

## آل حُسام خاندانی شیعی از جبل عامل

محمد کاظم رحمتی

### درآمد

پژوهش در تاریخ تشیع و گاه برخی جنبه‌های خاص در سنت‌های عملی شیعیان در سده‌های گذشته، به دلیل نبود منابع کافی، مهمترین مشکلی است که محققان حوزه تاریخ تشیع را به خود مشغول کرده است. با این حال مراجعه به نسخه‌های خطی و گردآوری اطلاعات مختلفی که در آنها آمده می‌تواند بخشی از مشکل کمبود منابع را برطرف کند. همچنین برخی سنت‌های خاص عملی جوامع شیعه را می‌توان براساس اطلاعاتی که در انجنامه‌ها یا آغاز نسخه‌های خطی شیعی آمده، شناسایی کرد. نوشتار حاضر پژوهشی در باب خاندان آل حسام، یکی از خاندان‌های عربی علمی جبل عامل است که دست کم چند سده در عرصه فرهنگی حضور داشته و از مشایخ اجازه و روایت بوده‌اند. توجه به نسخه‌های خطی برای یافتن اطلاعات در باب خاندان‌های شیعه مطلبی است که توجهم به آن براساس مقاله‌ای از استاد ارجمند سید حسین مدرسی طباطبائی جلب شد که سالها پیش مقاله‌ای در باب خاندان فتحان قمی براساس مراجعه به نسخه‌های خطی که به نوعی با افراد این خاندان در ارتباط بوده نگاشته‌اند؛<sup>۱</sup> موضوعی که درباره برخی از خاندان‌های شیعی یا برخی شخصیت‌های

مجله علمی-تخصصی  
شماره ۳۲

۱. سید حسین مدرسی طباطبائی، «خاندان فتحان»، قیامت (مجموعه مقالات درباره قم) (نیوجرسی: مؤسسه انتشاراتی زاگرس، ۱۳۸۶ش)، ص ۷-۳۶ و تکملاً آن مقاله در همان کتاب با عنوان «مدارک نویافته درباره خاندان فتحان»، ص ۳۷-۴۸. توجه به نسخه‌های خطی حتی می‌تواند اطلاعات ما درباره گرایش‌های کلامی و تاریخ نگاری برخی خاندان‌های شیعی را افزونتر کند. نمونه‌ای از

برجسته امامی می‌تواند به عنوان الگوی مورد توجه قرار گیرد و گردآوری اطلاعاتی از این دست می‌تواند مطالب بسیاری برای پژوهش در اختیار ما قرار دهد.<sup>۱</sup>



این دست‌نویس خاندان بنو‌العود است که نسخه‌ای مشتمل بر مجموعه‌ای از رساله‌های کتابت شده توسط افرادی از این خاندان به تفصیل توسط سید حسین مدرسی طباطبائی و زاینه اشمنیکه مورد بررسی قرار گرفته است. بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، «مفاوضه ای در مسأله شیئیت معدوم»، همو، کتابیات (مجموعه مقالات در زمینه کتاب شناسی) (نیوجرسی: انتشارات زاگرس، ۱۳۸۷ش)، ص ۳۹-۷۰؛

Sabineh Schmitzke, "The doctrinal views of the Banu I- Awd (early 8th/14th century): an analysis of ms Arab. f. 64 (Bodleian Library, Oxford)", in: Le shi isme imamite quarante ans après. Hommage à Etan Kohlberg, Eds. Mohammad Ali Amir-Moezzi, Meir Bar-Asher, Simon Hopkins. Turnhout: Brepols, 2009, pp. 357-382.

۱. از میان شخصیت‌های برجسته شیعه، علامه حلی (متوفی ۷۲۶) را باید نام برد که لازم است تا پژوهشی کامل از نسخه‌های خطی آثار ایشان صورت گیرد و اطلاعات مختلف آمده در انجامة‌ها یا آغاز نسخه‌های کهن کتابت شده ایشان به صورت کاملی استخراج شود. پژوهش مهم مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی با عنوان مکتبه العلامة الحلی (قم، ۱۴۱۶) قدم مهمی در انجام چنین کاری است و آثار بسیار کهنی از علامه در دست است که شاگردان او کتابت کرده‌اند که گردآوری کامل اطلاعات آمده در انجامة این آثار می‌تواند برای تحقیق بیشتر در خصوص تاریخ تشیع در قرن هفتم و هشتم مفید باشد. به عنوان مثال یکی از شاگردان علامه حلی، شخصی است به نام ابوالفتح احمد بن ابی عبدالله بلکوبن ابی طالب آری که مجموعه‌ای مشتمل بر قواعد المرام فی علم الکلام این میثم بحرانی؛ مبادی الوصول الی علم الاصول علامه ونهج المسترشدين فی اصول الدین همورا کتابت کرده و دو کتاب اخیر رانزد علامه و فرزندش خوانده و اجازه روایت دریافت کرده است. مجموعه اخیر به شماره ۴ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. وی در پایان کتاب قواعد المرام، در اشاره به جایگاه ابن میثم بحرانی و زمان تألیف و کتابت نسخه توسط خود نوشته است: «..اتفق فراغ مصنفه و مؤلفه مولا ملک العلماء الدهر مفتی الطوائف، کاشف الحقائق و اللطائف، کمال الملة و الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی -تغمده الله برحمته و اسکه ببحوثة جنته- بدینة السلام فی العشرین من ربیع الاول سنة ست و سبعین و ستمائة و وقع الفراغ من کتابته ظهر یوم العشرین من رجب المرجب لسنة سبع عشر و سبعمائة بسلطانية رحم الله محدثها علی یدی صاحبه ابی القنوح احمد بن ابی عبدالله بلکوبن ابی طالب الآری بورک له و بائنامله بحق محمد و آله». برخی کاتبان انجامة نویسنده در خصوص زمان نگارش کتاب را حذف می‌کرده‌اند به همین دلیل نسخه‌هایی که به نوعی به زمان نگارش کتاب اشاره دارند، اهمیت خاصی از جهت روشن کردن زمان نگارش کتاب یا حتی گاه زمان تقریبی حیات نویسنده دارند. مرحوم آقابزرگ در ذیل القواعد الالهیه فی الکلام و الحکمة ابن میثم بحرانی به برخی نسخه‌های کهن و زمان تألیف کتاب اشاره کرده است. بنگرید به: الذریعة، ج ۱۷، ص ۱۷۹. نسخه‌ای کهن از کتاب قواعد المرام کتابت شده در ۶۹۹ در اختیار مرحوم فخرالدین نصیری بوده است. ابن میثم بحرانی کتاب قواعد را به درخواست عزالدین ابوالمظفر عبدالعزیز بن جعفر بن لیث اشتری نیشابوری (متوفی ۶۷۲) نوشته است (برای شرح حال کوتاه او بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۵، ص ۲۴۳) و براین اساس تاریخ تألیف کتاب که ابن بلکو ۶۷۶ ذکر کرده باید ۶۶۶ باشد چرا که با توجه به تقدیم کتاب به عبدالعزیز بن جعفر به نظر می‌رسد که ابن بلکو در نگارش کلمه ستین به سبعین مرتکب خطا شده است (بنگرید به: عبدالزهراء عویناتی، ابن میثم البحرانی: حیات و آثاره (قم، ۱۳۹۳ش)، ص ۱۴۸). در سنت تراجم نگاری، بخش مهمی از اطلاعات در خصوص افراد بر اساس مطالب آمده در انجامة کتابهای خود شخص تنظیم می‌شده است. نمونه‌ای مهم از این سنت، کتاب ریاض العلماء افندی و کتاب طبقات اعلام الشیعة مرحوم آقابزرگ طهرانی است.



سنت های عملی جوامع شیعی پیش از صفویه و شکل همزیستی شیعیان در جوامع سنی نشین هر چند موضوعی است که اطلاعات مکتوب چندانی در خصوص آن در منابع نیست اما موضوع جالب توجهی است که شایسته تأمل است. به راستی شیعیان در ساختار اداری حکومت های عصر پیش از صفویه چگونه امکان حضور داشته اند؟ پاسخ به این پرسش به نوع شیوه رفتاری مشهور شیعه یعنی تقیه بازمی گردد اما اساساً شواهد مربوط به تقیه توسط خود عالمان یا افرادی که چنین می کرده اند، از میان رفته جز آنکه اطلاعات گاه جسته و گریخته ای در این خصوص در کتابهای تراجم باقی مانده و گاه برخی مکتوبات کتابت شده در هنگام تقیه در خارج از جوامع شیعی نشین باقی مانده است.<sup>۱</sup> به واقع پیش از صفویه عالمان

۱. به عنوان مثال در دوره عثمانی عالمان امامی ساکن در شام برای اخذ سمت های تدریس فقه شافعی در مدارس شام، به عنوان راهی کم خطرتر خود به استانبول سفر کرده و از قاضی عسکر حکم تدریس در جایی را دریافت می کردند. آنها می توانستند از قاضی محلی (عرض) یا معرفی نامه ای اخذ کنند که در آن وی آنها را به عنوان فردی شناخته شده از عالمان شافعی تأیید می کرد اما روش مذکور مخاطرات فراوان تری داشت، از این رو پس از اخذ اجازات از همتایان سنی خود، ترجیح می دادند در صورت تمایل به اخذ سمت تدریس در مدارس شام یا عراق، به استانبول سفر کرده و با نشان دادن اجازات عالمان سنی به خود و تألیف اثری مختصر که توانایی علمی آنها را نشان می داد، به خواسته خود دست یابند. البته شیوه نگارش اثری برای دریافت مقرری یا سمت تدریس در میان خود عالمان اهل سنت نیز متداول بوده است. از این موارد نسخه ای از کتاب نُور الحقیقة و نُور الحدیقة از حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی در دست است که او در سفر نخست خود به استانبول در ۱۲ ذی القعدة ۹۴۵ کتابت کرده که اثری مختصر و تألیف خودش بوده است. او تحریر اولیه کتاب را اندکی قبل یعنی سه ماه قبلتر در ۳ رمضان ۹۴۵ ظاهراً در جعب به رشته تحریر در آورده بود. از تحریر نخست که در رمضان ۹۴۵ به پایان رسیده نسخه به خط خود حسین بن عبدالصمد اکنون در کتابخانه چستریتی ۳۸۲۰ باقی مانده و در تحریر کتابت شده در ذوالقعدة ۹۴۵ نیز نسخه ای به خط خود حسین بن عبدالصمد در کتابخانه لایدن، نسخه های شرقی ۹۷۹ در دست است. دو نسخه همانند هم هستند جز آنکه نسخه لایدن تقدیمه به سلطان سلیمان قانونی دارد و در انجامة آن حسین بن عبدالصمد خود را شافعی حارثی معرفی کرده است (برای بحث تفصیلی از این مطالب بنگرید به: دون استوارت، «نکاتی درباره حیات عالمان امامی در قلمرو عثمانی»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، پیام بهارستان، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۱۴ (زمستان ۱۳۹۰ ش)، ص ۱۶۶۳-۱۶۹۰). یحیی بن حمید مشهور به ابن ابی طی (متوفی ۶۳۰) در شرح حال اشرف بن اغرعلوی مشهور به تاج العلی (متوفی ۶۱۰) نوشته که چندین بار نهج البلاغه را نزد او خوانده و فهرستی از آثار تألیف شده تاج العلی را به نقل از خود وی آورده و گفته چون از تاج العلی درخواست کرد که تا به او رخصت دهد آثارش را استنساخ کرده و نزدش بخواند، تاج العلی عذر خواست و گفت که او نزد حاکمان سنی شام به امور دیوانی مشغول است و دادن اجازه شاید برای او مشکلی ایجاد کند (فسألته أن یأذن لی فی نسخ هذه الكتب و قراءتها، فاعتذر بالثقیة و أنه مستزرق من طائفة النصب ...). بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، حقه بهشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۳، ص ۲۳۶. حافظ ابوطاهر سلفی (متوفی ۵۷۶) در کتاب سؤالات خود از خمیس بن علی حوزی (متوفی ۵۱۰) از وی درباره ابن شانده ابوالعالی محمد بن عبدالسلام احمولیه اصفهانی (۳۹۶- و متوفی پس از ۴۸۰ و پیش از ۴۸۵) پرسش کرده و حوزی، ابن شانده را از اعیان (کان رئیساً محتشماً) و فردی ثقه و صدوق معرفی کرده و به برخی از اصول روایت شده از او چون تاریخ ابن ابی خیثمه اشاره کرده و گفته که پس از مرگش در خانه او نسخه سماع شده اثر اخیر



امامی بنا بر سستی کهن برای گذران زندگی و یا مشکلات احتمالی که می توانست زندگی آنها را تهدید کند، به تحصیل نزد عالمان سنی - عموماً شافعی - پرداخته و ضمن تبحر در فقه شافعی و تدریس آن برای امرار معاش روزانه، به اخذ اجازات از عالمان سنی اهتمام خاصی داشته اند، رسمی که در میان جوامع شیعه نشین خارج از صفویه، حتی پس از تشکیل دولت صفویه و تا ادوار اخیر همچنان تداوم داشته است.<sup>۱</sup> شواهد از این سنت و مکتوباتی که بتواند چنین رسمی

را نیز دیده است. ابن شانه به واسطه عمویش از ابو محمد هارون بن موسی تلعبیری (متوفی ۳۸۵) نیز اجازه روایت برخی آثار شیعی را داشته است. حوزی خود برخی آثار روایی شیعه را نزد ابن شانه دیده و به قصد تورق و مطالعه دست گرفته که ابن شانه آنها را از دستش کشیده و به او گفته بود، دفاتر مذکور به کار او نمی آید (و کان عنده عن عمه عن ابي محمد التلعکبری مصنف الرافضة کتاب من علمهم لا یسمعها أحداً، و مددت یدی إليها یوماً فاستلما من یدی و قال: هذا لا یصلح لک). ابن شانه تقیه می کرده و خود را سنی معرفی می کرده است (و کان یتظاهر بالسنّة). بنگرید به: سوالات الحافظ السلفی لخمیس الحوزی عن جماعة من أهل واسط، تحقیق مطاع الطرابیسی (دمشق، ۱۳۹۶/۱۹۷۶)، ص ۱۶-۱۷. همچنین در کتاب اخیر در خصوص برخی دیگر از عالمان واسط، به تشیع و در عین حال اظهار تسنن آنها اشاره شده چون ابوعلی احمد بن ابی الحسن محمد بن علان شاهد که حوزی در اشاره به او گفته: «و کان یترفض و یکتمه» و به روایت جزئی حدیثی از او اشاره کرده که دال بر تشیع او بوده (ص ۲۷-۲۸) یا ابوعلی اسماعیل بن محمد ابن کماری (متوفی ۴۶۸) که پس از مرگش مطالبی به خط او در دست حوزی بوده که دلالت بر تشیع او داشته است (و رأیت بخطه بعد موته أشياء تدل علی رفضه) (ص ۳۳) (مصحح شناختی از ابو محمد هارون بن موسی تلعبیری نداشته و طریق ابن شانه به او را بر اساس عبارتی تصحیف شده از ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۸۷ تغییر داده و عبارت عن عمه عن ابي محمد التلعکبری را به عن عمه ابي محمد التلعکبری اصلاح کرده که نادرست است. همین خطای او باعث تردید مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی در خصوص روایت ابن شانه از تلعبیری و اینکه تلعبیری عموی او باشد، شده است. بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، معجم اعلام الشیعة (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷)، ص ۳۹۱-۳۹۲). عالم و ادیب امامی قرن چهارم ابوالحسن اسحاق بن ابراهیم بن سلیمان بن وهب کاتب در کتاب البرهان فی وجوه البیان، تحقیق احمد مطلوب و خدیجه حدیثی (بغداد، ۱۳۸۷/۱۹۶۷) در چند جای کتاب (ص ۲۵۸، ۲۷۷-۲۷۸، ۲۹۱، ۴۰۳-۴۰۴) خود به تقیه و موارد آن چون مواجهه با سلطان و یا مخالفین اشاره کرده و همین سنت عملی متداول امامیه عراق را بیان کرده است. درباره خاندان آل وهب و اهمیت آنها بنگرید به: یونس احمد السامرائی، آل وهب من الأسر الأدبیه فی العصر العباسی (بغداد: مطبعة المعارف، ۱۹۷۸).

۱. عالمان امامی اجازات مورد بحث را عموماً با معرفی خود به شافعی و بسیاریه ندرت حنفی از همتایان سنی خود اخذ کرده اند. اجازات مورد بحث کارکرد های مختلفی داشته است. عالمان شیعه با اخذ اجازات می توانستند در مدارس اهل سنت به عنوان مدرس که عموماً فقه شافعی را تدریس می کرده اند، حضور پیدا کنند و از مستمري اختصاص یافته به مدارس که عموماً بر اساس وقف نامه هایی که برای مدارس موجود بوده و در آن شرایط وقف نیز عموماً ذکر می شده، امرار معاش کنند. همچنین در مواقع خطری اتهام شیعه بودن می توانستند با رایه اجازات مذکور از خطر مرگ رهایی پیدا کنند. نمونه ای بسیار جالب توجه از این اجازات، اجازه شیخ بهایی است که در هنگام حضور خود در بیت المقدس از شیخ شافعیان آنجا دریافت کرده و خود و همراهش را از اعقاب غزالی و شافعی معرفی کرده است. برای متن اجازه اخیر بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳/۱۹۸۳)، ج ۱۰۶، ص ۹۷-۱۰۰؛

D. J. Stewart, "Taqiyah as performance: the travels of Bah'Al al-D'En al-Y'Amil' in the Ottoman Empire (991-92/1583-85)," Princeton Papers: Interdisciplinary Journal of Middle Eastern Studies 4, 1996, pp.1-70.

را نشان دهد، البته اندک است اما گردآوری آنها می تواند تصویری روشن از این جنبه تاریخ تشیع را در اختیار ما قرار دهد. توجه به چنین مباحثی می تواند دریچه جدیدی به پژوهش در خصوص تاریخ تشیع بینجامد. همچنین توجه به سنت های علمی متداول در اعصار گذشته نقش مهمی در فهم مسائل جوامع شیعه نشین دارد و به واقع شیعیان نیز از همان سنت های متداول جوامع سنی نشین برای حضور در مراکز فرهنگی بهره می برده اند. در سده های گذشته نظام مدارس اساسا بر اساس موقوفات تعیین شده برای آنها تأمین می شده است. در وقف نامه های مدارس، واقف بر شرایط وقف و اینکه چه گروهی حق استفاده از موقوفات مدارس را دارند، اشاره می کرده است. عموماً مدارس بر اساس گرایش مذهبی بانیان آنها به یکی از فرق اهل سنت اختصاص می یافته است. در مواردی که حتی در وقف نامه به تدریس مذاهب اربعه اشاره می شده، در صورتی که متولیان مذهبی می توانستند، از حضور مذاهب دیگر جلوگیری می کردند. در شام و مصر پس از سقوط فاطمیان، دولت های حاکم زنگی، ایوبی و بعدها ممالیک سیاست جدی مدرسه و خانقاه سازی را دنبال کردند. ساختن مدارس بخشی از تلاش برای کسب مشروعیت و وجهه سیاسی حکمران نیز بود و حمایت فقیهان و به طبع آن مردم عادی را در پی داشت. گاه ساخت مدارس اهداف مشخص تری را دنبال می کرد. به عنوان مثال شهر حلب که یکی از معدود مراکز شیعه نشین شام در قرون سوم تا ششم هجری بود، با سیاست های منظم اتخاذ شده نورالدین زنگی و بعدها ایوبیان و با بهره گیری از سیاست ساخت مدارس به شهری سنی نشین بدل شد.<sup>۱</sup>

۱. ابن عساکر (متوفی ۵۷۱) معاصر نورالدین محمود زنگی (متوفی ۵۶۹) به هنگام نگارش تاریخ مفصل شهر دمشق، از نورالدین محمود نام برده و مدخلی به شرح حال او اختصاص داده است و از وی به جملات دعایی دال بر حیاتش سخن گفته که نشان می دهد که بخش اعظم تاریخ مدینه دمشق پیش از ۵۶۹ تألیف شده است. ابن عساکر در ضمن شرح حال نورالدین در خصوص تلاش های او در شهر حلب و محدود کردن شیعیان آنجا نوشته است: «وأظهر بحلب السنة حتى أقام شعار الدين، وغیر البدعة التي كانت لهم في التأذين، وقمع بها الرافضة المبتدعة، ونشر فيها مذاهب أهل السنة الأربعة، وأسقط عنهم جميع المون ومنعهم من التوثب في الفتن، وبنى بها المدارس ووقف الأوقاف وأظهر فيها العدل والإيصاد». بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری (بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱/۲۰۰۰)، ج ۵۷، ص ۱۲۰. ساخت نخستین مدرسه شافعیان شهر در سال ۵۱۶ به نام مدرسه زجاجیه و در محله مهم شیعه نشین شهری یعنی سوق الزجاجین و توسط والی حلب ابوالربیع سلیمان بن عبدالجبار بن ارتق شروع شد. هنگامی که او به ساختن مدرسه مشغول بود، به دلیل قدرت شیعیان، هر شب آنچه که در روز ساخته شده بود، ویران می شد تنها پس از درخواست از شریف علوی شهری یعنی زهره بن علی بن محمد بن ابی ابراهیم اسحاقی حسینی (متوفی ۵۴۰) و اینکه خود او مسئولیت ساخت مدرسه را برعهده گیرد، مدرسه ساخته شد. بعدها عمادالدین زنگی (متوفی ۵۴۱) در سال ۵۲۲ جنازه پدرش را که در قرنیه مدفون بود، به حلب منتقل کرد و در مدرسه مذکور به خاک سپرد و ویر موقوفات مدرسه افزود. پیشتر نیز در سال ۵۰۹ شمس الخاصة لؤلؤ نخستین



دربارهٔ خاندان های شیعی در قرون هشتم تا دهم هجری در شام و جبل العامل به نحو خاص، عمده اطلاعات در اختیار ما مبتنی بر مطالبی است که شیخ حرعاملی (متوفی ۱۱۰۴) در کتاب امل الآمل خود گردآوری کرده است. شیخ حر در تنظیم مطالب خود بر اجازات حدیثی و مطالب شفاهی و نسخه های خطی در دسترس خود تکیه داشته و علیرغم تلاش های فراوانی برای تکمیل اطلاعات کتاب خود که دست کم چهار تحریر از آن در نسخه های خطی مختلف امل الآمل قابل شناسایی هست، اطلاعات بسیاری از عالمان جبل عامل میان

خانقاه رادر محلهٔ سوق البلاط شهر آغاز کرده بود. فقیه شافعی نامورشرف الدین ابن عجمی (متوفی ۵۶۱) تا زمان مرگش در آنجا به تدریس مشغول بود. نورالدین محمود زندگی نیز مدرسهٔ مهم عسرونیة رادر حلب و چندین شهر مهم شام بنا کرد و ادارهٔ امور آنها را به عبدالله بن ابی سری محمد بن ابی عصرون شافعی (متوفی ۵۷۰) قرار داد (دربارهٔ مدارس عسرونیة در شام و اهمیت آنها بنگرید به: صادق احمد داود جوده، المدارس العسرونیة فی بلاد الشام (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶/۱۹۸۶). در کنار ساخت مدارس، ساخت خانقاه های مختلف در شهر حلب نیز در همین دوران آغاز شده بود. شرح مبسوطی از مدارس و خانقاه های حلب توسط عزالدین محمد بن علی مشهور به ابن شداد (متوفی ۶۸۴) در کتاب الأعلاق الخطیة فی ذکر امراء الشام و الجزیره، حقهه یحیی زکریا عبارة (دمشق: منشورات وزارة الثقافة، ۱۹۹۱)، ج ۱، قسم اول، ص ۲۳۳-۲۳۸، ۲۴۱-۲۸۷ آمده است. هنری میشل خیاط به تفصیل سیاست های گام به گام در ساخت مدارس اهل سنت در حلب و تلاش های متقابل شیعیان را بر اساس مطالب نقل شده از ابن ابی طی که مورخان بعدی خاصه ابن فرات در کتابهای خود نقل کرده اند، مورد بررسی قرار داده است. شیعیان در سال ۵۴۳، ۵۵۲ و ۵۶۹ پس از مرگ نورالدین محمود زندگی قیام کرده بودند. شیعیان شهریه رهبری قاضی ابوالفضل ابن خشاب از خاندان سرشناس شیعی شهر که عهده دار امور قضات شهر بودند، رهبری می شد. شیعیان نخست به خانهٔ قطب الدین ابن عجمی و بهاء الدین ابویعلی ابن امین الدولة دو فقیه سنی منتفذ شهر هجوم بردند و سنگباران کردند. سربازان حکومتی به سرعت خود را به خانهٔ قاضی ابوالفضل رسانده و او مجبور به پنهان شدن از دست آنها شد، پیش از آنکه سربازان حکومتی بتوانند اوضاع را آرام کنند، دو طرف تعدادی از یکدیگر را کشته بودند و بخشی از بیرون شهر نیز غارت شده بود (بنگرید به: شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، حقهه بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۲، ص ۲۳۳). اندکی بعد در ۵۷۰ ملک شاه فرزند جواتر نورالدین محمود زندگی از دمشق به حلب رسید و کسانی را که در شورش اخیر دست داشتند، مورد عقاب قرار داد و برخی را به زندان افکند و قاضی ابوالفضل را اعدام کرد. بنگرید به:

Henri Michel Khayat, "The Shi'ite rebellions in Aleppo in the 6th A. H. /12th A. D. century," *Revista degli Studi Orientali*, 46 (1971), pp.167-195.

همین مطالب توسط کارل هیلنبرند مورد تاکید قرار گرفته است. بنگرید به:

Carole Hillenbrand, "The Shi'ite Rebellions of Aleppo in the Zengid Period: Some Unexploited Textual and Epigraphic Evidence," in: *Difference and Dynamism in Islam: Festschrift for Heinz Halm on his 70th Birthday*, Edited by ., Hinrich Biesterfeldt and Verena Klemm (Würzburg: Ergon-Verlag, 2012), pp.163-179.

اثر مهم ابن ابی طی کتاب معادن الذهب منبع مهمی برای مورخان پس از او عزالدین ابن شداد (متوفی ۶۴۸)، سبط ابن عجمی (متوفی ۸۸۴)، ابن شحنه (متوفی ۸۹۰) و ابن فرات (متوفی ۸۰۷) در کتاب مفصلش تاریخ الدول و الملوک بوده است. بخش هایی از کتاب ابن فرات منتشر شده اما بخشی از تاریخ مفصل او در نسخه ای خطی به شمارهٔ ۱۱۸ کتابخانهٔ وینا (Vienna A.F. 118) موجود است که مطالب مفصلی از ابن ابی طی در آن نقل شده است.

قرن هشتم تا دهم از کتاب وی از قلم اقتاده است.<sup>۱</sup> همچنین دقت در کتاب امل الآمل نشانگر آن است که کتاب در حقیقت تاریخ چند خاندان برجسته شیعی در جبل عامل است و البته افراد دیگر که عموماً با این بیوتات علمی شیعه در ارتباط هستند، نیز مورد توجه قرار گرفته اند. با این حال اطلاعات گاه اندک در اختیار شیخ حریز شده که در مواردی او نتواند اطلاعات تفصیلی در اختیار ما در خصوص برخی از خاندان های مهم جبل عامل قرار دهد که از میان این خاندان ها، خاندان آل حُسام که از قرن هشتم تا قرن یازدهم حضوری پرزنگ در جبل عامل داشته اند را باید برشمرد. اطلاعات جسته و گریخته بسیاری در خصوص این خاندان علمی در میان نسخه های خطی وجود دارد. سرسلسله این خاندان عالمی است به نام جمال الدین ابراهیم ابن ابی الغیث حسام بخاری (زنده در ۷۳۶). مطلب قابل تأمل در خصوص او شهرت بخاری است که ظاهراً ناشی از تصحیف پدید آمده توسط مصححان آثاری باشد که شرح حال وی در آنها آمده است و به گمانم قرائت نجاری در نام او صحیح تر باشد. کهن ترین اشاره به او توسط قطب الدین یونینی (متوفی ۷۲۶) و شمس الدین ذهبی (متوفی ۷۴۷) در ذیل بحث از نجیب الدین ابوالقاسم بن حسین بن عود اسدی حلی (متوفی ۶۷۹) آمده است. یونینی خود با نجیب الدین دوستی داشته و مطالب خود را به نقل یکی از

۱. تحریر دوم کتاب امل الآمل در اختیار صاحب الروضات الجنات بوده و او در شرح حال حسن بن علی مشهور به ابن عشره کسروانی عاملی به نقل از آن نوشته است: «... وفي أمل الآمل: أنه كان فاضلاً زاهداً قمعاً وكانت أمه ولدت في بطن واحد عشرة أولاد في غشاء من جلد رقيق، فعاش منهم واحد ومات الباقي فلذلك سمي ابن العشرة، يروي عن ابن فهد». روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۳. شیخ حر در تحریرهای بعدی کتاب امل الآمل توضیح آمده درباره علت شهرت حسن بن علی بن یوسف کسروانی را حذف کرده و نام او را در جلد دوم امل الآمل - مجلدی که به فقیهان غیر عاملی اختصاص دارد - دوباره به دلیل تفاوتی که در نام وی در سلسله اجازات بوده، به احتمال تعدد آورده است. بنگرید به: امل الآمل، ج ۲، ص ۶۷، ۷۵. شمس الدین محمد بن علی جبعی / جباعی در مجموعه خود تاریخ درگذشت عزالدین حسن بن احمد بن یوسف مشهور به ابن عشره کسروانی را سال ۸۶۲ در کرک نوح آورده است. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۹-۲۱۰. متن متداول چاپی بر اساس تحریر سوم کتاب است. تحریر چهارم به شماره ۵۹۹ در کتابخانه ملک و تحریر پنجم در کتابخانه مدرسه نمازی خوی به شماره ۲۶۴ موجود است. درباره اینکه دیگر نسخه های کتاب بر اساس چه تحریری هستند، نیاز به بررسی نسخه های باشد و ظاهراً به دلیل آنکه آغاز و انجام متن در تحریرهای سوم تا پنجم یکی است و تنها در مطالب کتاب اضافات وجود دارد، توجه فهرست نگاران به این مطلب جلب نشده است. برای گزارشی از نسخه های امل الآمل بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۰ ش)، ج ۴، ص ۹۲۵-۹۲۸. تحریر اول و دوم کتاب امل الآمل به خط شیخ حر عاملی در کتابخانه مجلس سنای سابق به شماره ۴۱۱ در مجموعه ای با عناوین جزامل الآمل موجود است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه و بهاء الدین علمی انواری، فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱، ص ۲۴۷.



دوستانش درباره نجیب الدین و مشاهدات خود نقل کرده است. ذهبی اشاره ای به اینکه منبع او در خصوص هر دو فقیه امامی چه بوده، ندارد جز آنکه در آخر مطالب خود تاریخی متفاوت برای درگذشت نجیب الدین به نقل از یونینی آورده اما کاملاً از سیاق عبارات های آمده در شرح حال می توان دریافت که او از کتاب ذیل مرآة الزمان یونینی در نقل مطالب بهره برده که گزارشی بسیار مختصر از مطالب یونینی را نقل کرده است.<sup>۱</sup>

نواده او زین الدین جعفر بن حسام عاملی عینائی که شیخ حرب بسیار کوتاه از وی در امل الآمل (ج ۱، ص ۴۵) سخن گفته و او را از بزرگان مشایخ (من المشایخ الأجلاء) معرفی کرده و اشاره نموده که وی به واسطه سید حسن بن ایوب بن نجم الدین حسینی از شهید اول نقل روایت کرده است.<sup>۲</sup> در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ضمن مجموعه طباطبائی به شماره ۱۱۵۸ نسخه ای از تهذیب الوصول الی علم الأصول علامه حلی (متوفی ۷۲۶) موجود است

۱. بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۴/۲۰۰۳)، ج ۱۵، ص ۳۸۱-۳۸۲. درباره نجیب الدین اسدی همچنین بنگرید به: صلاح الدین خلیل بن آیبک الصفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعتناء محمد عدنان البیختی و مصطفی الحیاری (بیروت، ۱۴۱۳/۱۹۹۳)، ج ۲۴، ص ۱۲۱. صفدی بیت نخست شعر مشهور ابراهیم بن حسام ابی الغیث در زنی نجیب الدین را نقل کرده است. در خصوص ابن حسام و غارت و تصرف کتابخانه او مهاجر اظهار بی اطلاعی کرده است. احتمالاً دلیل آن باید به شعری باشد که او پس از اعلان تشیع سلطان محمد خدابنده در ۷۱۰ سروده بود، باز گردد. صفدی احتمالاً به نقل از ذیل مرآة الزمان یونینی آورده که پس از آنکه سلطان محمد خدابنده اعلان پذیرش تشیع را نمود، جمال الدین ابراهیم ابن حسام ساکن در روستای مجدل سلیم از ناحیه صفا اشعاری در ستایش او سرود که متن آن را صفدی خود آورده است. بنگرید به: صفدی، کتاب الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶. درباره تأثیر اعلان تشیع سلطان محمد خدابنده بر جوامع شیعی ساکن در شام اطلاع چندانی در دست نیست با این حال نظر می رسد که شهرت یافتن شعر اخیر و مرگ سلطان محمد خدابنده در ۷۱۶ باعث شده بود تا گروهی به همین بهانه تشیع ابن حسام خانه او را غارت کرده و کتابهایش را متصرف شوند. خود او در قصیده ای که در اشاره به غارت کتاب هایش سروده جرم خود را تشیع و تفقه در فقه شیعه اعلام کرده است. بنگرید به: خلیل بن آیبک الصفدی، أعیان العصر و أعوان النصیر، حققه علی أبوزید، نبیل ابوعمشه، محمد موعد و محمود سالم محمد (بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۹۹۷)، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰. نکته اخیر - سرودن اشعاری توسط ابن حسام در مدح سلطان محمد خدابنده - اهمیت دیگری نیز دارد و علت شاید دستکم یکی از دلایل تردید برخی عالمان عاملی برای سفر به ایران باشد، خاطره تلخ سلطان محمد خدابنده و سرانجام او باشد که خاطره آن باید در اذهان شیعیان شام بوده باشد و منتظر بودند تا در صورت مشاهده وضعیت با ثبات تر صفویه در مقابل به عثمانی به ایران مهاجرت کنند.

۲. تقی الدین ابراهیم کفعمی کتاب صفوة الصفات در شرح دعای سمات را به نام زین الدین جعفر بن حسام نوشته و در آغاز کتاب از وی در بیتی یاد کرده است (بنگرید به: الدرر، ج ۱۵، ص ۵۰). اشکوری (التراث العربی، ج ۸، ص ۲۶۱-۲۶۲) در اشاره به کتاب صفوة الصفات نوشته است: «شرح مزوج علی دعاء السمات المشهور الذی یدعی به فی عصر یوم الجمعة، یهتم فیه بالجانب الأدبی أكثر من الجوانب الأخری، له مقدمة فیها مطلبان فی فضل هذا الدعاء وروایتیه، ألف بأمر حسام الدین زین الملة و الدین ؟ و ذکر فی آخره مصادره. تم یوم الأثنين ۲۸ شهر شعبان سنة ۸۷۵». اشکوری ظاهراً هویت حسام الدین که همان جعفر بن حسام عاملی باشد، را نشناخته است.



که جعفر بن محمد بن ابراهیم بن الحسام الشامی العاملی از کتابت آن در دهه پایانی جمادی الاولی ۷۵۱ فراغت حاصل کرده است. بخش اول نسخه آسیب دیده و نونویس تراست اما بخش دوم نسخه که به خط زین الدین جعفر است، کهتر بوده و در حواشی آن مطالب فراوانی نوشته شده که نشان می دهد نسخه بر شخصی خوانده شده و مطالب نوشته شده، در حقیقت حواشی نوشته شده در جریان بحث و گفتگو در خصوص متن است. زین الدین جعفر نسخه را نخست نزد عمید الدین عبدالمطلب اعرج حسینی خوانده و خود در انجامة به این مطلب تصریح کرده و بعدها نسخه و شاید هم زمان نزد فخرالمحققین نیز آن را خواند باشد، به هر حال اثناء قرائت متن نزد فخرالمحققین نیز در برگ آخر و در کنار انجامة آمده است. تاریخ کتابت ۷۵۱ متن نشان از حدود زمان حیات زین الدین جعفر و اقامت او در حله دارد. همانگونه که گفته شد بخش نخست نسخه دست خطی متفاوت دارد و حتی حواشی نیز به دست خط متفاوت از بخش دیگر نسخه که کهتر است، کتابت شده اند. در حقیقت از صفحه ۸۷ به بعد بخش کهتر نسخه است و صفحات قبل یا توسط کاتبی دیگر نوشته شده یا در بعد بازنویسی شده است. به صفحه انجام نسخه بازگردیم. متن انجامة نسخه اهمیت خاصی دارد و بهتر است که ابتدا متن آن را نقل کنیم:

«تَمَّ الكتاب بحمد الله تعالى وعونه وحسن توفيقه وصلواته على سيدنا محمد النبي وآله الطيبين الطاهرين كتبه لنفسه افقر عباد الله تعالى الى رحمته وأحوجهم الى غفران ذنوبه وتجاوزه عن سيئاته، جعفر بن محمد بن ابراهيم بن الحسام الشامى العاملى بمجلس المولى الامام العلامة بل اوحد الدهر، فريد العصر، قدوة الافاضل، افتخار الاواخر والاوليل، عميد الملة والحق و الدين عبدالمطلب الاعرج الحسينى .. الله جلاله فى العشر الاخير من شهر الجمادى الاول سنة احد و خمسين و سبعمائة»<sup>۱</sup>.

۱. برای توصیفی از نسخه بنگرید به: سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی: مجموعه اهدایی سید محمد صادق طباطبائی (تهران، ۱۳۸۸ ش)، ج ۲۴، بخش دوم، ص ۱۶۰. در مدرسه نواب به شماره ۵۰۰ نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام موجود است که در آن اجازه ای از ابراهیم بن خلیل بن طلالع شاگرد علامه حلی به شیخ زین الدین جعفر بن حسین بن حسام در صفر ۷۴۵ که آثار علامه حلی را از طریق همین مجیز روایت کند. در آخر آن نیز آمده که کتاب از آغاز تا پایان توسط شیخ زین الدین جعفر بن حسین بن حسام بر سید عمیدی قرائت شده و او گواهی قرائت داده است. نسخه تصحیح شده و دارای حواشی و مقابله شده و مقروء است. نسخه از جمله موقوفات مدرسه خواجه یوسف دودراست. متأسفانه دسترسی به نسخه در حال حاضر برایم میسر نیست اما زین الدین جعفر مورد اشاره همان کاتب نسخه تهذیب مجموعه طباطبائی مجلس است. بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستواره نسخه های خطی



کاتب نسخه جعفر بن محمد بن ابراهیم بن حسام شامی عاملی است که مرحوم آقا بزرگ در طبقات اعلام الشیعة: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، ص ۹، ۲۳ چند مطلب کوتاه در خصوص او آورده است. به همان دلیلی که در قبل به آن اشاره شد عالمان امامی در سده های ششم تا دهم تا حدی به دلیل عدم تمکن مالی گسترده همانند همتایان سنی خود، مجبور به کتابت و استنساخ نسخه های خطی بوده اند. بخش دوم نسخه که حواشی فراوان تری دارد به احتمال قوی حواشی جعفر بن حسام عاملی بر کتاب تهذیب الوصول است که او در مجلس درس خواهرزاده علامه حلی از وی شنیده است و اهمیت فراوانی دارد و بسیاری از این تعلیقات به سختی قابل خواندن است. نکته دیگر آنهایی است که در کنار انجامة نسخه آمده که بخشی از آن محو شده و آنچه که از بخش موجود انهاء می توان خواند، چنین است:

«انها ایدة الله تعالی قراءة و بحثاً و فهماً و ضبطاً و استشرافاً فی مجالس آخرها....»<sup>۱</sup>

زین الدین جعفر که نامش در انجامة به طور کامل جعفر بن محمد بن ابراهیم بن حسام شامی عاملی آمده، برادری به نام عزالدین حسن بن شمس الدین محمد بن ابراهیم بن

ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۲ش)، ج ۲۵، ص ۴۲۹. زین الدین علی بن محمد بن ابراهیم بن حسام عاملی دو فرزند به نام های ظهیر الدین محمد بن زین الدین علی بن حسام و جعفر بن علی بن محمد بن حسام داشته است. فرزند اخیر یعنی جعفر بن علی بن محمد بن حسام عینائی از کتابت نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام در روز ۲۱ رجب ۸۶۴ (جلد اول) فراغت حاصل کرده است که این نسخه در کتابخانه مدرسه جعفریه قائن به شماره ۳۳ موجود است (بنگرید به: فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۵، ص ۴۳۳). در انجامة وی خود را چنین معرفی کرده است: «تم الجزء الاول من کتاب قواعد الاحکام بحمد الله و حسن توفیقه يوم الاثنين تسع لیال بقین من شهر رجب الاصب سنة اربعة وستین و ثمانمائة هجرية علی مشرفها السلام علی يد العبد الفقير الراجی عفوره الغنی (۶) جعفر بن علی بن محمد بن الحسام العینائی غفر الله له و لوالديه و للمؤمنین و من دعا لهم بالمغفرة و الحمد لله وحده و صلی الله علی سیدنا محمد و آله...». نسخه تصحیح شده و حواشی بسیاری بر حاشیه با رمز من ط دام ظلّه دارد که شاید اشاره ای به محمد بن احمد شمسطاری باشد. نسخه از جمله موقوفات مدرسه جدّه اصفهان بوده است.

۱. هنگام تورق مجدد فهرست کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی، به انهاء مشاهبی برخورد کردم که دریافت انهاء مذکور توسط فخر المحققین نوشته شده است. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۴، مجموعه ای از آثار کلامی - اصولی موجود است که ابوالفتوح احمد بن ابی عبدالله بلکوبین ابی طالب آوی در فواصل مختلف کتابت کرده از جمله رساله دوم که مبادی الوصول الی علم الاصول علامه حلی است که ظهر ۲۱ رمضان ۷۰۳ کتابت شده است. در حاشیه انجامة رساله دوم انهاء قرائت توسط فخر المحققین برای ظاهر همان آوی کتابت شده است. متن و دست خط انهاء اخیر با انهاء آمده در نسخه مجلس ۱۱۵۸ طباطبائی یکی است (انها ایدة الله تعالی قراءة و بحثاً و فهماً و ضبطاً و استشرافاً وفقه الله لمراضیه... فی مجالس آخرها الحدادی و العشرین من رجب سنة خمس و سبعمائة و کتب محمد بن المطهر حامداً لله تعالی و مصلياً...) (برای توصیف دقیقتر این نسخه که این بلکون نخست آن را بر خود علامه خوانده بنگرید به: المحقق الطباطبائی، مکتبة العلامة الحلی، ص ۱۶۹-۱۷۰). تصویری انهاء فخر المحققین در جلد اول فهرست کتابخانه مرعشی در بخش تصاویر آمده است.

حسام عاملی دمشقی دارد که او نیز نزد فخرالمحققین در حله درس خوانده و شیخ حر عاملی اجازه ای عام بر ظهر کتاب قواعد الاحکام داده که تاریخ آن ۷۵۳ بوده است. فخرالمحققین، عز الدین راستوده دربندی کوتاه از اجازه که شیخ حر نقل کرده او را چنین توصیف کرده است:

«قرأ علیّ مولانا الشیخ الأعظم الإمام المعظم، شیخ الطائفة مولانا الحاج عز الحق والدين ابن الشیخ الإمام السعيد شمس الدين محمد ابن إبراهيم بن الحسام الدمشقی...» (امل الآمل، ج ۱، ص ۶۷).

عبارت اخیر که مبتنی بر اجازه فخرالمحققین است، نشانگر آن است که سرسلسله خانواده یعنی شمس الدین محمد بن ابراهیم بن حسام، فردی عالم و شناخته شده برای مشایخ حله بوده و خود عزالدین حسن نیز فردی برجسته بوده است. ظاهراً شیخ حر که شناخت بیشتری از وی نداشته و تنها بر اساس اجازه ای که از فخرالمحققین به وی در امل سخن گفته، ضمن رعایت شرط امانت در نقل دقیق عبارت های اجازه، ظاهراً متوجه ارتباط آن با خاندان آل حسام نشده است. تصریح فخرالمحققین به شهرت دمشقی، عزالدین حسن نیز جالب توجه است و نشانگر آن است که برخی از افراد خانواده ابن حسام در دمشق اقامت داشته اند در حالی که شهرت برادر او عاملی شامی آمده که نشان از اقامت دیگر اعضای خانواده در جبل عامل دارد. شیعیان از دیرباز در محله شیعه نشین خراب - اکنون به حی الامین به دلیل اقامت سید محسن امین در اوایل قرن بیستم در آنجا - اقامت می گزیده اند. با این حال اطلاعات چندانی درباره سابقه محله خراب و سکونت شیعیان در آنجا در منابع تاریخی نیامده است. به احتمال بسیار عزالدین حسن نیز با توجه به شهرت دمشقی باید در همین محله اقامت گزیده باشد.<sup>۱</sup>

۱. ابن طولون (مفاهمة الخلان فی حوادث الزمان، تحقیق محمد مصطفی (قاهره، ۱۳۸۱/۱۹۶۲)، ج ۱، ص ۸۲-۸۳) در ضمن حوادث سال ۸۹۲ (روز یکشنبه هفدهم ذی القعدة) به فرمان رسیده از قاهره در خصوص مسجد شیعیان در دمشق اشاره کرده که در پی شکایت گروهی که شیعیان در مسجد مذکور به بیان بدعت می پردازند، اشاره کرده که در نهایت در ذی القعدة ۸۹۲ فرمان حکومتی از قاهره برای تخریب مسجد رسید. مسجد مذکور که تا امروز نیز باقی است در بخش داخل باب توما - محله مسیحی نشین و مجاور محله خراب دمشق قرار دارد، محله ای که در بخش شرقی دمشق به سمت شمال قرار دارد و تا امروز نیز به همین نام موجود است و شیعیان و محله مشهور خراب در بخش غربی باب توما قرار دارد (وفی یوم... ورد مرسوم شریف باهدام المسجد الذی علی باب جیرون، علی سیرة الماریالی جهة باب توما... لما حدث به من البدع من طائفة الروافض .. فآزلیل جداره فی هذا الیوم وانتصر أهل السنة علی المتبدعین بحمد لله). همچنین بنگرید به: أكرم حسن العلبی، دمشق بین عصر المالیک و العثمانین (دمشق، ۱۴۰۲/۱۹۸۲) ص ۸۰. علبی (همان، ص ۷۸) تصریح دارد که شیعیان ساکن در محله خراب، دوازده امامی هستند (الشیعة الإمامية... و كانوا یقیمون فی غربی باب توما، بین النصارى وأهل السنة، بالإضافة إلى

اقامتم فی قری کبیرة کداریا وغیرها... در حال تاریخ نگاران شامی از تصریح صریح به حضور شیعیان امامی در شهرهای مثل دمشق و یا اشاره به محله خراب یا اجتاب کرده یا از کنار آن گذشته اند. شیعیان برای حفظ حضور خود در شام، از مشاهدی که در شهرهای مختلف در ادوار گذشته شکل گرفته بود، بهره برده اند. به عنوان مثال مشاهد مهم شهر حلب یعنی مشهد الحسین / مشهد النقطة و مشهد محسن / مشهد دکه واقع بر کوه جوشن در بخش غربی حلب نمونه هایی از این مشاهد هستند (برای دو مشهد اخیر بنگرید به: ابراهیم نصرالله، آثار آل محمد (ص) فی حلب (حلب: مطبعة الوطن العربی، ۱۹۹۵/۱۴۱۵). مشهد الحسین، سنگی است که بر گفته شده چند قطره از سر مبارک ابا عبد الله در جریان انتقال آن به شام افتاده و داخل دیری به نام دیر مارت مروثا بوده است (یا قوت همویی در کتاب معجم البلدان (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹/۱۳۹۹)، ج ۲، ص ۵۳۱ به تفصیل از دیر مذکور سخن گفته و علت توجه سیف الدوله به دیر مذکور را توصیه مادرش در سفارش به اهل آن دیر به او دانسته است). سیف الدوله همدانی پس از آنکه شهر حلب را در سال ۳۳۳ مرکز امارت خود قرار داد، در هنگام اقامت در حلب، در پی دیدن نوری بر کوه جوشن و حفر جایی که نور از آنجا ساطع شده بود، به سنگ قبری کهن برخورد کرد که بر آن نام محسن بن حسین بن علی نقش بسته بود. در خصوص مشهد محسن، ابن ابی طی در ضمن حوادث سال ۳۵۱ آورده که در سال مذکور مشهد دکه در حلب ظهور پیدا کرد چرا که سیف الدوله علی بن حمدان دیده بود که از مکان مذکور نوری نمایان شده و چون خود به آنجا رفت و حفره ای کندند، سنگی نمایان شد که بر آن نوشته شده بود: هذا قبر المحسن بن الحسین بن علی بن ابی طالب» و او بزرگان سادات شهر را طلب کرد و از آنها در خصوص سنگ قبر پرسش کرد که یکی از آنها به او گفت که شاید سنگ قبر مذکور مربوط به فرزند امام حسین علیه السلام باشد که هنگام عبور اسرای از آنجا، در آن مکان به خاک سپرده شده است. ابن ابی طی که خود از مشهد اخیر دیدار کرده، آورده که بر در ورودی کوچک آنجا بر سنگ سیاهی به خط کوفی نوشته شده است: «عمر هذا المشهد المبارک ابتغاء وجه الله تعالی و قرابة الیه علی اسم مولانا المحسن بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام الامیر الأجل سیف الدوله أبو الحسن علی بن عبد الله بن حمدان سنة ۳۵۱». (ابن شداد، الأعلاق الخطیة فی ذکر امراء الشام و الجزیرة، حقهه یحیی زکریا عبارة (دمشق: وزارة الثقافة، ۱۹۹۱)، ج ۱، القسم الأول، ص ۱۴۷-۱۵۰) مشهد محسن نیز در نزدیکی مشهد الحسین و حدود ۳۰۰ متری آن است و مقبره بسیاری از اعیان شیعی شهر حلب، چون سادات بنو زهره، آل خشاب، ابن شهر آشوب و دیگران بوده است. مشهد الحسین متاخرتر است و در پی رویای چوپانی در ۵۷۳ بنا شده بود که ابن شداد گزارش آن را به نقل از یحیی بن ابی طی آورده و شرحی از توسعه آن در ادوار بعد و توجه حکام به آن مشهد را نقل کرده است (الأعلاق الخطیة، ج ۱، القسم الأول، ص ۱۵۲-۱۵۶). یا قوت (متوفی ۶۲۶) که مطالب مربوط به دیر مارت را در آثار از کتابی که تهنیت نقل کرده، در ذیل مطالب نقل شده از کتاب اخیر، متذکر شده که در روزگاری آن دیر از میان رفته و اثری از آن باقی نمانده و به جای آن مشهدی موجود است که اهل حلب گمان می کنند حسین بن علی علیه السلام در آنجا نماز گزارده است. بر همین اساس شیعیان حلب در آنجا مشهدی ساخته اند. مطلب یا قوت با گفته های ابن ابی طی در خصوص مشهد الحسین سازگاری ندارد و شاید یا قوت که خود مدتی در حلب نیز سکونت داشته، مطلب اخیر را که باور عوام شیعه در حلب بوده یا حکایتی متداول در خصوص مشهد الحسین بوده را نقل کرده باشد. این مشاهد که مورد توجه حکام سنی شام نیز بوده، عموماً دارای موقوفاتی بوده و متولیان آنها نیز از سادات بنو زهره انتخاب می شده است. در خصوص مشهد حسین شهر حلب، ابن حنبلی در شرح حال یکی از عالمان حلب او را شاهد موقوفه مؤیدیه بر مشهد که ظاهراً باید مراد مشهد الحسین باشد، نام برده است. اطلاع روشنی درباره موقوفات مؤیدیه در منابع در دست نیست اما شاید بتوان به احتمال گفت که مراد از موقوفه اخیر، موقوفاتی باشد که علی بن مؤید (متوفی ۷۸۸) باشد که می دانیم با عالمان شیعی شام چون شهید اول مراده داشته و شهید اول کتاب مشهور اللعنة الدمشقیة را به درخواست او نوشته است. اما نکته ای که باعث تردید در چنین گمانی می شود، سخن ابن شداد (متوفی ۶۸۴) است که از مساجد مشهور حلب به مسجد المؤید اشاره کرده که دلالت دارد موقوفات مؤیدیه که باید ربطی به بانی مسجد المؤید داشته باشد و بسیار پیش از روزگار علی بن مؤید است و شاید ارتباطی با والی حلب المؤید خلیل المنجی داشته باشد که مسجدی در حلب بنا کرده است که ابن شداد نخست با عنوان «مسجد انشاء المؤید خلیل

برادر دیگر زین الدین جعفر بن حسام، یعنی زین الدین علی بن حسام عاملی چهره سرشناسترین خاندان است که خانواده آل حسام از نسل او تداوم یافته است.<sup>۱</sup> فرزند او ظهیر الدین محمد بن زین الدین علی بن حسام عینائی نیز دیگر فرد شناخته شده از این خانواده است. حر عاملی باز مطلب بسیار اندکی در خصوص وی آورده است (امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۶) و تنها او را از بزرگان خوانده (المشایخ الأجلاء) و گفته که از پدر شهید ثانی یعنی علی بن احمد عاملی جبعی (متوفی ۹۲۵) نقل روایت کرده است. اهمیت اطلاع اخیر تنها نشان از حدود زمانی حیات ظهیر الدین دارد. اما به نظر می رسد که عبارت «یروی عن الشیخ علی ابن احمد العاملی والد الشهید الثانی»، اشکال داشته باشد حال تصحیف در چاپ یا خطا از خود شیخ حر عاملی و عبارت باید در اصل «یروی عنه الشیخ علی...» باشد و آنچه که این گمان را قوت می بخشد، مطالبی است که به واسطه برخی نسخه های خطی دیگر در خصوص ظهیر الدین محمد می دانیم.<sup>۲</sup>

در مراجعه به کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی و رویت نسخه ۱۲۸۳۶ از کتاب تحریر الاحکام به چند مطلب برخورد کردم. نخست آنکه نسخه اخیر مشتمل بر کتاب النکاح تا پایان جزء دوم کتاب است و جزء سوم کتاب که مشتمل بر مباحث ایقاعات است در مجلد دیگری از

المنبجی والی حلب کان مسجد يعرف بالنور أيضاً» در داخل شهر حلب و بار دیگر مسجدی با عنوان مسجد المؤید در بخش رابیه و جورة جفال نام برده که بنظر می رسد احتمالاً مراد از موقوفه المؤیدیه اشاره به همین والی حلب باشد. بنگرید به: عز الدین محمد بن علی مشهور به ابن شداد، الأعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام و الجزيرة، حقهه یحیی زکریا عبارة (دمشق: وزارة الثقافة، ۱۹۹۱)، ج ۱، القسم الأول، ص ۲۱۱، ۱۸۷. شهرت یکی از فرزندان صلاح الدین ایوبی مسعود المؤید (متوفی ۶۰۶) است که در حلب دفن شده است. محتمل است که میان وقف مؤیدیه و او ارتباطی باشد.

۱. در کتابخانه آیت الله مرعشی نسخه ای از کتاب الشرائع به شماره ۶۷۵۷ موجود است که احمد بن محمد بن حسن المصیرد البلدائی در شعبان ۸۹۸ کتابت کرده و در حاشیه آن علی بن محمد بن الحسام انهاء قرائت برای او نوشته است (انهاه ادام الله توفیقه و سهّل الی کل خیر طریقته و هو الولد العزیز الشیخ احمد بن الفقیه محمد الشهیر ببصیص قرأة مرضیة و بحثاً و شرحاً بحسب المهد و الطاقة و ذلك فی عدة مجالس آخرها الرابع و العشرون من شهر الله المعظم من شهر ثمانیة و تسعین و ثمان مائة و کتب ذلك اقل عباد الله علی بن محمد بن الحسام عفا الله عنه و الحمد لله وحده و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم). کاتب خود نیز از جمله کسانی بوده که در مجلس ظهیر الدین محمد بن علی بن محمد بن الحسام حضور داشته است و در پایان شرائع در اشاره به حضور خود در مجلس ظهیر الدین ابن حسام نوشته است: «فرغ من تسویده اضعف عباد الله تعالی و اقلهم عملاً احمد بن محمد بن حسن عرف بالمصیرد فی قرية بلبیدا و ذلك مجلس الشیخ ظهیر الدین - قدس الله سره - یوم الاحد ثمان بقین من شهر صفر ختم بالخیر و الظفر من شهر سنة تسعة و تسعین و ثمان مائة علی مشرفها السلام و الحمد لله وحده و صلی الله علی من لا نبی بعده».

۲. ظهیر الدین محمد بن حسام عاملی کسی از است که پرسش هایی فقهی از ابن فهد حلی (متوفی ۸۴۱) پرسیده که به عنوان المسائل الشامیة الاولى شهرت دارد. بنگرید به ادامه.

کتاب بوده که اکنون از سرنوشت آن اطلاعی نداریم (در برگ ۱۷۹ نسخه انجامة نسخه ذکر شده است؛ «تم الجزء الثانی من کتاب تحریر الاحکام الشرعية على مذهب الإمامية محمد الله تعالى و منه على يد مصنفه حسن بن يوسف بن مطهر في مستهل جمادى الآخرة سنة احدى و سبعين و سبعمائة و ... يتلوه في الجزء الثالث ... في الايقاعات ... و فرغ من تعليقه لنفسه عبد الله بن مسيب المسلمي في جزين الليلة الثامنة من شهر الله الاصب سنة ثمانمائة و اربع و ستين هجرية...»). در برگ ۱۲۴ الف - ب انهائات و اجازاتی آمده که تصویر برگ ۱۲۴ ب در فهرست نسخه های خطی، جلد ۳۲، صفحه ۱۱۳۴ آمده است. نسخه همانگونه که در اجازه محمد بن محمد بن مؤذن جزینی به علی بن عبد العالی میسی آمده، دارای حواشی اندکی از محمد بن مؤذن است (و اجزت له الرواية مع العمل بجميع ما تضمنه كتاب التحرير من جملة مقرواتی ... و من علامة بخطی فلا يعمل بها و هي قليلة في الكتاب الذي قرأته...) که با علامت م در سراسر نسخه ذکر شده است که بسیار با اهمیت است.<sup>۱</sup> در اجازه ای که در برگ ۱۲۴ ب

۱. برای اجازه ابن مؤذن به علی بن عبد العالی میسی بنگریده به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج ۱۰۵، ص ۳۵-۳۸. ابن مؤذن در انهائی در پشت برگ ۱۳۴ برای کسی که نسخه را نزدش خوانده، نوشته است: «انهاء ايده الله قراءة وفهما أعنى الشيخ الفاضل برهان الدين ابراهيم المقرئ - وفقه الله و ايانا المراضيه و جعل يومه خيراً من ماضيه - ، و قد اجزت له روايته عنى عن قرأته عليه و هو الشيخ جمال الدين احمد بن الحاج على - رحمه الله - عن مشايخه متصلاً إلى المصنف - رحمه الله - ، و طلبت منه الدعاء في خلواته و عقيب صلواته تقبل الله منه و كتب العبد الفقير إلى الله تعالى محمد بن المؤذن حامداً مسلماً...». كاتب خود را در آخر نسخه چنین معرفی کرده است: «... و قد فرغ من تعليقه لنسفه عبد الله بن مسيب المسلمي الثامنة من شهر الله الأصب سنة ثمانمائة و اربع و ستون هجرية على مشرفها السلام و الحمد لله وحده». محمد بن الحسام نیز در انهاء قرائت کتاب برای شیخ برهان الدين ابراهيم مقرئ چنین نوشته است: «قرأ على الشيخ الجليل العالم الفاضل الورع الكامل، برهان الدين ابراهيم ولد الشيخ المرحوم حسن الشقيفي طرفاً من هذا الكتاب قراءة مهذبة مرضية قرأة بحث و تحقيق و فهم و تدقيق و اجزت له رواية جميعه و جميع مصنفات مصنفه الشيخ الامام العلامة جمال الدين بن المطهر الحلي - قدس الله روحه الزكية - عنى عن والدى عن عمى عن السيد حسن بن ايوب الحسينى الشهير بابن نجم الدين عن الشيخ فخر الدين و السيد عميد الدين عنه و جميع مصنفات الشيخ نجم الدين ابى القاسم عن المصنف عنه و جميع مصنفات العريف الماهر و البحر الزاخر شمس الدين محمد بن مكى قدس الله سره عنى عن والدى عن عمى عن السيد المذكور عن الشهيد فليرو ذلك لمن شاء و احب فهو اهل لذلك و كتب اصغر عباد الله محمد بن الحسام حامداً مسلماً مستغفراً». شيخ حر عاملى در امل الآمل (ج ۱، ص ۲۷-۲۸) بر اساس همین نسخه که دیده، مطالبی در شرح حال ابراهيم بن حسن شقيفي آورده است. نسخه ای از کتاب القواعد و الفوائد شهيد اول به شماره ۲۵۷۹ در کتابخانه آيت الله مرعشى موجود است که در سال ۸۲۲ توسط احمد بن حسين بن ماجد الاوالى کتابت شده و در سال ۸۷۶ توسط فردى بر محمد بن الحسام خوانده شده و او در حاشية انجامة نسخه بلاغ انهاء برای فرد مجاز که نامش ذکر نشده، نوشته است (انهاء ايده الله تعالى قراءة مهذبة مرضية تشهد بفضلها و تدل على مزيد عقله و ذلك في مجالس سادس عشر شهر ربيع اول سنة ست و سبعين و ثمانمائة كتب اصغر عباد الله تعالى محمد بن الحسام حامداً مسلماً مستغفراً). نسخه اخير همچنين نشانگر ارتباط میان جوامع شيعه نشين حجاز با جبل عامل است. هر چند كاتب يعنى احمد بن حسين بن ماجد اوالى اشاره ای به مکان کتابت نکرده اما به احتمال بسیار وى باید به

آمده و متن آن در پاورقی نقل شده، شخص مجیز خود را محمد بن حسام معرفی کرده است؛ وی ظهیرالدین محمد بن زین الدین علی بن حسام ظهیری عینائی است که عماد بن علی جرجانی در ۸۶۱ به او اجازه داده است. ظهیرالدین محمد از پدرش زین الدین علی بن حسام که او از برادرش جعفر بن حسام - یعنی عموی ظهیرالدین محمد - از حسن بن نجم الدین از شهید اول اجازه روایت داشته است که ظاهراً او عمویش زین الدین جعفر بن حسام را ندیده که به واسطه پدرش از وی روایت کرده و به نظر می رسد که زین الدین علی بن حسام نیز کوچکتر از برادرش زین الدین جعفر بوده است (طبقات اعلام الشيعة: الضياء اللامع في القرن التاسع، ص ۱۲۶-۱۲۷). از اعقاب ظهیرالدین محمد، شیخ ابو عبدالله حسین بن حسن بن یونس ابن یوسف بن ظهیرالدین محمد بن زین الدین علی بن حسام ظهیری عاملی عینائی رامی شناسیم که استاد شیخ حر عاملی بوده و به وی در ۱۰۵۱ اجازه داده و محمد امین استرآبادی جوابات المسائل الظهيرية را در پاسخ به او نوشته است (بنگرید به: الذريعة، ج ۲، ص ۸۹-۹۰، ج ۵، ص ۲۲۷)!

سلسله نسبی که آمده مشخص کننده این است که ظهیرالدین محمد دستکم فرزندی به نام یوسف داشته است. ظهیرالدین محمد، برادری به نام حسین داشته است که آقائیزگ مطالبی که درباره وی یافته را در طبقات اعلام الشيعة: الضياء اللامع في القرن التاسع، ص ۴۹

جبل عامل سفر کرده باشد و در آنجا نزد محمد بن حسام به خواندن فقه شیعه مشغول شده باشد. او در انجامه از کتابت نسخه القواعد والفوائد شهید اول بر اساس نسخه ای که در اصل از روی نسخه کتابت شده توسط ضیاء الدین علی بن محمد بن مکی استنساخ شده، سخن گفته است. تاریخ کتابت نسخه یعنی ۸۲۲ و انهاء قراءه در حاشیه در ۸۷۶ نشانگر آن است که نسخه نباید توسط خود کاتب برابرین حسام قرائت شده باشد و ظاهراً بعداً نسخه در اختیار کسی دیگر قرار گرفته و او آن را نزد ابن حسام خوانده است (... و فرغ من تسويده ضحا الثلاثاء من شهر رجب المعظم في يوم الثاني عشر منه من شهر سنة اثني وعشرين وثمانمائة و كتب العبد المذنب احمد بن حسين بن ماجد الاوالي مولداً و داراً اصلح الله امور داريه في الدنيا والآخرة بمحمد النبي وآله الطاهرين و صلى الله على سيدنا محمد...).

۱. مجموعه ۱۸۳۶ کتابخانه مجلس مشتمل بر مجموعه های از رساله های مختلف است که در جلد نهم معرفی از آن آمده است. آخرین رساله آن به عنوان تقریظ علی الفوائد المدنیة معرفی شده است. با این حال مراجعه به نسخه نشان می دهد که رساله اخیر نسخه ظاهراً منحصر به فرد الاستئله الظهيرية است که حسین بن حسن ظهیری برای محمد امین استرآبادی فرستاده است. اطلاع اخیر به همان شکل آمده در فهرست مجلس در فنخا (ج ۸، ص ۱۰۲۶) نیز آمده است. همچنین رساله نهم نسخه اخیر، با عنوان تحقیق قبله عراق العجم و خراسان است که نام مؤلف آن به خط شیخ بهایی آمده که در واقع رساله تألیف پدرش، حسین بن عبدالصمد است. تصویری از نسخه اخیر در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی ایران نیز موجود است که همین خطاها نیز به آنجا راه یافته است (فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۳۲).

آورده است. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مجموعه طباطبائی، نسخه ای از تحریر الاحکام به شماره ۲۳۳ (معرفی شده در فهرست، ج ۲۴، ص ۱۶۴-۱۶۵) که در آخرین برگ آن انهایی به قلم حسین بن علی بن حسام در ۸۸۵ به برادرزاده اش که به احتمال قوی همین یوسف بن ظهیر الدین محمد باشد، داده است (انهاه آیده الله تعالی قراءه و فهماً و ضبطاً و فقه الله و ایانا لمراضیه و اعانه و ایانا علی امتثال اوامره و... نواهیة و ذلک فی مجالس متعدده آخرها نهار الثلثاء لثلاث لیلال بقین من شهر صفر ختم بالخیر و الظفر من شهر سنه سبع و ثمانین و ثمانائة هجرية علی مشرفها السلام و کتب احقر عباد الله تعالی عمه حسین بن علی بن الحسام حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً).<sup>۱</sup> در هر حال مطلب جالب توجه این است که اکنون تصویر دست خط هر دو برادر یعنی ظهیر الدین محمد و حسین بن حسام عاملی عینائی را در اختیار داریم.<sup>۲</sup> نسخه اخیر نیز از روی نسخه مرعشی کتابت شده است. نسخه مرعشی به گواهی

۱. در کتابخانه مدرسه غرب همدان به شماره ۴۵۶۸ نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية موجود است که پیش از ۲۵ جمادی الاولی ۸۶۲ کتابت شده است. در نسخه حواشی از فاضل مقداد، ابن فهد و شیخ حسین بن حسام دام فضله آمده که وی همین حسین بن علی بن حسام است. در نسخه دوا اجازه موجود است یکی اجازه روایت دروس و دیگر تألیفات شهید اول و چند اثر دیگر که حسین بن علی بن حسام عینائی به ملا علی بن عبدالعزیز جرجانی در ۲۵ جمادی الثانی ۸۶۲ داده است که بر اساس متن اجازه می توان دریافت که جرجانی تمام متن دروس را نزد عینائی خوانده است (بسم الله الرحمن الرحيم، قرأ علیّ هذا الجزء من اوله الی آخره الشیخ الفاضل العالم العامل الورع اللوذعی ملا علی بن الشیخ المرحوم... بن عبدالعزیز الجرجانی - ادام الله تأییده و توفیقه و سهل الی کل خیر طریقہ و اجزت له ان یروی عنی هذا... و بقیة الكتاب عن اخی الشیخ الفاضل ظهیر الدین محمد بن الحسام العینائی عن الحاج سلیمان العینائی عن الشیخ... مجاهد عن المصنف اعلی الله درجاته و اجزت له ایضاً جمیع مصنفات المصنف عنی عن اخی المذكور و عن والدی الشیخ زین الدین علی بن الحسام العینائی عن اخیه الشیخ زین الدین جعفر بن الحسام عن السید عزالدین حسن بن... عن المصنف... و کتب حسین بن علی بن الحسام العینائی...). بنگرید به: فهرست نسخه های خطی کتابخانه های رشت و همدان (تهران، ۱۳۵۳ ش)، ص ۱۳۲۴. نسخه اخیر همچنان در جیل عامل بوده و اجازه روایتی از احمد بن خاتون به شمس الدین محمد بن حسین بن محمد ابریاسی در جمعه اول ذی الحجه ۹۴۳ بر آن درج شده است.

۲. در کتابخانه آیت الله مرعشی نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام به شماره ۱۲۹۲ موجود است که در روز یکشنبه سوم رمضان سال ۸۴۶ کتابت شده است و متأسفانه در پایان جزء اول و انجامة کاتب، نام کاتب نسخه نیامده است. نسخه مقابله شده و نزد استادی خوانده شده و در سراسر نسخه پراز حواشی مختلف است. در برگ انجامة نسخه، کاتب یادداشتی در حاشیه نوشته که نشان از ارتباط کاتب نسخه با حسین بن حسام دارد. عبارت کاتب چنین است: «بخط الشیخ الحاج حسین بن الحسام نقلت عن الشیخ عزالدین ابن فضل عن الشیخ... الزاهد فتاوی جمال الدین و فخر الدین و عمید الدین و کذا کل حاشیه تنیس الی ابن النجار مع صحتها و کذا ما یوجد بخط الشهید قدس الله نفسه میجوز العمل به و نقله الی الغیر و کذا التفتیح للشیخ المقداد فتاویہ منقولة عن مصنفه میجوز العمل به و کتب... حسین بن علی بن الحسام عفی الله عنهم بمنه و کرمه و کتب حسین بن الحری». حسین بن حرکه زمانی نسخه اخیر در تملک او بوده، جد شیخ حر عاملی نویسنده کتاب امل الامل است. متن اجازه ای از محقق کرکی به شیخ حسین بن محمد حربیه سال ۹۰۳ در دمشق در بخش اجازات بجا آمده است. در متن اجازه محقق کرکی، مجازاً «حسین بن شمس الدین محمد الحر لقباً» معرفی کرده است. محقق کرکی مهمترین





محمد بن مؤذن از روی نسخه اصل کتابت شده است. نکته دیگر آنکه نسخه مجلس از کتاب الطهارة آغاز شده و تا پایان جزء دوم کتاب تحریر الاحکام و آغاز کتاب ایقاعات که در جزء دوم کتاب قرار داشته، خاتمه می یابد.<sup>۱</sup> درباره ظهیرالدین محمد بن علی بن حسام نسخه ای از

استاد خود را علی بن هلال جزائری معرفی کرده و او را ساخت مورد ستایش قرار داده و برای طول عمر او دعا کرده است. از اعقاب خاندان حر عاملی علی بن محمد بن محمد بن حر را می شناسیم که در روستای حدائا جبل عامل ساکن بوده و نسخه ای از کتاب بیان شهید اول را در صفر سال ۸۴۳ کتابت کرده است. نسخه اخیر در ضمن مجموعه شماره ۶۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است (... فرغ من تعلیقہ العبد الفقیر الراجی عفورہ علی بن محمد بن حر عاملی من قریة حدائا و ذلک یوم ثمانیة و عشری من شهر صفر سنة ثمانیة و ثلاث و اربعین هجرية حامداً مصلياً علی محمد و آل محمد). کسی که مالک نسخه بوده، کتاب بیان را نزد احمد بن محمد بن علی بن خاتون از عالمان نامور ساکن در عیناثا خوانده و ابن خاتون در کنار انجامة بیان، اجازه روایت کتاب و انهاء قرائت نسخه را به او داده است (انهاہ ایدہ اللہ قراءة و بحثاً و فهماً و فقهہ اللہ و ایتان المراضیہ و اعانہ و ایتان علی اجتناب معصیتہ و الانزجار عن نواہیہ فی عدة مجالس آخرها یوم الاحد ثانی عشرین ذی قعدة من شهور سنة سبع و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرھا الصلوة و السلام و کتب ذلک افقر عبد اللہ و احوجهم الی عفوه احمد بن محمد بن علی بن خاتون حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً). مجموعه اخیر مشتمل بر رسالات و آثار دیگری نیز هست. کتاب بخش های نسخه متفاوت است به عنوان مثال در پایان مقصود ابن درید، کتاب خود را احمد بن احمد بن محمد بن حسن ابن ابی جامع عاملی الشقرائی معرفی کرده است (تجزت القصيدة محمد الله و عونہ و کرمہ فی ليلة الاحد الرابع و العشرين من شهر رمضان المبارك من شهور سنة تسع و ثلاثين و تسعمائة هجرية و کتب هذه الاحرف بيده الفاتية احمد بن احمد بن محمد بن حسن ابن ابی جامع عاملی الشقرائی حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً). چند رساله مجموعه را شخصی به نام محمد بن علی الصفی کتابت کرده که در آخر نظم الالفیة ابن راشد حلی تاریخ فراغت از کتاب را سال ۹۱۰ ذکر کرده است (... کتب محمد بن علی الصفی حادی عشر ذی القعدة الحرام سنة عشر و تسعمائة). در پایان الفیة شهید اول که محمد بن صفی کتابت کرده (... فرغ من مشقة مشقه العبد الفقير الى مولاه الراجی نداء الذي لا یومل الا اياه و شفاعة من اصطفاه و ولاية من و لاه الحب الوفی محمد بن علی الصفی عامله اللہ بطفه الخفی و غفرلی و لوالدیہ و للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات ...)، اجازه ای از جلال بن علی بن الحسن الحسینی الحائری به شهاب الدین احمد بن شمس الدین (انہی هذه الرسالة قراءة من اوله الی آخرها الشیخ شهاب الدین احمد بن شمس الدین ادام اللہ ایامہ قراءة و بحثاً... و مقررأ له دلائلها بحسب ما اقتضیہ قریحة مع كثرة الاشتغال و تشویش البال یشهد بذلك .. و قد اجزت له روايتها عن اجيزلی روايته فليروها لمن شاء و احب و شرطت عليه فی ذلك کمال الاحتياط و... و التحرز من الغلط... و فقهہ اللہ لما یحب و یرضی و علیه ان یتذکرنی فی خلال دعواته و صلواته و کتب هذه الاحرف العبد الذلیل الفقیر الراجی عفورہ القدير جلال بن علی بن الحسن الحسینی الحائری عفا اللہ عنهم اجمعین و لمن دعا لهم بالمغفرة آمین رب العالمین و الحمد لله وحده) نیز آمده است.

۱. اطلاعات اندکی درباره اجداد خاندان آل حسام وجود دارد. حسام جد اعلای خاندان دو پسر به نام های جعفر و علی داشته است. جعفر بن حسام از مشایخ مهم شیعه در عیناثا بوده که از نجم الدین حسن بن ایوب اطراوی اجازه روایت داشته است. از وی برادرش، زین الدین علی بن حسام و علی بن محمد بن دقاق روایت کرده اند (بنگرید به: آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعة: الضیاء اللامع، ص ۷۸-۷۹، ۹۲). درباره فرزندان جعفر اطلاع خاصی در دست نیست اما برادر زاده های وی یعنی ظهیر الدین محمد (زنده در ۸۵۲) و عزالدین حسین (زنده در ۱۳ رجب ۸۷۳) از ققیهان برجسته ساکن در عیناثا بوده اند. جعفر بن علی بن محمد بن حسام عینائی در روز دوشنبه ۲۱ رجب ۸۶۴ از کتابت بخشی از ابتدای کتاب قواعد الاحکام علامه حلی فراغت حاصل کرده است. نسخه اخیر به شماره ۳۳ در کتابخانه مدرسه جعفریة قائن موجود است و تصویری از آن نیز در مرکز احیاء میراث اسلامی ایران (فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۵، ص ۱۶۴) نگه داری می شود. نسخه اخیر ظاهراً در اختیار شیخ بهایی بوده است. در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۲۷۶ نسخه

کتاب نهاية الاحکام علامه حلی در کتابخانه مجلس به شماره ۹۰۲۸ موجود است که علی بن عبدالعزیز استرآبادی از کتابت جزء اول آن در روز شنبه اوایل ذی الحجة ۸۶۰ فراغت حاصل کرده و ظاهراً همون نسخه را نزد ابن حسام خوانده و انهایی از ابن حسام در برگ ۱۲۰ ب نسخه آمده که چنین است:

«انهاه ایده الله تعالی بعنایتیه ووقفه للخیر و ملازمة طاعته قرأة مهذبة مرضية تشهد بفضله وتدل علی نبهه فی مجالس متعددة آخرها عاشر شهر رمضان المعظم قدره سنة اثنين وستين وثمان مائة وكتب العبد الفقير الى الله تعالی محمد بن علی بن حسام عفی الله عنهم حامداً ومصلياً مستغفراً والحمد لله وحده وصلى الله على نبيه وعلى آله وصحبه وسلم»<sup>۱</sup>.

نکته جالب توجه تشابه دست خط نسخه های ۹۰۲۸ و ۲۳۳ طباطبائی است و می توان گفت که کاتب نسخه طباطبائی نیز ظاهراً علی بن عبدالعزیز استرآبادی است. شواهد اخیر

ای کامل از تحریر الاحکام وجود دارد که باید از همان نسخه در اختیار ظهیرالدین محمد بن علی بن حسام کتابت شده باشد. کتابت نسخه را عماد بن علی جرجانی در ۱۲ صفر ۸۶۰ به پایان برده و سپس کتاب را بر ظهیرالدین محمد بن علی بن حسام عینائی خواننده و از وی در ۷ ربیع الثانی ۸۶۱ اجازه ای گرفته است (انهاه آدم الله توفيقه و سهل إلى سعادة الدارين طريقه قراءة مهذبة مرضية قراءة بحث وتدقيق وكشف وتحقيق في مجالس متعددة آخرها ۷ ربیع الثانی سنة ۸۶۱). بنگرید به: السيد عبدالعزیز الطباطبائی، مكتبة العلامة الحلی، ص ۸۷، ۸۹. ابن فهد حلی (متوفی ۸۴۱) المسائل الشامیة الاولى خود را در پاسخ به پرسش های ظهیرالدین محمد بن حسام عاملی نگاشته است. بنگرید به: سید حسین مدرس طباطبائی، مقدمه ای بر فقه شیعه، ص ۱۵۵. آقابزرگ نسخه ای از جوابات المسائل الشامیة الاولى را دیده و در توصیف آن گفته که تنظیم و ترتیب آن توسط شاگرد ابن فهد، زین الدین علی بن فضل بن هیکل حلی بوده است. الذریعة، ج ۵، ص ۲۲۳. ابن حسام بار دیگر پرسش هایی را به نزد ابن فهد فرستاده که وی از پاسخ دادن به آنها در ظهر روز شنبه هفدهم ربیع الاول ۸۳۷ فراغت حاصل کرده و همان ابن هیکل پرسش و پاسخ ها را بر اساس ابواب فقهی تنظیم کرده است. در نسخه هایی که از جوابات المسائل الشامیة در اختیار آقابزرگ بوده، نام فرد پرسش گر نیامده و ایشان تنها او را یکی از بزرگان شام معرفی کرده است.

۱. برای معرفی نسخه نهاية الاحکام بنگرید به: سید محمد حسین حکیم، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۲۹، بخش ۲، ص ۶۴۲-۶۴۳. علی بن عبدالعزیز استرآبادی همچنین نسخه ای از قواعد الاحکام علامه حلی را کتابت کرده که مجلد اول آن تا آخر احکام وصیت به شماره ۱۱۶۳ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. در صفحه آخر بلاغ مقابله و اجازه محمد بن علی بن الحسام به تاریخ دوشنبه آخر ربیع الثانی ۸۶۴ به شیخ عزالدین حسین بن محسن آمده است (اجزت للشيخ حسين بن محسن دام ظلّه ان یروی جمیع ما... هذا الكتاب من النقل فقد صح عندی فلیرو ذلك لمن شاء واجزت فهو لذلك اهل وكتب العبد الفقير الى الله تعالی محمد بن علی بن الحسام عفا الله عنهم بمنه وكرمه وذلك اللیتین بقیتمن شهر ربیع ثانی سنة اربع وستين وثمانائة). به احتمال قوی نسخه اخیر از جمله آثار کتابخانه شهید ثانی بوده است. تصویر آغاز و انجام نسخه در بخش تصاویر آمده است. توصیف آن بنگرید به: سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۳۸؛ السيد عبدالعزیز الطباطبائی، مكتبة العلامة الحلی، ص ۱۴۹.

نشانگران است که جبل عامل پیش از ظهور صفویان مرکزیت علمی قابل توجهی یافته بود و به دلیل حضور فقیهان برجسته در آنجا، برخی عالمان شیعه برای تحصیل به آنجا سفر می کرده‌اند که شواهد تاریخی دیگری نیز برای تأیید این مطلب وجود دارد.<sup>۱</sup>

یکی از عالمان کمتر شناخته شده جبل عاملی، شخصی است به نام محمد شمسطاری که نام شهرت وی به صورت‌های مختلفی در بحار الانوار (ج ۱۰۴، ص ۲۸)، طبقات اعلام الشیعة: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، ص ۱۲۳ (منبع بحار مجموعه جباعی بوده و مرحوم آقابزرگ نیز از بحار آن را نقل کرده)؛ محمد المطاری (طبقات اعلام الشیعة: الضیاء اللامع، ص ۱۳۱-۱۳۲) و یا شمسطاری آمده است. با این حال مراجعه به اصل نسخه جباعی نشانگران است که شهرت او باید شمسطاری خوانده شود اشاره به اقامت وی در روستای شمسطار.<sup>۲</sup> شخص اخیر نواده نواده دختری شمس الدین محمد بن عبدالعالی بن نجدة کرکی (متوفی ۸۰۸) است که در مجموعه جباعی تاریخ درگذشت او شب آخر صفر (سراسر صفر) ۸۷۴ ذکر شده است. درباره او دانسته است که علی بن تاج الدین بن فضل الله انصاری نسخه ای از کتاب ایضاح الفوائد فخر المحققین را در شب سه شنبه ۸۷۰ در روستای کرک نوح کتابت کرده و گفته که وی نسخه اخیر را در مدرسه شیخ الاسلام شیخ محمد شمسطاری (صحیح آن شمسطاری) کتابت کرده است (بنگرید به: فهرست گوهر شاد، ج ۴، ص ۱۹۰۱). شمسطاری دو سال قبل از وفات خود، به سید عزالدین حسین بن نورالدین علی حسینی که نسخه ای از کتاب الدروس شهید اول را در کرک نوح در تاریخ روز یکشنبه ۲۳ رجب ۸۷۱ کتابت کرده، اجازه ای داده که متن آن

۱. علی بن عبدالعزیز جرجانی کاتب نسخه ای از کتاب ایضاح فخر المحققین به شماره ۱۱۶۳ در کتابخانه آیت الله مرعشی در رمضان سال ۸۵۹ است (تم تسوید الجزء الاول من القواعد مع شرح الاشکالات فی احسن ساعة من الساعات و این حاله من الحالات ثامن شهر الله الاصم ختم بالخیر والنعم فی تاریخ سنة تسع و خمسين و ثمانمائة علی یدی ... علی بن عبدالعزیز الاسترآبادی ...) و ظاهر نسخه را با خود به جبل عامل برده چرا که در آنجا دست خط محمد بن علی بن الحسام در ربیع الثانی ۸۶۴ بر انتهای نسخه در کنار انجامه آمده که به شیخ عزالدین حسین بن محسن نامی اجازه روایت کتاب را داده است (اجزت للشیخ عزالدین حسین بن محسن دام ظلّه ان یروی جمیع ما علی هذا الكتاب من النقل فقد صح عندی فلیرو ذلك لمن شاء و احب فهو لذلك اهل و كتب العبد الفقیر الی الله تعالی محمد بن علی بن الحسام عفا الله عنهم بمنه و کرمه و ذلك للیثین بقیتا من شهر ربیع الثانی سنة اربع و ستین و ثمانمائة)..

۲. ریشه کلمه ظاهر از الشمس یا شمس باشد که با طورا به معنی کوه یا طهرا به معنی ظهور و ظهوره ترکیب شده است که معنی آن روستای مقابل خورشید است. بنگرید به: عقیق بطرس مرهی، اعرف لبنان: موسوعة المدن و القرى اللبنانية (بیروت، ۱۹۷۱-۱۹۷۲)، ج ۶، ص ۲۴۰-۲۴۱. شیخ آقابزرگ طهرانی نسخه ای از النذبة الاولى منسوب به امام سجاد علیه السلام به خط محمد بن احمد بن محمد شمسطاری را که در سال ۸۶۸ کتابت شده در نزد مرحوم فخرالدین نصیری دیده و در الذریعة (ج ۲۴، ص ۱۰۳) به آن اشاره کرده است. شهرت شمسطاری در متن چاپ شده الذریعة الشمسطاری آمده است.



را آقابزرگ در طبقات اعلام الشيعة، الضياء اللامع، ص ۴۸-۴۸ و بندهایی از آن را در همان کتاب صفحه ۱۳۱-۱۳۲ آورده است. براساس اجازه اخير شمسطاری از شاگردان و مجازان از حسن بن عشره کسروانی بوده است.

مرحوم آقا بزرگ در چند جا شرح حال محمد بن احمد بن محمد شمسطاری را در طبقات اعلام الشيعة (الضياء اللامع) آورده است از جمله در صفحه ۱۳۱ و نسبت او را المطاری خوانده و بیان کرده اند که شاید شهرت مطاری اشاره به مطیر آباد / مطار آباد از نواحی اطراف حله داشته باشد که با توجه به قرائت صحیح نام وی یعنی شمسطاری و اینکه وی نواده ابن نجده کرکی است، گفته اخیر که به واسطه قرائت شهرت او به مطاری آمده، نمی تواند صحیح باشد و با مراجعه به اصل نسخه طبقات نیز مشخص است که عبارت اخير از تصرفات مرحوم منزوی است و گرنه کسی که نوه ابن نجده کرکی است نباید اهل مکانی در اطراف حله باشد. آقابزرگ در ادامه شرح حال اخير اشاره به اجازه داده شده از سوی شمسطاری به حسین بن علی سبزواری حسینی کرده که در آن وی خود را از نوادگان ابن نجده معرفی کرده است. در خصوص تاریخ درگذشت ابن نجده آقابزرگ مطلبی را که جباعی در مجموعه خود آورده و در بخش اجازات بحار الانوار نیز نقل شده آورده است. تعبیر سرار صفر به معنی شب آخر ماه صفر است که در متن طبقات به واسطه خطای چاپی سرء آمده است. مراجعه به نسخه خطی طبقات اعلام الشيعة نشان داد که مرحوم منزوی در عبارت آقابزرگ دخل و تصرفی کرده است؛ عبارت آقابزرگ چنین است: «الشيخ محمد بن احمد بن محمد المطاری كما يقرأ خطه ولعلها من محال کرک»، بر این اساس عبارت: «ولعله نسبة الى مطير آباد (مطار آباد) من نواحی الحلة و اهلها اکراد» از اضافات مرحوم منزوی است و به دلیل ناآشنایی ایشان با ابن نجده است چرا که آقابزرگ به درستی به این مطلب توجه داشته که ابن نجده از عالمان کرک نوح است.<sup>۱</sup>

۱. موارد دخل و تصرف های مرحوم منزوی در طبقات فراوان است، به عنوان مثال در احیاء الدائر من القرن العاشر، ص ۸-۹ و در شرح حال مقدس اردبیلی، دوسوم عبارت آمده در شرح حال ایشان از اضافات مرحوم منزوی است و عبارت مرحوم آقابزرگ در پایان عبارت ألفها باسم ولده أبی الصلاح تقی الدین محمد، پایان می یابد و تمام عبارت آمده در ادامه مطلب از اضافات منزوی است. حضور و نقش فقیهان عاملی نیازمند ارزیابی مجددی است. به عنوان مثال فقیهی عاملی به نام حسن بن ناصر بن ابراهیم عاملی که شیخ حر نیز مطلبی در خصوص او نیاورده و افندی (ج ۱، ص ۳۴۶) نیز بسیار کوتاه از او سخن گفته است. در کتابخانه دانشگاه تهران ضمن مجموعه مشکات به شماره ۷۰۵ نسخه ای نفیس از کتاب قواعد الاحکام موجود است که حسن بن ناصر بن ابراهیم عاملی در برگ ۲۱۴ الف انهاء قرائتی در حاشیه برای کسی که نسخه را نزدش خوانده، نوشته است (انهاه ایدة الله تعالی و ابقاه قراءة و بحثاً و استسراحاً و حفظاً و ضبطاً لما وصل من معانیه و فقه الله

در کتابخانه آیت الله مرعشی، نسخه ای از کتاب التتقیح الرائع لمختصر الشرایع فاضل مقداد سیوری (متوفی ۸۲۶) وجود دارد (شماره ۳۵۶۶) که سید حسین بن سید مرتضی ابراهیم حسینی ساروی از کتابت جلد اول آن را در روز چهارشنبه ۲۲ صفر ۸۶۷ فراغت حاصل کرده و کتابت جلد دوم آن را در روز پنجشنبه ۸ ربیع الثانی ۸۶۷ به پایان رسانده است. درباره محل کتابت نسخه اطلاعی در نسخه نیامده است. در پایان جلد اول، محمد بن احمد الشمسطاری که کاتب نسخه رانزد او خوانده، اجازه روایتی در انجام جلد اول برای کاتب نوشته است که متن آن در حاشیه اندکی بریدگی دارد و تا آنجا که می توان آن را خواند، چنین است:

«قرأ علیّ مولانا الإمام الأعظم العالم العلامة صاحب النفس القدسية والأخلاق المرضية، السيد الحسين بن فرج الشجرة الأحمديّة و المرتضوية العلوية، السيد عزالدین حسین بن السید مرتضی .. الساری منشأ و مولداً کتاب التتقیح الرائع المختصر من تصانیف شیخنا و امامنا ابی عبد الله المقداد السیوری - تغمده الله برحمته و اسكنه اعلا غرف جنته - من اوله الی (آخره؟) قرأة مرضیة تشهد بفضله و ... مزید علمه و سأل فی اثنائها عما اشکل علیه معضلاته و اہم من ترداده، فأجبت عن ذلك بحسب جهدی و طاقتی و قد اجزت له اطال الله ایامه روایة هذا الكتاب ... عنی عن الشیخ الفاضل المرحوم زین الدین .. الزاهد عن المصنف فلیرو ذلك لمن شاء و أحب سالکاً طریق الاحتیاط ... لذلك و كتب أضعف العباد ... الخائف من هول یوم التناد ... محمد بن احمد الشمسطاری»<sup>۱</sup>.

تعالی و ایانا بذلک بمحمد وآله الطاهریں و ذلک فی عدة مجالس آخرها خامس جمادی الآخر سنة خمس و عشرين و سعمائة کتبه العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی و غفرانه حسن بن ناصر بن ابراهیم العالمی حامداً لله و مصلياً و مستغفراً و الحمد لله رب العالمین). بلاغ ها به خط او در بسیاری از جاهای نسخه آمده است. در برگ ۲۱۴ ب آمده که شیخ جمال الدین ابومنصور ابن مطهر در شب ۲۰ محرم ۷۲۶ درگذشت و فرزندم جمال الدین یوسف بن محمد بن ابراهیم در صبح گاه دوشنبه ۲۳ رمضان ۷۷۳ و خواهرتئی او مریم در شب یکم محرم ۷۷۵ متولد شد. فرزند دیگر او ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم نیز نزدیک به نیمه شب سه شنبه ۵ ذی القعدة ۷۸۳ و برادرش عزالدین حسن در صبح گاه شنبه ۱۶ ربیع الثانی ۷۸۷ به دنیا آمده اند. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۹۷۵-۱۹۷۸. به نظری رسد که باید درباره نقش فقہیان عاملی تجدید نظر کرد و ظاهراً به دلیل حضور پررنگ برخی از آنها چون شهید اول یا مهاجرت برخی از آنها از جبل عامل به عراق و شام اطلاعات در خصوص آنها در سنت تراجم نگاری منعکس نشده باشد.

۱. از عزالدین حسین بن زین الدین علی بن حسام عاملی اجازه ای به سید عزالدین حسین بن سید مرتضی بن ابراهیم حسینی ساری به تاریخ سیزدهم رجب ۷۸۳ نیز در دست است که در آن برخی طرق خود به مشایخ را بیان کرده است (الذریعة، ج ۱، ص ۱۸۷). برای متن اجازه و اهمیت آن بنگرید به: محمد تقی فقیه عاملی، «اجازة ابن الحسام العینائی العالمی من القرن التاسع للسید عزالدین الساری»، کتاب شیعه، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش، ص ۲۲۲-۲۲۶. از



انهاء و اجازة اخير که به خط خود شمسطاری است، جای تردیدی باقی نمی گذارد که باید حرف نخست نام او را شین خواند، چرا که اولاً به وضوح در نسخه به صورت شین کتابت شده و دیگر آنکه در نسخه جباعی نیز به صورت سین آمده است. در مواقعی که حرف سین را باید فرد شین بخواند، کاتبان علامتی روی آن نمی گذارند و مواقعی که باید حرف سین را حتما همان سین خواند، علامت هفت مانند روی سین گذاشته می شود تا به خطا شین خوانده نشود اما در مجموعه جباعی، علامتی بر روی سین نیامده که نشان می دهد در آنجا نیز باید حرف مذکور را شین خواند. در پایان جلد دوم شمسطاری، بلاغ انهاء دیگری نیز برای به تاریخ نیمه رمضان ۸۶۹ نوشته است.<sup>۱</sup>

دیگر افراد خاندان آل حسام، ابوالغیث احمد بن محمد بن حسن بن الحسام رامی شناسیم که نسخه ای از کتاب تحریر الاحکام الشرعية علامه حلی را در عشر آخر صفر سال ۷۳۰ کتابت کرده و بر این نسخه انهاء السید حسن بن ابوب بن حسین بن مسلم حسینی علوی برای یکی از عالمان به تاریخ ظهر پنجشنبه ۲۰ رمضان ۷۸۴ درج شده است. نسخه اکنون در عتبة عباسیه نگه داری می شود. بنگرید به: احمد علی مجید الحلّی النجفی، «مع الشيخ آقا بزرگ الطهرانی رحمه الله فی کتابه الذریعة»، مخطوطاتنا، العدد الثالث - الرابع (شتاء - ربيع ۱۴۳۶/۲۰۱۶)، ص ۵۴۱.

۱. تصاویر نسبتاً واضحی از انجامة های نسخه التتقیح با دست خط شمسطاری در فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۹، تصاویر ۱۴۱، ۱۴۲ و ۱۴۳ آمده است. توصیف کوتاهی از نسخه نیز در همان مجلد، صفحه ۳۵۴ آمده و توصیف مفصلتری را نیز دوست گرمی آقای حافظیان در فهرست نسخه های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳، ص ۵۹۶-۵۹۸ آورده جز آنکه شهرت محمد بن احمد را شمیطوای خوانده اند. اهمیت نسخه های مجاز یعنی نسخه هایی که نزد شیخ یا استادی خوانده شده و اجازة روایت بر آن درج شده، سوای اهمیت برای انتخاب نسخه در تصحیح نسخه های خطی، به دلیل در برداشتن اجازة مورد اشاره فواید تاریخی دارد. متأسفانه چنین اجازاتی کمتر از سوی فهرست نگاران در هنگام فهرست نویسی نسخه ها در فهرست ها منعکس شده است. از طریق چنین نسخه هایی حتی می توان برخی از رجال برجسته قهقی که شرح حالشان در منابع نیامده را شناسایی کرد. به عنوان مثال در کتابخانه دانشگاه تهران، نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية شهید اول به شماره ۶۵۹۹ موجود است که یکی از شاگردان ابن فهد حلی به کسی دیگر اجازة روایت داده و به شاگردی خود نزد ابن فهد نیز تصریح کرده است. متأسفانه به دلیل دردسترس نبودن نسخه خطی آن شهرت او را که به درستی در فهرست ثبت نشده، را نتوانستیم شناسایی کنیم (قرأ علیّ الشیخ الامام العالم العامل الفاضل الكامل شیخ الاسلام والمسلمین البعض من کتاب الدروس الامامية فی الاحکام شرعية وما فيه سماعاً و سأل فی اثناء قرائته و سماعه بما حضره من الفوائد الجلیة فاجبته بما انتهت الیه فطنتی واحاط به علمی فی تلك الحال و اجزت له نقل ما تحقّق منی و روايته عنی لما علمته من قبله و رواه و علیه ان یروی ذلك و ینقله لمن شاء و احب حیاطاً؟) منی و له ذلك و اجزت له نقل جمیع ما قواه (فتواه؟) الشهید رحمه الله فی هذا الكتاب و غیره و ترجیحاته عنی عن والدی رحمه الله عن مصنفه و اجزت له ایضاً روایة المذهب للشیخ جمال الدین احمد بن محمد بن فهد الحلّی و اجزت له المقتصر منه فی شرح النافع و اجزت له ایضاً جمیع مصنفاته و رسائله عنی عن المصنف و اجزت له الشرائع و المختصر و نکت النهایة من مصنفات الامام الاعظم السعید ابی القاسم ابن سعید الحلّی عنی عن شیخی الامام العلامة احمد بن محمد بن فهد عن شیخه الامام العالم الكامل الزاهد نظام الدین النبلی عن بن عبد الحمید عن شیخه الامام العلامة فخر المحققین محمد عن والده الامام الاعظیم مفتی الفرق ابی منصور الحسن عن والده سدید الدین یوسف بن مطهر عن المصنف قدس الله ارواحهم الذکیة و

همچنین در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۱۸۵۷ نسخه نفیسی از قواعد الاحکام علامه حلی موجود است که سلطان بن حسن بن سلطان حسینی علوی شجری قمی در میانه ربیع الثانی ۸۲۱ از کتابت جزء اول کتاب (از کتاب طهارت تا پایان وصیت) فراغت حاصل کرده است. بخش دوم کتاب مشتمل بر کتاب النکاح نیز به شماره ۸۶۷۳ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است و تاریخ فراغت از کتابت آن سلخ ربیع الاول ۸۲۳ ذکر شده است.<sup>۱</sup> در هر حال از مطالبی که بر ظهر هر دو نسخه آمده، دلالت دارد که در ۱۰۶۵ که علم الهدی محمد پسر فیض کاشانی هر دو مجلد کتاب را در اصفهان خریده است. مجلد اول دانشگاه تهران در برگ ۱۰۰ مشتمل بر شعری از سید جلال الدین مطارآبادی در ستایش جمال الدین دارد. نسخه زمانی در اختیار علی بن هلال جزایری عراقی بوده و خط او به تاریخ روز دوشنبه ۱۲ رمضان ۸۹۰ در برگ ۲ رو آمده است. در برگ ۳ راجازة قرائتی از محمد بن علی بن حسام به شیخ بدرالدین حسن بن العشرة به تاریخ ۱ رمضان ۸۷۲ آمده است. در برگ ۵ راجازة قرائت نسخه توسط علی بن حسین بن محمد استرآبادی به کاتب نسخه به تاریخ ۸۲۰ و در پایان نسخه اجازة قرائتی از محمد بن احمد شمسطاری (که به خطا در فهرست سمطاری خوانده شده است) با تاریخ ۲۲ جمادی الثانی ۸۷۱ آمده است (انها ایده الله وابقاه.. و التوفیق... قراءة و بحثاً و ضبطاً و فهماً و سال فی اثناء قرائته عن معضلاته و بحث عن... و مشکلاته فاجبته بحسب الجهد و الطاقة فی مجالس متعددة اخرها اليوم الثانی و العشرین من شهر جمادی الاخر من شهر سنة احد و سبعین و ثمانمائة و کتب اضعف العباد الحاصر فهم و الباد الوثائق بالخالق الباری محمد بن

افاض علی تربیتهم المرحم الربانیة و اجزت له ایضاً ان له بیروی عنی جمیع مصنفات ابی القاسم ابن سعید بالسند المذكور و کتب الحسن بن اسماعیل بن علی الهی مرای و ذلك فی آخر نهار السبت لخامس ربیع الاول سنة احد و خمسين و ثمانمائة و الحمد لله وحده). بنگرید به: محمد تقی دانش پزوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش)، ج ۱۶، ص ۳۰۴-۳۰۵.

۱. انجامة جلد دوم در کتابخانه مرعشی چنین است: «تم کتاب قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خاتم النبیین محمد و آله المنتجبین الی یوم الدین. وقع الفراغ من تحريره لنفسه و لمن یشاء من المؤمنین بعده من اهله و اخوانه بحضرة الامام المفترض الطاعة علی سایر الانام الامام اسد الله الغالب... المرتضى امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات علی ید العبد الفقیر الحقیر الغریق فی بحر محبة الائمة المعصومین سلطان بن الحسن بن سلطان الحسین الحسینی الشجری القمی موطناً ختم الله اعماله بالصالحات و رزقه شفاعته جده یوم تطوی السماوات له و لوالديه و لاستادیه و لجمیع المؤمنین و المؤمنات آمین فی تاریخ سلخ ربیع الأول سنة ثلاث و عشرين و ثمان مائة هجرية نبوية صلی الله علیه و آله و سلم.

فکم من خطوط باقیات فواخر و صاحبها قد غیرته المقابیر  
کذلک خطی فی الدفاتر مضمّر اموت و ببقی بعد موتی دفاتر).

احمد الشمسطاری حامداً لله و مصلياً على رسوله وآله الطاهرين صلى الله عليهم اجمعين). بلاغ قرائت نسخه (بلغت قراءة ايدہ الله) در جاجای نسخه آمده است. حواشی به خط ریزتر با نشانه ن ع در حواشی آمده که به گمان مرحوم دانش پژوه از آن عمید الدین است چرا که در پایان آن آمده است: «والحمد لله على التمام والتوفيق. قال السيد عميد الدين رحمه الله تم الجزء الاول من كنز الفوائد في شرح مشكلات القواعد وبالله التوفيق ومنه الاعادة والهداية الى سواء الطريق وذلك في اوقات اولها منتصف رجب الاصب المبارك من سنة سبع وثلاثين و سبعمائة و آخرها العشرون من شعبان من السنة المذكورة والحمد لله وحده و صلوته على نبيه و آله و فرغ من كتابته في حرم جده الغروی على مشرفه السلام اضعف العباد محمد بن الحسن الحسنی القمی اصلح الله شأنه و للمؤمنين في سنة شديدة غالية في اواخر صفر تاريخ سنة خمس و عشرين و ثمانمائة»<sup>۱</sup>.

اطلاعات آمده درباره شمسطاری و خاندان ابن حسام نشانگر اهمیت و اعتبار علمی جبل عامل در سده های هشتم و نهم هجری پیش از ظهور صفویه و ارتباط عالمان امامی ایران با فقیهان جبل عامل است؛ مطلبی که عمده دانسته های ما در خصوص آن بر اساس نسخه های خطی است. از سوی دیگر شناخت خاندان های علمی جبل عامل و تشخیص هویت صحیح آنها نیز بر پایه مراجعه به مکتوبات کتابت شده توسط آنها می تواند ضمن در اختیار قرار دادن اطلاعات صحیح در خصوص آنها، مطالب تازه ای در اختیار ما قرار دهد.<sup>۲</sup>

۱. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش)، ج ۸، ص ۴۵۰-۴۵۷. متأسفانه تصاویر آمده چندان خوانا نیست. حدس دانش پژوه صحیح است و در حقیقت حواشی نقل شده در نسخه به نقل از کتاب کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد عمید الدین است که در مجلد دوم نیز در حاشیه ذکر شده است.

۲. به دلیل ضعف سنت تراجم نگاری شیعی در سده های میانه اطلاعات ما درباره عالمان امامی خاصه ساکن در مناطق شام بسیار اندک است. به عنوان مثال عالمی به نام سید یوسف بن حماد حسینی از شاگردان علامه حلی و مجازین از او توسط صفدی به صورت بسیار مختصر معرفی شده است (یوسف بن حماد الشریف جمال الدین الحسینی المشهدی الإمامی، شیخ الشیعة و مفتیهم. حج مرات و جاور به مکه و له نظم. مات فی المعترك سنة سبع و عشرين و سبع مائة). بنگرید به: خلیل بن ابییک الصفدی، أعیان العصر و أعوان النصر، حققه علی أبوزید، نبیل أوعمشة، محمد موعد و محمود سالم محمود (بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸/۱۹۹۸)، ج ۵، ص ۶۲۲ که همین شرح حال مختصر را سخاوی در الدرر الكامنة، ج ۴، ص ۴۵۲ نیز آورده است. صفدی در ضمن شرح حال صالح بن عبدالله بن جعفر مشهور به ابن صباغ که در هفدهم صفر ۷۲۹ درگذشته، مطلب دقیقتری در خصوص زمان درگذشت ابن حماد آورده و نوشته است: «مات هو - یعنی ابن صباغ - یوم الجمعة و مات قبله ليلة الجمعة الإمام السيد الشریف جمال الدین یوسف بن حماد المشهدی و كان شیخ الشیعة و مفتیها و له قصائد نبویة، و شعره رقیق، و كان مُعظماً بالمدینة النبویة و بالعراق» (أعیان العصر و أعوان النصر، ج ۲، ص ۵۴۷). اطلاع شیخ حر عاملی درباره ابن حماد حسینی، تنها بر اساس ذکر نام وی در اجازات و سلسله طرق روایت بوده است و شناختی از



همچنین در توضیح علت این مطلب که عالمان اخیر علیرغم آنکه شخصیت‌های برجسته‌ای در روزگار خود بوده‌اند اما نام و نشان آنها در کتابهای تراجم و طرق اجازات به ندرت آمده، باید گفت که این مسئله سوای نبود سنت تراجم نگاری گسترده در سنت شیعه، شاید به این مطلب بازگردد که در قرن دهم و یازدهم در سنت اجازات شیعه، با ظهور شخصیت‌های

ابن حماد نداشته و تنها براساس همان مطالب مذکور در اجازات اشاره‌ای کوتاه به طبقه او کرده است و نام او را به دو صورت و با احتمال یکی بودن آورده است (امل‌الامل، ج ۲، ص ۳۴۹، ۳۵۰). افندی نیز همین مطالب را بدون اطلاع بیشتری نقل کرده است. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۹۲، ۳۹۹). در کتابخانه آیت الله مرعشی نسخه‌ای از کتاب خلاصة الاقوال به شماره ۶۶۰۶ موجود است که در انتهای آن صورت اجازة علامه حلی به شاگردش جمال الدین یوسف بن ناصر بن محمد بن حماد حسینی که نسخه‌ای از خلاصة الاقوال را نزد علامه خوانده، آمده است. تاریخ اجازة ۱۱ ذی قعدة ۷۲۳ و مکان آن نیز نجف است. تعبیر مشهدی که صفدی در زیارة ابن حماد به کار برده، اشاره به اقامت طولانی ابن حماد در نجف دارد. اجازة علامه به ابن حماد حسینی چنین است: «قرأ علی السید الکبیر الحسیب النسیب المعظم الزاهد الورع، سید الأشراف مفخر آل عبدمناف، جمال الدین یوسف بن ناصر بن محمد بن حماد الحسینی - أعاده الله برکته و أدام أيامه و عضد ببقائه - هذا الكتاب من أوله إلى آخره قراءة مرضية مهذبة و سأل عن المواضع التي يحتاج إلى تحقیقها فأجبتہ، فأخذ ذلك أخذ محقق مدقق، و قد أجزت له رواية هذا الكتاب و غیره من مصنفاتی فی العلوم العقلية و النقلية و جميع كتب أصحابنا المتقدمين - رضوان الله عليهم أجمعين - بالطرق المتصلة منی إليهم، فلیرو ذلك محتاطالی وله، أحسن الله إليه و أفاض نعمه علیه. و كتب العبد الفقیر إلى الله تعالی حسن بن یوسف بن المطهر الحلی فی حادی عشر ذی العقدة من سنة ثلاث و عشرين و سبعمائة بالحضرة الشریفة الغرویة صلوات الله علی مشرفها و السلام». با توجه به تاریخ اخیر یعنی ۷۲۳ و زمان درگذشت ابن حماد که صفدی آورده یعنی ۷۲۶ به احتمال بسیار ابن حماد سالهای آخر عمرش در نجف سکونت داشته و محاورت در مکه به دوران میانسالی عمرش بازگردد. دوست عزیزم سید علاء الموسوی در توجه به چنین مطالبی و لزوم گردآوری آنها برای بحث از تاریخ تشیع در تذکری مکتوب به بنده در ضمن گفتگو درباره کتابی در خصوص مراکز علمی شیعه در سده‌های میانه متذکر شدند: «حوزة البحرین بمسماها الکبیر، لا یغفل عنها، فقد خرجت أساطین المذهب و أسأل الله أن یسیر لی الاطلاع علی الكتاب، فأحب أن أقف علی ما حکاه فیما یتعلق ببلاد الشام، إذ تبین لی من خلال البحث و الاطلاع أنه کانت فی دمشق حوزة مهمة جداً، إلا أنها مهملة الذکر و موضعها فی أيامنا هذه فی حى الخراب الدمشقی، و الذی بات يعرف اليوم بحی الأملین، نسبة إلى العلامة السید محسن الأملین، و یظهر أن موضع مدرستها هو مسجد الزهراء علیها السلام، و هو مسجد قدیم جداً، عمره قرون عديدة. بالنسبة إلى أهل المدينة، فقد كانوا یتستفدون فی أواخر القرن السابع و بداية الثامن من السید جمال الدین أبی الحاسن یوسف ابن حماد الحسینی الغروی، و کان کثیر التردد علیهم و الإقامة بینهم، و کان معظماً جداً عند أمرائها السادة بنی حسین، أمراء المدينة، و كانوا شیعة إمامية». مرحوم مجلسی به نقل از مجموعه شمس الدین محمد جباعی، در بیان طریق شهید اول در قرائت قرآن و شاطبیه آورده که شهید اول به نقل استادش جمال الدین احمد بن محمد بن حداد حلی از سید جمال الدین ابی الحاسن یوسف بن ناصر بن حماد حسینی غروی اجازة روایت داشته است. در متن اجازة استادان ابن حماد در قرائت ذکر شده است. بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۱-۲۰۲. از میان استادان قرائت ابن حماد که نامش در سلسله سند اخیر آمده، نسابه ساکن در مشهد غروی رضی الدین ابو محمد حسین بن قتادة بن مزروع - نام اخیر در متن چاپ شده بحار به خطا به مزروح تصحیف شده است - علوی حسنی مقری عراقی در ضمن درگذشتان سال ۹۸۱ توسط ذهبی آمده و به نقل از ابن فوطی در اشاره به او نوشته است: «... و کان عارفاً بالأنساب و القراءات، أمّ بالمشهد و كتب الناس عنه. قال ابن الفوطی: مات فی حادی عشر شوال». بنگرید به: شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۵، ص ۴۴۸.

برجسته‌ای چون محقق کرکی، شهید ثانی و شیخ بهایی که در طرق روایت آنها افراد مذکور نبودند، باعث شده تا گرد نسیان برنام فقیمان مورد اشاره بیفتند، هر چند نام و یاد آنها از حافظه جمعی امامیه غایب نبوده است.<sup>۱</sup>

۱. به عنوان مثال از خاندان های عریق شیعی در عراق عجم، خاندان فتحان قی را باید ذکر کرد که عمده اطلاعات مادر باره در باره آنها محدود به برخی نسخه هایی باقی مانده از کتابت یا تملک افراد این خاندان جلیل القدر است. در کتابخانه مدرسه جعفریه شهر قائن به شماره ۱۵۲ نسخه ای از کتاب شرح طوابع الانوار موجود است که تملک ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله به سال ۸۹۶ با مهر دائری «المتوکل علی الله الحافظ عبده ابراهیم بن عبدالله الواعظ» دارد و او کتاب را بعدها به نوه خود وجیه الدین ابی العلاء عبدالله در صفر ۹۲۸ بخشیده است (هو؛ هذا الكتاب حق للأعز الاغر الذی اسئل الله ان یطول عمره فی تحصیل الکمالات و المعارف و السعادات و وجیه الدین ابی العلاء عبدالله انبتہ الله نباتاً حسناً و ایدہ بمحمد و اله... له کتبه جدہ ابراهیم فی صفر سنه ۹۲۸). ابراهیم بن عبدالله در سال ۸۹۶ کتاب را بدست آورده و در تملکی چنین نوشته است: «دخل فی نوبه الفقیر الی الله سبحانه ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله کتبه فی سنة ۸۹۶». بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه های قائن، ص ۱۳۲-۱۳۳ که تصویری از صفحه تملکات نسخه نیز آمده است. این کتاب بعدها به دست شخصی به نام سلطان محمود قاینی افتاده است (انتقل الی العبد الاقل سلطان محمود القائینی). نسخه ای از مجمع البیان به شماره ۳۲۹۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله بن عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک واعظ کتابت کرده و در روز دوشنبه هشتم جمادی الثانی ۹۲۰ از استنساخ آن فراغت حال کرده و مهر وی با سجع «المتوکل علی الله الحافظ عبده ابراهیم بن عبدالله الواعظ» نیز بر آن هست (فهرست مرعشی، ج ۹، ص ۷۹). خاندان فتحان از خاندان های اصیل و بیوتات قم در میان استیلای مغول تا اوایل عصر صفوی است که دانشمندان از آن برخاسته اند که از جمله نیای خاندان فتحان (فتح الله در تعبیر متداول قی که به صورت فتحان تلفظ می شود) واعظ قی که نامشان در شماری از اجازات و تملکات باقی مانده است. بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، «خاندان فتحان»، قیام (مجموع مقالات درباره قم) (نیوجرسی، انتشارات زاگرس، ۱۳۸۶ش)، ص ۷-۳۶ و ذیل مقاله مذکور با عنوان «مدارک نویافته درباره خاندان فتحان» در همان، ص ۳۷-۴۸. ابراهیم فرزندی به نام محمد داشته که تملک او بر در آغاز نسخه ایضاح فخر المحققین در دانشگاه تهران شماره ۵۲۳۷ آمده است (دخل فی نوبه العبد الأقل محمد بن ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله بن عبدالملک بن اسحق المذكور من قبل، حرره متوکلاً علی ربه). استاد ارجمند سید حسین مدرسی طباطبائی گوید: نسخه ای کهن از کتاب روض الجنان / تفسیر ابوالفتوح رازی به شماره ۳۶۸ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که زمانی در تملک شمس الدین اسحاق بن عبدالملک بن فتحان بوده و دست خط او به تاریخ صفر ۷۷۳ بر نسخه آمده است (صار فی نوبه العبد الحافظ اسحق بن عبدالملک (بن) فتحان الواعظ احسن الله عواقبه بالمبايعه) الشرعیة من صاحبه فی ص... ثلاث و سبعین و سبعمائة الحمد لله رب العالمین). در حاشیه برگ تملک آمده که در سال ۷۷۳ شمس الدین اسحاق برای زیارت آستان قدس رضوی علیه السلام به خراسان رفته و در سبزوار نزد دانشمند شهر یعنی تاج الدین حسن شیعی سبزواری نسخه حاضر را دیده و از او خریداری کرده است. نسخه اخیر در تملک خانوادگی آنها بوده و بخشی از عبارت در خصوص تملک نسخه که سالم مانده، چنین است: «هو واهب العطایا مآ اعطانی جل جلاله و عمّ نواله ذلك الكتاب المبارك بالارث الشرعی و فیه خط ... اشتری ... شمس الدین اسحق المذكور اسمه و اسم ابیه و جدہ رحمهم الله تعالی هذا الكتاب من مولانا الاعظم المغفور تاج الدین حسن الشیعی السبزواری رحمه الله بالمبايعه الشرعیة ... بلدة سبزوارة حمها الله مع اهلها عن الآثم و الأوزار حین توّجه الی زیارة الحضرة المقدسة الرضویة علیه اطایب السلام و الصلوة من الله الملك العلام فی صفر سنه ثلث و سبعین و سبعمائة كما کتب بانامله الشریفه، ثم انتقل الی ابنه المخدم العلامة المبرور رضی الدین عبدالملک طاب ثراه، ثم انتقل منه الی ابنه المرحوم العلامة المغفور علاء الدین فتح الله جعل الجنة مثواه ثم انتقل منه الی العبد المذنب المفتقر الی رحمة الله عبدالله ثم انتقل منه الی ابنه الاعزضی الدین ابراهیم



## پیوست

دربارهٔ حیات فرهنگی و اجتماعی جبل عامل میان دوران شهید اول تا شهید ثانی، عمده اطلاعات ما براساس کتاب امل الآمل است اما کتاب اخیرتها مشتمل بر برخی اطلاعات است که شیخ حرعاملی عموماً براساس اجازات در دست و نسخه‌های خطی که از آثار فقیهان عاملی دیده، گردآوری کرده است. در واقع اطلاعات فراوانی همچنان وجود دارد که می‌باید در میان نسخه‌های خطی به جستجو و استخراج آنها پرداخت. به عنوان مثال عاملی به نام یوسف بن محمد بن ابراهیم شامی میسی را می‌شناسیم که آثار را کتابت کرده و تصریح نموده که آنها را برای استفادهٔ خود کتابت کرده است که نشان می‌دهد از جمله اهل علم بوده است. نکتهٔ مهمتر در خصوص او آن است که برخی از آثار کتابت شده توسط او، بعدها در تملک دیگر عالم هم ولایتی او یعنی محیی الدین احمد بن تاج الدین میسی (زنده در ۹۵۴) بوده است. از دیگر آثار کتابت شده توسط یوسف بن محمد بن ابراهیم میسی، نسخه‌ای از کتاب قواعد المرام ابن میثم بجرانی را باید نام برد که در کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۱۶۹۷ موجود است و تاریخ کتابت

طالب الله عمره ب محمد وآله ثم انتقل الى ابنه الاعز علاء الدين اسحاق ... طال عمره...». کاتب نسخهٔ روض الجنان ابوسعید بن الحسین الکاتب بهیقی است که در روز یکشنبه ۱۲ صفر ۵۹۵ از کتابت نسخه فراغت حاصل کرده است. برای معرفی نسخه بنگرید به: فهرست کتابهای خطی کتابخانهٔ آیه الله مرعشی، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۹. عالمان امامی و شیعیان در طول تاریخ به مشهد سفر می‌کرده‌اند و مدتی را در آنجا اقامت می‌گزیده‌اند جز آنکه اطلاعات مربوط به سفر به مشهد در منابع کمتر ثبت شده است اما در حواشی نسخه‌های خطی می‌توان اطلاعاتی در این خصوص یافت. به عنوان مثال در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی به شمارهٔ ۵۴۷۷ نسخه‌ای از کتاب مجموعهٔ ورام است که کاتب عاملی آن در آخر آن گفته است: «تم الكتاب بعون الملك الوهاب بقلم العبد الفقير الى الله تعالى حسن بن محمد العاملي التبنيني ضحوة نهار السبت الثاني والعشرين من شهر ربيع الآخر من شهر سنة ثلاثة وثمانين وتسعمائة بالمشهد الرضوي على مشرفة افضل الصلاة والتسليم بحق محمد وآله الطيبين الطاهرين». همچنین غیاث الدین عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس حسنی بغدادی (متوفی ۶۹۳) در هنگام بازگشت از مشهد الرضا در آوه، ندبهٔ مشهور امام سجاد علیه السلام را برای حسن بن محمد بن ابی الحسن الآوی روایت کرده و او آن را در ضمن مجموعه‌ای که در سال ۷۰۸ کتابت کرده، نقل کرده است (تمت الندبة ب محمد الله تعالی و جسيم فضاله و الصلوة و السلام على محمد وآله واصحابه بأوه على يدي صاحب الكتاب الحسن بن محمد بن ابی الحسن الآوی في ربيع الآخر سنة ثمان وسبع مائة) (برای تصویر نسخهٔ اخیر و دیگر مطالب مندرج در آن بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۴). برای متن ندبهٔ اخیر که ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری (بیروت، ۱۹۹۶/۱۴۱۷، ج ۴۳، ص ۴۰۳-۴۰۸) خود نیز آن را آورده بنگرید به: «الندبة الأولى للإمام علی بن الحسین السجاد علیهما السلام، ثلاثاً، السنة الخامسة عشر، ربيع الثاني وجمادی الأولى وجمادی الثانية ۱۴۲۰، العدد الثاني، ص ۲۰۳-۲۳۷؛ محمد کاظم محمودی، «ندبة الإمام السجاد علیه السلام برواية الحسن بن محمد بن أبی الحسن الآوی»، میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی (قم، ۱۳۷۹ش)، دفتر پنجم، ص ۱۶۵-۲۰۴.

آن ۸۴۷ است. تاریخ کتابت نسخه کمی نامشخص است و احتمالاً نسخه‌ای که سماوی کتاب قواعد المرام را براساس آن کتابت کرده، یا همان نسخه مجلس است یا نسخه‌ای کتابت شده براساس نسخه مجلس جزآنکه ایشان تاریخ کتابت را ۸۵۲ خوانده است. بر نسخه مجلس تاریخی از ۱۰۸۷ نیز درج شده است. در انجامة نسخه مجلس یوسف میسی ضمن اشاره به تاریخ کتابت نسخه به این مطلب که نسخه را برای استفاده خود کتابت کرده نیز اشاره کرده و نوشته است:

«... و فرغ من تعلیقه لنفسه اضعف عباد الله فی یوم... یوسف بن محمد بن ابراهیم بن یوسف المیسی الشامی اصلح... بمحمد وآله و ذلك عند الظهر و یوم الاربعاء عاشر شهر الله المبارک رمضان من شهر سنة سبعة و اربعین و ثمانمائة هجرية نبوية و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله و صحبه و سلم و حسبن الله و نعم الوکیل».

از دیگر آثار کتابت شده توسط یوسف بن محمد بن ابراهیم میسی، نسخه‌ای از کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن فاضل مقداد سیوری (متوفی ۸۲۶) - موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۴۸۴ - است که وی از کتابت آن در روز یکشنبه ۲۱ ربیع الاول فراغت حاصل کرده است (و فرغ من تسویده اضعف عباد الله تعالی و احوجهم الی رحمته... یوسف بن محمد بن ابراهیم المیسی اعانه الله علی طاعته و ذلك عند الظهر من یوم الاحد حادی و العشرین لیلة خلت من شهر ربیع الاول). تاریخ کتابت نسخه ذکر نشده اما در حاشیه بلاغ مقابله نسخه آمده است جزآنکه تاریخ در تصویر در اختیار خوانا نیست و شاید تاریخ ۸۵۸ یا ۸۴۸ باشد نسخه باید در همان تاریخ یا اندکی پیش از آن کتابت شده باشد (بلغت المقابلة بحسب الجهد و الطاقة بنسخة قوبلت باصل المصنف رحمه الله و ذلك فی سنة ثمان و... و ثمانمائة). نسخه حاضر بعدها در تملک شیخ محیی الدین بوده که باید همان شیخ محیی الدین میسی باشد. در هر حال شیخ محیی الدین جد مادری صاحب معالم است و بخشی از کتابخانه او بعدها به ارث به صاحب معالم رسیده است و این مطلب که بر نسخه حاضر تملک شیخ محیی الدین آمده نشان می دهد که نسخه حاضر از جمله نسخه‌های خطی کتابخانه صاحب معالم بوده است که به ایران منتقل شده است. در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۷۷۳۴ نسخه‌ای از کتاب شرح المائة کلمة از ابن میثم بحرانی وجود دارد که مشتمل بر جواز السفر للافطار شهید اول (معرفی شده با شماره ۷۷۳۵ آستان قدس رضوی) و شرح خطبة



ششسقیه و دو اجازه از علامه حلی برای مهنا بن سنان است و تاریخ فراغت از کتابت شرح المائة کلمة سه شنبه ربیع الثانی ۸۵۵ است و کاتب آن یوسف بن محمد بن ابراهیم یوسف میسی است که فهرست نگار به خط امینی خوانده است. درباره تملک نسخه اخیر اطلاعی نیامده اما ظاهراً وی ربطی با محیی الدین میسی داشته که می دانیم چند نسخه دیگر کتابت شده توسط او را در اختیار داشته، آیا وی جد شیخ محیی الدین میسی بوده یا عالمی هم محل با او؟ (بنگرید به: براتعلی غلامی مقدم، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (مشهد، ۱۳۷۶ش)، ج ۱۴، ص ۳۰۲-۳۰۳). دست آخر مجموعه ۸۰۴۱ کتابخانه آستان قدس رضوی که مشتمل بر نسخه ای از کتاب نجات العباد ابن میثم بحرانی است توسط یوسف بن محمد بن ابراهیم کتابت شده و تاریخ کتابت آن رمضان ۸۵۲ است<sup>۱</sup> و بر این نسخه که زمانی در تملک شیخ حسن صاحب معالم بوده، این مطلب آمده که: «هذا الكتاب من جملة كتب جدی الشیخ محیی الدین قدس الله نفسه، و کتب حسن بن زین الدین». احتمالی هست که یوسف بن محمد بن ابراهیم میسی نسبتی با شیخ محیی الدین میسی داشته باشد. در هر حال اگر ارتباطی نسبی نیز میان این دو وجود نداشته باشد، نشان از تداوم سنت علمی در جبل عامل و نقش عالمان عاملی در کتابت موراث کهن و حفظ و انتقال آن را نشان می دهد. کتاب اخیر از جمله کتابهای کتابخانه خانوادگی خاندان شهید ثانی بوده که بخشی از آن در روزگار شیخ علی کبیر (متوفی ۱۱۰۴) به ایران منتقل شده و اکنون نسخه هایی از آن در کتابخانه های مختلف کشور پراکنده شده و شناسایی آنها خالی از فایده و لطف نیست.<sup>۲</sup>

همانگونه که گفته شد، حر عاملی ساهای طولانی برای نگارش کتاب امل الآمل، اطلاعات مورد نیاز را گردآوری می کرده است. بخشی از اطلاعات ایشان، مطالب برگرفته از اجازات و نام افراد ذکر شده در طرق اجازات بوده و بخشی دیگر مطالب آمده در نسخه های خطی. اشکال بهره گرفتن از نسخه های خطی در این است که گاه نام فرد یا نویسنده کتاب به صورت های مختلفی بر نسخه ها درج می شود و این خود باعث اشکالاتی است. از جمله این

۱. درباره یوسف میسی شامی همچنین بنگرید به: سید محمد رضا حسینی جلالی، علم تحقیق النصوص ما هو... ولماذا.. و کیف (نخف، ۲۰۱۲/۱۴۳۳)، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۶. شهرت میسی شامی، یوسف بن محمد بن ابراهیم در الذریعة، ج ۲۴، ص ۶۱ در اثر بد خوانی یا اشکالی مشابه به صورت المعانی آمده که به احتمال بسیار باید تصحیف کتابت الشامی باشد.

۲. برای چند نسخه کتابت شده توسط شیخ محیی الدین میسی بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «ملاحظات در باب برخی نسخه هایی خطی»، میراث شهاب، شماره ۷۵ (بهار ۱۳۹۳ش)، سال بیستم، شماره اول، ص ۵۱-۵۴.



موارد باید به شرح حال شرف الدین بن علی استرآبادی اشاره کرد. شیخ حر عاملی نخست از عالمی به نام «الشیخ شرف الدین بن علی النجفی» یاد کرده که کتاب مشهوری به نام الآیات الباهرة فی فضل العترة الطاهرة نوشته و براساس تلخیصی از آن که در ۹۳۷ صورت گرفته و افندی این تاریخ را در چند نسخه از کتاب دیده و گزارش کرده (ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۳۲) - می دانیم کتابش را پیش از این تاریخ نوشته است. شیخ حر در ادامه شرح حال شرف الدین گفته که کتاب او گاه به کراچکی نیز نسبت داده می شود که براساس مطالب نقل شده در کتاب از آناری چون کشف الغمة اربلی و آثار علامه حلی، چنین نسبتی نادرست است. در ادامه شیخ حر در اشاره به نسخه هایی از کتاب تأویل که خود دیده، نوشته است:

«...ولکن لهذا الكتاب نسختان؛ احدهما فیها زیادات و ینقل فیها من کثر الفوائد للکراچکی و من کتاب ما نزل من القرآن فی أهل البيت علیهم السلام لمحمد بن العباس المعروف بابن الجحام الثقة». (امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۱)

براساس عبارت اخیر می توان دریافت که شیخ حر دست کم دو نسخه از کتاب تأویل الآیات را دیده که با یکدیگر تفاوت داشته اند؛ دلیل این تفاوت این است که ظاهراً یکی از دو نسخه های که شیخ حر دیده؛ نسخه کامل کتاب بوده و دیگری نسخه ای از تلخیص کتاب که ظاهراً نباید در آن نسخه نام تلخیص گرآمده باشد یا ممکن است که به دلیل عدم آشنایی شیخ حر با تلخیص کتاب، گمان کرده که نام فرد آمده در تحریر اخیر، نام کاتب کتاب باشد. شاهدی بر این مطلب آن است که شیخ حر از فرد اخیر نامی در جلد دوم امل الآمل نیاورده است. شیخ حر عاملی بار دیگر و براساس نسخه ای از کتابی که او آن را شرح جعفریة محقق کرکی معرفی کرده و اشاره ای به نام آن نکرده از شخصی به نام «شرف الدین علی استرآبادی» سخن گفته است. فرد اخیر براساس آنچه که در کتابش آورده، از شاگردان محقق کرکی بوده است. شیخ حر اشاره نموده که نسخه اخیر را در کتابخانه حرم رضوی دیده است (.. و قد رأیت هذا الكتاب فی خزينة الكتب الموقفة بمشهد الرضا عليه السلام). (امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۶). خوشبختانه نسخه ای که شیخ حر دیده اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۴۹۹ باقی است و نام آن بر ظهر نسخه الغرویة فی شرح الجعفریة آمده و نام مؤلف نیز شرف الدین علی حسینی. به واقع شیخ حر به دلیل عدم شناخت از شرف الدین بن علی حسینی استرآبادی غروی و نبود مطالب کافی، رعایت امانت کرده و همانند رسمی متداول در سنت

تراجم نگاری هر دو فرد را به همان صورت که در منابع دیده، در کتابش ذکر کرده است.<sup>۱</sup> از میان نسخه‌های متعدد کتاب تأویل الآیات، کهنترین آنها نسخه شماره ۲۰۱۱ دانشگاه تهران است که پیش از ۸۹۹ کتابت شده و در تملک علی بن ابی طی و فرزندش محمد بن علی بن

۱. برای شرح حال شرف الدین بن علی حسینی استرآبادی نجفی بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۸-۹، ج ۴، ص ۶۶-۶۹. افندی (ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۲۱-۳۲۳) همچنین در شرح حال علم بن سیف بن منصور مطالبی درباره شرف الدین حسینی آورده است. متأسفانه در فهرست نویسی اطلاعات مهم نسخه به صورت کامل در فهراس ثبت نمی شود. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی جلد سوم از کتاب مختلف الشیعة علامه حلی به شماره ۱۳۱۷ موجود است که کاتب آن در انجامة نوشته است: «تم الجزء الثالث من کتاب مختلف الشیعة فی احکام الشریعة ویتلوه فی الرابع بعون الله تعالی کتاب.... علی یدی مصنفه ادام الله ایامه فی منتصف شوال سنة اثنین و سبعمائة و علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة ربه اللطیف محمد بن محمد بن ابی طالب الابی فی سلخ شهر شوال سنة اربع و سبعمائة فی بلد الحلة حماه الله تعالی من کل بلیة فی المدرسة الشمسیة حامداً لله تعالی و مصلیاً و مستغفراً». نسخه در زمان حیات علامه حلی (متوفی ۷۲۶) کتابت شده و کاتب که از شاگردان علامه حلی است مکان کتابت نسخه را مدرسه شمسیه ذکر کرده که علی القاعده باید نام مدرسه ای باشد که علامه حلی در زمان اقامتش در حله در آنجا به تدریس مشغول بوده است. از آنجایی که اطلاعات اخیریه صورت ناقص در فهرست آمده، در منابع بعدی نیز مطالب اخیر از قلم افتاده است. بنگرید به: فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنا)، ج ۲۸، ص ۷۱۹. به عنوان مثال درباره روابط میان فخرالمحققین با برخی اعیان شهرکاشان اطلاعات خوبی در میان نسخه های خطی وجود دارد. به عنوان مثال دانسته است که فخرالمحققین با فردی به نام تاج الدین ابوسعید بن عماد الدین حسین بن محمد بن احمد کاشی ارتباط داشته و به او اجازه روایت رساله ثلاث و اربعون حدیثاً عن النبی صلی الله علیه و آله را در آخر شعبان ۷۵۹ در حله داده است. فرد اخیر خود کاتب نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام که نامش در انجامة نسخه حسین بن ابی الحسن بن محمد ابن حسن الکاشانی آمده که در هفتم صفر ۷۲۸ از کتابت قواعد فراغت حاصل کرده و نسخه به شماره ۵۶۴۳ در کتابخانه مجلس است. شاگردان ایرانی علامه حلی که برخی از آنها در شام یا عراق اقامت گزیده اند، نقش مهمی در کتابت آثار علامه و ترویج آنها داشته اند. به عنوان مثال زین الدین / شرف الدین علی بن حسن بن حسین بن حسن سرابشروی ساکن و متولد در کاشان یکی از این افراد است. وی استاد روایی رضی الدین عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک بن فتحان قی کاشانی (زنده در ۸۵۱) و عطاء الله بن اسحاق بن ابراهیم حسینی است که تعدادی از آثار علامه به خط او موجود است از جمله تسلیک النفس الی حظیره القدس که در ۷۱۵ یا نسخه ای از نهج المسترشدين که در ۷۱۵ کتابت کرده است. همچنین نسخه ای از کتاب مبادئ الوصول الی علم الاصول علامه حلی در کتابخانه بریتانیا موجود است که علی بن الحسن بن الرضی العلوی الحسینی السرابشروی در ۷۱۵ کتابت کرده است (نجز الکتاب علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی علی بن الحسن بن الرضی العلوی الحسینی السرابشروی فی سلخ رجب سنة خمس و سبعمائة حامداً مصلیاً). سرابشروی نسخه را نزد فخرالمحققین خوانده و وی اجازه روایت کتاب را بر ظهر نسخه به خط خود نوشته است (قرأ علیّ المولی السید المعظم الحسیب النسیب شرف آل ابی طالب العالم الفاضل الزاهد العابد الورع زین الدین علی بن الحسن بن الرضی العلوی الحسینی السرابشروی کتاب مبادئ الوصول الی علم الاصول قراءة تشهد بفضلہ و تدل علی علمه و قد أجزت له رواية هذا الكتاب عنی عن والدی المصنف ادام الله ایامه و كذلك أجزت له رواية جميع ما قرأتها و رویته و أجیزلی روایتہ فلیرو ذلك علی الشرائط المقررة و كتب محمد بن الحسن بن یوسف بن المطهر فی غرة جمادی الأولى سنة خمس و سبعمائة و الحمد لله وحده و صلی الله علیه و آله و سلماً تسلیماً كثيراً). نسخه مقابله و تصحیح شده و دارای بلاغ مقابله است که شاید خود کاتب یا شاخص دیگری این کار را انجام داده باشد (بلغت المقابلة مع نسخة قرئت علی الامام العالم فخر الملة و الدین ابن الإمام العالم الكامل مصنف الکتاب الحسن بن یوسف (بن) المطهر ادام الله ظلالهما).



ابی طی بوده و یادداشت هایی از علی بن ابی طی بزرگ های اول و دوم نسخه هست. اهمیت نسخه اخیر در این است که نشان می دهد کتاب تأویل الآیات پیش از ۸۹۹ تألیف شده است. مرحوم دانش پژوه نام مؤلف را شرف الدین بن علی حسینی استرآبادی نجفی ذکر کرده اما آیا این همان نامی است که در نسخه آمده؟ در هر حال مراجعه به این نسخه برای شناخت صورت نام صحیح مؤلف ضروری است.<sup>۱</sup>

نکته آخر آنکه شیخ حرگاه مطالب در دسترس خود را به صورت تلخیص شده در امل نقل کرده است. به عنوان مثال وی در شرح حال شهید اول، ماجرای شهادت وی را نقل کرده و در آخر آن گفته است: «...سمعنا ذلك من بعض المشائخ و رأينا بخط بعضهم و ذكر أنه وجده بخط المقداد تلميذ الشهيد». (امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۳). مطلبی که شیخ حر نقل کرده به صورت تفصیلی در بحار الانوار نقل شده است. در تلخیص مطالب فوائد متعددی از خبر حذف شده و صورت روشنتر آن در نقل امل مبهم شده است (بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۴-۱۸۶).<sup>۲</sup>

### مدرسه زینیه حله و نکاتی دیگر در باب آن

فهرست نویسی نسخه های خطی و انتشار فهرس نسخه های خطی جریانی روبه رشد در یک سده اخیر در کشور ما بوده و اکنون فهرست بسیاری از کتابخانه ها در دسترس قرار

۱. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۹ش)، ج ۸، ص ۶۳۱-۶۳۲. برای نسخه های موجود از کتاب تأویل الآیات الظاهرة در کتابخانه های ایران بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، (تهران، ۱۳۹۱ش)، ج ۶، ص ۸۳۰-۸۳۳. شیخ حر در ابتدای کتاب امل الآمل (ج ۱، ص ۱۸-۱۹) به فهرستی از منابع خود اشاره کرده که از جمله آنها برخی اجازات بوده است از جمله اجازه شهید اول به ابن نجده (ج ۱، ص ۱۹) اما در شرح حال شهید اول (ج ۱، ص ۱۸۱)، به خطا اجازه اخیر را چنین معرفی کرده است: «وإجازة مبسوطة حسنة لولدی الشيخ علی بن نجدة رأيتها بخطه...». اما اجازه در اصل توسط شهید اول به شیخ شمس الدین محمد بن عبدالعلی بن نجده داده شده و به احتمال بسیار شیخ حرگاه به حافظه خود در نقل مطالب تکیه داشته است.

۲. از منابع مهمی که شیخ حر در تألیف امل الآمل از آن بهره برده، کتاب الدرالمشور تألیف شیخ علی کبیر است که مشتمل بر اطلاعات تراجم نگاری مختلفی درباره خاندان شهید ثانی و نوادگان او بوده است. همچنین کتاب الدرالمشور مشتمل بر بخش هایی از کتاب بغية المرید فی کشف عن احوال الشیخ زین الدین الشهید بوده است. شیخ حر با کتاب الدرالمشور آشنا بوده و حتی نسخه ای منتخب از آن برای خود کتابت کرده که اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۶۲ معرفی شده در فهرست نسخه های خطی مجلس سنای سابق (ج ۱، ص ۱۰۶) موجود است. شیخ حر عاملی مطالبی از کتاب الدرالمشور در شرح حال شهید ثانی (امل الآمل، ج ۱، ص ۸۸-۸۹) و بهاء الدین محمد بن علی بن حسن عودی جزینی (امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷) نقل کرده و گاه به کتاب مذکور به عنوان منبعی که همان مطالب نقل شده را آورده نیز اشاره کرده است (امل الآمل، ج ۱، ص ۶۲ در شرح حال شیخ حسن صاحب معالم).





دارد. با این حال اشکالاتی در معرفی و فهرست نویسی نسخه‌ها وجود دارد که به دلیل کمتر در دسترس بودن نسخه‌ها، توجه و تلاش چندانی برای اصلاح این موارد صورت نگرفته است. با این حال مراجعه مجدد به نسخه‌ها و تطابق اطلاعات آمده در نسخه‌ها با آنچه که فهرست نگاران محترم ارایه کرده‌اند، نشانگر لزوم مراجعه مجدد به نسخه‌ها و فراهم کردن این امر برای پژوهشگران است چرا که اشکالات مختلفی در فهرست نویسی نسخه‌ها وجود داشته است. آنچه که اکنون لزوم این مطلب را دو چندان می‌کند، انتشار دو مجموعه مهم دنا و فنا است که لازم است تا با اصلاح موارد از این دست خطاهایی که به واسطه فهرست‌های نسخه‌های خطی به این دو کتاب راه یافته را اصلاح نمود.<sup>۱</sup> مواردی که نگارنده در مراجعه به نسخه‌هایی کتابخانه مجلس متوجه اشکالاتی در آنها شده، به قرار زیر است:

در کتابخانه مجلس به شماره ۴۷۰۵ نسخه‌ای از کتاب مصابح السالکین ابن میثم بحرانی موجود است که کاتب آن شخصی به نام حسین بن محمد بن حسن جوقانی عاملی در فهرست (ج ۱۳، ص ۸۸) معرفی شده است. مراجعه به نسخه نشان داد که اولاً کتاب

۱. از دشواریهای فهرست نویسی نسخه‌های خطی، پاک شدن برخی مطالب آمده در ظهیر النجامة نسخه است که مشتمل بر نام کاتب یا مالکان نسخه است که دلایل مختلفی دارد گاه مالکان بعدی سعی کرده‌اند تملک مالک پیشین را از بین ببرند، یا نسخه دارای عبارت وقف بوده و پس از سرقت سعی شده تا وقتی بودن آن پنهان شود یا خیلی ساده، گذشت زمان و به دلیل در دست قرار گرفتن نسخه عبارت‌های نوشته شده با جوهر ظهیر یا پشت نسخه از بین رفته است. در چنین مواردی طبیعی است که فهرست نگاران نیز تنها به آنچه که امکان خواندن دارد، اکتفا کنند. در کتابخانه مجلس به شماره ۵۲۰۷ نسخه‌ای از کتاب شفاء ابن سینا (بخش سماع طبیعی تا آخر السماء والعالم (الجزء الخامس) وجود دارد که چنین مشکلی دارد. مرحوم منزوی که کتاب را فهرست کرده (فهرست مجلس، ج ۱۶، ص ۳۹) در توصیف نسخه آورده‌اند که نسخه کهن است و از سده هشتم و در ادامه از افرادی که نسخه در تملک آنها بوده‌اند به ابوالقاسم الحسن بن داود بن الحسن البرقوهی مولد الارانی محتداً و ابوالمظفر بن ابی عبدالله الحسین... ابی المطهر... و محمد فاضل بن ملا علی جیلانی اشاره کرده‌اند. مراجعه به نسخه و در نظر گرفتن این مطلب که حسن بن داود بن حسن البرقوهی کاتب نسخه‌ای مهم و نفیس از شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۶۸۶۶ است به تکمیل و اصلاح مطالبی که مرحوم منزوی آورده، کمک می‌کند. بخشی از بزرگ اول که عباراتی بر آن درج شده، در جریان ترمیم نسخه به زیر بدرقه رفته اما تا حدی می‌توان آن را خواند و ظاهراً عبارتی دال بر تملک باشد که بخشی‌هایی از آن هنوز قابل خواندن است و چنین است: «لکاتبه الی ملک... ابی القاسم الحسن بن داود بن الحسن البرقوهی مولد الهمزادی محتداً... من الله و تفضلاً... عنایته و توفیقه»، در زیر آن تملک دیگری است که متن آن چنین است: «فی نوبه ابی المطلب بن ابی عبدالله الحسین ابی المظفر... رزقه الله الدارین بحق محمد». نسخه تملک دیگری و شاید کهنتر نیز دارد (هبة الله بن احمد بن عبدالواحد نفعه الله تعالی بالعلم) که در بخش پایین نسخه نامش آمده و حسن بن داود بن حسن مالک بعدی نسخه پس از وی بوده و در زیر عبارت مالک کهنتر یعنی هبة الله بن احمد نوشته است: «ثم صار لعبدالله ابی القاسم الحسن بن داود بن الحسن البرقوهی مولد الادانی الهمزادی محتداً... و جزى الواهب المحروم خيراً».

مشمول بر سه جزء از ظاهرا پنج جزء مصباح السالکین است و دیگر آنکه شهرت کاتب نسخه جویانی است و کاتب خود به دقت شهرت خویش را کتابت کرده و اعراب گذاری کرده است. در انجنامه هر جزء کاتب اطلاعات دقیقی ارائه کرده که در فهرست نشانی از آن نیست. در برگ ۱۱۹ ب، پایان جزء اول انجنامه کاتب چنین است:

«...والعصمة وبه الحول والقوة تم الجزء الأول من هذا الكتاب ويتلوه في الثاني ان شاء الله في الجزء الثاني ومن خطبة له عليه السلام فان الأمر ينزل من السماء الى الارض كقطر المطر وكان الفراغ من كتابته عند الزوال يوم الأحد السابع والعشرين من شهر شعبان المبارك لسنة تسعة وثمانين وسبعمائة على يد العبد الضعيف عملاً، الجسيم املاً، الكثير زللاً حسين بن محمد بن الحسن الجویانی العاملی عفی الله عنه وعن والديه وعن الداعی له بالعفو والغفران وذلك بالحلّة السيفية بالمدرسة الزينية المجاورة لحرم مولانا وسيدنا واماننا الإمام المفترض الطاعة على كافة الأنام محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليه وعلى آبائه الطاهرين المعصومين وسلم كثيراً والحمد لله أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً... وكان النسخة التي كتبت منها وقد لحقها بللت كثيرة الطمس وهي بخطوط شتى وبعضها بخط المصنف مقبلة الاوراق والكراريس مما قدرت على قرأته كتبتة ومالم اقدر عليه اخلت له بياضاً في عدة مواضع وانا من وراء طلبه وتصحيحه ان شاء الله وبالله التوفيق».

مطالب مهمی در انجنامه آمده است؛ نخست نسخه اساس کتابت نسخه ای بوده که بخشی از آن بخط مؤلف بوده و دیگر آنکه کاتب اشاره نموده که در حله و در مدرسه مشهور زینیه مجاور مقام صاحب الزمان در آن شهر نسخه را کتابت کرده و از استتساخ این بخش از نسخه رادر شعبان ۷۸۹ در آنجا فراغت حاصل کرده است.

در صفحه عنوان جزء اول که متأسفانه کمی آسیب دیده نام کتاب چنین آمده است:

«الجزء الاول من كتاب مصباح السالکين شرح نهج البلاغة من كلام امير المؤمنين عليه السلام تصنيف الشيخ العلامة قدوة المحققين وقطب السالکين ميثم بن علي بن ميثم البحراني قدس الله روحه و طهر رمسه و حشره مع ائمة الطاهرين بمنه و فضله».

در صفحه عنوان جزء دوم (برگ ۱۲۰ ب) نیز همین عنوان آمده جز آنکه به جای الجزء الاول، الجزء الثاني آمده است. در برگ ۱۲۰ ب، یک عبارت تملک از جمال الدین عبدالله حسینی جرجانی در اصفهان به تاریخ صفر ۹۲۰ دیده می شود؛ و دو عبارت دال بر بیع نسخه و



تملك دو مالک بعدی نسخه که متاسفانه دو عبارت بیع تاریخ ندارند. عبارت تملك جمال الدين عبدالله حسینی جرجانی چنین است:

«من كتب عند عبد امير المؤمنين قبله الموحدين صلوات الله عليه جمال الدين عبدالله الحسيني الجرجاني اوتيا كتابهما بيمنهما حررت ذلك باصفهان في صفر سنة ٩٢٠ يا ٩٣٠ في زمان كان... يبيد الخاقان اي السلطان ابن الشاهنشاه مالك ارضه... المؤمنين خلد الله نصره و عدله».

یکی از این دو عبارت به همراه سجع مالک بر نسخه چنین است:

«بسم الله قد انتقل بالبيع في ملك الأقل محمد على عبدالله بن عز الدين عفى عنه وعنهم».

نسخه بعدها در اختیار شخص دیگری به طریق بیع قرار گرفته که نامش نظام الدین

گیلانی ذکر شده و مهربیضوی او نیز در زیر عبارت بیع چنین آمده است:

«قد انتقل بالبيع الصحيح الشرعى الى العبد الاقل نظام الدين گیلانی».

در پایان جزء دوم (برگ ۲۲۶ الف) کاتب نسخه در انجامه چنین نوشته است:

«... وهذا آخر الجزء الثاني من شرح نهج البلاغة و على الله قصد السبيل و هو حسبي و نعم

الوكيل و فرغ من كتابته العبد الضعيف عملاً الجسيم املاً الكثير زلاً الراجى رحمة ربه و شفاعة

نبيه محمد صلى الله عليه و آله حسين بن محمد بن حسن الجوتیانی العاملی المجاور بالمشهد

المقدس الغروی صلوات الله و سلامه على مشرفه ضاحی نهار الخميس الخامس عشر من شهر

صفر ختم بالخیر و الظرف لسنة تسعة و ثمانين و سبعمائة و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً».

جویانی در زیر عبارت انجامه خود، انجامه اصل نسخه را نیز یادقت چنین نقل کرده است:

«صورة خط المصنف المنقول منه: وهذا آخر الجزء الثاني من شرح نهج البلاغة و على الله

(ظ) قصد السبيل و هو حسبي و نعم الوكيل و فرغ من كتابته احوج الخلق الى عناية ربه مصنفه

ميثم بن على بن ميثم البحرانی في صفر من سنة اثنتين و سبعين و ستمائة حامداً لله و مصلياً

على رسوله محمد النبي الامى و على آله و مسلماً».

جویانی در اینکه جزء سوم با شرح چه خطبه ای آغاز می شود، در زیر عبارت اخیر نوشته

است: «و يلتوه في الجزء الثالث ان شاء الله تعالى و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ نحمده على ما كان و

نستعينه من امرنا على ما يكون».

در کنار انجامه جزء دوم، عبارت مقابله و تصحیحی از مالک نسخه در قرن هشتم به نام

حسین بن معمر بن ابی الرضا حسینی چنین آمده است: «بلغت مقابلة هذا الجزء و هو الثاني

من شرح نهج البلاغة تصنيف الامام العلامة ميثم بن علي البحراني رحمة الله عليه ورفع... مع اولياء آل محمد وذلك مع من... بمقابله و ضبطه ولم اتمكن للعجلة في المقابلة... ما صححته الكاتب.. في غير موضعه والاعراب كذلك لان ذلك كثير ولكن ارجوان اصلحه بالنظر الكتاب وذلك يوم الخميس خامس عشر رجب المبارك سنة سبعين وسبعمائة وكتب حسين بن معمر بن ابي الرضا الحسيني مالكة عفى الله ولوالديه).

در آخرین برگ نسخه یعنی برگ ۳۴۲ و پایان جزء سوم، جویانی عبارات انجامة بجرانی را چنین نقل کرده است: «صورة خط المصنف المجلد الثالث من كتاب مصباح السالکين لنهج البلاغة على يدى مؤلفه المتجى الى عفوريه ورحمته ميثم بن علي بن ميثم البحراني فى اواخر شهر جمادى الأول من سنة اربع وسبعين وستمائة ولله الحمد والمنه و صلى الله على سيدنا محمد النبى الأُمى وعلى آله».

جویانی در انجامة خود به زمان و مکان کتابت جزء سوم در زیر عبارات انجامة ابن ميثم بجرانی چنین اشاره کرده است:

«وكان الفراغ من كتابته يوم الجمعة اصيل النهار على يد اضعف العبد الفقير الى رحمة ربه الغنى حسين بن محمد ابن الحسن الجَوِيَّانى العاملى المجاور بالمشهد المقدس الغرورى على مشرفه افضل الصلوات و اكمل التحيات وذلك بمدرسة مولى السيد تاج الدين عفى الله عن منشئها....»

بر اساس اطلاعات آمده در انجامة حسين بن محمد بن حسن جویانی در شعبان ۷۸۹ در حله به کتابت نسخه مصباح السالکين مشغول بوده و در همان سال از حله به نجف نقل مکان کرده و در مدرسه سيد تاج الدين نجف سکنی به قصد مجاورت، سکنی گزیده و در سال ۷۹۰ ديگر اجزاء کتاب را دست کم سه جزء اول را که در اختيار داريم، کتابت کرده است. در کتابخانه آيت الله مرعشى به شماره ۹۳۸۸ نسخه ای از مصباح السالکين وجود دارد که کاتب آن باز حسين بن محمد ابن الحسن الجویانى العاملى است که از کتابت جزء دوم در شنبه يازدهم جمادى الاولى ۷۹۱ در مدرسه سيد مرتضى جنب حرم حضرت امير المؤمنين فراغت حاصل کرده است. نسخه بعدها در تملك محمد بن ابراهيم بن ابى الحسن بن زين العابدين بن حسن بن حسين بن علوان حسینی بوده و سپس در تملك سيد عبدالله بن محمد رضا شبر. نسخه اخير نشانگران است که جویانی بعدها بار ديگر هنگامی که در نجف ساکن شده است، کتاب مصباح السالکين را کتابت کرده است. نسخه اساس کتابت نیز ظاهراً همان نسخه اصل



بوده که نسخه مجلس را بر اساس آن کتابت کرده است. در پایان انجامة نسخه ۹۳۸۸ مرعشی، جویانی عبارت انجامة اصل را کاملتر چنین نقل کرده است:

«تم الجزء الاول من هذا الكتاب ويتلوه في الثاني ان شاء الله ومن خطبة له عليه السلام اما بعد فان الامير ينزل من السماء الى الارض كقطر المطر، صورة خط مصنفه كاتبه مؤلفه المتجى الى عفو الله ورحمته على بن ميثم بن علي بن ميثم البحراني بمدينة دار السلام حرسها الله تعالى في اليوم السادس من ذي الحجة سنة ستين وسبعمائة والحمد لله وصلى الله على افضل المرسلين محمد وآله وسلم. ووافق الفراغ من كتابته على يد العبد الفقير الى الله حسين بن محمد بن حسن الجوتائي العاملي عفا الله عنه وذاك عند الزوال من يوم السبت التاسع... من شهر ربيع الآخر سنة احد وتسعين وسبعمائة بالمشهد المقدس الغروي على...».

در پایان جزء دوم نیز عبارت انجامة چنین آمده است:

«وهذا آخر الجزء الثاني من شرح نهج البلاغة وعلى الله قصد السبيل وهو حسبي ونعم الوكيل وفرغ من كتابته احوج الخلق الى عناية ربه مصنفه ميثم بن علي بن ميثم البحراني في صفر من سنة اثنتين وسبعين وستمائة حامداً لله ومصلياً على رسوله محمد النبي الامي وعلى آله ومسلماً هذا التاريخ المذكور اولاً صورة خط مصنفه قدس الله روحه ونور ضريحه ووافق الفراغ من كتابته على يد العبد الضعيف عملاً الجسيم املاً الكثير زليلاً حسين بن محمد ابن الحسن الجوتائي العاملي عفى الله عنه وعن والديه وعن المؤمنين والمؤمنات وذلك بالمدرسة المعروف بمدرسة السيد مرتضى رحم الله منسجها المجاورة لحرم مولانا وسيدنا الامام المفترض الطاعة على الخلق اجمعين امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه من الصلوات اتمها واكلها و من التحيات اكرمها وفضلها وذلك يوم السبت قبيل العصر الحادي عشر من شهر جمادى الاول من سنة احدى وتسعين وسبعمائة والحمد لله وحده وصلى الله على من لا نبي بعده بمحمد وآله وسلم ويتلوه في الجزء الثالث ان شاء الله تعالى ومن خطبة له عليه السلام بمحمد وعلى كان ونستعينه من امرنا على ما يكون».

به دليل آنکه اطلاعات مربوط به اين نسخه ها به صورت دقيق در فهرس منعكس نشده، اطلاعات آمده از آنها در فنخا نیز نادرست آمده و نمی توان دریافت که حسين بن محمد بن حسن جویانی عاملي دوبار نسخه ای از مصباح السالکين ابن ميثم بحرانی را به فاصله

## اندکی و بر اساس نسخه اصل مؤلف کتابت کرده است.<sup>۱</sup>



۱. بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۶ش)، ج ۱۳، ص ۸۷-۸۸. مرحوم منزوی نام کتاب را حسین بن حمد بن حسن جوقانی خواننده و حتی اشاره ای به اینکه کاتب عاملی نیز هست، نکرده اند. خوشبختانه تصاویری از نسخه درانتهای فهرست (ص ۳۹۷) آمده که به واسطه آنها امکان شناسایی هویت کاتب نسخه مشخص شد. بنابراین باید در دنا و فنخا نام اخیر اصلاح شود. برای نسخه های کتاب مصباح السالکین بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۲۹، ص ۷۴۳-۷۵۰ که نسخه مورد بحث مجلس ۴۷۰۵ در صفحه ۷۴۹ به شماره ۵۶ معرفی شده است. امتیاز نسخه ۴۷۰۵ مجلس سوای آنکه کتابت مصباح السالکین بر اساس نسخه به خط مؤلف می باشد، در این است که کاتب نسخه، نسبت خود را به صورت دقیق و حتی با اعراب گذاری کتابت کرده است. در کتابخانه علامه طباطبائی شیراز به شماره ۲۳۸ (نسخه پژوهی، ج ۲، ص ۲۱۴ و در فنخا، ج ۲۷، ص ۴۷۲) نسخه ای از کتاب اللعة الدمشقیة موجود است که حسین بن محمد بن حسن جویانی مویسی به سال ۸۰۸ در نجف کتابت کرده است. شهرت او به خطا جویانی مونس خوانده شده است که باید اصلاح شود. نسخه ۵۵۰۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که عنوان شرح ترددات الشرائع در فهرست آن کتابخانه معرفی شده نسخه ای از کتاب ایضاح ترددات الشرائع است که در حله و در مدرسه صاحب الزمان کتابت شده است. کاتب در پایان جلد اول در اشاره به مکان کتابت نسخه نوشته است: «تمت ترددات الجزء الاول، والله الموفق للصواب بحمد الله تعالى ومنه وكرمه، والتصديق برسوله ووصيه وذريته وأهل بيته، وجميع رسله وأوصياء رسله وملائكته وكتبه على يد أضعف عباده، وأحوجهم الى عفوه ومغفرته ورحمته ورضوانه، على بن حسن بن علي بن المعلی فی يوم الاثنين سادس شهر صفر من شهر سنة ست وخمسين وسبعائة، بمدرسة السبط المعروفة بمدرسة سيدنا ومولانا صاحب الزمان محمد بن الحسن صلى الله عليه وآله وسلم وعجل اللهم فی فرجه، ...». نمی دانم مراد از مدرسه سبط چیست؟ شاید نام قدیمی تر مدرسه باشد. در هر حال بررسی و یافتن دیگر نسخه های کتابت شده در مدرسه زینیه می تواند علت نام گذاری مدرسه و یا حتی نام آن در ادوار کهن تر را مشخص کند. کاتب در پایان جلد دوم اطلاعات بیشتری درباره خود آورده و نوشته است: «تم الكتاب والحمد لله حق حمده، وصلى الله على سيدنا محمد النبي وآله الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً، برحمتك يا أرحم الراحمين، فرغ من تعليقه أضعف عباد الله وأحوجهم الى مغفرته ورحمته ورضوانه على بن حسن بن علي بن المعلی الحلبي محمداً والقطفيف مسكناً والقرفين مولداً نصف نهار الاربعاء حادى وعشرين من شهر صفر من شهر سنة ست وخمسين وسبعائة ...». کاتب حلی الاصل در قطفيف ساکن بوده و در قرین دیده به جهان گشوده و بار دیگر سفری به حله داشته و در تاریخ مذکور نسخه کتاب ایضاح ترددات الشرائع را کتابت کرده است. بعدها شخصی به نام علی بن قاسم مشهور به ابن عذافة نسخه حاضر را با نسخه ای که ابن فهد حلی از کتاب حاضر برای خود کتابت کرده، مقابله کرده است (اتفقت المقابلة والتصحيح من أوله الى آخره بنسخة بخط شيخنا العلامة جمال الدين أحمد بن فهد قدس الله روحه والمفهوم من النسختين أنهما غير مقابلتين لكن بحسب ما أمكن وكتب الفقير على بن قاسم المعروف بابن عذافة عفا الله عنهم). نسخه مجلس یک برگ افتادگی دارد و نام کتاب در آن نیامده است اما در نسخه مرعشی نام کتاب و نویسنده کامل ذکر شده است. دوست عزیز عبدالحالق جنبی در تذکری مکتوب در خصوص نسخه اخیر به وجود مکانی به نام حله در قطفيف اشاره کرده اند و نوشتند: «...المعلی اسم جد لأكثر من أسرة قطفيفية قديمة. الحلة والقرفين: قرفيتان قطفيتان ذكرتا في أكثر من وثيقة قديمة؛ ذكر الأولى في سجل (قانون نامه لواء القطفيف) عام ۹۵۹ للهجرة، و ذكرت الثانية في وثيقة زادن عام ۹۳۷ للهجرة. والمرجح أن الحلبي نسبة إلى حلة القطفيف وليس حلة العراق والله أعلم». با این حال ایشان در مطلبی دیگر به ذکر نام مدرسه سبط یا همان مدرسه صاحب الزمان مشهور حله در این متن اشاره کرده و احتمال حله قطفيف را تصحیح کردند. عبارت بیع نامه ای هم در انجامة نسخه آمده که استاد ارجمند عبدالحالق جنبی آن را چنین خوانده اند: «انتقل بالابتیاع الشرعی إلى صاحبه العبد علی بن محمد بن محمد بن علی بن رشید المعلی».



## خبر هشام مع الفرزدق وقصيدته

از: ابوالقاسم بن محمد جاستی

به کوشش: وحید شوندی

### درآمد

نوشتار پیش رو، پژوهشی کوتاه به خامه اندیشمندی گمنام (زنده پیش از سده هفتم) است. وی خویش را در آغازینه نوشتار چنین می شناساند: ابوالقاسم بن محمد بن ابی القاسم بن محمد جاستی. و از این نام - تا آنجا که ما آگاهی یافتیم - در جاهای دیگر سخنی به میان نیامده است.

شیخ منتخب الدین رازی (از اعلام قرن ششم هجری) در فهرست خویش، چندین تن را با شهرت حاستی / جاستی / جاسبی نام برده است؛ یکی از آنها اوحدالدین حیدر بن محمد حاستی است که منتخب الدین، او را ادیبی فاضل و صالح می داند.<sup>۱</sup> و دیگری شخصی است به نام رشیدالدین علی بن محمد حاستی، که به گفته منتخب الدین، فقیه بوده است.<sup>۲</sup> نام پدر این دو بزرگوار، با نام پدر مؤلف یکسان است، اما یکی حیدر است و ادیب، و دیگری علی است و فقیه. و با این حال، بعید نیست که مؤلف یکی از این دو باشد، و در این نگاشته، به ذکر کنیه خویش (ابوالقاسم) بسنده نموده باشد.

راست اینکه او نوشتار پیش رو را نگاشته، تا سندی پیوسته / متصل از جریان دیدار هشام بن عبدالملک با شاعر گرامی عرب فرزدق، و سروده شدن قصیده وی در وصف امام سجاد علیه السلام،

۱. نگر: الفهرست، ص ۵۸، ش ۱۳۲. درباره این کتاب، رجوع شود به مقاله وزین «فهرست شیخ منتخب

الدین» از آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، گنجانه در «یادنامه علامه امینی، ص ۶۵-۱۰۴».

۲. نگر: همان، ص ۹۲، ش ۳۱۱.

فراچنگ آیندگان دهد، وبه اصطلاح اهل حدیث، آنرا مستند سازد. شایان ذکر است که مؤلف، نامی برای نوشتار خویش برگزیده است، از اینرو فهرستنگاران<sup>۱</sup>، آنرا: «خبر هشام مع الفرزدق وقصیدته» نامیده‌اند که نامی هم‌آوا با محتوای درونی آن است. تصویری از این رساله، در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره (۲۲۸/۴) نگاه داری می‌شود.

این مجموعه دارای ۵ نگاشته است که عبارتند از:

- (۱) ندبة الامام السجاد عليه السلام، «(۷-۱)»<sup>۲</sup>؛
- (۲) نثر اللآلی: نوشته ابی علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (م ۵۴۸ هـ)، «(۷-۱۲)»؛
- (۳) مائة كلمة: نوشته ابی عثمان عمرو بن بحر جاحظ (م ۲۵۵ هـ)، «(۱۳-۱۵)»؛
- (۴) نوشته پیش رو، «(۱۵-۱۸)»؛
- (۵) قصيدة فی اهل البيت عليهم السلام: سروده ابی علی دعبل بن علی بن رزین خُزاعی (م ۲۴۶ هـ)، «(۱۸-۲۱)».

وتمامی این مجموعه، توسط حسن بن محمد بن ابی الحسن آوی به تاریخ ربیع الثانی سنه ۷۰۸ هـ، در ۲۱ صفحه، برشته تحریر درآمده است.

همو در کارنامه درخشان خویش، کتابت مجموعه های زیرین را نیز دارد:

- (أ). مجموعه خطی (۲۴۰۷) در کتابخانه دانشگاه تهران، که در بردارنده ۲ نگاشته است:
- (۱). ترجمه مختصر النافع در ۲ جلد - «جلد اول: ص ۱-۳۱۱»، «جلد دوم: ص ۳۲۲-۵۹۷» - به تاریخ ۱ ذی الحجة سنه ۶۹۶ هـ؛
- (۲). کلمات قصار امام علی عليه السلام با ترجمه فارسی آن، «ص ۳۱۲-۳۱۹»، به تاریخ ربیع الثانی سنه ۷۱۴ هـ<sup>۳</sup>.

(ب). مجموعه خطی (۴۵۵۶) در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، که در بردارنده ۲ نگاشته است:

- (۱). نهج البلاغه: نوشته سید رضی (م ۴۰۶ هـ)، «پ ۱۵۷ - پ»، به تاریخ چهارشنبه

۱. نگر: فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. این نگاشته، به کوشش محمد کاظم، و با تکیه بر همین نسخه، در «میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم، ص ۱۶۵-۱۹۵» به زیور طبع آراسته گردیده است. محمد کاظم احتمال آن داده است که کاتب (آوی) همان ابو محمد الرضا کمال الدین الحسن بن محمد بن محمد الآوی النقیب الحسینی الافطسی باشد.

۳. نگر: فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۹، ص ۱۰۲۷-۱۰۳۴.





بيستم ربيع الأول سنة ٧٠٨ هـ؛

- ٢). شهاب الأخبار: نوشته قاضي ابو عبدالله محمد بن سلامه قضاعي (م ٤٥٤ هـ)، «١٥٨ پ - ١٧٤ پ»، به تاريخ ٢٢ ربيع الثاني همان سال در ساوه<sup>١</sup>.
- (ج). مجموعه ميكروفيلمي (٣٥٥٤) در دانشگاه تهران، كه در بردارنده ٥ نگاهشته است:
- ١). النديبة: از امام سجاد (عليه السلام)، «١ پ - ٤ پ»؛
- ٢). نثر اللآلي: نوشته ابى على طبرسى (م ٥٤٨ هـ)، «٤ پ - ٧ ر»؛
- ٣). الكلمات المائة: نوشته جاحظ (م ٢٥٥ هـ)، «٧ پ - ٨ پ»؛
- ٤). القصيدة الميمية: سرودة فرزدق، «٨ پ - ١٠ ر»؛
- ٥). القصيدة التائية: سرودة دعبل خزاعي، «١٠ ر - ١١ پ»<sup>٢</sup>.

چينش اين مجموعه، برابر با چينش مجموعه اساس است، ليكن از آن جهت كه مجموعه دانشگاه تهران هم اكنون در دسترس مانيست، قضاوت كردن پيرامون آن كارى است بس دشوار گرچه با كمى دقت در آغازينه وانجامه نگاهشته ها، كه استاد دانش پژوه در فهرست ميكرو فيلم هاى دانشگاه تهران، بدان ها اشاره نموده است، مى توان بطور اجمالى دريافت، كه متن ها يكسان است، همانگونه كه تاريخ استتساخ نيز يكسان است.

و در اين صورت، احتمال آن مى رود كه مجموعه (٢٢٨) در مركز احياء ميراث اسلامى، با مجموعه (٣٥٥٤) در دانشگاه تهران، يكي باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

متن رساله:

قال العبدُ الضعيفُ الراجي غفرانَ الله تعالى أبو القاسم بن محمد بن أبي القاسم بن محمد الجاسني: أخبرني السيد الإمام العالم تاج الدين مجد الإسلام جبر القران ملك الحفاظ إبراهيم بن محمد ابن إبراهيم الموسوي قال: أخبرنا شيخنا الإمام الهمام الأجل السيد الكبير الحافظ الصدر الخطير البارع الناقد قطب الدين شيخ الإسلام والمسلمين إمام الأئمة قطب الأمة وارث علم النبوة علامة العالم لعالم الشرق والغرب أبو العلاء الحسن بن أحمد بن محمد بن سهل العطار الهمداني (قدس الله روحه) قال: أخبرنا أحمد بن عبيد الله بن محمد بن أحمد بن حمدان العكبري - قراءة مني عليه - أخبرنا أبو علي محمد بن الحسين بن محمد بن الحسن الجارري قال: حدثنا القاضي أبو الفرج المعافي ابن زكريا الجريري قال: حدثني أبو النضر العقيلي حدثنا محمد بن زكريا حدثنا عبيد الله بن محمد بن عائشة قال: حدثني أبي أن هشام بن عبد الملك حج

٢. نگر: فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی، ج ١٢، ص ١٢٩-١٣٠.

٣. نگر: فهرست ميكرو فيلم هاى كتابخانه مركزى و مركز اسناد دانشگاه تهران، ج ٢، ص ١٧٨-١٨٢.

فى خلافة عبد الملك أو الوليد فطاف بالبيت وأراد أن يستلم الحجر فلم يقدر عليه من التحام فنُصب له منبرٌ فجلس عليه وأطاف به أهل الشام فينا هو كذلك إذ أقبل على بن الحسين بن على عليه آزارٌ ورداءٌ، أحسن الناس وجهاً وأطيبهم رائحةً، بين عينيه سجادة كأنها رُكبةٌ عنزٌ فجعل يطوف بالبيت فإذا بلغ إلى موضع الحجر تنحى الناس له حتى يستلمه هيبه له ١/ و إجلالاً؛ فعاض ذلك هشاماً، فقال رجلٌ من أهل الشام: من هذا الذى قد هابهُ الناسُ وله هذه الهيبةُ وأفرجوا له عن الحجر؟!، فقال هشام: لا أعرفه، لئلا يرغب فيه أهل الشام. فقال الفرزدق - وكان حاضراً - : لكتنى أعرفهُ . فقال الشامى : من هو يا أبا فراس؟؛ فقال الفرزدق :

وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ  
هَذَا التَّقَى التَّقَى الظَّاهِرُ الْعَلَمُ  
إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهَى الْكَرَمُ  
عَنْ نِيلِهَا عَرَبُ الْإِسْلَامِ وَالْعَجَمُ  
رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ  
وَلَا يُكَلِّمُ إِلَّا حِينَ يَتَسَلَّمُ  
مَنْ كَفَّ أَرْوَغَ فِى عَزِينِهِ شَمَمُ  
طَابَتْ عَنَاصِرُهُ وَالْحَنِيمُ وَالْكَرَمُ  
وَالْمَوْتُ أَيْسَرُ مِنْهُ حِينَ يَمْتَضِمُ  
كَالشَّمْسِ تَنْجَابُ عَنْ إِشْرَاقِهِ الظُّلَمُ  
حُلُوهُ الشَّمَائِلِ، تَحْلُو عِنْدَهُ نَعَمُ  
يَجِدُّهُ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خِيَّمُوا  
جَرَى بِذَلِكَ لَهُ فِى لَوْجِهِ الْقَلَمُ  
وَفَضْلُ أُمَّتِهِ دَانَتْ هَذَا الْأُمَمُ / ٢/  
عَمَّا الْعِيَايَةِ وَالْإِمْلَاقُ وَالظُّلَمُ  
تُسْتَوَكَّفَانِ وَلَا يَعْرِوهُمَا الْعَدَمُ  
تَزِينُهُ اثْنَانِ : حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْكَرَمُ  
رَحْبُ الْفَنَاءِ أَرِيْبُ حِينَ يَعْتَزِمُ  
كُفْرٌ وَقُرْمُهُمْ مُنْجَى وَمُعْتَصَمُ  
وَيُسْتَرَبُّ بِهِ الْإِحْسَانُ وَالنَّيْعَمُ

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائِفُهُ  
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ  
إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَتْ قَائِلُهَا:  
يَنْمَى إِلَى ذُرْوَةِ الْعِزِّ أَلْتَى قُضِرَتْ  
يَكَادُ يُمِسُّكَ عِزْفَانُ رَاحَتِهِ  
يُغْضِي حَيَاءً وَيُغْضِي مِنْ مَهَائِتِهِ  
بِكِفِّهِ خَيْرُ زَانٍ رِيحُهَا عِبْقُ  
مُشْتَقَّةٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ نَبْعَتُهُ  
الْيَلْبُتُ أَهْوَنُ مِنْهُ حِينَ تُغْضِبُهُ  
يَنْجَابُ نُورَ الْهُدَى عَنْ نُورِ غُرَّتِهِ  
حَمَالُ أَثْقَالِ أَقْوَامٍ إِذَا فِدَحُوا  
هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ  
اللَّهُ فَضَّلَهُ قِدَمًا وَشَرَفَهُ  
مَنْ جَدُّهُ دَانَ فَضْلُ الْأَنْبِيَاءِ لَهُ  
عَمَّ الْبَرِيَّةَ بِالْإِحْسَانِ فَانْقَشَعَتْ  
كِلْتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا  
سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لِاتِّخَاشِ بَوَادِرِهِ  
لَا يُخْلَفُ الْوَعْدَ مَيِّمُونَ نَقِيْبُهُ  
مِنْ مَعَشَرٍ حُبُّهُمْ دِينٌ وَبُغْضُهُمْ  
يُسْتَدْفَعُ السُّوءُ وَالْبَلْوَى مِحْرَبُهُمْ

مَقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ  
 إِنَّ عَدَّ أَهْلَ التَّقَى كَانُوا أُمَّتَهُمْ  
 لَا يَسْتَطِيعُ جَوَادٌ بَعْدَ غَايَتِهِمْ  
 هُمْ الْعُيُوثُ إِذَا مَا أَزْمَةٌ أَرَمَتْ  
 يَأْبَى لَهُمْ أَنْ يَحُلَّ الدَّمُ سَاحَتَهُمْ  
 لَا يَنْقُضُ الْعُسْرُ بَسَطًا مِنْ أَكْفِهِمْ  
 أَيُّ الْخَلَائِقِ لَيْسَتْ فِي رِقَابِهِمْ  
 مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ يَعْرِفُ أُوْلِيَّةَ ذَا

فِي كُلِّ يَوْمٍ وَتَحْتَمُ بِهِ الْكَلِمُ  
 أَوْ قِيلَ مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ قِيلَ: هُمْ  
 وَلَا يَدَانِيهِمْ قَوْمٌ وَإِنْ كَرُمُوا  
 وَالْأَسْدُ أَسَدُ الشَّرَى وَالْبَأْسُ مُحْتَدِمُ  
 خَيْمِ كَرِيمٍ وَأَيْدٍ بِالتَّدَى هُضْمُ  
 سَيَانِ ذَلِكَ: أَنْ تُتْرَوْا وَإِنْ عَدِمُوا  
 لِأَوْلِيَّةِ هَذَا أَوْ لَهُ نَعَمُ؟  
 فَالِدَيْنِ مِنْ بَيْتِ جَدِّ هَذَا تَالَهُ الْأُمَمُ

قال: فغضب هشامٌ وأمر بحبس الفرزدق، فيحبس بعُسفان بين مكة والمدينة، فبلغ ذلك عليّ بن الحسين عليه السلام، فبعث إلى الفرزدق بائني عشر ألف درهم، وقال: أعذر أبا فراس!، لو كان عندنا أكثر من ذالوصلناك بها؛ فردّها وقال: يا بن رسول الله! ما قلتُ ألدى، / ٣ / قلتُ الآ غضباً لله ورسوله، ما كنتُ لأزراء عليه شيئاً. فردّها إليه، و قال: «بحقّي عليك لما قلتها رأى الله مكانك وعلم نيتك». فقبلها ثم أخذ يهجو هشاماً، ثم بعد ذلك أطلقه عن الحبس / ٤ /<sup>١</sup>.

### كتابنامه

١) شعراء أهل البيت الطاهرين عليهم السلام في مناقب آل أبي طالب: للعلامة السيّد عبد اللطيف بن علي أكبر القرشي الكوهكمرى (المتولّد عام ١٣٥٠ هـ)، إعداد علي الصدرائي الخويي، المؤتمّر الدولي لابن شهر آشوب الساروي المازندراني، انتشارات شلفين - ساري، ط ١، ١٤٣٣ ق / ١٣٩٢ ش.

٢) الطليعة من شعراء الشيعة: للعلامة الشيخ محمّد بن طاهر الفضلي السماوي (١٢٩٢ - ١٣٧٠)، تحقيق كامل سلمان الجبوري، دارالمؤرّخ العربي - بيروت، ط ١، ١٤٢٢ ق / ٢٠٠١ م.

١. لاحظ ترجمة أبي فراس همام بن غالب بن صعصعة التميمي الدارمي المشهري بالفرزدق (المتوفى سنة ١١٠ هـ)، و قصيدته في: نسمة السحر بذكر من تشبّع وشعر، ج ٣، ص ٣١١-٣٢٣، رقم ١٨٧؛ الطليعة من شعراء الشيعة، ج ٢، ص ٤٠٩-٤١٧، رقم ٣٣٠؛ شعراء أهل البيت الطاهرين عليهم السلام في مناقب آل طالب، ص ٧٠٠-٧٠٣؛ عيون الشعر الولايمي، ص ٧١-٧٦.

- ۳) عیون الشعر الولائی: للعلامة السید أحمد بن علی الحسینی الاشکوری (المتولّد عام ۱۳۵۰ هـ)، دارالمحقق - قم، ط ۱، ۱۴۳۶ ق.
- ۴) الفهرست: نگارش شیخ منتخب الدّین علی بن بابویه رازی (از اعلام قرن ششم هجری)، تحقیق ومقدّمه از مرحوم دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، به کوشش محمّد سامی حائری، زیر نظر دکتر سید محمود مرعشی، نشر کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی - قم، ۱۳۶۶ ش.
- ۵) فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: نگارش محمّد تقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش.
- ۶) فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران: نگارش محمّد تقی دانش پژوه، چاپخانه بهمن، ۱۳۵۳ ش.
- ۷) فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی: نگارش سید احمد حسینی اشکوری، نشر کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - قم، ۱۳۶۵ ش.
- ۸) فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی: نگارش سید جعفر و سید صادق حسینی اشکوری، زیر نظر سید احمد حسینی اشکوری، چاپ ستاره - قم، ط ۱، ۱۴۱۹ ق / ۱۳۷۷ ش.
- ۹) میراث حدیث شیعه: به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرائی خوبی، سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی وفرهنگی دارالحدیث - قم، ط ۱، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۰) نسمة السحر بذکر من تشیع وشعر: للعلامة الشيخ ضياء الدين يوسف بن يحيى الحسيني اليمني الصنعاني (المتوفى ۱۱۲۱ هـ)، تحقیق کامل سلمان الجبوری، دارالمؤرخ العربی - بیروت، ط ۱، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
- ۱۱) یادنامه علامه امینی: مجموعه مقالات تحقیقی: به اهتمام دکتر سید جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب - قم، چاپ اول (این ناشر)، ۱۳۹۰ ش.





الْأَلْبَاطِ وَسَفَطَاتِ الْأَلْفَاظِ وَشَهْوَاتِ الْجَنَانِ وَمَقَوَّاتِ الْإِنَانِ « الْجَيْلُ سَنَجَلُ  
لِعَفْرِ مَبِيشٍ فِي الدُّنْيَا عَيْشٌ لِعَفْرَاءٍ وَمَجَاسِبٌ فِي الْأَجْرِ حِسَابٌ لَا عِنَابَ » لَسَانُ الْعَالِمِ  
• وَرَأَى قَلْبَهُ قَلْبَ الْأَجْمَعِ وَرَأَى لِسَانَهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ الْبَدَا لضعيفاً لراج غفلاً ذلك الله تعالى لبوا لشم بن محمد بن في النشم بن محمد بن سني اخبرني في التبت  
الإمام العالم تاج الدين محمد بن محمد بن أبي الفتران بك الحفظ إبراهيم بن محمد بن إبراهيم الموسوي  
قال أخبرني شيخنا الإمام الأجل السيد الكبير الجليل حفظ الصدور الخطير البارع النافذ فطير  
الدين شيخ الإسلام والمسلمين الإمام الأئمة فطير الأئمة وارث علم النبوة علامة العالم امام الشرف  
والعرب أبو إسماعيل الحسن بن محمد بن سهل البطار الحمداني فقل من الله روجه قال أخبرنا الحسن  
عبد الله بن محمد بن محمد بن حمدان العكبراني فراه من عليه أخبرنا أبو علي محمد بن الحسن بن محمد بن  
الحسن البخاري قال حدثنا القاضي أبو الفرج المعاني ابن زكريا البجلي قال حدثني أبو النظر العنبري  
حدثنا محمد بن زكريا حدثنا عبد الله بن محمد بن عائشة قال حدثني أبو لثم هشام بن عبد الملك حج في  
خلافة عبد الملك والوليد فطاف بالبصرة وأراد أن يسلم الحجر فلم يقد عليه من الزحام فنصب له  
منبراً جلس عليه وأطاف به أهل الشام فبنا هو كذلك إذ أبل عن ابن الحسين بن علي  
عليهم السلام وعليه أزار ورداء أحسن للناس فجسما وأطيبهم راحة من حبيبه بمجادة  
فأثارتهم فعمل بطونياً لبث فاذا بلغ إلى موضع الحجر نحو الناس له حزيناً له



۱۷

فَلَمْ يَأْخُذْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مُكْتَفٍ لَأَنْزَارِ عَلَيْهِ شَاءَ فَرَدَّهَا إِلَيْهِ وَقَالَ حِجَابِي عَبْدًا  
لَمَا قُلْنَا فَقَدْ رَأَى اللَّهَ تَكَاثُرًا وَعَلِمَ تَكَاثُرًا وَقِيلَ لَهَا تَمَّ لَأَنْزَارِ عَلَيْهِ شَاءَ فَرَدَّهَا إِلَيْهِ وَقَالَ حِجَابِي عَبْدًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبِّ تَمَّ

قَالَ وَعَمِلَ الْخَوَاصِ فِي أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

مَدَارِسُ أَهَابٍ خَلْفَ مِنْ بِلَاوِي وَمَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُفْعِلُ الْعَرَضَاتِ  
بِلَاوِي رَسُولِ اللَّهِ بِالْحَيْفِ مِنْ رَحِيٍّ وَإِلَيْهِ وَاللَّعْمُوتِ وَالْجُرَاتِ  
دِهَابِ عَلِيٍّ وَالْحَسْبِ وَجَعَلِ وَجَعَلِ وَالسَّجَادِ ذِي الثُّغَانِ  
مَنْزِلٌ وَحِيٍّ الْقَوْمِ بِنِزْلِ وَجَعَلِ عَلَى أَجْدِ بِالرُّوحِ وَالْبَكَارِثِ  
فَتَا نَسِلَ الذَّارِ الْوَالِي خَفَّ هَلْمَا مَنَى عَهْدَهَا بِالصُّومِ وَالصَّلَاةِ  
وَأَبْنِ الْأَمَلِ شَطَبَ بِهِمْ عَرَبَةُ التَّوْنِ أَفَابِيْنَ فِي الْأَطْرَافِ مُنْفَرَاتِ  
مَمَّ أَهْلُ بَيْتِكَ لِيْنِي إِذَا اعْتَزَلْنَا وَمَمَّ خَيْرٌ سَادَاتِ وَخَيْرٌ كَمَاتِ  
وَمَا النَّاسُ إِلَّا عَابِتٌ وَمَكْدَبٌ وَمُصْطَفِيْنَ ذُو لِحْيَةٍ وَوَرَاتِ  
إِذَا ذَكَرُوا قُلِيَّ يَدْرِي وَجَبَّ بِرِ وَيَوْمَ حِينِ اسْتَبَلَكُ عِبْرَاتِ  
وَكَيْفَ مَجْمُوعِ الْبَيْتِ وَرَهْطَهُ وَمَمَّ تَرَكُوا أَحْسَانُكُمْ وَغَرَائِ  
لَقَدْ لَا يَبُوءُ فِي الْمَقَالِ وَأَضْمَرُوا مَلُوبًا عَلَى الْأَجْفَادِ مُنْطَوِيَاتِ  
سَسَلَتْ عَنْهُمْ مَمَّهَا وَعَدَّ بِهَا فَبَسَّعْتُمْ مِنْ عَظِيمِ الْفَوَارِثِ



## شرح خطبة الوافية في شرح الكافية

مير شمس الدين محمد حسيني جرجاني (۸۳۸ هـ.ق)

به کوشش: محمد علی عیوضی

### مقدمه

میر شمس الدین محمد حسینی جرجانی (۸۳۸ هـ.ق) رحمته الله فرزند میر سید شریف جرجانی<sup>۱</sup> (۷۴۰-۸۱۶ هـ.ق) زبان شناس، منطق دان، فلسفه دان، متکلم شیعی در اوایل قرن نهم هجری است.

مهمترین فعالیت وی تلاش در تدوین متون مدرسی و کمک درسی است. این فعالیتها در عین غنای متناسب با زمینه فعالیت آن گونه که شایسته آنها بود مورد استقبال معلمان و متعلمین قرار نگرفت. البته باید توجه داشت که عدم استقبال از یک دستاورد به معنای فقر آن نیست، بلکه استقبال علاوه بر غنای خود دستاورد زمینه های برونی دیگری را می طلبد.

تمامی کسانی که شرح حال شمسای جرجانی رحمته الله را نوشته اند تاریخ وفات وی را ۸۳۸ هـ.ق ضبط نموده اند.<sup>۲</sup> همچنین بعضی نوشته اند که وفات وی قبل از چهل سالگی روی داد.<sup>۳</sup> بر

۱. نگارنده پژوهشی گسترده پیرامون شریفین جرجانی در دست دارد که در آن به تفصیل از احوال و آثار و آراء آنان سخن خواهد گفت، نیز به تحقیق آثار ایشان اقدام خواهد نمود.

۲. در العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیدة ۲: ۵۲۴؛ و به نقل از آن در الضوء اللامع لأهل القرن التاسع ۵: ۳۲۸؛ نیز حیب السیر ۴: ۱۴؛ و مجالس المؤمنین ۲: ۲۲۱.

۳. در العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیدة ۲: ۵۲۴؛ و به نقل از آن در الضوء اللامع لأهل القرن التاسع ۵: ۳۲۸.

این اساس می‌بایست وی متولد حدود سال‌های ۷۹۸ یا ۷۹۹ یا ۸۰۰ هـ.ق. باشد. این منابع سخنی پیرامون مولد وی نگفته‌اند، اما از آنجا که می‌دانیم پدر او از سال ۷۸۹ هـ.ق. (سال فتح شیراز توسط تیمور گورکان) عازم سمرقند گردید و لا اقل تا سال ۸۰۷ هـ.ق. (سال مرگ تیمور گورکان) در آنجا می‌زیست می‌بایست مولد میر شمس‌الدین محمد سمرقند باشد. از اساتید وی تنها می‌توان به پدرش اشاره نمود، زیرا در ابتدای آثار او را شیخ و استاذ خود نامیده است و همچنین در خطبه تحریر القواعد و تقریر الفوائد من کتاب الهدایة الأثریة اشاره نموده که این کتاب را نزد پدرش خوانده است.

از شاگردان وی جز چهار تن به دیگری اطلاع نداریم لکن سخاوی نوشته است «و تخرج به الأئمة»<sup>۲</sup> که نشانگر حوزه علمی گرم اوست. این چهار تن نجم‌الدین خضر بن شمس‌الدین محمد بن علی رازی هبلرودی (زنده در ۸۵۲ هـ.ق.)<sup>۳</sup> شمس‌الدین محمد بن مراهم‌الدین شروانی (۸۹۱ هـ.ق.) و ابن عربشاه (۸۵۴ هـ.ق.) و حسین بن محمد بن علی القاری البهشتی<sup>۴</sup> می‌باشند. سخاوی باری در ذیل ترجمه ابن عربشاه نوشته است که وی در حوالی سال‌های ۸۰۳ تا ۸۰۹ هـ.ق. در مدرسه ایدکوتیمور سمرقند نزد میر سید شریف جرجانی تلمذ می‌نموده است، لکن در ذیل ترجمه شمس‌الدین جرجانی به تلمذ وی در همان مدرسه نزد شمس‌الدین جرجانی اذعان نموده است. می‌دانیم که ابن عربشاه (۸۵۴ هـ.ق.) متولد ۷۹۱ هـ.ق. است و بر این اساس اختلاف سنی وی با شمس‌الدین جرجانی حدود ۱۰ سال است و تلمذش نزد او چندان موجه به نظر نمی‌رسد. خصوصاً زمانی که بدانیم شمس‌الدین جرجانی تا حدود ۷ سالگی در سمرقند می‌زیست و آن زمان ابن عربشاه (۸۵۴ هـ.ق.) ۱۶ ساله بود. احتمال این که شمس‌الدین جرجانی به تنهایی در سمرقند مانده باشد نیز مردود است زیرا علاوه بر آنچه گفته شد و صغر سنش می‌دانیم که وی هدایة الحکمة اثر الدین اهری (۶۶۳ هـ.ق.) را نزد پدر خوانده و بعید است که این قبل از ۱۴-۱۵ سالگی وی بوده باشد، همچنین

۱. بر اساس گزارش غیاث‌الدین بن هماد الدین خواند میر (۹۴۲ هـ.ق.)، نگر: تاریخ حبیب‌السیور، ج ۳، ص: ۵۴۷.

۲. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع: ۹: ۲۲.

۳. التوضیح الأنور باللحجج الواردة لدفع شبه الأعور: ۲۱۱؛

۴. ریاض العلماء: ۷: ۳۰.

۵. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع: ۹: ۲۲.



بازگشت مجدد به سمرقند و ملاقات دوباره با ابن عربشاه (۸۵۴ هـ ق) نیز منتفی است<sup>۱</sup> زیرا علاوه بر عدم وجود هیچ سندی پیرامون بازگشت وی می‌دانیم که ابن عربشاه (۸۵۴ هـ ق) در سال ۸۱۱ هـ ق سمرقند را ترک نموده است. بنا براین می‌توان اطمینان داشت که ابن عربشاه شاگرد شریف جرجانی بوده است نه فرزندش.

به هر حال شمس‌الدین جرجانی پس از بازگشت از سمرقند و سکونت در شیراز سفری به هرات. که آن زمان مرکز حکومت شاهرخ تیموری بود. داشته و تحریر القواعد و تقریر الفوائد من کتاب الهدایة الأثیریة را در رجب ۸۱۹ هـ ق در آنجا نگاشته به پایان برده است.<sup>۲</sup> اما دوباره به فارس مراجعت نموده و غرة المنطق را در «بعض مدائن فارس» در دهه اول ربیع الأول سال ۸۲۴ هـ ق نگاشته است.<sup>۳</sup> همچنین در دهم جمادی الأولى سال ۸۲۷ هـ ق الرشاد فی شرح الإشاد را بر سر مزار پدر در شیراز نوشته به پایان رسانیده است. وی سرانجام به سال ۸۳۸ هـ ق در شیراز وفات نمود.

آثاری که از وی به جای مانده است عمدتاً نگارش متون درسی و کمک درسی است و البته آثار دیگری نیز دارد که جمعاً در ذیل گزارش می‌شود، در بعضی فهراس نیز به علت تشابه اسمی، آثار رکن‌الدین محمد بن علی جرجانی (زنده در ۷۲۸ هـ ق) را به وی نسبت داده‌اند. اینک فهرست آثار وی:

۱. درة المنطق / تعریب صغری در منطق.<sup>۴</sup>

این کتاب را رازی حبلرودی به نام کاشف الحقائق لدرة المنطق شرح نموده است. همچنین شیخ محمد قسیم مردوخی سنندجی شرحی بر این اثر نگاشته است.<sup>۵</sup>

۲. غرة المنطق / تعریب کبری در منطق.

این کتاب را رازی حبلرودی به نام جامع الدقائق بشرح غرة المنطق شرح نموده است.

۱. این احتمال را منصور بن احمد الفواز الغامدی در مقدمه الرشاد فی شرح الإشاد طرح نموده است.

۲. بر اساس انجامه تحریر القواعد و تقریر الفوائد من کتاب الهدایة الأثیریة.

۳. بر اساس انجامه غرة المنطق نسخه شماره ۴۰۸۱ سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

۴. حبیب السیر ۴: ۱۴.

۵. در فهرست کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ۱۶: ۴۱۵ رساله‌ای تحت عنوان آداب البحث به شمس‌الدین جرجانی نسبت داده‌اند که نگارش جداگانه خاتمه درة المنطق است.

۶. نسخه شماره ۳۷۲۱۱ کتابخانه آستان قدس رضوی ع.ق.ش.



همچنین عیسی بن محمد حسینی صفوی آن را شرح نموده است.

۳. تحریر القواعد و تقریر الفوائد من کتاب الهدایة الأثیرية.

۴. الزّشاد فی شرح الإرشاد.

این کتاب باری توسط محمد عبدالغنی أحمد شعلان در الأزهر با عنوان تحقیق کتاب الرّشاد فی شرح الإشاد به صورت پایان نامه تصحیح گردیده است. همچنین دوبار با مشخصات کتابشناختی ذیل به طبع رسیده است:

الرشاد فی شرح الإرشاد. الجرجانی، محمد بن السید الشریف (۸۳۸ هـ ق). حقه و علق

علیه منصور بن احمد الفواز الغامدی. الطبعة الأولى: مكة، نادي مكة الأدبی، ۱۴۱۷ هـ.

الرشاد فی شرح الإرشاد. حسینی، شمس الدین محمد بن علی الشریف (۸۳۸ هـ ق).

دراسة و تحقیق ضرغام محمود عبود الدرّة. بغداد: مركز البحوث والدراسات الإسلامية، ۲۰۰۴.

۵. شرح الفوائد الغیائیة.<sup>۱</sup>

چلی از این اثر یاد نموده است، نسخه ای از آن نیز به شماره ۶۳۹ در کتابخانه آیت الله

العظمی بروجردی (مسجد اعظم) موجود است.

۶. شرح خطبة الوافیة فی شرح الکافیة.

کتاب الوافیة فی شرح الکافیة اثر رکن الدین حسن بن محمد بن شرفشاه استرآبادی (۷۱۵ هـ ق)

از شروح معتبر و مهم الکافیة اثر ابن حاجب (۶۴۶ هـ ق) می باشد. مهمترین حاشیه ی الوافیة اثر

میرسید شریف جرجانی (۸۱۶ هـ ق) است. این حاشیه از مقدمه کتاب شروع شده و تا انتهای

ابواب اسماء ادامه می یابد. بنا بر این از ابتدا خطبة حاشیه نشده است و از انتها نیز ابواب

افعال و حروف حاشیه نشده اند. چلی تکمیل این حواشی را به شمس الدین جرجانی نسبت

می دهد که به نظر صحیح نمی باشد و شاید البته بعید است. مراد وی همین شرح خطبه باشد

که بعضاً با حواشی شریف جرجانی کتابت می گردد. البته شمس الدین جرجانی خطبه الوافیة

را شرح نموده است نه حاشیه.

قاضی نورالله شوشتری این شرح را دلیل تشیع شمس الدین جرجانی می داند و

می نویسد:

۱. کشف الظنون عن أسامی الكتب والفنون ۲: ۱۲۹۹. پروفیسور ژوزف فان اس

۲. کشف الظنون ۲: ۱۲۹۹.



و بالجمله چون خدمت میر از حب جاه علوی و منکر طریقه دنیا داری بود در اظهار مذهب آبا و اجداد خودداری نمینمود و همواره مذهب شیعه را نصرت و یاری میفرمود و اقل آنچه از او در این باب ترشح نموده آنست که از برای مجرد ذکر اعتراضی که مذکور خواهد شد بر خطبه متوسط شرح کافیه که بنا بر وضوح عبارت مستغنی از شرح است شرحی نوشته اند و چون در بعضی از فقرات عبارت آن خطبه جهت رعایت سجع تقدیم صحب بر آل بعد از تقدم حرام بر حلال واقع شده خدمت میر نوشته اند که تقدیم صحب بر آل همچون تقدیم حرامست بر حلال.<sup>۱</sup>

لکن این کلام با توجه به این که شارح دقیقاً وجه شبه را در رعایت سجع تعیین نموده است چندان صحیح به نظر نمی رسد.

محمد علی بن علی تهانوی در کشف اصطلاحات الفنون و العلوم می نویسد:

الخطبة بالضم هي عبارة عن كلام مشتمل على البسملة والحمدلة والثناء على الله تعالى بما هو أهله والصلاة على النبي ﷺ وتكون في أول الكلام. ثم خطبة المنابر غير خطبة الدفاتر لأن خطبة المنابر تشتمل على ما ذكرنا مع اشتغالها على الوصية بالتقوى والوعظ والتذكير ونحو ذلك، بخلاف خطبة الدفاتر فإنها بخلاف ذلك كذا في العيني شرح صحيح البخاري في شرح الحديث الأول.<sup>۲</sup>

نیز قاضی عبدالنبی بن عبدالرسول احمد نوری در جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون ملقب به دستور العلماء می نویسد:

الخطبة: بِالضَّمِّ كَلَامٌ مَشْرُوعٌ مِنْ الْمُقَدِّمَاتِ الْيَقِينِيَّةِ وَالْمَقْبُولَةِ وَالْمُظَنُّونَةِ أَوْ إِحْدَاهَا تَرْغِيبًا أَوْ تَرْهِيبًا أَوْ كِلَاهُمَا مُصَدَّرًا بِالْحَمْدِ وَالصَّلَاةِ مَعَ كَوْنِ مَخَاطَبِهِ غَيْرِ مَعِينٍ.<sup>۳</sup>

به هر روی هیچ یک از این دو، تعریف دقیقی برای خطبه کتاب درستت قدمانی باشد و

۱. مجالس المؤمنین ۲: ۲۲۱

۲. تهانوی، محمد علی بن علی، کشف اصطلاحات الفنون - بیروت، چاپ: اول.

۳. دستور العلماء ۲: ۶۰.

ناشی از عدم تفریق بین خطبه و مقدمه است که بسیار اتفاق می افتد. باید توجه داشت که در اصل خطبه کتب، سنت کتابشناسی قدما و مقدمه آنها؛ سنت علم‌شناسی موردپژوهانه قدما بوده است. هر چند بسیار اتفاق می افتد که به این تمایز توجه نمی شود. تفصیل این مسئله از تحقیق درامهات متون و حواشی و شروح تحقیقی و توضیحی آنها بدست می آید.



## روش تصحیح

ابتدا متن خطبه‌ی الوافیة فی شرح الکافیة را با براساس پنج نسخه از آن تصحیح نمودم و سپس ضبط شرح را بر همه ترجیح دادم.

تصحیح شرح نیز براساس دونسخه صورت گرفت:

دومین رساله از مجموعه ۱۲۶۵۱ کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی رحمته الله این نسخه به جهت صحت و اصالت و قدمت، نسخه اساس قرار گرفت.

چهارمین رساله مجموعه شماره ۲۸۴۹ کتابخانه حضرت آیت الله العظمیٰ بروجردی رحمته الله این رساله دارای دو گونه حاشیه نویسی است که با دو قلم متفاوت نگاشته شده است، گونه اول حواشی توضیحی است که عمدتاً با قلم درشت در اطراف صفحات نوشته شده است و گونه دوم حاشیه‌هایی است که به ترجمه فارسی بعضی از واژگان یا تراکیب و همچنین ارجاع ضمائر و... می پردازد و عمدتاً با قلم ریز لابلای سطرها نگاشته شده است. مثلاً در ذیل «بِسْمِ اللَّهِ أَوْلًا تَيْمَنًا، ثُمَّ حَمْدًا شُكْرًا» نوشته است: «... ابتدا بسم الله بکردی ... پس ابتدا الحمد لله...».

به جهت فواید حواشی گونه اول آنها را بتمامه نقل نمودیم و حواشی گونه دوم را که فایده چندانی نداشت اصلاً نقل ننمودیم.

لازم به ذکر است این نسخه گویا تلخیصی و اضافه‌ای بسیار ضعیف از این کتاب است و کاتب هر طور خواسته در آن تصرف نموده است.



## خطبة الوافية في شرح الكافية

بسم الله الرحمن الرحيم

أحمد الله على عظمة جلاله حمد غريق بمطالعة جماله وأشكره على جزيل نواله شكر معتقد لمعاده ومآله وأمجده بأشرف أسمائه وصفات كماله وأنزهه عن معتقد أهل التشبيه ومقاله، وأصلى على سيّدنا محمد المبعوث لبيان حرامه وحلاله واستعين لإدراك مطالبى بصحبه وآله. فإني بعد أن شرحت كتاب الكافية في النحو أولاً مع إيرادات وأجوبة وأبحاث كثيرة شرحتة ثانياً مقتصراً على حلّ ألفاظه وشرح معانيه والإشارة إلى تحليل تركيباته ومبانيه إلا نادراً مع ذكر عللي أكثرها وجعلته برسم خدمة الأمير الكبير الفاضل العالم الكامل، سلالة الأمراء والوزراء ومفخر العرب والعجم، ناصر الدولة والدين، شمس الإسلام والمسلمين، يحيى بن المخدم المعظم، ملك ملوك الأمراء والوزراء، صاحب السيف والقلم، صلاح العالم، جلال الدنيا والدين، ابراهيم بن يفرش بليكا ملك المحتنى. أعزّ الله أنصارهما وضاعف اقتدارهما. بسبب اشتغاله بهذا الكتاب الذي هو دستور هذا الفن لأولى الألباب؛ وسمّيته بالوافية في شرح الكافية، لكونه وافياً لحلّ ألفاظه وشرح معانيه، موصلاً لطالبه إلى مقاصده ومغانيه. وما توفيقى إلا بالله عليه توكلت وإليه أنيب.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### و به ثقتی

### أحمد

ابتداءً بالتحميد بعد التيمن بالتسمية ليكون أداءً لشيء من مواجب شكره على ما لا يتناهى من مواهبه وبرّه التي هذا التأليف أثر من آثارها وفيض من أنوارها؛<sup>١</sup> واختار صيغة المضارع<sup>٢</sup> المثبت ليدلّ على الاستمرار رعايةً للموافقة بين الحمد والمحمود عليه<sup>٣</sup> من نعمته. تعالى:؛<sup>٤</sup> أى: كما أنّ آلاه. تعالى. لانزال تتجدد أبداً كذلك ينبغي أن يحمّد ليتكافأ إهداءً للمبالغة والنعمة حقيقةً، وأما كفاية دلالة هذه الصيغة على الاستمرار في بيانها إلى المعاني.<sup>٦-٧-٨</sup>

### والله

علم خاصّ بذاته. تعالى. ويدلّ على سائر صفاته الكمالية دلالة التزامية من قبيل دلالة حاتم على الجود ومادراً على البخل.

### على عظمة جلاله

الجوهري: <sup>١٠</sup> «جَلَّ اللهُ: عظمته» ثم إنّ هذه الإضافة من إضافة العامّ إلى الخاصّ، لأنّ إليها هي عظمته. تعالى. وهي من أفراد مطلق العظمة،<sup>١١</sup> والمقصود المبالغة المحاصلة بإثبات

١. ب: بِسْمَلٍ أَوْلاً تيمناً، ثمّ حمدلّ شكراً.

٢. أى: أثر المضارع على الجملة الإسمية.

٣. الحامد هو المتكلم والمحمود هو الله. تعالى. والمحمود عليه النعمة.

٤. بيان المحمود عليه.

٥. ب: المتتابعة.

٦. أى: يحتاج إلى علم المعاني.

٧. يعنى: أنّ النعمة متتابعة وقتاً فوقتاً، فحمد المصنّف بصيغة المضارع الدالّ على الاستمرار الاستجدادى ليكون بينهما موافقة، بمعنى أنّ النعمة متتابعاً وقتاً فوقتاً كذلك الحمد مستمرّ متجدّد وقتاً فوقتاً.

٨. أمّا الفرق بينهما بالمراد والمتعلّق.

٩. قوله: حاتم ومارد، هما أسماء رجلين.

١٠. أى: قال الجوهريّ في الصحاح: جلال الله إلى آخره. [تاج اللّغة و صحاح العربيّة ٤ : ١٦٥٨]

١١. لأنّ العظمة عامّ، سواء كانت عظمة الله أو عظمة غيره، وعظمة الله فرد من أفراد مطلق العظمة.

العظمة للعظمة بالإضافة وهذا في المعنى كما يقال «جَلَّ جلاله» وربما يتوهم أنها إضافة الشيء إلى نفسه وإبطاله بما قدمنا، فتأمل.

### حمد غريق

بيان لكمال حمده، وانتصابه على المصدرية من أحمد وهذا قول بالمجاز وإلا فهو بالحقيقة مضاف إليه صفة المصدر.

### بمطالعة جماله

الجمال: الحسن وحمل الجلال والجمال على المتقابلين ليس من اللغة.<sup>٢</sup>

### وأشكره

عطف على أمده، والضمير لله، والشكر لا يكون إلا على الفواضل والحمد أعم فلذا رتب الحمد على الفضيلة الذاتية وخصّ الشكر بالإفضال، فقال:

### على جزيل نواله

الجزيل: العظيم من الجزل، والنوال العطاء؛ والإضافة من قبيل سحق عمامة وجرّد قطيفة، فإن قيل لم يجر الوصف على الموصوف كما هو الحقّ وارتكب المجاز؟ قلنا: لما فيه<sup>٣</sup> من البيان بعد الإبهام وهو أوقع في نفس السامع.

### شكر معتقد

بيان لكمال شكر والكلام فيه على قياس<sup>٤</sup> ما مرّ في الحمد.

### لمعاده ومآله

هما مصدران ميمتان واستعمال الفاظ المتعدّدة بمعنى واحد غير غريب في الخطب لأنّها مما يطلب فيه التوكيد والتقرير وتحسين<sup>٥</sup> الألفاظ على أنك في التخصيص بالخيار.<sup>٦-٧</sup>

١. أى: كونها متقابلين بالسلب والإيجاب.

٢. هذا جواب عن سؤال مقدّر.

٣. أى: في ارتكاب المجاز.

٤. أى: هذا على قياس.

٥. لأنّها إذا علم معنى واحد فقد علم مجموعه من غير تعب.

٦. أى: تخصيص المعاد لعقاب العاصين والمآب بشواب المحسنين أو بالعكس، أو المعاد بالحقّ والمآل بالإيس أو بالعكس، أو المعاد بالوحوش والمآل بأهل التكاليف أو بالعكس ونحوها من التخصيصات.

٧. أى: تخصيص المعاد بمشّر الأجسام والمآل بمشّر الأرواح.

## وأجده

أى: أنسبه إلى المجد من التمجيد وهو أن ينسب الرجل إلى المجد.<sup>١</sup>

## بأشرف أسمائه

الباء للاستعانة على نحو كتبت بالقلم، والإضافة للصفة إلى الموصوف، أى: بأسمائه التى هى أشرف من كل اسم،<sup>٢</sup> والمراد بالاسم الاسم ما يتعرض فيه للذات، نحو العالم القادر.

## وصفات كماله

عطف على أسمائه فيكون فى حيز إضافة الأشرف، والمراد بالصفة ما لا تعرض فيه للذات كالعلم والقدرة.<sup>٣</sup>

## وأنزهه عن معتقد أهل التشبيه ومقاله،

هم قوم يعتقدون أنه تعالى. فى الجهة كالأجسام؛ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، كَيْسَ كَمَثَلِهِ شَيْءٌ؛<sup>٤</sup> والمراد بتنزيه الله عنه الحكم بنزاهة ساحة عزه عن ذلك، فتأمل!

وكما أن أحمد الله ثبت فى الزم لعموم النعم كذلك دعاء الرسول على الأمم مما وجب ولزم إذ منه وصل الهداية إلى السعادة الحقيقية، فلذلك جرت العادة بذكر الصلاة فى تلو الحمد، فجرى عليها فقال:

## وأصلى

عطف على أحمد، والصلاة من الله الرحمة ومن غيره طلبها؛ فالثلاثية المشهورة ثنائية بالحقيقة.

واعلم! أن استعمال لفظ الصلاة بكلمة على إنما هو بملاحظة معنى النزول، أى: أدعوا الله -

تعالى. بنزول الرحمة

١. أى: مشتق من التمجيد.

٢. هى الذى لا يمكن إثباتها لغير الله تعالى.

٣. أى: لا يطلق ولا يقال للذات، أى لا يصح الحمل عليه ولا يقال زيد علم.

٤. أى: فى المكان.

٥. [اقتباس من الإسراء (١٧): ٤، ٤٣]

٦. [الشورى (١١): ٤٨٤]





على سيدنا محمد

عطف بيان لسيدنا،<sup>١</sup>

المبعوث

ليبان حرامه

أى: ما حرّمه.

وحلاله

أى: ما أحلّه، أى: لبيان أحكام الله مطلقاً.<sup>٢</sup>

واستعين لإدراك مطالبى بصحبه وآله.

تقديم الصّحب على الآل على نحو تقديم الحرام على الحلال فى أنّها رعاية للسّجع.<sup>٣</sup>

بعد:

أتى بعد الحمد والصلاة فبنى لكونه من الغايات، ولها أحوال ثلاث: إضافتها وتركها مع جعلها منسيّة. وهى معربة فيهما. وتركها مع جعلها منوية وهى منبّية فيها منبّية لظهور شبهها بالحروف فى الاقتدار إلى الغير.

فأتى

جىء بالفاء لمظنّة وجود أتماء؛

بعد

ظرف بقوله شرحته ثانياً

أن شرحت كتاب الكافية فى النحو أولاً

أى: شرحاً أولاً فهو صفة المصدر المحذوف على نحو ضربته أربع ضربات.

١. ب: + وهو من التّحميد للمبالغة فى الحمد، أى: من حمده الله تعالى. كثيراً لأخلاقه الحميدة؛ وإنما يردفون الحمد بالصلاة لكونه الدليل على السعادة الحقيقية..

٢. حال.

٣. ب: تقديم الصّحب على الآل كتقديم الحلال على الحرام تقديماً لرعاية السّجع.

٤. أى: فادخل الفاء فى فأتى لمظنّة.

٥. ب: + وهو علم بأحوال الكلمة إعراباً وبناءً، وتعلّمه من فروض الكافية على ما نصّ عليه بعض الأئمة، ووضعه على إشارة النبى ﷺ وهو مدار الشريعة ومناط الإسلام.

## مع إيرادات

ظرف مستقروقع صفتاً لشرحاً أولاً أى: كائناً مع أسئلة كثيرة

## وأجوبة وأبحاث كثيرة

فالكثره فى المعنى صفة للثلاثة. فإن قيل ما الأبحاث بعد الأسئلة والأجوبة؟ قلنا: هى أصل

المسائل والمقاصد فإنها معركة الآراء وهى المطالب<sup>١</sup> والأسئلة عليها<sup>٢</sup> والأجوبة لها<sup>٣</sup>.

## شرحته

خبر فأتى،

## شرحاً ثانياً مقتصراً

حال من فاعل شرحته

على حلّ ألفاظه وشرح معانيه والإشارة

بالجرّ عطف على حلّ

إلى تحليل تركيباته ومبانيه

يريد بالمباني الأصول المجملة لأنها مباني<sup>٤</sup> الفصول المفصلة.

## إلا نادراً

استثناء مفرغ انتصب ظرفاً لمقتصراً، أى: اقتصر كل حين إلا حيناً نادراً تجاوز فيه عن الحلّ و

التحليل إلى تكثير الفوائد

## مع ذكر علل أكثرها

الظرف مستقروقع حالاً<sup>٥</sup> من مقتصراً والضمير للمعاني

١. محلّ القصد.

٢. أى: على المسائل.

٣. أى: للأسئلة.

٤. أى: الأبحاث المبتنية.

٥. والنادر هو الذى يكون وجوده قليلاً لكن يكون على القياس.

٦. وهو ما يكون عامله محذوف من افعال العامة.

٧. تقديره: شرحته ثانياً مختصراً مصاحباً مع ذكر علل أكثرها.

وجعلته

معطوف على شرحته.

لرسم خدمة الأمير

الرسم: الأثر، والمعنى وجعلته ليكون رسماً وأثراً من خدمة الأمير لأنه إذا كان باسمه كان أثراً منه باقياً أو جعلت ليكون فيه رسمه وأثره وهو اسمه، فالرسم نفس الكتاب في الوجه الأول والاسم في الثاني.

الكبير الفاضل العالم الكامل، سلالة الأمراء

الجوهري: السلالة: النطفة.

والوزراء ومفخر العرب والعجم، ناصر الدولة والدين، شمس الإسلام والمسلمين، يحيى

عطف بيان للأمير ولما سيرد من الأوصاف المطرئة

بن المخدم المعظم، ملك ملوك الأمراء والوزراء، صاحب السيف والقلم،

أى: له هاتان الرياستان

صلاح العالم،<sup>٢</sup> جلال الدنيا والدين،<sup>٣</sup>

وهما من قبيل زيد عدل وصوم.<sup>٤</sup>

ابراهيم

عطف بيان المخدوم وما ردفه.

بن يفرش

بالباء التحتانية المثناة المفتوحة والغين المعجمة الساكنة والراء المهملة المضمومة والشين

المعجمة، وهو غير منصرف للعجمة والعلمية.

١. وهو صاحب الصحاح [٥: ١٧٣٢].

٢. لكونه ذو صلاح.

٣. لكونه ذو الجلال.

٤. أى: الصلاح والجلال.

٥. والعدل والصوم مصدران بمعنى الفاعل، أى زيد عادل وعمر صائم.



## بيلكا ملك

هذا لقب أجرى 'بيانا للاسم، فإن ألقاباً تكون أشهر في الغلبة، فلا محالة كانت بالبيان أجدر وهو ممتنع من الصّرف للعجمة والعلمية وتركيب الاسمين، وهو بالباء الموحدة التحتائية المكسورة و الياء المثناة التحتائية الساكنة واللام الساكنة أيضاً.

## المحتنى

بالجرّوصفاً للأمير وهذا بيان<sup>٢</sup> نسبة بعد بيان نسبه منسوباً إلى بعض بلاد المشرق.<sup>٣</sup>

**أعز الله أنصارهما**

أى: غلب أعوانهما على الأعداء

**وضاعف اقتدارهما.**

أى: زاد الله مقدراتهما الملكية ولا يريد زيادة إلى حدّ معين كما يوهمه<sup>٤</sup> ظاهر لفظ ضاعف

بشهادة المقام.<sup>٥</sup>

**بسبب**

متعلّق بجعلته.

**اشتغاله بهذا الكتاب**

أى: كتاب الكافية.

**الذى هو دستور**

دستور في الأصل فارسى الكتاب فيه ضوابط المملكة يرجع إليه في الحوادث الجزئية، فالمراد

أنّ كتاب يرجع إليه في

**هذا الفنّ**

أى: النحو.

١. أى ذكر بعد الاسم وهو الأمير...

٢. لنسبته بعد بيان نسبه.

٣. وهو الحتن.

٤. عدد الزيادة إلى حدّ معين.

٥. لأنّ هذا المقام مقام المدح.



## لأولى الأبواب؛

أى: هو دستور كائن للأذكىاء وفيه رمز إلى أنه لا يستأهل الاشتغال بالكافية كلّ مشتغل بل لا بدّ أن يكون الخائض من أولى الفهم.

وسمّيته

معطوف على شرحته

بالوافية في شرح الكافية، لكونه وافياً لحلّ ألفاظه وشرح معانيه، موصلاً لطالبه إلى مقاصده ومغانيه.

جمع مغنى وهو محلّ الغنى.

وما توفيقى

التوفيق: جعل الأسباب متوافقة، وهو من إضافة المصدر إلى المفعول، أى: وما كونى موقفاً فى كلّ خير عموماً وهذا التأليف خصوصاً إلا بالله.

إلا بالله

الباء بمعنى مع والاستثناء مفرّغ، وما توفيقى حاصلًا مع أحدٍ إلا مع الله تعالى.

عليه

لا على غيره

توكلت

: اعتمدتُ

وإليه أنيب

: ارجع،

فإتاه المرجع والمآب.

تمّ شرح الفاظ خطبة الكتاب

والله أعلم بالصواب.<sup>١</sup>



١ ب: وبه تمّ شرح خطبة الكتاب والحمد لله الذى ارتفع منه العتاب والله أعلم بالصواب ووقع ما وقع من الخطاء والثواب على يد عبد الضعيف إلى الله الغنى حسين بن يوسف بن حاجى محمد لشكاجانى. اللهم حرّم يدي كاتبه من التار بحقّ محمد وآله الأبرار.

### کتابنامه

تاج اللغة وصحاح العربية. جوهری، اسماعیل بن حماد (٣٩٣ هـ ق). تحقیق أحمد عبدالغفور عطار. چاپ اول: بیروت، دارالعلم للملایین.

تاریخ حبیب السیر. غیاث الدین بن همام الدین خواند میر (٩٤٢ هـ ق). زیر نظر دکتر سید محمد دبیرسیاقی و با مقدمه استاد علامه جلال الدین همایی. چاپ چهارم: تهران، ختیا، ١٣٨٠.

درر العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیدة. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (٨٤٥ هـ ق). حقیقه و علّق علیه محمود الجلیلی. الطبعة الأولى: بیروت، دارالغرب الإسلامی، ١٤٢٣ هـ.

الرشاد فی شرح الإرشاد. الجرجانی، محمد بن السید الشریف (٨٣٨ هـ ق). حقیقه و علّق علیه منصور بن احمد الفواز الغامدی. الطبعة الأولى: مکه، نادى مكة الأدبی، ١٤١٧ هـ.

دستور العلماء. احمد نگرى، عبد النبى بن عبد الرسول. الطبعة الأولى: بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢١ هـ.

الضوء اللامع لأهل القرن التاسع. السخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن (٩٠٢ هـ ق). بیروت، دارالجلیل.

کشف اصطلاحات العلوم والفنون. محمد علی بن علی تهانوی (١١٥٨ هـ ق). تقدیم و اشراف و مراجعة رفیق العجم. چاپ اول: بیروت، مکتبة لبنان ناشرون.

مجالس المؤمنین. شوشتری، نورالله بن شریف الدین (١٠١٩ هـ ق). چاپ چهارم: تهران، اسلامیه، ١٣٧٧.



## دو رساله از حسن بن عبدالرحیم مراغی (۱۳۰۰ ق)

به کوشش: سید مجتبی میردامادی،<sup>۱</sup> علی قنبریان،<sup>۲</sup> مرتضی نگاری<sup>۳</sup>

### مقدمه

زندگینامه نویسنده

حکیم مولی حسن بن عبدالرحیم مراغی، متکلم، عارف و فقیه، از مفاخر آذربایجان در سده سیزدهم هجری (۱۳۰۰ ق) به شمار می رود. ایشان در خانواده ای اهل علم دیده به جهان گشود. والدش عبدالرحیم مراغی، شیخ الاسلام مراغه بود. مرحوم آغا بزرگ در طبقات می نویسد:

«الشیخ عبدالرحیم شیخ الاسلام من اعظم العلماء فی عصره، کان شیخ الاسلام فی مراغة و كانت له فیها مكانة سامية و مرجعية كبيرة توفی حدود سنة ۱۲۶۰ ق»<sup>۴</sup>

از تألیفات این فقیه فرزانه، سه عنوان را اطلاع داریم: رساله جهادیه (عربی)، رساله

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تهران. تلفن: ۰۹۱۲۸۵۱۹۹۸۵ (نویسنده مسؤول)

۲. دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام دانشگاه تهران.

۳. طلبه حوزه علمیه شیخ عبدالحسین تهرانی.

۴. محمد حسن آقا بزرگ تهرانی، الکرام البررة ۲ / ۷۲۵.

الجهادیه المسماة بالمحمدية، حاشیه بر حاشیه ملا عبداللہ یزدی.<sup>۱</sup>

حسن بن عبدالرحیم، تحصیلات مقدّماتی رانزد پدر و سایر علمای مراغه فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات خویش عازم تهران و سپس نجف اشرف گردید. پس از طی دوره های فقه، اصول و حکمت به زادگاهش برگشت و به تألیف و تدریس پرداخت. متأسفانه منابع موجود اطلاعی در رابطه با اساتید و نحوه تحصیل وی ارائه نداده اند. آقای طیار مراغی در این رابطه می نویسد:

«از یکی از علمای مراغه، که خاطرات زیادی از دانشمندان شهر در سینه داشت، شنیدم که وی معاصر و دوست آیت الله سید محمد حسن شیرازی، رهبر نهضت تنباکو بود. چنان که مرحوم مجدد شیرازی در دیداری که با وی داشت ضمن اظهار تأسف از دوری حکیم مراغه ای از حوزه نجف فرموده بود: آقا میرزا حسن تحت الشعاع دیگران قرار گرفت و حقش ضایع گردید».<sup>۲</sup>

مجتهد مراغی از معاصران شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بود و در ردّ آراء و نظرات آنان، سه رساله نگاشت.

در نیمه دوم سده سیزدهم هجری حکیم دانشور و فیلسوف نامور مولانا حسن مراغی مشهور به مجتهد مراغی از فلاسفه و عرفای صاحب ذوق آذربایجان، مسجدی در کنار مسجد شیخ بابا بنا نهاد که به نام او یعنی مسجد آقا حسن معروف شد، همچنین مدرسه ای کوچک در کنار مسجد برپا نمود که به جهت شهرت بیشتر مسجد شیخ بابا، به مدرسه شیخ بابا معروف گشت.

حکیم مولی حسن مراغی در ۱۲ جمادی الاوّل ۱۳۰۰ هجری بدرود حیات گفت و در شبستان مسجد شیخ بابا به خاک سپرده شد. با وفات وی چراغ فروزان مدرسه اش نیز در طلیعه سده چهاردهم هجری به خاموشی گرایید.<sup>۳</sup>



۱. محمود طیار مراغی، میراث اسلامی ایران، ج ۶، ص ۶۵۴.

۲. همان.

۳. <http://www.aftabir.com>.





## تصحیح حاضر

در مقاله حاضر دو رساله از رسائل مرحوم حسن بن عبدالرحیم مراغی انتخاب و تصحیح گردیده است. در بررسی های انجام شده از طریق فهرست ها و منابع کتابشناسی و سایت ها مانند کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به این نتیجه رسیدیم که دو رساله مزبور تصحیح و چاپ نشده اند.

رساله اول با عنوان «شرح حدیث کمیل عن الحقیقة» تک نسخه بوده و نسخه منحصر آن در کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی به مشخصه ۲ برگ / حدیث / تاریخ تحریر ۱۲۵۹ / کاتب: مؤلف / به شماره: ۳۴۱۷۰ / ض ۱ موجود بود<sup>۱</sup> که تصویر آن تهیه گردید.

رساله دوم با عنوان «مشکوٰة الحکمة و مصباح البیان فی معرفة الحجة التاطق فی کل زمان» در سه کتابخانه موجود بود که هر سه تهیه شد.

سه نسخه عبارتند از:

الف) گلپایگانی / ۱۳ برگ / در مورد نبوت / تاریخ تحریر ۱۲۵۹، شماره ۳۴۱۷۰ در مورد نبوت، ۱۳ برگ، ض ۲، کاتب: مؤلف. <sup>۲</sup> در تصحیح متن این نسخه اساس قرار گرفت و متن از روی آن نگاشته شد.

ب) نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۷۶/۳، کاتب: مؤلف، تاریخ کتابت: ۱۲۶۱ق، ص ۲۱۱-۱۸۷، ساخته روز چهارم هفته چهارم ماه سوم سال ۱۲۵۲ق، نوع خط: نسخ، نوع کاغذ: سفید، با تملک و مهر «محمد هادی قاجار»، با مهرهای «ابراهیم» و «محمد باقر»، <sup>۳</sup> در یک مقدمه و چهار رکن به عربی.

پ) نسخه کتابخانه ملی ایران به شماره بازایی ۵-۰۰۷۸۰، کاتب: مؤلف. <sup>۴</sup> آغاز: بسم الله، الحمد لله الملهم عباده الحمد و فاطرهم علی معرفة ربوبية الدال علی وجوده

۱. ابوالفضل عرب زاده، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۴۴۱.

۲. ابوالفضل عرب زاده، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۶۶۰.

۳. فهرست کتابخانه مجلس سنا، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴. فهرست کتابخانه ملی، ج ۸، ص ۲۸۲.

یخلقه...

انجام: ...القائین بامره فی غیبتہ و عجل فرجه و فرج شیعتہ، ۱۳۷ برگ، (ص ۱۱۲-۱۰۱)،  
۱۹ سطر کامل، اندازه، نوع و درجه خط: نسخ، تزئینات متن: سرفصلها با مرکب قرمز، روی  
بعضی از کلمات و عبارات با مرکب قرمز خط کشی شده.

نویسنده می گوید: یکی از کشیشان کتابی نوشته (ظاهراً باید این کشیش هانری مارتین  
معروف باشد) مبنی بر اینکه کتب الهی فقط کتاب یهودیان و نصاری میباشند و دیگر کتب بر  
حق نیستند پس بر آن شدم که درین رساله جواب او گویم و نشان دهم این قول صحیح  
نیست و رأی صحیح چیست.

لذا در این کتاب با یک مقدمه و چهار رکن و یک خاتمه مطالب خود را آوردم بدین شرح:  
مقدمه: در اشاره به بیان ارکان معرفه؛ رکن اول: در اثبات حجّت ناطق؛ رکن ثانی و ثالث: در  
اینکه حجّت واجب است که معصوم و معروف باشد. رکن رابع: در بیان طریق شناخت حجّت  
الله و شناخت نواب او؛ خاتمه: در وجوب رجوع به قیّم و تسلیم شدن به او چه در مراحل علمی  
و چه در مراحل عملی، تاریخ تالیف: قرن ۱۳ ق. (۱۲۵۳ ق)

در شرح حدیث کمیل متن حدیث را داخل گیومه آورده ام.

در تصحیح متن حاضر از شیوه تصحیح بر مبنای نسخه اساس، استفاده شده است.<sup>۱</sup>



تصاویر نسخه ها.



کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی  
 نهاد آیت الله العظمی گلپایگانی  
 تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۱۴

شرح حدیث کبیر عن الحقیقة

بسم الله الرحمن الرحيم

سئل کبیر بن زیاد بن ابی العزین عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال قال رسول الله  
 الصفة یصرون اعتباری مع اصلا اعرفه الغیب المحبوب وصف الله  
 قال نعم و یحذرنه و سئل الامم الاکظم و یطلب ما لا یزال یقال فی الله السلام  
 عن صبیح الایسر و لا یزال یقول ما لا یحکم فی الله الصفة فقال کبیر اریت صلیبک  
 یعنی معرفت ان الحقیقة سئل و لکن اری ان اعرفه و العرفه و العارفین الصیفة  
 فقال بل یعنی ان الحقیقة سئل کماله فی کل شیء و لکن اریت صلیبک  
 یعنی انما یخرج من معرفتی علی ما وصل الیه من ظاهری لا علی ما ظهر من غیره  
 فقال کبیر او مثله یجب الای یعنی اری ان فی الاطریق یؤدی العرفه سئل فقال  
 علیه کتب سجالات الجلال من غیر اشارة یعنی ان کتب سجالات الجلال اطورت  
 کل اطراف علیک من الوهم الخیا من غیر انکشاف منک علی هذا الحال صدق  
 الخ لا یزال یقال فقال کبیر دل بیا انما فقال کبیر فی ذی ما یعنی ان هذا  
 البیان طریق علم البقین فقد وصلت بوفیق الیه و اری فی ان زیادة فقال علی السلام  
 محال و هو مع العلم یعنی ان محال الوهم للمالك مع العلم بالاطریق

۶۷۰۰  
 ۲۴  
 ۷۰  
 مرزاد  
 کتابخانه  
 و غیره



۳۵

توضیح: کلمه عمومی آیت الله العظمیٰ گلپایگانی - قم

المقامات فقط ظاهر کو نام عنوان معرفت علیهم من انک معرفة مالک الیه یتم عرف  
 مراتب علیهم بالنسبة الیه ثم العادة علی العظیم والاله العلی العظیم الذی اقر بوجوه  
 کل موجود و بحال کل مجرد و معدود و بوجوه کل موجود و مقصور و حکم کل ناھد  
 و شہود استغفره من کل ذلہ بغیر کہ وہ من کل احد بغیر انہ من کل ذلہ بغیر انہ  
 و من کل شغل بغیر اعنتہ و من کل طاعة بغیر طاعة بحسب اللہ احلت ان سفر فحالتک  
 و متغایر بنده نجاتک و از ضایع فحالتک و از قاضی اذ وہ و ذلک و غیر ذلک و جعل سبحانک  
 فیک و ہذا و طاعتک و طاعتک و طاعتک و طاعتک و طاعتک و طاعتک و طاعتک و طاعتک  
 بالضالین من صفوتک و الاراضی من طاعتک برافک و رحمتک بالرحم الراحمین  
 وصل اللہ علی خیرتک محمد و آلہ سیم الخلف القانہ من عنہ اللہ صل علیہ  
 وامنآلہ القانین بامہ و غلبتہ و محفل خجہ و فرج شیعہ و قدیم بالیھما  
 سید الفقیہ الی ربہ بالکریم خیرین عبد الرحیم المراد فی ترجمہ ہا اصول الیوم الخامس  
 من الاسبوع الرابع من الشهر الحادی عشر من العام  
 التاسع من العقد السادس من المائتہ  
 الثالثہ من الالف الثالثی من الحجج  
 النبویہ علیہا السلام و آت  
 و غنۃ  
 ۶۴



صفحه آخر نسخه خطی «شرح حدیث کمیل عن الحقیقة»، کتابخانہ آیت الله گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم  
بمناجاة موسى آية الله العظمى كليا ياني بقر  
كتاب مشكوة الحكمة ومصباح البيان في معرفة الحجج التي الخلق في كل زمان بل مشكوة الحكمة  
ومصباح البيان في صباح بسم الله الرحمن الرحيم المنهج الخبير من المذهب الاديان  
الحق لله الملهمة عباده الملائكة والهم على معرفة ربوبية الدال على وجوده  
بخلقة وجبار وظفت على التبتة وياستاهم على قوله وجل الشريعة  
الاول والتدبير على جدته وبما اجبتة وجلان باضطرته على علمه وقد تفرقت  
التقدير والتصوير وصول البراءة حال التدبير على كنهه والصلوة والسلام  
على جميع محججه وصفوة سماء الرسول الصفي والامين الرضي والصادق الوفي  
والعادل التقى والبارئ الرزقي واللطيف التقى والناظر الضيق والنجي النجى والعبد  
الرضي النبي الاخي محمد العربي القرشي واللعصوين صفات الله وصفوة واسماء  
الحق ورسيلته وابوابه بعثتة وحكمه وحكمته وايات ربوبية له  
بل وجه الله ووجهته وبيوت ذكره وقبلة واهله واهله واهله واهله  
وحجته ومحنة اعلام الهدى ورايته وفضل الله ورحمته وعين اليقين وحقيقته

بسم الله



بسم الله الرحمن الرحيم

المقامات فلفظهم كواهم عنوان معرفت عليهم من انك بعرفه تلك الالهيته ثم عرف  
 مراتبه عليهم بالنسبة الى الله ثم للعدل العلي العظيم والاله العالم الحكيم الذي اقر وجوده  
 كل موجود وبجلاله كل محرد وصوره ووجهه كل معبود ومقصود يمكنه كل شاهد  
 وشهود واستغفروه من كل ذلة بغفره ومن كل راحة بغفرانه ومن كل ورع بغفرانه  
 ومن كل شغل بغفرايته ومن كل طاعة بغفرايته عجب الله صفة احلك في سفرك اليك  
 ومغنا ليدن بجالتك وارضاهاض بك واذا قاطرة ودك وقيل بل جعل حيا  
 فيك ههنا فاطقتك وخلصت ايتنا في معاملتك وخرجت الدنيا من قلوبنا فحلت  
 بالصالحين من صفوتك والابرار من خصلتك برافك ورحمتك يا ارحم الراحمين  
 وصل اللهم على خير نبيك محمد وآله سيما الخلف القائم من عنده اللهم صل عليه  
 وامانته القائمين بامه في غيبته ومجمل حجه ورضه ورضه ورضه ورضه ورضه  
 سيد الفقيهين والبرهانين عبد الوحي المبرور محمد بن علي بن ابي طالب  
 من الاسبوع الرابع من الشهر الحادي عشر من العام

من الاسبوع الرابع من الشهر الحادي عشر من العام

التاسع من العقد السادس من المائة

الثالثة من الالف الثاني من الالف

النبوية على صلواتها الف الف مرة

وختمه  
٤٢



صفحه آخر نسخه خطی «مشکوٰۃ الحکمة و مصباح البیان»، کتابخانه آیت الله گلپایگانی

کتاب شکره الحکم و مصباح البیان فی معرفه احوال انطق فی کل بیان کتبه المهدی  
مصباح الوفا فی الصیاح کتب الله الرحمن الرحیم المیزان تحت من الذم المصباح الأدریان بیجان  
الحمد لله الملهم عباده الحمد و فاطرهم علی معرفه ربوبیتهم الذلال  
علی وجوده بخلافه و مجدده یثخلفه علی ازلتیه و ابشبا هم علی حده  
و جلالتیه و بقیه الارض التدریج علی حدیه و یجاب بعبثه و جلایا فطرته  
علیه و قدرته و بحسن التقدر و التصویر و صواب الزایج کل التدریج  
علی حکمتیه و الضلوه و السلام علی جمیع صحبه و صفوته سیمای الرسول الصفی  
و الامین الصفی و الصادق الوفی و العادل التقی و المبارک الزکی و اللطیف  
التقی و النازح الصفی و القیوم التقی و اللب الذی التقی الامتی عمالیه  
الفرقی و آله العصور من صفات الله و صفوته و آمانه الحسنی و وسیلته  
و ابوابه و مشیتیه و حکمیه و حکمتیه و آیات ربوبیتیه و معرفتیه بر اوجه  
و وجهتیه و بیوت ذکره و قبلتیه و خاصتیه و ضاللتیه و ستم و کلبتیه  
و حجتیه و محجتیه و اعلام الحش و رایتیه و فضل الله و رحمتیه و غیر البیضین  
محققته و مبدأ الوجود و غایتیه و اتم الکتاب و خاتمتیه و فضل الظلم  
و دلالتیه و خزنة الوحی و حفظتیه و امانته الذکر و تراجمتیه و تنصیفه الحقی  
و طریقتیه و محقیقتیه و معرفتیه سیمای الحجة الباقیه و الهامین الشاطر

والیرد



١٠١٢

والإبراهيم من خاصتك برأفتك ورحمتك يا أرحم الراحمين وصل اللهم على خير  
بريتك محمد وآله سبب اللطف العام من عبدة الله وصل عليه ولما أتته  
القائمون بامر في غيبته وعجل فرجه وفتح شيعته وقدم اليها سيد  
الفضيل إليه الكريم حسين بن عبد الوهم الذي في عصر اليوم الثاني من الإسوع  
الثاني من الشهر الحادي عشر من العام الثالث  
من المصد السادس من المائة الثالثة  
من الألف الثاني من الهجرة النبوية  
على مهاجرتها الف سلام  
وفنا رجب  
٢٥٢



مشکوٰۃ الحکمة مصباح البيان في معرفة الحق - الناطقة في كل زمان  
 وطلب مع الملل والاديان بالادلة العقلية والبرهان والتكليف  
 والبيان ومجيبات شبهات من يباينها بين الناطقة للارباب وصفات العالم المحقق  
 والعارف الحق العالم الزمان **دمشق الحرام** وارسله اليه **لما كان في سنة**

الحق لله سبحانه وتعالى على ما هو عليه في بيوتته الدال على حجه  
 بطلته وبجود خلقه على اياته وباشتياهم على سبب طابته  
 وبجلاؤهم اليه على حجه وبجبايضة وجليل نظيره على قدرته  
 وبحسن التقدير والتصوير وصواب الروي بحال التبر على كنهه والصلوة  
 والالتزام على جميع محجج وصفوته ستم اركان الصلوة والامرين الفوق الضايق  
 الوفي والعاقل التقى للبارك الزكي والمطهر النقي والشارع المصطفى النجى  
 والعلي المسمى النبي الامي محمد العربي الفتيق والالهي صفت الله وصفوه  
 واسماؤه الفتيق ووسيلته وابوابه وصفتيه وحكمه وحكمته واياته ونوره  
 ومعرفة بلهجاته ووجهته ويورثه ذكره وقبلته وخلقه وخالفته  
 ونوره وحكمته ومجته اعلا المهدى ورايته فضل الله ورحمته وعين  
 اليقين وصفيقته ومبدل الوجود وغايتها وامم الكفاية بظنمه **مطلب**  
 ودلائله في الوجود وحفظته وامنه الذكر وترجمته وشبهه للفقير **مفتي**

وصفيته

صفحه اول نسخه خطي «مشکوٰۃ الحکمة و مصباح البيان»، کتابخانه مجلس

من كل راحة بفكره ومن كل راحة بغيره ومن كل غل بغير طاعته  
 ومن كل طاعة بغير طاعة - اللهم صل على من جعلك دسقا بلدين  
 مناجاتك داود بن يحيى من بك واذا قلنا لوه وذاك وقولك لعل صاذا  
 فليدهتا وطاعتك لعل صاذا في معاملتك واخرج من الدنيا من تلونا  
 كاضلت بالصلين من صفوتك والابرار من خاتمتك واخذك برحمتك يا  
 الرحيم ول اللهم على خيرتيك محمد وآل بيتك الطيبين الطاهرين  
اللهم صل على ائمة القائمين بامير المؤمنين وخيرهم وفضلهم  
وقدمهم يا محمد بن عبد الوهاب بن عبد الوهاب بن عبد الوهاب  
 الرابع من الاسبوع الرابع من الشهر الثالث من عام  
 الثاني من القفل السادس من المائة الثاني  
 من الالف الثاني من الحجج النبوية  
 على صلواتها والسلام  
 وثنا ونحبة  
 ٢٠٠  
 ١٢٤١  
 آرزو از اعداء طاعت  
 همدردريد از دشمنان  
 با نهد و تقوا و بار بگردد  
 خصم مقول رو و نوبت  
 طرازة رسته بديارم خانم از نوبت از  
 دار در بعد از باز بار اول  
 با برت با برت با برت با برت  
 با برت با برت با برت با برت

صفحه آخر نسخه خطی «مشکوٰۃ الحکمة و مصباح البیان»، کتابخانه مجلس

## رساله اول شرح حدیث کمیل عن الحقیقة

### مباحث مطرح شده در رساله

#### ۱. توحید

امام علی علیه السلام در این حدیث توحید را طریق وصول به حقیقت میخواند، پس می بایست سالک این راه پیرامون مباحث توحید اطلاعاتی توشه خود کند. توحید در لغت عبارت است از: «الشهادة له بالوحدانية، والتنزيه له عن مشابهة المخلوقين»<sup>۱</sup>.

در رساله توحید جنید میتوان به خوبی اطلاعات و معلوماتی در مورد مبحث توحید به دست آورد، برای دقت نظری بیشتر متن رساله را به میان می آوریم. «قرأت علی أبي الحسين محمد بن علی بن حبیث الناقد الصوفی صاحب أبي العباس بن عطاء بیغداد سنة تسع وخمسين وثلاث مائة من كتابه فأقر به، قلت سمعت أبا القاسم الجنید بن محمد يقول:

إن أول ما يحتاج إليه من عقد الحكمة تعريف المصنوع صانعه والمحدث كيف كان أحدثه و كيف كان أوله و كيف أحدث بعد موته فيعرف صفة الخالق من المخلوق و صفة القديم من المحدث فيعرف المربوب ربه و المصنوع صانعه و العبد الضعيف سيده فيعبده و يوحد و يعظمه و يدل لدعوته و يعترف بوجوب طاعته فإن من لم يعرف مالكة لم يعترف بالملك لمن استوجبه و لم يصف الخلق في تدبيره إلى وليه.

و التوحيد علمك وإقرارك بأن الله فرد في أوليته وأزليته لا ثاني معه و لا شيء يفعل فعله و أفعاله التي أخلصها لنفسه أن يعلم أن ليس شيء يضر و لا ينفع و لا يعطى و لا يمنع و لا يسقم و لا يبصر و لا يرفع و لا يضع و لا يخلق و لا يرزق و لا يميت و لا يحيى و لا يسكن و لا يحرك غيره جلّ جلاله.

فقد سئل بعض العلماء: فقيل له بين التوحيد و علمنا ما هو؟

فقال: هو اليقين. فقيل له: بين لنا؟ فقال: هو معرفتك أن حركات الخلق و سكونها فعل الله

وحده لا شريك له فإذا فعلت ذلك فقد وحدته»<sup>۱</sup>.

## ۲. یقین

مبحث دیگری که حضرت به کمال بیان می‌کنند بحث یقین است. یقین در لغت به معنای «العلم وإزاحة الشك وتحقیق الأمر»<sup>۲</sup> است. یقین اطلاعات گسترده در هر بخش دارد اما اینجا منظور از آن، یقین به صفات الهی است که به سبب آن به سرّ باطنی انسان پی برده میشود. در روایات یقین یکی از نشانه‌های عاقل شمرده شده است مانند حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که میفرماید:

«العاقل مَنْ كَانَ ذُلُولًا عِنْدَ اجَابَةِ الْحَقِّ مُنْصَفًا بِقَوْلِهِ جَمُوحًا عِنْدَ الْبَاطِلِ خَصِيمًا بِقَوْلِهِ يَتْرُكُ ذُنْيَاهُ وَلَا يَتْرُكُ دِينَهُ وَدَلِيلُ الْعَاقِلِ شَيْئَانِ صَدَقَ الْقَوْلُ وَصَوَابُ الْفِعْلِ. وَالْعَاقِلُ لَا يَحْدِثُ بِمَا يَنْكِرُهُ الْعُقُولُ وَلَا يَتَعَرَّضُ لِلتَّهْمَةِ وَلَا يَدْعُ مَدَارَاةَ مَنْ ابْتُلِيَ بِهِ وَيَكُونُ الْعِلْمُ دَلِيلَهُ فِي أَعْمَالِهِ وَالْحِلْمُ رَفِيقَهُ فِي أَحْوَالِهِ وَالْمَعْرِفَةُ يَقِينَهُ فِي مَذَاهِبِهِ وَالْهُوَى عَدُوَّ الْعَقْلِ وَخَالَفَ الْحَقَّ وَقَرِينَ الْبَاطِلِ وَقُوَّةَ الْهُوَى مِنَ الشَّهَوَاتِ وَأَصْلُ عِلْمَاتِ الْهُوَى مِنْ أَكْلِ الْحَرَامِ وَالْعَقْلُ عَنِ الْفَرَاغِ وَالِاسْتِهَانَةِ بِالسُّنَنِ وَالْحَوْضِ فِي الْمَلَاهِي»<sup>۳</sup>.

و در جایی دیگر دعوت به بیرون آمدن از شک و وارد شدن در یقین میکنند و بصیرت را یکی از راه‌های یقین میخوانند:

«لَا تَدْعُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ وَالْمَكْشُوفِ بِالْحَفِيِّ وَلَا تَحْكُمَ مَا لَمْ تَرَهُ بِمَا تُرَوَى عَنْهُ»<sup>۴</sup>.

## ۳. معرفت

معرفت در لغت به معنای «إدراك الشيء بتفكير وتدبير لاثره، فهي أخص من العلم، ويضاده الإنكار»<sup>۵</sup>.

۱. ابوالقاسم الجنید بن محمد النہاوندی البغدادی، رسائل جنید، ص ۲۱۹
۲. ابوالفضل جمال الدین، محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۵۷.
۳. جعفر بن محمد رضی اللہ عنہما، مصباح الشریعة، ص ۶۷.
۴. همان، ص ۱۰۳.
۵. تاج العروس، ج ۱۲، ص ۳۷۴.



در مورد معرفت نیز که حضرت معرفت و شناخت هدف را بسیار مهم بر شمرده است.

### متن رساله اول: شرح حديث كميل عن الحقيقة

بسم الله الرحمن الرحيم

سئل كميل ابن زياد عن امير المؤمنين عليه السلام؛ «فقال: ما الحقيقة» وأراد مطلق الحقيقة من دون إعتبار شىء معها اصلاً أعنى صفة الغيب المحجوب ونفسه التى قال تعالى: «ويحذركم الله نفسه»<sup>١</sup> وسرّ الاسم الأعظم وباطنه الذى قال عليه السلام غيب منيع لا يدرك.

ولذا أجاب عليه السلام بقوله: «ما لك و الحقيقة».

«فقال كميل أو لست صاحب سرّك؟» يعنى قد عرفت أنّ الحقيقة سرّك ولكن اريد أن أعرفه حقّ المعرفة و اعانيه بعين البصيرة.

«فقال: بلى». يعنى أنّ الحقيقة سرّى و كمالك فى كمال معرفتى «و لكن بترشيع عليك ما يطفح منى» يعنى أنّك انما تبلغ من معرفتى على ما وصل إليك من ظاهرى لا على ما بطن من سرّى.

فقال كميل: «أو مثلك يخيب سائلاً» يعنى أرشدنى الى طريق يؤدى إلى معرفة سرّك. فقال عليه السلام: «كشفت سبحات الجلال من غير إشارة» يعنى أنّك ان كشفت سبحات الجلال و طردت كلّ ما طرأ عليك من الوهم و الخيال من غير إلتفات منك على هذا الحال فقد أشرفت إلى ذلك المثال المتعال.

فقال كميل: «زدنى بياناً» يعنى أنّ هذا البيان طريق علم اليقين فقد وصلت بتوفيقك إليه و أريد منك الزيادة. فقال عليه السلام: «محو الموهوم مع صحو المعلوم» يعنى أنّ محو الموهوم الهالك مع صحو المعلوم الباقي طريق عين اليقين للسالك.

فقال: «زدنى بياناً»، يعنى لقد علمت بتأييدك أنّ هذا طريق السلوك عملاً فقد إستعددت عليه فزدنى. فقال عليه السلام: «هتك الستر لغلبة السر» يعنى أنّ هتك أستار الأسماء لغلبة سرّ المسمّى فإن وفقت لذلك فهو حقّ اليقين. فقال: «زدنى بياناً» يعنى لقد وفقت ببركتك و وصلت إلى ما لا يوصل إليه إلا من جهتك.

فقال عليه السلام: «جذب الأحديّة لصفة التوحيد» يعنى أنّ غاية الأسماء الصّفات و الصّفة لا تفنيها إلا أحديّة الذات فإن وفقت لذلك فقد وصلت إلى حقيقة حقّ اليقين. فقال: «زدنى بياناً» يعنى جذبنى سرّك و أفنيتنى ببرّك فأين حقيقتك و سرّك.

فقال عليه السلام: «الحقيقة نور تشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره» و لا بأس بأن نشير إلى ما أشار إليه المولى فى هذا البيان لتتضح الحقيقة بالعيان و الله المعين المستعان.

فأقول أشار عليه السلام بهذه الفقرة إلى خمسة مراتب:

- الأول: مرتبة القرص و العين و هو الذات الغيب المحجوب الذى من تعاطى ما هو هلك.

- و الثانى: نوره الدائم الذى لا يزول و لا يتغيّر و لا يوصف و لا يعبر.

- و الثالث: صبح الأزل الذى هو أول بدو نور الظهور.

و الرابع: النور المشتقّ من صبح الأزل المنبسط على هياكل الأسماء و مرايا الصّفات.

و الخامس: التور المؤثر فى كلّ شىء بعد تمام الظهور و رجوع التور المنبسط إلى مبدأه و سجوده له.

فالأول هو غيب الغيوب الذى ضرب دونه شد من الغيوب السبيل مسدود و الطلب مردود و الثانى هو الغيب المنيع الذى لا يدرك و لا يوصف و هو مطلق الحقيقة و الثالث المشيئة التى يعبر عن بدو ظهوره بالجلال و العظمة و عن تمام ظهوره بالقدرة و الرابع الحقيقة المطلقة و الصّفة الظاهرة و النبوة المطلقة و الخامس الأسم الأعظم و الولاية المطلقة.



فلما سمع كميل هذا البيان بأكمل توضيح و تبيان و شاهد الحقيقة المطلقة بعين الحقيقة و العرفان فاستزاد البيان و أراد الوصول إلى مطلق الحقيقة بما فوق العيان. فقال عليه السلام: «اطف السراج فقد طلع الصبح» يعنى إذا إنتهى الأمر الى هنالك فلا بيان و لا عيان إذ لا قرية وراء عبّادان فإذا أردت الوصول إلى مطلق الحقيقة فاطف سراج عقلك و الق سمع نفسك و ارفع عين و وجهك ثمّ تعال فقد طلع صبح التوحيد و استضاء لمن ألقى السمع و هو شهيد.

تمت بعون الله تبارك و تعالى سنة ١٢٥٩



### رساله دوّم

مشكاة الحكمة و مصباح البيان في معرفة الحجّة التّاطق في كلّ زمان

موضوع رساله

در عالم هر شیء از معلولات، صاحب و ملکی داراست و آن شیء قائم به آن صاحب خود میباشد به صورتی که اگر مالک از بین رود معلول نیز در پی آن فانی شود؛ این عالم و هر چه در آن است آفریده باری تعالی و معلول اوست؛ پس صاحب عالم خداوند ولی وقتی زمین که جزء کوچکی از عالم محسوب می شود به صورت ماده خلق شد، خداوند خلیفه خود را در آن قرارداد که جانشینان او هستند و دلالت براو می کنند به صورتی که دیدن آن ها تذکر به باری تعالی است.

حال یکی از کسانی که پا در قدمگاه خلفاء خدا در زمین گذاشتند، با علم و عمل خود متذکر یاد او بودند و به گفته پیامبر اکرم کسانی بودند که افضل از پیامبران بنی اسرائیل محسوب می شود.

مجتهد عظیم الشان، عالم عامل شیخ حسن بن عبدالرحیم مراغی از علماء برجسته آذربایجان رساله ای در باب یاد شده نگاشته است که متأسفانه تا کون مورد دقت نظر معاصرین قرار نگرفته است ولی سعادتش شد تا ما با آن بزرگوار و مکتوبات ایشان آشنا شدیم و قصد تصحیح آن را گرفتیم تا بتوانیم حداقل کمی از زحمات علماء خود را جبران کنیم و خدمتی به جامعه مسلمانان برسانیم.



حال برای متوجه و متذکر شدن نسبت به موضوع حجت خداوند و چگونگی و شخصیت شناسی آنان شایسته است این رساله مختصرولی حاوی معانی بلند مطالعه شود.

**متن رساله: مشکاة الحکمة و مصباح البیان فی معرفة الحجّة الناطق فی کلّ زمان**  
 کتاب 'مشکاة الحکمة و مصباح البیان فی معرفة الحجّة الناطق فی کلّ زمان بل مشکوة الهدی و مصباح العرفان فی ایضاح المنهج الحقّ من المذاهب و الأدیان.<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الملهم عباده الحمد و فاطرهم على معرفة ربوبيته الدال على وجوده بخلقه و بحدوث خلقه على ازيلته و يا شتباهم على قدسه و جلالته و بصحة الامر و التدبير على وحدته و بعجائب صنعته و جلال فطرته على علمه و قدرته و بحسن التقدير و التصوير و صواب الرأى و كمال التدبير على حكّمته.

و الصلوة و السلام على جميع حججه و صفوته سيما الرسول الصفى و الأمين الرضى و الصادق الوفى و العادل التقى و المبارك الزكى و المطهر التقى و النائر المضى و النجيب السخى و العبد<sup>۲</sup> المرضى التبى الأسمى محمد العربى القرشى و آله المعصومين صفات الله و صفوته و اسمائه الحسنى و وسيلته و ابواب أمره و مشيئته و حكمه و حكّمته و آيات ربوبيته و معرفته بل وجه الله و وجهته و بيوت ذكره و قبلته و خاصه و خالصته و سرّه و كلمته و حجّته و محجّته، اعلام الهدى و رايته و فضل الله و رحمته و عين اليقين و حقيقته و مبدء الوجود و غايته و أم الكتاب و خاتمه و فصل الخطاب و دلالاته و خزنة الوحي و حفظته و أمانة الذكر و تراجمته و شريعة الحقّ و طريقته و حقيقته و معرفته.

سيما الحجّة الباقية و العين الناظرة و اليد الباسطة و الأذن الواعية و الحكمة البالغة آية وجود الله و محلّ قدسه و دليل توحيده و مصباح حكّمته و مفتاح رحمته و ينبوع نعمته و سبيل هدايته و طريق طاعته، الحجّة الغائب بشخصه و صورته و الشاهد بحججه و امتته المحتجب بجسمه و

۱. در نسخه (مج): «كتاب» موجود نمی باشد.

۲. نسخه (مل): «و به نستعين» اضافه شده است. در نسخه (مج): «و ابطال جميع الملل و الاديان بالاذلة العقلية و البرهان و الكشف و العيان و اثبات مذهب الحقّ فيما بين [...] من مصنفات العالم المحقق و العارف المدقق العالم الزباني [...] حسن المراعى سلّمه الله» بدل «بل مشکوة الهدى و مصباح العرفان فى ايضاح المنهج الحقّ من المذاهب و الأدیان» موجود نيست.

۳. در نسخه (مج): «العجيب» بدل از «العبد».





هيئته و الظاهر بنوره و دلالتہ و هدايته و طريقته، البالغ بحجته و الموضح لمحجته؛ صلوات الله عليه و آباءه و عترته و اصحابه و امانته و شيعته.

اما بعد؛ فقد وصل الينا من بعض القسيسين و الاخبار المؤسسين «بُنيانهم على شفا جُرفِ هار» كتاب يرجع حاصله عند النظر و الاعتبار الى أن طريق التبعّد في هذه الأعصار منحصر على الكتب الالهية الباقية في ايدي التصارى و اليهود و المشتملة على القصص و الأخبار و قليل من الاحكام و الحدود.

و استدّل على ذلك بأنّ العقل لا يعرف طريق الطاعة و التّجاة إذ لم يعرف من العقول الآ الجزئيات التناقضات فزعم أنّ حجة الله التي احتجّ بها على الناس الكتب الباقية من الأنبياء السالفة و لم يعقل أنّ الكتب صامته و الصّامت لا يليق بالحجّة لما يقبل التأويل فيؤوّله كلّ على مقتضى هواه و زعم أنّ طريق معرفة الأنبياء و الحجج في غير زمانهم منحصر على الخبر و الرواية و التقل و الشهادة و هذه لا تقبل من المدعى و إن كثروا و بلغ ما بلغ.

و لهذا أنكر نبينا صلى الله عليه و آله لعدم وجدان من يشهد على براهين نبوته من غير ائمه و زعم أنّه صلى الله عليه و آله كان بليغاً لم يوجد مثله في البلاغة و الفصاحة فأتى بالقرآن من عند نفسه و كان غرضه ترويح أمره و اتمام سياسته و هذه الشبهات كلّها إنّما حصلت له و لأمثاله، لأنّهم لم يعرفوا التّاطق من حجج الله القيم على كتبه فاتبعوا احوالهم فضلّوا و أضلّوا و من أضلّ ممّن اتبع هواه بغير هدى من الله.

فينبغي أن نبين لهم:

- أولاً و جوب وجود الحجّة التّاطق في كلّ زمان و إن الصّامت لا يكون حجّته على وحدته و لا هو بذلك يحق و لا يقوم مقام التّاطق و لا هو بذلك يليق.

- ثمّ أنّه يجب أن يكون معصوماً عن الخطاء و الزّلل عالماً بجميع ما يحتاج اليه الأنام في العلم و العمل.

- ثمّ أنّه يجب أن يكون ظاهراً معروفاً فيما بين الأنام بنفسه أو بنوابه ثمّ نبين لهم طريق معرفته و معرفة نوابه على بصيرة و يقين و أنّه يجب على كلّ من سواه أن يرجع اليه أو الى نوابه في كلّ ما يعتقد و يدين.<sup>٣</sup>

١. در آيه «بُنيانُهُ على» آمده است.

٢. توبه: ١٠٩/٩.

٣. در نسخه (مج): «و يدين» موجود نمى باشد.

فترتب هذه الرسالة على مقدمة واربعة اركان وخاتمة ومن الله نستمد وبه نستعين.

### أما المقدمة

ففي الإشارة الى بيان اركان المعرفة، لأن سائر المعارف إنما تنشعب من هذه الarkan. فاعلم أنّ المعرفة من الله البيان ومن العبد الاقرار ولكل واحد منهما اربعة اركان. أما اركان البيان: فهي دلالة الحق سبحانه على وجوده وتعريفه قدسه وتعليمه وحدته وتبينه حكمته.

وأما اركان الاقرار: فهي التثبیت والتتزيه والتوحيد والتسليم.

أما التثبیت: فهو الاقرار بوجوده سبحانه لا بظن المصنوعين، فإن افتقارهم دليل الحدوث والحدوث مرآت لوجود الصانع القديم. فالخالق دال على وجوده بخلقه ومحدوث خلقه على ازليته.

وأما التتزيه: فهو الاقرار بتعالیه سبحانه عن مجانسة مخلوقاته فإن الحادث إذا كان محدوثه وفنائه مرآة لوجود الأزل وبقائه تصير صفات الحادث بالمقابلة مرآة لقدسه سبحانه وجلالته فقد دل الخالق بالمقابلة على أن كلما في الخلق لا يوجد في خالقه وكلما يمكن فيه يتمتع من صانعه. وأما التوحيد: فهو الاقرار بالوحدة وإثباته لا شيء مع الله يشركه في عزه أو في أمره أو في ملكه، فإذا رأينا الخلق منتظماً والفلک جارياً والتدبير واحد واختلاف الليل والنهار والشمس والقمر دل صحة التدبير واتلاف الأمر على أن المدبر واحد فقد دل الخالق بتمام الصنع واتصال التدبير على أن لا شيء معه يشركه.

وأما التسليم: فهو الإقرار بكمال الربوبية وإثباتها على حكمة و صواب لما يشاهد في الآثار من حسن التقدير والتصوير وكمال التنظيم والتدبير، فإن تهيئة هذا العالم وتأليف اجزائه ونظمها على ما هي عليه وحاجة الشيء الى مثله وابتلافه بشكله واتصال كل نوع بشبهه دليل على كمال الربوبية وإثباتها على حكمة و صواب، فإنك إذا تأملت العالم بفكره وميزته بعقلك وجدته كالبيت المبنى المعد فيه جميع ما يحتاج اليه عباده.

فالسما مرفوعة كالسقف والأرض ممدودة كاللبساط والتجوم منضودة كالمصايح والجواهر مخزونة كالذخائر وكل شيء منها لشأنه معد والإنسان كالمملك ذلك البيت والمخول جميع ما فيه وضروب التبات مهتية لمآربه و صنف الحيوان مصروفة في مصالحه ومنافعه.

١. در نسخه (مل): «فإننا إذا» بدل از «فإذا».

٢. در نسخه (مج): «الصنع» موجود نمی باشد.

ففى هذا دلالة واضحة على أن العالم مخلوق بتقدير و حكمة و نظام و ملائمة بل لا تفتش شيئاً من الخلق إلا و جدته على غاية الصواب و الحكمة فقد دلّ البارى جلّ قدسه بكمال النظام و الانتظام و بحسن التقدير و التدبير على حكمته و بحكمته على وحدته و بوحده على قدسه و بقدسه على ذاته فقد دلّ سبحانه على ذاته بذاته و تنزهه عن مجانسة مخلوقاته.

### الرّكن الأوّل: فى اثبات الحجّة الناطق و وجوبه فى كلّ زمان

اعلم انما اثبتنا ان لنا خالقاً صانعاً متعالياً عنّا و عن جميع ما خلق و كان ذلك الصانع حكيماً متعالياً لم يجز أن يشاهده خلقه و لا يلامسوه، يباشرهم و يبشروه و يحاجهم و يحاجّوه ثبت أن له سفراء فى خلقه يعبرون عنه الى خلقه و عباده و يدلونهم على مصالحهم و منافعهم و ما به بقائهم و فى تركه فنأثمهم فثبت الآمرون و التاهون عن الحكيم العليم فى خلقه.

و ثبت عند ذلك ان له معبرين و هم الأنبياء و صفوته من خلقه حكماء مؤدّين بالحكمة مؤيّدين بها من عند الحكيم العليم غير مشاركين الناس فى احوالهم على مشاركتهم اليهم<sup>1</sup> فى الخلق و التركيب فلا يخلوا أرض الله من حجّة ناطق بيّن طريق رضاه و سخطه ليهلك من هلك عن بينة و يحيى من حيّ عن بينة و الكتاب لا يليق بذلك لأنّه صامت يؤوّل كلّ على مقتضى هواه.

فمن عرف أن له ربّاً يعرف أن لذلك الرّبّ رضا و سخطاً و أنّه لا يعرف رضاه و سخطه إلا بوحي أو رسول. و الكتاب لا يقوم مقام الرسول لأنّه ناطق و الكتاب صامت و الصامت لا يليق بأن يقوم مقام الناطق إلا بقيم يحفظه عن تأويل الجاهلين و ابطال المبطلين و بيّنه لطالبي الحق من المخلصين.

و ذلك هو الحجّة القائم مقام الرسول لأنّ الكتاب ليس بناطق [حتى] يأمر و ينهى ولكن للكتاب اهل يأمرن و ينهون قائمون مقام الرسول فلو عرضت لبعض اهل الأرض مصيبة ليست فى الكتاب ظاهرة مبيّنة ابى الله لعلمه بتلك الفتنة ان تظهر فى الأرض و ليس فى حكمه رادّها و مفرّج عن اهلها.

ولقد نشاهد أن الكتاب يخاصم به كلّ طائفة و يؤوّل كلّ على مقتضى هواه حتى يغلب به من لا يقرّبه على خصمه، فعلم أن الكتاب لا يكون حجّة إلا بقيم عالم بجميع ما فيه محكماً أو متشاهماً ظاهراً أو باطناً مجملاً أو مبيّناً.

فما يقول هذا القيم فى الكتاب من شىء و بيّنه منه كان حقاً و ذلك القيم هو الحجّة الناطق

١. در نسخه (مل) و (ميج): «هم» بدل از «اليهم».

القائم مقام الرسول ولا بد من وجود ذلك لئلا يكون للناس على الله حجة فخلو الزمان عن الحجة التاطق يستلزم النقص في الربوبية ويخالف الحكمة العلمية والعملية بل ينافي الوحدة والتزاهة بل ينافي وجود الأزل لأنه لا بد للغيب المطلق من وجه ظاهر في خلقه ليتوجه به إليه عباده.

وكذلك تعاليه سبحانه عن جميع ما خلق مستلزم لوجود الحجة ليكون وسيلة بينه وبين عباده وكذلك وحدته سبحانه مستلزماً لذلك لعدم من يمنعه من ارادة ما هو أولى وكذلك الحكمة العلمية والعملية، فالربوبية إنما تكمل وتتم تكليفاً وتكويناً بوجود الحجة التاطق في كل زمان ولقد كان مكتوباً في صحف ابراهيم وموسى أن الذي لم يترك الجوارح أو الحواس حتى جعل لها اماماً يصحح لها الصحيح ويتيقن به ما شكك فيه كيف يترك هذا الخلق كلهم في حيرتهم وشكهم واختلافهم ولا يقيم لهم هادياً يردون اليه شكهم وحيرتهم.

**الركن الثاني: في أن الحجة يجب أن يكون معصوماً عن الخطاء والزلل عالماً بجميع ما يحتاج اليه الأنام في العلم والعمل**

اعلم أن الحجة التاطق ظل الله في الأرض وخليفته فيها، فوجب أن تكون صفاته اظلة صفاته ليكون وسيلة بينه وبين عباده، فوجب أن يكون مطهراً مقدساً بحسب الأحوال والأوصاف عن جميع الأرجاس والأدناس والآل كفى سائر الخلق عن وجوده، فوجب أن يكون واحد دهره لأنه بكماله يكفي عن وجود غيره ولو كان غيره ناطقاً لكان عبثاً. فثبت أنه يجب أن يكون حكيماً في العلم والعمل معصوماً عن الخطأ والزلل لأن النقص فيه نقص في الربوبية وذلك يخالف الحكمة العلمية والعملية وينافي الوحدة والتزاهة فإن مقتضى قدس الأزل كون حجته على وجه أقدس واجل من جميع ما هو اخصس وارذل فضلاً عن الخطايا والزلل.

وكذلك وحدته لعدم من يمنعه عما هو أولى وأكمل وكذلك الحكمة العلمية والعملية، لأن الحجة هادي العباد ودليلهم فلولا لم يكن معصوماً لضل كما ضلوا وزل كما زلوا. فالربوبية إنما تكمل وتتم تكليفاً وتكويناً بكمال الحجة التاطق وعصمته علماً وعملاً. وتوضيح المقام على نحو ينكشف القناع عن وجه المرام؛ إن حجة الحكيم العالم يجب أن يكون على نحو أوفق للنظام وأقرب للإنتظام؛

- لئلا يكون للناس على الله حجة.

- ولأن الله اجل واعز واکرم من أن يجعل لنفسه حجة ثم يحجب عنه علم سمائه وأرضه.



وأقدس واحكم من أن يجعل للخلق اماماً ثم يخليه وطبعه ولا يسدده ولا يعصمه ولأنه لا ريب في أن كون الحجّة معصوماً أرجح وأولى وترك الزاجح انما ينشأ من عجز الفاعل أو من جهله والله سبحانه قادر عليهم نافذ الإرادة، لا مانع له مما أراد وهو اللطيف الخبير.

- ولأن حجّية الحجّة إنّما تتحقّق بكمال حكمته علماً وعملاً، إذ لا يحتجّ الله على خلقه بحجّة لا يكون عنده جميع ما يحتاجون اليه او لا يكون مؤتمراً بجميع ما يأمر به ومنتها عن جميع ما ينهى عنه والآل لم يكن حجّة.

- ولأنّ الغرض من نصب الإمام الإمتثال لأمره والإنزجار عن نهيه، فلو جاز وقوع الخطاء والتبويض عنه لنفرت عقول الخلق منه وذلك مستلزم لعدم حصول الإنزجار والإمتثال، فيفوت الغرض المطلوب من نصبه وذلك على الحكيم محال فوجب أن يكون الحجّة معصوماً والآل لم يحصل غرض الحكيم.

- ولأنّ علّة الحاجة الى التاطق من الحجّة عدم عصمة الخلق واتباعهم الهوى فلو جاز عليه الخطاء لأحتيج الى ناطق غيره وهكذا.

- ولأنه لو لم يجب فيه العصمة لزم بطلان وجوده لأنّ سائر الخلق تكفى عن وجوده مع عدم اشتراط العصمة.

- ولأنّ القول تشهد بوجود ذلك فى الحكمة مع ما نشاهد فى الآثار من أنّ ذوى الامرة و الاقترار يرصدون ويراقبون أوليائهم وخلفائهم ويحفظونهم من اعدائهم فى مظانّ الزلل والخلل فيؤيدونهم بالاموال والخيل والخدم لانتظام امورهم الظاهرية واستحكام معاشهم الدنيوية، فكيف بالعلم الحكيم فاتنه اخرى واليق لتأييد خلفائه وتسديد حججه بالعلم والحكمة ليحفظهم عن الجهل والعمى والزلل والخطا تكميلاً للدين وتتميماً للزبوتية.

وقد علم اولوا الألباب أنّ الاستدلال على ما هنالك لا يعلم الآ بما ههنا؛ فانظر لنفسك ايها البصير فى امره ومعاشه، فوالله أنّ الرّجل ليكون له الغنم فيها الرّاعى فإذا وجدت رجلاً هو اعلم اعلم بغنمه واحفظ من الذى هو فيها يخرججه ويحيبى بذلك الذى هو اعلم واحفظ بغنمه من الذى كان فيها.

فمن عرف أنّ الإمامة<sup>٢</sup> زمام الدين ونظام المطيعين وصلاح الدنيا وعزّ المؤمنين، عرف أنّ كمال الإستقامة فى هذا المقام وتمام الكفاية بما يحتاج اليه الأنام على احسن التّظام واتقن

١. در نسخه (مل) و (ميج): «وجد» بدل از «وجدت».

٢. در نسخه (ميج): «الامام» بدل از «الإمامة».

الانتظام لا يتحصّل إلا بالحكمة ولا يتحقّق إلا بالعصمة.

**الركن الثالث: فى أنّ الحجّة يجب أن يكون ظاهراً معروفاً فيما بين الانام بنفسه أو**

**بنوّابه**

اعلم أنّ الحجّة يجب عليه اظهار حجّيته وايضاح حجّته وعلان دعوته واعلاء كلمته وذلك يوجب الاشتهار والانتشار فى اللسان والاذكار فى زمانه وعصره وفى ما بعده من الاعصار.

امّا أنّه يجب عليه الاظهار؛ فلأنّ الغرض المطلوب من حجّيته فلو لا ذلك لم يحصل الغرض المطلوب وكان حجّيته عبثاً.

- لأنّ الغرض المطلوب من نضبه الإمثال لأمره والإنزجار عن نهيه. وذلك لا يمكن إلاّ بالاعلان والظهار بنفسه أو بنوّابه، فيجب اتماماً للحجّة اظهار الدّعوة وايضاح الحجّة ليهلك من هلك عن بيّنة ويحيى من حيّى عن بيّنة.

- ولأنّ الحجّة لو اعتزل عن الناس واختفى عنهم بنفسه وبنوّابه وسكن فى جزيرة من الجزائر وجعل يعبد الله وترك الخلق واهوائهم لكان حينئذٍ للناس على الله حجّة فيجب عليه اظهار حجّيته واعلاء دعوته لئلا يكون للناس على الله حجّة.

- ولأنّ الله عزّ وجلّ وعلّا اجلّ واقدس من أن يجعل لنفسه حجّة يخالف مشيئته وارانته أو يأمره هو عزّ وجلّ بالعزلة والاختفاء عن خلقه ويتركهم فى المناهج المختلفة حيارى.

- ولأنّ مقتضى وجود الحجّة الظهور والظهار لأنّ الغرض منه الوساطة فى الظاهر لتعالى الحقّ سبحانه وقدس.

فلو اكتفى الحقّ بتدبيره من غير سبب لم يكن وجود الحجّة لازماً فوجود مستلزم لظهار حجّيته وكذلك طهارته بحسب الاحوال والاصناف من كلّ عيب وريب فانّ ذلك يقتضى اتمام تدبيره من غير أن يخاف لومة لائم وهكذا وحده فى دهره تقتضى تمام فعله واتصال تدبيره وتبليغه. ولأنّ بكماله لا يحتاج الى شريك يعاونه.

وكذلك الحكمة العلميّة والعملية لأنّ العقل يدعو الى الخير ويوجب العمل به والحكمة صفة العقل علماً وعملاً والعصمة غايته فالعصمة علّة تامّة فى اظهار الحجّية وعلان الدّعوة فيجب تحقّق ذلك عند تحقّقها والّا لم تخلف المعلول عن علته.

وامّا أنّ الإظهار يوجب الاشتهار والانتشار:

- فلأنّ اظهار الحجّية وعلان الدّعوة يوجب تكلم الخلق فيه امّا بالقبول أو بالانكار



فيحصل من ذلك الاختلاف فينشر صيته فيما بين الانام ولما ان الحق لا يبطل ولا يضمحل بالكلية فبقاء الآثار يوجب الاشتهار والانتشار في سائر الاعصار.

- ولأن اشاعة تلك الدعوة واذاعتها واعلاء تلك الكلمة وانشائها واجبة على الله سبحانه اتماماً للحجة وايضاحاً للمحجة وابرزاً للحكمة واكماً للتبويبية واعلاماً بالوحدة و اجلاء للقدس والجلالة واعلاناً للذلالة.

فيجب على الله سبحانه اعلاء كلمته وابلغ حجته:

- لئلا يكون للناس عليه حجة في ترك اعلان المحجة.

- ولأن الغرض المطلوب انما يكمل ويتم بذلك.

- ولأن اختيار التاقص والمرجوح ناش من المعجز أو من الجهل والله سبحانه لطيف خبير وكل ذلك عليه سهل يسير.

- ولأن مقتضى وحدة الله تمام التبويبية واتصال التدبير فيجب عليه اعلاء كلمته واذاعة دعوته وابلغ حجته اذ لا شىء يمنعه من اكمال دينه واقام نعمته.

والحاصل أنه يجب على الحكيم العليم اظهار الحق من كلمته في كل زمان واذاعته فيما بين الانس والجان لأن التبويبية انما تكمل وتتم بذلك تكليفاً وتكويناً على أن وحدة الامام عليه السلام مستلزمة لانتشار وصيته في الالسنه لأن من كان واحد دهره لا بد من اشتهاه.

وكذلك حكمة العلمية والعملية فان مقتضاها اكمال التبليغ واشاعته فيما بين المكلفين و اشتهاه الحق في عصر يوجب بقاء رسمه في سائر الاعصار وذلك ظاهر بالعيان لا يحتاج الى دليل وبرهان ولا كشف ولا بيان.

### الركن الرابع: في بيان طريق معرفة حجة الله ومعرفة نوابه

اعلم انما اثبتنا وجوب وجود المحجة التاطق في كل زمان ووجوب عصمته في كل اوان و وجوب اشتهاه فيما بين الانس والجان، فننظر الآن الى الذين جرى ذكرهم في الاسنة واشتهر صيتهم فيما بين اهل الأديان.

فقول كل من سواهم ليس بحجة وآلا لظهور وانتشرو كل من اشتهر منه الدعوى من هؤلاء من دون ادعاء العصمة أو أن يدعى ويقال فيه ذلك ليس بحجة ايضاً.

اذ من قال منهم بوجوب العصمة في المحجة لا بد من ان يدعيها لنفسه لئلا يخالف قوله فعله ومن ادعاها بالحق لا بد لادعائه من الاشتهار والانتشار ولا اقل من أن يدعى فيه ذلك لما اثبتنا من وجوب اظهار الحق واعلانه على الله سبحانه.

ومن لم يقل بوجوب العصمة في الحجّة ليس بحجّة جدّاً، إذ من لم يعرف صفة الحجّة كيف يكون حجّة فكلّ من اشتهر منه الدّعى من هؤلاء من دون ادّعاء العصمة أو أن يدعى ويقال فيه ذلك ليس بحجّة قطعاً بل دعواه شاهد على بطلانه لإدّعاء الحجّية من دون العصمة إذ لو لم يكن كذلك لاشتهر منه ذلك فمن لم يشتهر منه ادّعاء العصمة عرف أنّه جاهل خاطئ ومثل هذا لا يليق بالحجّية فمن لم يدعى فيه العصمة ولم يشتهر منه هذه الدّعى ليس بحجّة جدّاً. فانحصر الحجّة التاطق بالحقّ في من اشتهر منه ادّعاء العصمة أو يدعى فيه ذلك فنقول في زمان نبينا صلى الله عليه وآله لا بدّ من وجود حجّة ناطق معصوم مشتهر ولم يوجد غير محمّد بن عبدالله صاحب القرآن ولو كان غيره لظهر واشتهر وذكر وانتشر وبقي منه اثر فلا بدّ أنّ يكون ذلك الزمان خالياً عن الحجّة التاطق أو يكون هو محمّد بن عبدالله صلى الله عليه وآله، إذ لم يشتهر غيره ولم ينتشر سوى ذكره.

### [اثبات الحجّية والعصمة في عليّ بن أبي طالب واولاده]

ولما اثبتنا بطلان خلوّ الزّمان عن الحجّة ثبت أنّه الحجّة التاطق بعينه في زمانه وبعد تمام وقته وانقضاء مدّته لم يوجد غير عليّ بن أبي طالب عليه السّلام ابن عمّه من ادّعى الحجّية والعصمة واشتهر منه ذلك وانتشر أو يدعى فيه أنّه كذلك ولم يظهر ذلك من غيره ولو كان ظهر لأشتهر وقد اشتهر بمن سواه ادّعاء الحجّية من دون العصمة فدعواهم كذلك شاهد على كذبهم وبطلانهم حيث لم يعرفوا ما لا تتحقّق الحجّية من دونه حتّى يدعوه لأنفسهم. ومن لم يعرف ذلك لا يليق بالحجّية ثمّ بعد تمام مدّة عليّ بن ابيطالب عليه السّلام لم يوجد عليّ ما وصفنا غير الحسن عليه السّلام ابنه ثم بعده الحسين عليه السّلام اخيه ثمّ عليّ بن الحسين ثمّ محمّد بن عليّ ثمّ جعفر بن محمّد ثمّ موسى بن جعفر ثمّ عليّ بن موسى ثمّ محمّد بن عليّ ثمّ عليّ بن محمّد ثمّ الحسن بن عليّ ثم المهدى بن الحسن القائم المنتظر صلوات الله عليهم فإنّ هذه الأئمّة لم تثبت ولم تدعى العصمة في غيرهم باتّفاق الكلّ بل إنّما ظهرت هذه الدّعى فيهم لا غير.

فلا بدّ أنّ نقول بخلوّ زمنهم عن الحجّة التاطق أو نقول بحجّية كلّ واحد منهم في زمانهم. لما أثبتنا من وجوب الإعلان والإظهار واستلزام ذلك الإشتهار والإنتشار ولما أثبتنا بطلان خلوّ الزّمان عن الحجّة التاطق ثبت حجّية كلّ واحد منهم في زمانهم باعيانهم لإنتهاء طريق المعرفة اليهم.



إذا عرفت هذا، فاعلم أن زماننا هذا لا بد فيه من وجود حجة ناطق معصوم اشتهر صيته فيما بين الانام و جرى ذكره في الالسنه بحيث يدعى فيه أنه امام وقد اثبتنا ذلك فيما قدّمنا فلا بد إما أن نقول بخلو زماننا عن الحجّة وإما أن نقول أنه القائم المنتظر الذي تدعيه طائفة من اهل الإسلام.

ولما أثبتنا بطلان خلوّ الزمان عن الحجّة ثبت أنّ الحجّة هو الذي تدعيه الطائفة الاثني عشرية من القائم المنتظر الغائب عن البصر، إذ لم يدعى بما وصفنا غيره عليه السلام في هذه الإزمته ولم يشتهر غير ذكره في الالسنه ولما ثبت حجّيته عليه السلام ثبت حقيّة محجته التي رضى بها لشيعته القائمين بامامته لما لم يظهر منه غيرها ولا بد من ظهور محجته والآلاف الغرض المطلوب من حجّيته.

ولما كان مذهب من يقول بامامته الاقرار برسالة محمد بن عبد الله وعصمته وبجّية على بن ابيطالب ابن عمه بعده ثم الحسن ثم الحسين الى أن ينتهي الامر الى صاحبه ثبت من ذلك رسالة محمد الامين صلوات الله عليه وآله وحجّية كلّ واحد من الائمة المعصومين في زمانه الى أن ينتهي الامر الى القائم المنتظر وثبت عند ذلك أنّ المذهب الحقّ فيما بين المذاهب مذهب الاثني عشرية لا غيراذ هو الظاهر المعروف من الحجّة الحقّ في هذا الزمان ولو كان مذهبه غير ذلك لوجب عليه اظهاره و اعلانه واشهاده واعلامه، لئلا يفوت الغرض المطلوب من حجّية و لئلا يكون للناس على الله حجة<sup>1</sup> ولغير ذلك من الادلة التي اشرنا اليها فيما قدّمنا.

فقد حصل بمعرفة حجة الزمان معرفة رسول الله صلى الله عليه وآله والاصياء بعده فلا ضرورة الى دليل وبرهان سوى صاحب العصر والزمان فهو الحجّة لنا والبرهان على ديننا وهو دليل الطاعة والتقوى وطريق التّعبد وسبيل الهدى.

فإن قيل أتك إنما اثبت الحجّة الناطق في كلّ زمان ليكون واسطة ظاهرة في طريق التّعبد و الهدى ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة لئلا يكون للناس على الله حجة و ليخلص الخلق عن الحيرة والإختلاف والإلتجاء الى الكتب الصّامته والقول فيها بالاراء و الاهواء وعن العمل فى الدين بالظنّ والتخمين لئلا يلزم الحرج والمرج والتخلّص من هذه الاحراج لا يمكن بغيبه الحجّة عن رعيته واختفائه من شيعة و الذى اثبتت من الحجّة فى هذه الازمان غائب عنّا وعن جميع المكلفين لا يمكن مشاهدته بعيون الإبصار ولا المشافهة معه فى هذه الاعصار ولقد نشاهد اكثر من انتسب اليه ملتجئين الى الكتب الصّامته مختلفين بالاراء فى



١. در نسخه (مل): «لئلا يكون للناس على الله حجة» موجود نمى باشد.

غاية الاختلاف عاملين بالدين<sup>١</sup> بالظن والتخمين بل نراهم شاكين فى اصل الدين ودانين من غير يقين.

قيل: التلخص من تلك الاحراج ليس بظهور شخص الامام و جسمه بل انما هو بظهور شريعته و طريقته و لو بحججه و نوابه.

فان له عليه السلام نواباً و حكماً و حججاً من خواص شيعته مؤيدين من عنده ناطقين عن قبله يحفظهم التأييد عن القول بالهوى و بهم يحتج الامام عليه السلام على ساير الورى و يظهر بهم شريعته و هدايته لانهم يعبرون عنه الى المكلفين و يدلونهم على مصالحهم و مفسادهم و ما به بقائهم و فى تركه فناهم.

و هم العلماء الربانيون و الامناء المخلصون المقيمون على الكتب الحقة الامامية و العالمون بما فيها من العلوم الدينية و هم صفوته من شيعته الذين خصصهم بالكرامة و اصطفاهم و خصهم بالوساطة فيما بينه و بين رعيتهم و استرعاهم جعلهم ابواب علمه و اذنه.

و ايدهم من عنده اذ بهم بالحكمة و مخالفة الهوى و ايدهم بالعلم و الهدى فهم ابواب علمه و اذنه و اركان فيضه و فضله و محال ظهور امره و فعله و وجهه الذى يؤتى منه اليه، فان غاب الامام بجسمه و صورته من رعيتهم و شيعته لم يغيب عنهم بنوره و شريعته و ان احتجب عنهم بشخصه و هيئته لم يحتجب عنهم بحججه و نوابه و كيف احتجب عنهم من اراهم حججه و نوابه<sup>٢</sup> اظهر عليهم شريعته و طريقته و سثبت وجود حججه فى الخلق و نبين اوصافهم و طريق معرفتهم انشاء الله تعالى.

واما اختلاف اكثر من انتسب اليه من اهل الظاهر المفتونين بالدنيا و المحكومين تحت الطبيعة و الهوى و عملهم بالظن و التخمين و التجائم الى الكتب و اتباعهم الاهواء<sup>٣</sup> من غير بصيرة و يقين.

- فذلك لان اكثر الخلق عن الحق غافلون و عن المنهج مائلون و عن الهدى معرضون «يميلون مع كل ريح»<sup>٤</sup> و لا يشمأزون عن القبيح «لم يستضيئوا بنور العلم و لم يلجئوا الى ركن و ثيق»<sup>٥</sup> «اولئك كالانعام بل هم اضل سبيلاً»<sup>١</sup> «و قليل من عباد الله الشكور»<sup>٢</sup>.

١. در نسخه (مل) و (ميج): «فى الدين» بدل از «بالدين».

٢. در نسخه (ميج): «كيف احتجب عنهم من اراهم حججه و نوابه» موجود نمى باشد.

٣. در نسخه (مل): «الهوى» بدل از «اهواء» مى باشد.

٤. حسن بن على ابن شعبه حرانى، تحف العقول، ص ١٧٠.

٥. همان، ص ١٧٠. (باندى اختلاف)



- وذلك لأن كل عزيز قليل وكلما كان اعز كان اقل هكذا جرى امر العالم كله كما هو ظاهر من اسناخ الموجودات واصناف الجماعات، فإن الجماد اكثر من التبات والتبات اكثر من الحيوان والحيوان اكثر من الانسان ومن الانسان ما سوى اهل اكتاب اكثر من اهل الكتاب ومن اهل الكتاب ما سوى اهل القرآن اكثر منهم ومن اهل القرآن ما سوى الأثنى عشرية اكثر منهم ومنهم اهل الكسب والتقليد من اهل الظاهر المفتونين بالدنيا اكثر من اهل البصيرة والتأيد من اهل الذكر الزاهدين في الدنيا والزاعجين الى الآخرة وهم اقل الأقلين إذا شهدوا لم يعرفوا وإذا غابوا لم يتفقوا.

فلا تنكر على اهل البصيرة والهدى بما تشهده من اختلاف اهل الجهل والهوى فإنهم عن الحق معرضون وعن الصراط لناكبون.  
وأما معرفة حجج الامام عليه السلام:

فاعلم أولاً أن وجودهم واجب فيما بين الانام ايضاحاً للمحجة واتماماً للحجة عن قبل الامام عليه السلام وذلك إنما أثبتنا أن الله سبحانه حجة معصوماً غائباً عنا وعن سائر المكلفين لا يمكن مشاهدته بعيون الابصار ولا المشاهدة معه في هذه الاعصار لما في ذلك من الحكم والاسرار وكان ذلك الحجة راعياً على المكلفين استرعاه الله على غنمه ولا يصح عمل عامل من دون إذنه ثبت ان له حججاً من اشياعه يعبرون عنه الى المكلفين ويدلونهم على مصالحهم ومفاسدهم وما به بقاءهم وفي تركه فنائم قُتبت الأمور بالمعروف والتاهون عن المنكر عن الحجة القائم.

وثبت عند ذلك ان له معبرين وهم العلماء وصفوته من شيعته الذين أيدهم علماً وسددهم عملاً واسترعاهم أمر رعيته واحتج بهم عليهم ولولا ذلك لزم النقص في تدبيره و امرته وينافي ذلك عصمته وحجتيه لأن حجتيه<sup>٣</sup> مع غيبة نفسه أماتتم بنوابه وحججه وعصمته تقتضي أن لا يترك ما به تتم تربيته.

فإن وجودهم تمام ولايته عليه السلام وامرته وكمال هدايته ودلالته، فيجب وجود الحجج للامام عليه السلام في رعيته لئلا يكون للناس على الامام حجة ولأن القرآن كلام الله إذا كان محتاجاً الى قيم عالم بما فيه ليحفظه وبيته كيف يمكن أن لا يكون للأحاديث والأخبار كلام



١. اعراف: ١٧٩/٧.

٢. «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشَّكُورِ» (سبأ: ٣٤/١٣)

٣. در نسخه (مع): «لأن حجتيه» موجود نمی باشد.

الائمة الأطهار قيم عالم بمعانيها ليحفظها عن تأويل الجاهلين وبيئتها للموالين والمحبتين إذ لا ريب في أن القرآن ائمع من التصرف فيه من ظاهر الأخبار فكما يجب على الله سبحانه حفظ كلامه بقيمه كل الإمام بالتسبة إلى كلامه.

ثم اعلم ثانياً أنهم يجب أن يكونوا كاملين ذوى بصيرة فى العلوم التى يحتاج إليها المكلفون وهى علم المعرفة، علم الاخلاق وعلم الشرعية اعنى طريقة التعبد أو متمكين من ذلك بتأيد مولاهم لئلا يفوت الغرض المقصود من نصبهم ولئلا يكون للناس على الأمام عليه السلام حجة.

فإن ترك التأييد منه فى حججه نقص منه فى تربيته فذلك ينافى عصمته بل بتأييدهم تتم حجتيه ويكفى فى هذا المقام شهادة العقول بوجوب ذلك فى الحكمة مع ما نشاهد فى الآثار من أن ذوى الامرة والاعتدار يؤيدون نوابهم بالخلع والعطايا لإنتظام امورهم الدنيوية واستحكام معاشهم الاعتبارية.

فكيف بصاحب الامر الموكّل لاصلاح معاد الخلق وترويج الدين والشريعة فإنه احرى واليق لتأييد نوابه بالعلم والحكمة.

ثم اعلم ثالثاً أنهم يجب أن يكونوا مأمونين عن متابعة الهوى ومخالفة امر المولى محفوظين عن الخطاء والزلل فيما يبلغونه وبيئونه من طريق التعبد وكيفية العمل بتسديد مولاهم لئلا يضلوا فيضل الخلق بتبعيتهم ويزلوا فيزلوا كذلك، فإن ذلك ينافى حكمة الإمام عليه السلام عملاً وعلماً وتام التربية وكمالها تشريعاً وتكويناً.

- ولأن ترك التسديد تفويض من الإمام الى من هو دونه، ولو جاز ذلك لما احتاج الى وجوده وكان يكفى منه من هو دونه.

- ولأن الحجية إنما تتم بذلك إذ بالأمانة يكمل الدين ويتم اليقين.

- ولأن الامام عليه السلام اجلّ واطهر من أن يجعل لنفسه حجة ثم يخليه وطبعه ولا يمدّه ولا يسدده وليكفى فى هذا المقام عبرة لاولى الافهام ما يشهد ويرى من احوال الأمراء والحكام وما يفعلون فى خلفائهم احكاماً للنظام واتقاناً للإنتظام؛ فإن فى ذلك عبرة لمن اعتبر وتبصرة لمن تبصر.

ثم اعلم رابعاً أن حجة الامام إنما يعرف بكمال العقل إذ به تتحقق الانسانية وكمال العقل يعرف بصفته اعنى الحكمة العلمية والعملية.

أما الحكمة العلمية فهى قوة قدسية توصل الى الحق والصواب فى المعارف والعلوم وأما الحكمة العملية فهى ملكة ربانية توصل الى الصلاح والسداد فى الاحوال والاعمال وإنما تعرف



الحكمة العلمية بكمال التصرف في العلوم الثلاثة التي أشرنا إليها سابقاً. ويعلم ذلك بإلزام كل طائفة من سائر اهل العلم والأديان والكفاية بما يحتاج إليه المكلفون من الإنس والجان ولكن ذلك إنما يكون آية المعرفة إذا تحصل بالتأييد ويعلم هذا بأن تكون قوة تصرفه في العلوم أكثر من هندسه سعيه واكتسابه واعظم من قدر تحصيله واسبابه إلا إذا انضمت إلى ذلك الإخلاص من جانبه والتأييد من جانب مولاه فعند ذلك يعلم أن ذلك فضل الله إذ قد يحصل بالكسب والتحصيل.

ثم تصرف في العلوم بالتكلف والتحمل فيشبه الأمر على العوام فيحسبونه علماً وحكمةً وليس كذلك بل إنما هو مثل الصنعة من الصناعات إذا اجتهد فيها اهل الدنيا للدنيا وبلغوا غاية ما يمكن البلوغ إليه بالجد والسعي.

إنما يعرف الفرق فيما بين المحقق والمتكلف بالعلم بالتأييد على نحو ما أشرنا إليه كما يعلم الموسر المرزوق من حيث لا يحتسب من المتمول المكتسب الجدد في الطلب وتعرف الحكمة العملية بكمال الإستقامة في العمل بما يبيته من العلوم ويعلم ذلك بالملازمة والمخالطة والصحة المتأكدة بملاحظة طريقتيه وسيرته حتى يظهر حاله وسيرته.

وإنما يكون ذلك آية المعرفة مع الكفاية بما يحتاج إليه المكلفون من العلوم الثلاثة فإذا حصل العلم بحكومة العقل على النفس والهوى وامرته عليهما عملاً واكتساباً مع ما أشرنا إليه من الكفاية بما يحتاج إليه الناس من العلوم أو حصل العلم بسلطان العقل على الوهم والخيال وامرته عليهما علماً وادراكاً مع ما أشرنا إليه من العلم بالتأييد حصل العلم والمعرفة بالحكيم اللازم اتباعه.

### خاتمة: في وجوب الرجوع إلى القيم والتسليم له علماً وعملاً

اعلم أن كل من نظر إلى هذا العالم وتدبر فيه رآه منقسماً على قسمين: الاجسام ذوات الطباع والارواح ذوى العقول ثم إذا تدبر في كل واحد منهما رأى أن الاجسام بطباعها حاكمة بلزوم رجوع كل جزء إلى كلة وكل فرع إلى اصله كما هو ظاهر مشهود في اجزاء العناصر والاركان فإن كل شيء يرجع إلى اصله وكل جزء يعود إلى كلة.

١. در نسخه (ميج): «الى» بدل از «اليه».

٢. در نسخه (مل) و (ميج): «نحو» بدل از «ثم».

٣. در نسخه (ميج): «علم» بدل از «يعلم».

٤. در نسخه (ميج): «للمتاكدة» بدل از «المتاكدة».

ورأى أن الأرواح بعقولها شاهدة بوجوب تبعية كل جزئى لكتيبة كما هو ظاهر مسلوک فى معاش اهل الدنيا وتدييرهم لأجلها ولا شبهة عند كل ذى مسكة فى أن اصل ما يتحقق به الإنسانيّة العقل بصفتيه اللتين بهما يكمل ويتم.

وهما الحكمتين اعنى العلميّة والعملية فإذا تدبّر الناظر وتأمّل علم أنّ كتيبة الانسان الكامل عقلاً الحكيم علماً وعملاً فيعرف أنّ الواجب على كل عقل جزئى التبعيّة لكتيبة واللازم على كل ناقص الرجوع الى اصله وكله.

فالحجة من العقل أنّما هو العقل الكامل التام وأنما التكليف على العقول الجزئية الرجوع الى الحجة الكامل عقلاً والتبعيّة له فى كل ما يعتقد ويدين علماً وعملاً فكل علم وطريقة ومعرفة وبصيرة أنّما يتحقق بحجة الامام عليه السلام الذى هو كلى العوام وكلى حجج الامام عليه السلام وكلى الأئمة الرسول صلى الله عليه وآله والحاكم على الرسل رب العالمين والى ربيك المنتهى<sup>١</sup>».

وأنما الهدى هدى الله وأنما امرنا لنسلم لرب العالمين ثمّ أنّ التكليف بطاعة الله عين التكليف بطاعة القيم وتبعيته وذلك لأنّ التكليف بطاعة الله عين التكليف بطاعة رسوله، لأنّ طاعته طاعة الله وطاعة الله طاعته إذ لا طاعة لله من دون طاعة الرسول وكذلك طاعة الامام بالنسبة الى طاعة الرسول إذ لا طاعة للرسول من دون طاعة الامام عليه السلام.

وكذلك حجة الامام بالنسبة اليه فى زمان غيبته فإنّ طاعته طاعة الامام وطاعة الامام طاعته إذ لا طاعة للامام عليه السلام من دون طاعة حجته فى غيبته لعدم كفاية الصامت عن التاطق فإذا كانت طاعت الامام عليه السلام فى طاعته، فالردّ عليه ردّ على مولاه والردّ على مولاه ردّ على رسول الله صلى الله عليه وآله والردّ عليه ردّ على الله وهو على حدّ الشرك بالله فكمال الدين وقام التعمه بوجوب التسليم للحجة بل الحجية له أنّما تتمّ بذلك.

ولا شبهة فى أنّ مقتضى حجية الامام ومقتضى عصمته وحكمته وتامية امرته وجوب العمل بقول نائبه وبيانات حجته، بل مقتضى وحدة الله وحكمته وكمال ربوبيته ذلك، فظهر أنّ حجة الامام هو الحجة فى هذا الزمان على سائر الانام والدليل والبرهان على الدين ومعرفة الامام وهو طريق الطاعة والتقوى وسبيل المعرفة والهدى به يعرف الله ورسوله وكتبه وملائكته واوليائه وحججه وبه يعبد الله من يعبده ويشكره من يشكره.

١. نجم: ٤٢/٥٣.

٢. درنسخه (مل): «الرجعى» بدل از «المنتهى» آمده است.

إذا عرفت هذا، فاعلم أنّ لحجّة الامام اربعة مراتب لأنّه ظلّه عليه السّلام فكما أنّ للإمام اربعة مراتب من الابواب والمعاني والمقامات والبيان، فكذلك حججه الذين احتجّ بهم على سائر الانام.

فاعلم أنّ أدنى مراتبهم مرتبة الابواب لأنّهم ابواب علمه عليه السّلام وإذنه وهدايته و فيضه وفضله وعنايته ووسائط قبول الاعمال بل مصير كلّ الأمور اليه عليه السّلام ليكونوا شهداء على الناس كما أنّ الامام عليه السّلام شاهد عليهم والرّسول على الامة، ليحيى من حيّ عن بيتة ويهلك من هلك عن بيتة ثم مرتبة المعاني بمعنى أنّهم اركان كلّ حقّ وصدق ظهر منه عليه السّلام.

بل كلّ فيض وفضل لما ثبت من المطابقة فيما بين التشريع والتكوين، لأنّهم إذا كانوا ابواب فيضه وفضله للفتوحة للخلق من غيبه يكونون مظهرًا لأسماء افعاله ولو كانوا لمعانيه<sup>٢</sup> فهم علمه الذي وسع المكلفين وحكمه على ساير الخلق وخيرة الذي من به على جميع خلق ورحمته الواسعة وأياديه الجميله وعطاياه الجزيلة ويده العالية وعضده القويّة ولسانه التاطق وإذنه السمعيّة وحقّه الواجب وهكذا ويكفي في ذلك كلّ أنّه احتجّ بهم على الخلق وجعلهم حجّة له عليهم.<sup>٣</sup>

فإذا عرفت أنّهم كذلك ظهر أنّ لا يجوز أخذ الهدى الآ منهم ولا العمل الآ بقولهم ولا التقليد ولا التسليم الآ لهم إذ لا يتحقّق الحقّ ولا الصدق الآ معهم، ثمّ مرتبة المقامات بمعنى أنّهم مقامات الامام عليه السّلام وعنواناته وآيات معرفته يعرفه بهم من عرفه لا تعطيل لهم في كلّ مكان يحتاج اليهم لئلا يكون للناس على الامام عليه السّلام حجّة.

لا فرق بينهم وبينه الآ أنّهم نوابه وشيعته طاعتهم طاعته ومعصيتهم معصيته وحبّهم حبّه و بغضهم بغضه ومعرفتهم معرفته ومعرفته معرفتهم وكذلك الاقرار والإنكار بالنسبة اليهم واليه ثمّ مرتبة الوجه والبيان بمعنى أنّهم وجه الامام عليه السّلام وقبلته، لأنّهم الوجه الذي يؤتّى منه الى الامام عليه السّلام والوجه التي لا يجوز التوسّل من غيرها اليه بل الوجه الذي تجده أينما نريده وتتوجّه به اليهم فهم الوجه الظاهر من الامام الغائب والتور الباطن من المنكر العائب و أول المقاصد وآخر المطالب.

١. در نسخه (مل): «فيما» موجود نيست.

٢. در نسخه (مل) و (مج): «اركانا لمعانيه» بدل از «لوكانا لمعانيه» می باشد.

٣. در نسخه (مل): «عليهم» موجود نيست.

٤. در نسخه (مل): التوصل بدل از «التوسل».

ثمَّ أنّ الوجه الظاهر من الامام الغائب لا يبد من معرفته في معرفة الولي لأن معرفة الغائب بالأسماء اللفظية وتعيينه بالاضافات التسيبية والتسبب الاعتبارية لا تفيد هداية في الطاعة ولا بصيرة في الولاية فلا بد من معرفتهم في معرفته بل معرفته بمعرفتهم بل معرفته بمعرفتهم ومعرفتهم معرفته لولا الامام عليه السلام ما عرفوا ولولاهم ما عرف الامام عليه السلام وقد مرّت الاشارة الى ذلك في مرتبة المقامات فلقد ظهر كونهم عنوان معرفته عليه السلام من أنك بمعرفة تلك المراتب لهم تعرف مراتبه عليه السلام بالتسبب الى الله تعالى.

والحمد لله العلي العظيم والاله العليم الحكيم الذي اقر بوجوده كل موجود وبجلاله كل محدود ومعدود وبوحدته كل معبود ومقصود وبحكيمته كل شاهد ومشهود استغفره من كل لذة بغير ذكره ومن كل راحة بغير انسه ومن كل سرور بغير قربه ومن كل شغل بغير طاعته ومن كل طاعة بغير طاعة حجته.

اللهم احملنا في سفن نجاتك وتمننا بلذيق مناجاتك واوردنا حياض حبك واذقنا حلوة ودك وقربك واجعل جهادنا فيك وهمنا في طاعتك واخلص نياتنا في معاملتك واخرج حب الدنيا من قلوبنا كما فعلت بالصلحين من صفوتك والابرار من خاصتك برأفتك ورحمتك يا ارحم الراحمين.

وصل اللهم على خير بيتك محمد وآله سيما الخلف القائم من عترته اللهم صل عليه وامنائهم القائمين بأمره في غيبته وعجل فرجه وفرج شيعته وقد تمّ تأليفها بيد الفقير الى ربه الكريم حسن بن عبد الرحيم المراغي وتمّ تحريرها امسى اليوم الخامس من الاسبوع الرابع من الشهر الحادى عشر من العام التاسع<sup>٢</sup> من العقد السادس من المائة الثالثة من الالف الثانى من الهجرة النبوية على مهاجرها الف سلام وثناء وتحيية.

١. در نسخه (مل) و (ميج): «وتمّ تحريرها» موجود نمى باشد.

٢. در نسخه (مل) «فى عصر يوم الثانى من الاسبوع الثانى من الشهر الحادى عشر من العام الثالث» بدل «امسى اليوم الخامس من الاسبوع الرابع من الشهر الحادى عشر من العام التاسع» ودر نسخه (ميج): «ضحى اليوم الرابع من الاسبوع الرابع من الشهر الثالث من العام الثانى» بدل از «امسى اليوم الخامس من الاسبوع الرابع من الشهر الحادى عشر من العام التاسع».



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۳۷۸، الذریعة الی تصانیف الشیعة، تهران، نشر: فرهنگ اسلامی، چ چهارم.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ق، تحف العقول، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، ناشر: جامعه مدرسین، چ دوّم.
۵. ابن عربی، محیی الدین، ۱۹۹۴م، الفتوحات المکیه، بیروت، نشر: دار احیاء التراث العربی، چ دوّم.
۶. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ه ق، «لسان العرب»، محقق / مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت، نشر دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر، چ سوم.
۷. جنید بن محمد النهاوندی البغدادی، ابوالقاسم، ۱۴۲۵ ق، رسائل جنید، محقق / مصحح: جمال رجب سیدی، دمشق، ناشر: دار اقرأ للطباعة والنشر والتوزیع، چ اوّل.
۸. جعفر بن محمد رضی الله عنه، ۱۴۰۰ ق، «مصباح الشریعة»، بیروت، نشر: اعلمی، چ اول.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، قرآن در کلام امام علی (علیه السلام)، محقق: سعید بند علی، قم، نشر: اسراء، چ چهارم.
۱۰. جهانبخش، جویا، ۱۳۹۰، راهنمای تصحیح متون، تهران، نشر: میراث مکتوب، چ سوم.
۱۱. جیلانی، محمد بن محمد، ۱۳۸۷، الذریعة الی حافظ الشریعة، محقق: محمد حسین درایتی، قم، نشر: دارالحديث، چ اوّل.
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ ه ق، شمس العلوم، محقق / مصحح: مطهر بن علی اریانی و عبدالله حسین بن عبدالله عمری، بیروت، نشر: دار الفکر، چ اوّل.
۱۳. زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ه ق، تاج العروس، محقق / مصحح: علی شیری، بیروت، نشر: دار الفکر، چ اوّل.
۱۴. شیرازی، محمد بن محمود، ۱۳۷۵، رسائل دهدار، تهران، نشر: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چ اوّل.

۱۵. طیار مراغی، محمود، میراث اسلامی ایران.
۱۶. عرب زاده، ابوالفضل، ۱۳۷۸، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی، قم، دارالقرآن الکریم.
۱۷. غزالی، محمد، ۱۴۲۶، إحياء علوم الدين، مصحح: عبد الرحيم بن حسين حافظ عراقي، بيروت، نشر: دارالكتاب العربي، چ اول.
۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ه ق، بحار الأنوار، بيروت، نشر: دار احیاء التراث العربی، چ دوم.
۱۹. نهاوندی البغدادی، الجنید بن محمد، ۱۴۲۵ ه ق، رسائل جنید، دمشق، نشر: دار اقرأ للطباعة والنشر والتوزيع، چ اول.
۲۰. پایگاه اطلاع رسانی: <http://www.aftabir.com>.



## معرفی کَشکول ماحوزی و فوائدی از آن

✽ محسن صادقی - عبدالحسین طالی ✽

### مقدمه

شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی چنان که خود در پایان رساله علماء البحرین می نویسد:  
در ماه رمضان ۱۰۷۵ به دنیا آمدم - چنان که از پدرم شنیدم . در هفت  
سالگی قرآن را حفظ کردم و در ده سالگی شروع به تحصیل علوم کردم و  
تاکنون که سال ۱۰۹۹ است مشغول تحصیل هستم.<sup>۱</sup>

اصل شیخ سلیمان از روستای خارجیه از توابع «ستره» بوده و در «ماحوز» از توابع «دونج»  
بحرین متولد شده و سپس به «بلاد قدیم» هجرت کرد و در همان جا وفات کرد.

ماحوزی در زمان خود مرجع پرنفوذی در سراسر بحرین بود.

او از اساتیدی چون سلیمان بن علی بن سلیمان شاخوری، احمد بن محمد بن یوسف

مقابی، جعفر بن علی بن سلیمان قدمی، صالح بن عبدالکریم بحرینی، محمد بن ماجد بن  
مسعود و هاشم بن اسماعیل کتکانی و علامه مجلسی بهره برد یا اجازه نقل روایت دریافت

۱. فهرست علماء البحرین، ص ۷۹.

کرد.<sup>۱</sup>

همچنین شاگردان بسیاری تربیت کرد که بعضی از آنها عبارتند از: احمد بن ابراهیم بن احمد عصفوری (پدر صاحب حدائق)، محمد بن یوسف بن علی بن کتبار ضیری بلادی، احمد بن عبدالله بن حسن بن جمال بلادی، عبدالله بن علی بن احمد بلادی، حسین بن محمد بن جعفر ماحوزی، یوسف بن علی بن فرج منوی بلادی، علی بن عبدالله بن عبدالصمد بن محمد بن علی اصبعی.<sup>۲</sup>

### در حدیث دیگران

شیخ عبدالله بن صالح بحرانی درباره شیخ سلیمان ماحوزی می نویسد:

كان هذا الشيخ أعجوبة في الحفظ والدقة وسرعة الانتقال في الجواب و المناظرات وطلاقة اللسان، لم أر مثله قط، وكان ثقة في النقل ضابطاً إماماً في عصره وحيداً في دهره... حسن التقرير، عجيب التحرير... وكان أيضاً في غاية الإنصاف.<sup>۳</sup>

مرحوم وحید بهبهانی در تعلیقه منهج المقال:

العالم العامل و الفاضل الكامل المحقق المدقق الفقيه النبيه نادرة العصر و الزمان الشيخ سليمان.<sup>۴</sup>

شیخ یوسف بحرانی:

كان - مع ما هو عليه من الفضل - في غاية الإنصاف و حسن الأوصاف و الذلّة و الورع و التقوى و المسكنة، ولم أرفى العلماء مثله في ذلك.

میرزا محمد استرآبادی:

مولانا العالم الرباني و المقدس الصمداني المعروف بالمحقق البحراني قدس

۱. الكواكب المنتشرة، ص ۳۲۲.

۲. همان مصدر.

۳. لؤلؤة البحرين، ص ۸.

۴. انوار البحرين، ص ۱۵۲.



الله فسيح تربته وأسكنه محبوبه جنته.<sup>١</sup>

سيد محمد باقر خوانسارى:

و بالجملة فهذا الشيخ المتبحر الجليل من أعظم علماء الطائفة و أجلاء فقهاءها، و حسب الدلالة على غاية فضيلة الرجل و امتيازه فى القابلية و الاستعداد و جودة القريحه من بين قاطبة الأمثال و الأقرآن مسلميته عندهم و شهرته لديهم بالتمامية مع قصر العمر و نقصان البقاء.<sup>٢</sup>

حاج ميرزا حسين نورى:

علامة الزمان و نادرة الأوان... المحقق المدقق صاحب المؤلفات الانيقة التى منها كتاب الاربعين فى الامامة.<sup>٣</sup>

### تأليفات

محصول عمر كوتاه اما پير برکت شيخ سليمان ماحوزى، بيش از شصت تأليف خرد و کلان

است كه به تعدادى از آن ها اشاره مى كنيم:

١. آداب البحث (ذريعه، ج ١، ش ٦١)
٢. آداب المناظره (ذريعه، ج ١، ش ١٥١)
٣. علم المناظره (ذريعه، ج ٢٢، ش ١٧٢٢)
٤. اللؤلؤ الثمين فى آداب المتعلمين (ذريعه، ج ١٨، ص ٣٨٢)
٥. اجازة به پدر صاحب حدائق (ذريعه، ج ١، ش ١٠٢١)
٦. اجازة به عبد الله سماهيجى (ذريعه، ج ١، ش ١٠٢٢)
٧. اجازة به شاگردش على بن محمد (ذريعه، ج ١، ش ١٠٢٣)
٨. اجازة به محمد رفيع بيرمى (ذريعه، ج ١، ش ١٠٢٤)
٩. الاحباط و التكفير (ذريعه، ج ١، ش ١٤٦١)

١. منتهى المقال، ص ١٠٥.

٢. روضات الجنات، ج ٤، ص ٢١.

٣. مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ١٢٨.

۱۰. الاربعین حدیثاً = مدارج الیقین (ذریعہ، ج ۱، ش ۲۱۵۷)
  ۱۱. ارجوزة فی الکلام (ذریعہ، ج ۱، ش ۲۴۳۰)
  ۱۲. ازهارالریاض (ج ۱، ش ۲۶۰۳)
  ۱۳. الاستخارات (ذریعہ، ج ۲، ش ۵۸)
  ۱۴. الاستقلالیہ (ذریعہ، ج ۲، ش ۱۲۶)
  ۱۵. اسرار الصلاة = الغزاة (ذریعہ، ج ۱، ش ۴۸)
  ۱۶. الاشارات (ذریعہ، ج ۲، ش ۳۸۰)
  ۱۷. اعراب تبارک اللہ (ذریعہ، ج ۲، ش ۹۲۹)
  ۱۸. اعلام الانام أو افہام الاقہام (ذریعہ، ج ۱، ش ۱۰۶۸)
  ۱۹. کشف الثام (ذریعہ، ج ۱۸، ش ۶۵۶)
  ۲۰. اعلام الهدی فی البداء (ذریعہ، ج ۲، ش ۲۴۲)
  ۲۱. انوار الہدی (ذریعہ، ج ۲، ش ۱۷۳۸)
  ۲۲. صوب الندی (ذریعہ، ج ۱۵، ش ۶۳۰)
  ۲۳. الامامة (ذریعہ، ج ۲، ش ۱۲۹۸)
  ۲۴. ایقاظ الغافلین (ذریعہ، ج ۲، ش ۱۹۷۶)
  ۲۵. شرح الباب الحادی عشر و نظمہ (ذریعہ، ج ۳، ش ۷ و ۶)
  ۲۶. البلغہ (ذریعہ، ج ۳، ش ۵۰۲)
  ۲۷. تاریخ علماء البحرین (ذریعہ، ج ۳، ش ۹۹۵)
- این رسالہ بہ ہمراہ جواہر البحرین و فہرست آل بویہ در سال ۱۴۰۴ بہ کوشش حضرت آقا سید احمد حسینی اشکوری چاپ شدہ است.
- یکی از تألیفات مهم و ممتنع ماحوزی الکشکول یا ازهارالریاض است کہ بہ گفتہ خودش در فہرست علماء البحرین (ص ۷۸) در سہ جلد تدوین شدہ است.
- شیخ سلیمان ماحوزی سرانجام در ۱۱۲۱ وفات یافت.

### منابع شرح حال ماحوزی:

۱. الكواكب المتشجرة، ص ۳۲۵-۳۲۱
  ۲. مقدمة سيد احمد اشكوري بر كتاب فهرست آل بويه و علماء البحرين
  ۳. لؤلؤة البحرين
  ۴. اجازة كبيرة عبد الله سماهيجي
  ۵. مقدمة چاپ تازه فهرست علماء البحرين از فاضل الزاكي
  ۶. ذريعه، اكثر مجلدات
  ۷. خاتمة المستدرک، محدث نوري
- کتابی که در اینجا معرفی و فوائدی از آن نقل می شود، یک مجلد از کتاب ازهار الرياض معروف به کَشکول ماحوزی است که ۳۶۳ برگ دارد، به سال ۱۱۱۶ نوشته شده و تا کنون چاپ نشده است. اصل این کتاب در کتابخانه مجید عبدالله الحداد بوده و عکسی از آن اکنون در اختیار کتابخانه تخصصی امام رضا علیه السلام است.



### ۱. فوائد کتابشناختی

- ۱-۱. تألیفات مؤلف که متن کامل آنها را در کَشکول آورده است:
  - الف. رساله فی جواز تحلیل احد الشریکین الامة لصاحبه - برگ ۳۱ تا ۳۳. آخر جمادی الاولی ۱۱۱۶
  - ب. رساله التساهل فی ادلة السنن والتسامح فی مدارک الاستصحاب - برگ ۱۶۹ تا ۱۷۲. شب سه شنبه ۸ شوال ۱۱۱۶
  - ج. رساله فی تحقیق مسأله طلاق الغائب - برگ ۱۷۲ تا ۱۸۱. روز پنج شنبه ۱۰ شوال ۱۱۱۶
  - د. مسأله فی قرائة المأموم خلف الامام المرضی - برگ ۱۸۱ و ۱۸۲
- ۲-۱. تألیفات مؤلف که بدانها اشاره کرده یا بخشی از آنها را نقل کرده است:

- الف. اربعین حدیث - برگ ۲۰۲
- ب. النکت البدیعة فی فرق الشیعة - برگ ۳۰۵
- ج. حواشی بر خلاصه علامه حلی در رجال - برگ ۳۵۶
- د. رساله در باب کتاب الاستغاثه - برگ ۳۱۰
- ه. رساله فی ثبت کتب الاصحاح - برگ ۳۱۰
- ۱-۳. رسائلی از غیر مؤلف یا آنچه مؤلف آن فعلا شناخته نشد و نیاز به بررسی بیشتر دارد، و متن کامل آن در کشفکول آمده است:
- الف. لمعة فی حکم غسل الجمعة - نوشته عبد علی حویزروی، برگ ۹۴ تا ۱۰۲
- ب. رساله فی الهندسة - برگ ۱۸۲ تا ۱۹۱
- ج. شرح قصیده عینیه ابن سینا - برگ ۲۶۸ تا ۲۷۱
- د. مسئله فی وجوب الاصلح - برگ ۳۱۵ تا ۳۱۹
- ه. مسألة فی العدالة - برگ ۳۵۸ تا ۳۶۰. نویسنده این رساله در پایان، تفصیل رابه دو کتاب دیگر خود ارجاع داده است: رساله العدالة و کتاب العشرة الكاملة.
- و. اجازه کبیره شهید ثانی به حسین بن عبدالصمد عاملی (جمادی الثانية ۹۴۱) - برگ ۲ تا ۱۲
- ز. اجازه شیخ محمد بن ابی اللطف المقدسی للشیخ.... [اسم خواننده نشد] (جمادی الاولى ۹۵۲) - برگ ۱۳ تا ۱۵
- ح. اجازه علامه حلی به بنی زهره - برگ ۱۱۰ تا ۱۱۴.
- ۱-۴. درباره صحیفة الرضا علیه السلام
- «کان یقول یحیی بن حسین الحسنی فی اسناد صحیفة الرضا علیه السلام: لوقریء هذا الاسناد علی اذن مجنون لأفاق.
- قال جامع الكتاب: الفضل ما شهدت به الاعداء. صحیفة الرضا علیه السلام موجودة و نسخها اکثر من ان تحصى» - برگ ۳۲۰.
- ۱-۵. درباره کتاب سلیم بن قیس



مؤلف پس از نقل کلامی از سرالعالمین منسوب به غزالی که نصیحت محمد بن ابی بکر به پدرش را در مرض موت پدر می رساند، نوشته است:

«اقول: ما ذكره من كلام محمد بن ابی بكر مع ابيه في امر الخليفة، يطابق ما رواه سليم بن قيس في كتابه على ما يوجد في بعض النسخ انه وعظ اباه عند الموت. وقد جعله بعض الرجال موضوعا لذلك وغيره، فإن محمد بن ابی بكر ولد في حجة الوداع، فلا يتصور وعظه لأبيه كما لا يخفى. وفي هذا تأمل. وقد بسطنا الكلام في هذا في حواشي الخلاصة.» - برگ ۳۵۶

۱-۶. درباره کتاب های الاستغاثة و عيون المعجزات

در این مورد کلام نسبتاً به تفصیل گراییده است. می نویسد:

«فائدة: كتاب الاستغاثة، المشهور بين الناس انه للشيخ كمال الدين ميثم بن علي بن ميثم البحراني.»

لیس له وانما هو لأبي قاسم علي بن احمد الكوفي الذي يدعى انه من آل ابی طالب. و الكتاب یسمى البدع المحدثه. وهو معدود من كتبه المذكورة فی الفهرست و معالم العلماء و خلاصة العلامة و كتاب النجاشی.

وقد بینا أن الكتاب المذكور ليس للشيخ كمال الدين ميثم البحراني قدس الله سره، بل هو لأبي القاسم المذكور، من جهات متعددة و امور متكررة، بسطناها فی رسالة مفردة و أسهبنا فيها غاية الإسهاب.

وقد نقل الشيخ رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني السروي روح الله روحه فی مناقب آل ابی طالب فی مواضع متعددة عن كتاب البدع المحدثه بهذه العبارة: «وفي البدع المحدثه لأبي القاسم الكوفي»؛ وفي موضع آخر بهذه العبارة: «وروي ابوالقاسم علي بن احمد الكوفي» و وجدنا ما نقله فی الكتاب المذكور.

ونقل فی الكتاب المذكور عن كتاب الأوصياء لأبي القاسم الكوفي؛ و ذكر فی البدع المحدثه أن من من جملة كتبه كتاب الأوصياء.

و ذكر الحسين بن عبد الوهاب فی كتاب عيون المعجزات، و الناس ينسبونوه الى السيد

المرتضى علم الهدى رَوَى اللهُ روحه ووالى فتوحه. وهو وهم فضيع قد بيناه فى رسالتنا المعمولة فى ثبت كتب الاصحاب مستوفى.

فذكر رحمه الله فى الكتاب المذكور فى موضع من الكتاب المذكور: « وجدت كتاباً ألفه السيد ابوالقاسم على بن احمد بن موسى بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب عليهم السلام، سماه بثبت المعجزات، وقد أوجب فى صدره بطريق النظر والإختيار والتفحص والأعتبار كون معجزات الأنبياء والأوصياء صلوات الله عليهم - الى آخر كلامه.»

وقال فى موضع آخر: « وقرأت من خط ينسب الى ابى عمران الكرمانى تلميذ ابى القاسم على بن احمد الكوفى الموسوى رضى الله عنه أنه سمع ابا القاسم يذكر أن التوقيعات خرجت على يد عثمان بن عمرو العمرى - الى آخر كلامه.»

وقال فى موضع ثالث: « وفى كتاب الإستشهاد قال ابوالقاسم على بن احمد الكوفى رضى الله عنه: أخبرنا جماعة من مشايخنا الذين عرفوا أحوال بعض الأئمة عليهم السلام - الى آخر كلامه.»

وبهذا ظهر أن ما ذكره العلامة طاب ثراه فى الخلاصة أنه ادعى أنه من ولد هارون بن موسى الكاظم عليه السلام غير صحيح، لأنّ مصنف كتاب عيون المعجزات أعرف بنسبه وحاله كما يظهر من تتبع الكتاب المذكور، وقد نسبه بالتفصيل الى موسى بن محمد الجواد عليه السلام.

وقد ذكر أصحابنا أنّ ابا القاسم المذكور كان إمامياً مستقيم الطريقة وصنف كتاباً، ثم صنف كتاباً فى الغلو والتخليط، وله مقالة تنسب اليه.

وقال الشيخ طاب ثراه فى الفهرست أنه خلط وأظهر مذهب الخمسة، وصنف كتاباً فى الغلو. وقال ابن الغضائرى: « على بن احمد ابوالقاسم الكوفى المدعى العلوية كذاب صاحب مقالة، رأيت له كتباً كثيرة لا يلتفت اليه.»

وقال العلامة رحمه الله: « وهو الخمس صاحب البدع المحدثه، يعنى الكتاب المذكور أولاً، المشهور بين الناس بالإستغاثه وينسبونه للشيخ كمال الدين ميثم البحرانى، وهو وهم فضيع سرى من العوام الى الخواص.»

وقد اشتبهت عبارة العلامة طاب ثراه التى حكيناها على بعض الأعلام ولم يتأمل الكلام و



يراجع كتب الأعلام.

ثم قال طاب ثراه: «ومعنى التخميس أنّ عند الغلاة لعنهم الله أنّ سلمان الفارسى والمقداد وعمارا وابدزو وعمرو بن امية الضمرى هم الموكّلون بمصالح العالم، تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً.» انتهى كلامه.

..... اشتهر بين الناس أنّ مصنّف كتاب عيون المعجزات هو السيد الاجل المرتضى علم الهدى قدس الله روحه وتابع فتوحه. والذى يظهر لنا من تتبّع الكتاب المذكور أنّ مصنّفه غيره وأن اسمه الحسين بن عبد الوهاب، وقد صرّح رحمه الله بذلك فى غير موضع من الكتاب، منها فى اول الكتاب ومنها فى باب معجزات الهادى عليه السلام، ومنها فى آخر الكتاب. والكتاب المذكور لطيف كثير الفوائد حسن التآليف عجيب الوضع. وهو عندنا والله الحمد. -برگ ۳۱۰ و ۳۱۱.

## ۲. نکاتی در تراجم

۱-۲. شيخ حسين بن مفلح

رأيت فى بعض الرسائل المعمولة فى تواريخ علماء الشيعة تأليف بعض المتأخرين أنّ الشيخ الصالح الشيخ حسين بن مفلح مات بقرية سلماباد احدى قرى جزيرة اوال من البحرين، مفتتح شهر محرم الحرام سنة ثلاث وثلاثين وتسعمائة، وعمره ينيف على ثمانين سنة. -برگ ۱۵۰

۲-۲. شيخ حسن بن عبد الكريم

ذكر ابن ابى جمهور عطر الله مرقدہ فى الرسالة المذكورة أنّ شيخه الجليل الشيخ حسن بن عبد الكريم قد تلمذ على الشيخ السعيد المبرور المشكور، كاشف الحقائق ومبين الدقائق خاتمة المجتهدين عز الملة والدنيا والدين، الشيخ حسن بن مطر الاسدى أمطر الله على روحه شآبيب الغفران وأسكنه بلفظه اعلى غرف الجنان.

قلت: هذا الشيخ من اعظم تلامذة الشيخ جمال السالكين احمد بن فهد الحلّى عطر الله

مرقدہ. -برگ ۱۵۰

٣-٢. سيد هاشم بحراني

دخلت مع والدي المبرور في حدود سنة ١٠٩١ على السيد المحدث التحرير السيد هاشم بن السيد سليمان البحراني. فأخذ السيد رحمه الله بيدي وقبضها قبضا شديدا، وقال: لازم الطلب، فإن هذه البلاد يعني البحرين محتاجة اليك، وما اجدرك بذلك. وكان ذلك ايان قرائتي في شرح اللمعة الدمشقية. -برگ ٣٥٠

٣. نکات حديثي

١-٣. درباره دعاهاي صحيفه سجاديه

من مجرباتنا لكشف الكرباء و دفع الملمات، دعاء الصحيفة الكاملة السجادية الذي كان يدعو به عليه السلام اذا عرضت له مهمة او نزلت به ملة و عند الكرب:

يا من تحل به عقد المكاره ..... ( دعای ٧ )

و من مجرباتنا ايضا لذلك دعاؤه عليه السلام في التفرغ الى الله تعالى:

اللهم اني خلصت اليك بانقطاعي اليك ..... ( دعای ٢٨ )

برگ ٧١ و ٧٢

٢-٣. حديث مربوط به امام سجاد عليه السلام

روى ابن الجوزي في كتاب الروضة عن الزهري قال: كان علي بن الحسين عليه السلام لا يأكل مع امه، وكان ابر الناس بأمه. فقيل له في ذلك. فقال: اخاف ان آكل معها فتسبق عينها الى شيء من الطعام وانا لا اعلم، فاكله، فأكون قد عققتها.

اقول: وهو مروى من طريق اهل البيت عليهم السلام ايضا.

ولعل المراد بالأم، ام التربية لا ام الولادة، لم رواه الثقة الصدوق محمد بن علي بن بابويه القمي روح الله روحه في كتاب العيون عن ابي الحسن الرضا عليه السلام أن الإمام السجاد عليه السلام ماتت في نفاسها به، وأن لأبيه ام ولد ترضعه وتربيته، واشتهرت له بالأمومة،

فتأمل. -برگ ٨٤



۳-۳. معنای حفظ اربعین حدیث

ماحوزی حدیث اربعین حدیث را از کتاب خصال نقل می کند:

انّ رسول الله اوصى امير المؤمنين عليه السلام..... من حفظ من امتي اربعين حديثا.....

سپس می نویسد:

اقول: يظهر من هذا الخبر انّ المراد بحفظ الاربعين، العمل بها. - برگ ۲۷۲ و ۲۷۳.

#### ۴. اشعار مؤلف

۴-۱. در مدح اهل بیت علیهم السلام

نفسی بآل رسول الله هائمه  
کم هام قبلی بهم قوم جهابذة  
لا غرو، هم انجم العلیا بلا جدل  
..... المعاطس من اولاد حیدرة  
و.... غایات ارباب السباق وهم  
بهم عزامی وفیهم فکرتی ولهم  
فلسنت عن مدحهم دهری بمتقل  
وفیهم لى آمال أوْمَلها  
ولیس اذ همت فیهم ذاک من سرف  
فضیة الدین لا میلا الی الصلف  
وهم عرائین بیت المجد والشرف  
من البتول تجافوا وصمة الکلف  
جواهر القدس یزری جوهر الصدف  
عزیمتی وعلیهم فی الهوی لهفی  
ولست عن حبههم بمنصرف  
فی الحشر أو تنشر الاعمال فی الصحف  
(برگ ۶۱)

۴-۲. مدح امیر المؤمنین علیه السلام

اتى وإن لم يطب بين الورى عملی  
وكيف أقنط من عفوا الإله ولى  
فلسنت انفكّ ما إن عشت عن أملی  
وسيلة عنده حبّ الإمام على  
(برگ ۱۸۹)



۳-۴. نصیحت اخلاقی (۱)

فدع فؤادک عن وساویس الهوی  
سلم و جؤل فی میادین الرضا  
سبقت مقادیر الإله و حکمه  
ثم استقم فوق الطریقه و استو  
فالمحدثات من التصاعد و الهوی  
فأرح فؤادک من لعلّ و من لو  
(برگ ۲۴۴)

۴-۴. نصیحت اخلاقی (۲)

طبعی هو الیأس مما فی ید الناس  
مالی سوی النفس معشوق أسرّبه  
فالعزّ والدين والراحات فی الیاس  
فکیف أعرض معشوقی علی الناس؟  
(برگ ۲۶۵)

۴-۵. نصیحت اخلاقی (۳)

أنزعم أنك فی ما قضی  
فأبال قلبک لا یرعوی  
تبّتل الیه نجیح الدجی  
سوانحه عنک لا تتشی  
عسی یجمع الله ذاک الشتات  
عسی ترتوی بعد فرط الهیام  
ولیس ببعدع ولا منکر  
وأمضی علیک صبور صبور؟  
عن الشکّ و الکفردون الکفور؟  
وفؤوض الیه جمیع الامور  
صباحا مساء او عند البکور  
قربیا و یشرح تلک الصدور  
وترفل بعد بثوب السرور  
فلطف الملیک قریب یسیر  
(برگ ۳۴۴)

۴-۶. قطعه در نحو

ماحوزی بجشی در نحو از دمامینی آورده و بدان پاسخ منظوم می دهد.  
للعامة البدر الدمامینی لغزافی مسئله نحویة:



مدى الدهر بيد وفى منازل سعده  
يارشاده عند السؤال لقصده  
عليه لتهوده الى سبل رشده  
لحكم فلا تقضى النحاة برده  
منعتم ثبوت الحكم الآ بفقده  
فهل من جواب تنعمون برده

نظمت وفقت البدر فى برج سعده  
عويص وما كانوا ورودا الورده  
بلفظ يفوق الدر فى سلك عقده  
مذكره ان شئت تعريف فرده  
نفوا جمعه من دون كلفة فقده  
كذلك محتاج لعارض ضده  
صحيح فلا تقضى النحاة برده  
(برگ ۲۸۸)

ايا علماء الهند لا زال مجدكم  
الم بكم شخص غريب لتحسنوا  
فها هو بيد وما تعسرفهمه  
فيسئل ما امر شرطتم وجوده  
فلما وجدنا ذلك الأمر حاصل  
وهذا العمري فى الغراية غايية

جوابه لجامع الكتاب عفا الله عنه:

اجدت لعمري ايها البدر الذى  
وكلفت اهل الهند شرحا لمشكل  
فهاك جوابا من عريق محررا  
لقد شرطوا فى صحة الجمع سالما  
فلما وجدنا ذلك الشرط حاصل  
وما ذاك الا ان جمع معرف  
وهذا العمري فى الوضوح نهاية

۴-۷. قصيدة شصت بيتى اخلاقى

واهجر محل الخسف يا اسد الشرى  
طرّاً على الشنعا وحبوا المنكرا  
لك فى جوارهم سوى فصم العرى  
قد ذقت منهم قطن الآ ممقرا  
أضغاث احلام تشاهد فى الكرى  
او دفع ضرر يستطاع اذا عرا  
وخذاعهم ملأ البسيطة عيبرا  
فالبغى فى اقطارهم عالى الذرى  
فعرّف الدين المقدس انكرا

۱ انهض وحث اليعملات على السرى  
۲ وتجاف صحبه معشر قد أطبقوا  
۳ لا تأسفن على فراقهم، فما  
۴ جرّبتهم وحببت شطريهم فما  
۵ صورتروق وليس فيها مطمع  
۶ لا جلب نفع فى المقام فيرتجى  
۷ اخلاقهم لا يرتجى اصلاحها  
۸ عشقوا المظالم عشق عذرى الهوى  
۹ عكفوا على الغارات فى ارجائها

تجدن سوى طلل عفا وتغيرا  
 والنبت صاح غداه طال ونورا  
 قد غيرت واعتيض منها بالمرا  
 ومسالك قد عقيت بين الورى  
 وفضائل مطروحة تحت الثرى  
 درن الهوى عاثت بهم ايدي السرى  
 وتناولوا الرايات ثم تهورا  
 عرصاتها فاعجب لهم ولما جرى  
 فات الورى ولدى المخاوف مدرى  
 امن الخطوب ونال ما قد قدرا  
 يرجو من العلم الغزير بلا امترا  
 لما يقف عن شاوه لما جرى  
 فى افقها وسحاب مجد امطرا  
 وزكافكل الصيد فى جوف الفرا  
 داناهم درن الفسوق ولا اغترى  
 صرف الزمان، جرى بها ما قد جرى  
 طرف النقيض لما مضى وتقررا  
 لكنما اذاك القطبين تغييرا  
 فلکم أتاحوا بعد أم حبو كرا  
 أفهامهم وتخربت تلك الذرى  
 شعواء شنت فى المنازل والقرى  
 تترى وورد نعيمهم قد كدرا  
 قدم الزمان من الهوان ودمرا  
 حصدوا الذى زرعوا وهذا مارآى  
 فى الذكر منصوص فدع عنك المرا  
 ترحى لمرتاد الشراب ولا قرى  
 متكببا لخداعهم متجدرا  
 فى دارهون واغترب مستصرا

١٠ ومعالم العلماء عافية فلا  
 ١١ درست دروسهم على رغم العلا  
 ١٢ واحسرتا لشريعة نبوية  
 ١٣ واحسرتا لقواعد قد ابطلت  
 ١٤ واحسرتا لذائل فوق السهى  
 ١٥ واحسرتا لأفاضل ماشأنهم  
 ١٦ وراذل بلغوا بها غاياتها  
 ١٧ طافوا حوالى الظالمين ودوخوا  
 ١٨ كانت "اوال" مدينة العلم الذى  
 ١٩ من جاءها مستعصما بفنائها  
 ٢٠ اوزارها مسترشدا بلغ الذى  
 ٢١ كم معرق فى الفضل اشعث عابد  
 ٢٢ ومهذب بزغت شمس علومه  
 ٢٣ ومسود كملت محاسن خلعة  
 ٢٤ ما خالطت اسرارهم ريب ولا  
 ٢٥ حتى اذا باتوا وفرق شملهم  
 ٢٦ وتبوات تلك المنازل عصة  
 ٢٧ اما الخيام فإنها كخيامهم  
 ٢٨ حبست عزائمهم على زهراتها  
 ٢٩ واسترسلت أطماعهم وتبدلت  
 ٣٠ وجرت لهم فى كل يوم غارة  
 ٣١ ابدى الزمان لهم سهام خطوبه  
 ٣٢ وأباح منهم ساحة حميت على  
 ٣٣ ما ذاك الا من قبيح فعالهم  
 ٣٤ والخطب لمّا جمّ عمّ ومثل ذا  
 ٣٥ فارحل فما بقيت هناك صبابة  
 ٣٦ لا تركن الى عهدهم وكن  
 ٣٧ الارض واسعة الفجاج فلا تقم



وتقيم فى شعب الخمول محقرا؟  
 فى اليد كانت والمداين والقري  
 بالحادثات فلن يكون مغيرا  
 ضاع حكم للحكيم تقزرا  
 نحو المدينة فأنجلت تلك الحرى  
 من قبله ولقد تحنث فى حراء  
 لارى اغترابك عن اوال اجدرا  
 وقطنت هاوية الذهول مسخرا؟  
 ولانت احرى ان تكون مصدرا  
 فيها وكان العرف فيها منكرا  
 ان عد من اسد الشرى رمح الشرى  
 فى حلبة السارى لى الصبح السرى  
 اللذات فيها كل احقق اصورا  
 تخذ التهور فى الضلالة مفخرا  
 قد ساقها خسفا بلا جرم جرى  
 درست معالمه فصار منكرا  
 قرت من الجهال فى تلك القرى  
 بالظالمين وتهدمن تلك الذرى  
 حلوا ولازمت الذهول فماترى؟  
 أمّلت من وجد القلاص فباطرا  
 يابن الكرام عن المرام مقصرا  
 اجده غمدان فخلفه ورا  
 تلف ولا تضجروا إن طال السرى  
 (برگ ۲۱۷ تا ۲۱۹)

۳۸ حتم تلبث فى الحفور مضيعا  
 ۳۹ ضمن المهيمن للبرية رزقها  
 ۴۰ ولقد جرى قلم القضاء على الفتى  
 ۴۱ لكته قد نيط بالاسباب والأو  
 ۴۲ ماتم امر المصطفى حتى انتحى  
 ۴۳ ولقد اقام بمكة متهضما  
 ۴۴ قدر اهلك فى "اوال" واتنى  
 ۴۵ ألقت زاوية الخمول سفاهة  
 ۴۶ ورضيت فيها ان تكون ذنابة  
 ۴۷ ارض تكون المنكرات محسنا  
 ۴۸ احرى واخلى بالتكب من فتى  
 ۴۹ فلتحمدن اذا سويت مجليا  
 ۵۰ ولترغمن معاشرا عكفوا على  
 ۵۱ وتذود عن ظلم الرعية غاشما  
 ۵۲ وتقر أعين عصابة مهضومة  
 ۵۳ وتجدد الشرع الشريف بعيد ما  
 ۵۴ ولتخرسن شقاشقا هدرت فما  
 ۵۵ ولتعفون ربوع بغى عمّرت  
 ۵۶ ذقت الخمول فهل وجدت مذاقه  
 ۵۷ وقد امتطيت الناجيات ونلت ما  
 ۵۸ شتان بين الحالتين فلا تكن  
 ۵۹ فارق كما فعل ابن ذى يزن فما  
 ۶۰ وتداركن بقية اشفت على

### ۵. نقد ديدگاهها

۱-۵. نقد کلام مولوى وجامى

ماحوزى مى نويسد:

«من المثوى للعارف الرومى:

گرتو آدم زاده ای چون اونشین  
جمله ذرات رادر خود بیین  
چیست اندر خم که اندر نهر نیست؟  
چیست اندر خانه کاندر شهر نیست؟

محقق جامی در شرح فصوص فرموده که حضرت مولوی از عالم به نمخانه تعبیر فرموده است و از دل انسان کامل به نهر و شهر. و در این اشارت است به آنکه هر چه در عالم هست، در نشأت انسان هست و در نشأت انسان امری هست که در عالم نیست. و آن ..... یکی آنکه هر یک از شئون و صفات الهیه در مرتبه انسان کامل به رنگ همه برآمده است و به احکام همه متصیغ گشته، مضاهیا لله ..... هو التغير الاول كما يليق بيانه.

و دیگر آنکه شئون ..... در مرتبه جمعیت الهیه محمد است و بالقوه و در مظاهر متفرقه عالم مفصل و بالفعل، و نشأه انسان جامع است بین الإجمال والتفصيل والقوة والفعل، زیرا که همه در وی دفعه مجمل است و بالقوه، و علی سبیل التدریج مفصل است و بالفعل.

خاطر به یکی لطیفه حاضر نشود  
مجمل سخن این است که در عمر دراز  
کآن از توبه روزگار حاضر نشود  
تفصیل کمالات تو آخر نشود.

اقول: لا يحتاج تصحيح ما نقل عن المثنوی الى ما ذكره، على ما فيه من الكلام وعدم التمام الا على مذاق شذوذ من الانام. فتأمل....  
اقول: هذا عند الصوفية جار بلسان الجمع، وعلى مذاق اهل الشريعة مشكل جدا الا بفتح باب التأويل.

(برگ ۸۵-۸۶)

۲-۵. نقد ابن عربی

ماحوزی می نویسد:

من كتاب الفتوحات المكية لمحیی الدين بن عربی الطائی المغربي:

واما المسئلة الطويلة التي بين الناس واختلافهم في فضل الملائكة والبشر، فإني سألت عن ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله في الواقعة. فقال: ان الملائكة افضل. فقلت له: يا رسول الله! عن الدليل على ذلك فما اقول؟ فأشار الى ان قد علمتم اني افضل الناس، وقد صح عندكم وثبت وهو صحيح اتى قلت عن الله تعالى انه قال: من ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي؛ ومن ذكرني في ملاً ذكرته في ملاً خير منهم. وكم ذاكر الله تعالى ذكره في ملاً انا فيهم

قد ذكره الله فى ملاً خير من ذلك الملاً الذى انا فيهم.  
اقول: الذى عليه اصحابنا الامامية رُوح الله ارواحهم واكثر الاشاعرة تفضيل الانبياء على  
الملائكة. ولعله خلط فى حكاية المنام أو هو من خرافات الرياضة واضغاث الاحلام. و  
الاستدلال بالخبر المذكور مخدوش بأن تفضيل الملائكة على الملاً لا يستلزم المدعى. فتأمل  
المقام.

(برگ ۹۴)

### ۶. گزارشى از زمانه

قال بعضهم: جرّبت الناس منذ خمسين سنة؛ فما وجدت لى اخاستر عورة ولا غفر لى ذنبا  
فيما بينى وبينه، ولا وصلنى اذا قطعته، ولا امتته اذا غضب. فالاشتغال بهؤلاء حمق.  
اقول: هذا بالنسبة الى الصدر الاول، ونسبة اهله الى اهل زماننا هذا بالعموم والخصوص؛  
فنعوذ بالله من معاشرة ابناء هذا الزمان ومخالطتهم، فإن مخالطتهم الداء العضال. اللهم ارزقنا  
عزلتهم والإتزواء عنهم فى زاوية الاستتار والحمول.



مخطوطات  
مكتبة اية الله المرعشي العامّة

(٨)

# فهرست ابوابه

و

علماء البحرين

تأليف

المجديّ الفقيه الكبير  
الشيخ سليمان الماززي البحراني

١٠٧٥ - ١١٢١ هـ

باهتمام  
السيد محمود المرعشي

تحتقيق  
السيد احمد الحسيني



## سه رساله درباره علامه مجلسی

به کوشش: علی اکبر صفری

### مقدمه

«بسم الله» تفسیر تابناک و روشنی از ماندگاری کارهاست به همان اندازه که در آن خلوص بکار رفته است<sup>۱</sup> و هرچه در این مدار نیست به نیستی محکوم است. آثار جاودانه و شکوهمند علامه محمد باقر مجلسی (اعلی الله مقامه)<sup>۲</sup> یکی از گونه های اخلاص در علم و

۱. «وذلك أن الله سبحانه يبين في مواضع من كلامه: أن ما ليس لوجهه الكريم هالك باطل،... أنه لا بقاء لشيء إلا وجهه الكريم فما عمل لوجهه الكريم وصنع باسمه هو الذي يبقى ولا يفنى، وكل أمر من الأمور إنما نصيبه من البقاء بقدر ما لله فيه نصيب» (تفسیر المیزان ج ۱ ص ۱۵)

۲. برای آشنایی با زندگانه علامه مجلسی نگاه کنید به:

- الفیض القدسی فی ترجمه العلامة المجلسی، میرزا حسین بن محمد تقی نوری «محدث نوری» تحقیق سید جعفر النبوی (قم، مرصاد، ۱۴۱۹ هـ)

- مفاخر اسلام، ج هشتم، علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، علی دوانی، (تهران، قبله، ۱۳۷۲ ش)

- زندگی نامه علامه مجلسی، سید مصحح الدین مهدوی با حواشی علامه سید محمد علی روضاتی (اصفهان، همایش بزرگداشت علامه مجلسی، ۱۳۷۸ ش) ۲ جلد

- العلامة المجلسی و کتابه بجا الأتوار، حسن طارمی، (تهران، موسسه الهدی، ۱۳۷۸ ش)

- شناخت نامه علامه مجلسی، مهدی مهریزی، هادی ربانی (تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۸) ۲ جلد.

- یادنامه علامه مجلسی، مجموعه مقالات، گفت و گوها و سخنرانی ها، مهدی مهریزی، هادی ربانی (تهران،

عمل است.

علامه مجلسی توانست در مدّت عمر قریب (۱۲۰۲۷۰۰) يك میلیون و دویست و دو هزار و هفتصد بیت در پیرامون مذهب شیعه کتابت کند یا به امر او در دفتر او کتابت شود و به نام و مدوّن گردد، اگر به مجموع عمر او که هفتاد و سه سال بوده است، این مبلغ را توزیع کنند، قسمت هر سالی ۱۹۲۱۵ بیت و هریتی ۱۵ حرف می شود.<sup>۱</sup>

بسیار شگفت آور است، آن بزرگ مرد با تمام کارهای تدریس و پرورش شاگردان و رسیدگی به امور مردم؛ این تالیفات را نگاشته که بیش از سیصد سال تا کنون مقبول طبع صاحب نظران شده است.

او همه آن تصانیف را در وصیت نامه به مردم تقدیم نموده است: «إتي وقفك كل من تصانيفي كلما بخطي أو بعضها أي نسخة الأصل على كافة المؤمنين...»<sup>۲</sup>

راز جاودانگی را علامه در اجازاتی که به شاگردان خود نگاشته اشاره کرده است: «و رعایة الإخلاص في العلم والعمل»... «و مراعاة الأخلاص في تحصیل العلم والعمل»... «و بذل الجهد في ترویج أخبار النبي وأهل بيته صلوات الله عليهم و تصحيحها و نشرها و تنقيحها و بذلها لأهلها»<sup>۳</sup>

واژه واژه این سخنان در بحار الانوار بسان خورشید می درخشد: «با خلوص بیاد خدا باشید تا بهترین زندگی را بیابید و از بهترین راهها به هدف برسید»<sup>۴</sup>

حق شناسی از علامه مجلسی که در روزگار خویش برگ برگ آثار شیعه را از جای جای بلاد اسلامی فراهم آورد، حق شناسی از فرهنگ درخشان اسلامی است.

در عظمت جایگاه و مقام بلند علامه، ملاعزیز الله بن محمد تقی مجلسی - یکی از نوادگان او - در کتاب هدایة العالمین چنین نوشته است:

«...طریقه نجات و راه دین و مذهب حق و یقین چون آفتاب تابان روشن و نمایان است. و

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ۳ جلد

۱. سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نشر فارسی، محمد تقی بهار (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷ش)، ج ۳ ص ۳۰۴.

۲. کتابشناسی علامه مجلسی، حسین درگاهی، علی اکبر تلافی داریانی (تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰) ص ۳۱۴ - ۳۱۳.

۳. اجازات العلامة المجلسی ص ۱۹، ۱۲۴.

۴. ترجمه جلد هفدهم بحار الانوار در مواضع امامان عليهم السلام، مترجم موسی خسروی، تهران، اسلامی، بی تا، ص ۳۸.



اکثر علما در ردّ اهل بطلان و اثبات حقایق ایمان کتابها نوشته اند. خصوصاً افضل فضلاء متقدمین و متأخرین و أعلم فقها و محدّثین، مهبط فیوضات و مواهب خاصّه الهی، معدن فضایل و حقایق و معارف نامتناهی، قدوه اهل فضل و اجتهاد، هادی طریق حق و رشاد، علامه علمای جهان و یگانه افاضل دوران، جامع فروع و اصول، حاوی معقول و منقول، کشف مبهمات قرآن، که ذهن منیر صافی اش هر یک از آیات احکام را به تفسیر کبیر در هر مجمعی بیان نموده و حلال مشکلات فرقان، که علم کثیر و وافی اش، محکمت و متشابهات کلام را به بیان جامع بیضای منیر کشف آیات و تفسیر و در تبیین و ضیا چون منبج صدقان فرموده، فقهی که لمعه از لمعات مطالع دروس و معالمش برای ارشاد به شرایع اسلام و تهذیب قواعد ایمان اهل استبصار و یقین کافیسست و حکیمی که شربتی از مفرّحات محازن علوم و حقایق و اشارات و نکت و دقایقش جهت شفاء قلوب و تجرید اعتقاد و ایصال به منتهی مطلب و غایت مراد طالبان نجات و هدایت به صراط المستقیم دین شافی، معلّمی که به برکت تعلیم و دلالتش سفاین قلوب تیره دلان جهل و ضلالت در بحارانوار معرفت و ایقان جریان یافته است و مرشدی که از زمین ارشاد و هدایتش قوافل فروماندگان بی توشه و عریان به وادی ظلمانی غفلت و حیرت به حلیه متقین آراسته، با زاد معاد به پرتو مقباس مصابیح لمعات فیوضش به را حق و یقین شتافته و به قطره ای از عین الحیات نصایحش حیات قلوب مرده دلان عالمی تا ابد برپا و به ذره ای از کحل الجواهر مواعظش جلاء عیون کور قلبان مردمان جاوید مهیا، زبده الأبرار و ملاذ الأخیار، الذي كان قلبه القدوسي مرآت العقول و مشکوة الأنوار جدّي المرحوم، المغفور، المبرور، الغریق في بحار رحمة ربّه الغفور، مولانا، محمد باقر المجلسی - قدس الله روحه الشریف و طیب ضریحه المنیف - که مسلم است از فضلاء عالم و علمای متأخّر و متقدم مثل ایشان کم کسی سعی در ترویج و تجدید مذهب و دین و توضیح و تبیین طریقه حق و یقین و ضبط و جمع و انتشار اخبار و آثار ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم أجمعین - نمود و حلّ و بیان و تحقیق مشکلات و مشتبهات آنها به تأیید ربّ العالمین فرموده، بلکه اکثر کتب احادیث؛ از چهار صد اصل مشهور و غیر آنها که در این اواخر به سبب رغبت طلبه علوم بیشتر به علوم حکمی و اقوال فلسفی مندرس و متفرّق و بلکه از میان رفته بود، حسب المقدور از بلاد و امصار بعیده به سعی و تصدیعات بلیغه به دست آورده در بیست و پنج مجلد کتاب بحار الأنوار جمع و توضیح و بیان کرده اند، چنان که هر کس مطالعه و غوّاصی آن مجربی پایان نموده باشد،

میدانند.

واز غرایب اتفاقات تاریخ ولادت آن معدن کرامات با «جامع بحار الانوار» (۱۰۳۷) موافق آمده و بعد از جمع و تالیف کتاب مزبور، یکی از افاضل به آن ملهم شده است و آلا تا به حال همگی از میان رفته بود، چنان که در این مدّت قلیلی که از رحلت آن مرحوم گذشته است، باز نزدیک است که اکثر، متروک و مفقود شود خصوص در این زمان که اصل طلب علم و تحصیل متروک است و اگر کتب آن مغفور نبود، کار اکثر مردم مشکل بود.

چنان چه به غیر از سایر تصانیف عربیّه اش، از کتاب *مرآة العقول و ملاذ الأخیار* در شرح کافی و تهذیب حدیث و فوائد طریفه در شرح صحیفه شریفه و امثال آنها که مرجع و محتاج الیه علمای عظام و فضلالی فخام است، کتب فارسیه اش از *عین الحیات و حیات القلوب و جلاء العیون و حقّ الیقین و حلیة المتّقین و زاد المعاد و تحفة الزائر و مقباس المصایح و ربیع الأسابیح و مشکوة الأئوار* و غیر اینها از رساله های که بخصوص نامی ندارد و از مختصر و مبسوط، زیاده بر آن است که محصور و مضبوط شود، بحمد الله تعالی باعث معرفت و بینش اکثر خواص و عوام بلکه کافّه انام است.

بلکه در این وقت بنای مذهب و عقاید و احکام و مسائل دین بر آنهاست. و به فضل اله و کرامات آن مؤتید من عند الله در جمیع ولایات عالم از بلاد موافق و مخالف از عرب و عجم منتشر و متواتر است و در کم قریه و دهی ست که اکثر آنها نباشد و نادر کسی ست که آنها را ندیده، بلکه ندارد.

غرض هرچه در مدایح و محامد او گفته شود، کم و زبان از بیان فضایل و مفاخر او آبکم است و اظهار فضل و جلالت و شکر ارشاد و هدایت او بر همه عالم از اقارب و اباعد فرض و لازم، خصوص از برای تحریص و ترغیب قلوب امم به تألیفات و تصنیفات او و برکات و فیوضات آنها از ضلالت و گمراهی نجات و هدایت یافتن که مقصود اهمّ و مطلب اعظم است.<sup>۱</sup>

این سه رساله که در پیی خواهد آمد ما را به شناخت بیشتر از زندگی علامه مجلسی و آثارش رهنمون میسازد. خداوند بزرگ را بر این توفیق سپاسگزارم.

علامه محقق سید عبد الستار الحسنی - از دانشمندان و ادیبان بزرگ عراقی - در شهر قم میهمان مؤسسه کتابشناسی شیعه است، هنگام بررسی این متن قصیده ای در چهارده بیت

۱. هدایة العالمین، عزیزالله مجلسی، نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۴۰۹۱/۳.



سرود، کہ تقدیم می شود:

### تذکیر الغافل النسی بمآثر العلامة المجلسی

أَقْسَمُ بِاللَّيْلِ إِذَا مَا عَسَعَسَا  
 أَنْ سَنَا (الباقري) مَضْبَاحِ الدُّجَا  
 عَلَامَةُ الْعُصُورِ تَارِيخُ ذَوِي الْـ  
 مَا بَرَحَتْ (بجازه) تَحْبُوا الْوَرَى  
 لَمَّا تَزَلْ أَبْجَاهُ سَامِقَةً  
 تُقْتَبَسُ الْأَنْوَارُ مِنْ عُيَاهَا  
 حَتَّى هَلَا بِ (المجلسي) آيَةً  
 وَخَطَّ مِنْ كِتَابِ عِلْمٍ مُحْكَمٍ  
 أَعْظَمَ بِهِ مُتَقَبِّلاً مُحَقِّقاً  
 وَرَاقِباً خَيْرَةَ أَشْفَارِهَا  
 (أَبُونَعِيم) جَدُّهُ لَوَاتِنُهُ  
 فَبَارَكَ اللَّهُ بِكُلِّ كَاتِبٍ  
 وَمَنْ بِهِ نَوَّةٌ فِي مَحَافِلِ الْـ  
 وَسَرَّرْ كُلَّ نَاشِرٍ لِذِكْرِهِ

قُمِ الْمُقَدَّسَةَ

العبد الآبق عبد الستار عفا عنه التمليك العقار ضحا يوم السبت السادس والعشرين من

شهر رمضان الكريم سنة ١٤٣٧ هـ

بسم



١. الهندس: البصير بالأمر

٢. من المشمولين إن شاء الله تعالى. بهذا الدعاء هو صاحب الفضيلة صديقنا العالم المحقق الشيخ علي الأكبر  
 الزنجاني المعروف بـ (الصفري) لازال ذلك المذكور الفاضل السري.

### رساله اول: دو حاشیه بر امل الآمل درباره علامه مجلسی

نسخه خطی این اثر به شماره ۵۵۰۱/۴ (گ ۲۵۲ پ - ۲۶۳ پ) در فهرست کتابخانه مجلس با عنوان «ترجمه احوال المجلسی و فهرست مصنفاته» معرفی شده است. (فهرست کتابخانه مجلس ج ۱۶ ص ۴۰۳). آنچه در این مجموعه تحریر شده عبارتند از:

- زندگی نامه علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله به نقل از دو کتاب لؤلؤة البحرين و روضات

#### الجنات

- متن کتاب فهرست تالیفات علامه مجلسی به قلم میرمحمد حسین خاتون آبادی

- دو حاشیه بر کتاب امل الآمل اثر شیخ حرّ عاملی در ذیل زندگی نامه علامه مجلسی

دو حاشیه یادشده، دارای نکته های تازه و ارزشمند است. حاشیه نخست به عبارت «و لقد وجدنا فی هامش امل الآمل عند بیان ترجمته...» آغاز می شود و نویسنده آن ناشناخته است. در این حاشیه مطالبی تازه و ناب از تاریخ زندگی و تدریس و شیخ الاسلامی و درگذشت و خاکسپاری و آرامگاه علامه مجلسی و شرحی از مدفونین در بقعه آرامگاه ایشان بیان شده که در منابع دیگر نیست.

محتوای حاشیه دوم؛ نام چند تالیف از علامه مجلسی است که به قلم، میرمحمد حسین خاتون آبادی (۱۰۸۶-۱۱۵۱ق)، نوه دختری علامه است. خاتون آبادی<sup>۱</sup> فهرستی مستقل بر آثار علامه دارد که نسخه های پرشماری دارد و چند بار نیز به چاپ رسیده است.<sup>۲</sup>

این نسخه به قلم یکی از مشاهیر خاندان مجلسی؛ شیخ حسنعلی اصفهانی الماسی مجلسی به تاریخ ۲۹ ربیع الثانی ۱۲۰۹ تحریر شده است.

نسخه دیگری از این همین متن نیز با عنوان «سرگذشت مجلسی دوم» در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۲۶۱۱/۳ (فهرست دانشگاه تهران ج ۹ ص ۱۴۶۹) نگهداری می شود. این نسخه به تاریخ ۲۱ جمادی الثانی ۱۲۸۸ به خط نستعلیق حسن بن ابی طالب حسینی از روی نسخه پیشین؛ خط حسنعلی اصفهانی الماسی مجلسی، به تاریخ ۲۹ ربیع الثانی ۱۲۰۹ کتابت شده

۱. زندگینامه این عالم روزگار صفوی به قلم نگارنده در مقدمه رساله «احوال العلماء من اقارب المؤلف» که با عنوان «علمای خاندان خاتون آبادی» در مجله کتاب شیعه، سال سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره پنجم، صص ۷۱-۸۴ آمده است.

۲. نگاه کنید به مقدمه رساله بعدی (مستدرک فهرست آثار علامه مجلسی).



است.

یادآوری می شود پیشتر علامه سید محمدعلی روضاتی به این حاشیه استناد جسته و فرازی از ترجمه آن را در مقاله «اجازات روایتی دو محقق خوانساری» منتشر کرده است.<sup>۱</sup> علامه روضاتی متن این یادداشت را به مقالی دیگر در احوال و آثار علامه مجلسی حواله داده است که امکان نگارش آن برای او فراهم نگردید، رحمة الله علیه. آن گونه که آن مرحوم نوشته، نام حاشیه نویسنده شناخته نشده و به نسخه مورد استناد نیز اشاره نکرده است.

### متن حاشیه امل الآمل

«ولقد وجدنا في هامش أمل الآمل عند بيان ترجمته [أى العلامة محمد باقر المجلسي] طاب ثراه بخط بعض فضلاء ما لفظه:

«لقد توفّي الفاضل الكامل علامة العلماء في جميع الأعصار والأمصا، خاتم المجتهدين و آية الله في العالمين المولى محمد باقر - طيب الله مضجعه الشريف - طلوع الفجر من يوم الاثنين السابع والعشرين من شهر الله الأعظم المتبرک شهر رمضان المبارك من شهور سنة عشر ومائة و ألف من الهجرة المقدسة النبوية على من هاجرها آلاف ألف صلاة و تحية.

و من الغرائب أن اتفق مولده الشريف أيضا في مثل هذا الساعة من مثل هذا اليوم من شهر العظيم و وافق تاريخ تولده «جامع بحار الأنوار»<sup>۲</sup> و كان سنّه الشريف ثلاثا و سبعين سنة بلا زيادة و نقیصة و قد عاش في زمن والده السعيد الزاهد المتوّع ملاذ الفضلاء و المحدثين التحرير التقي المتقي ثلاث و ثلاثين سنة كان و بقى بعد وفاته - قدس الله روحه - أربعين سنة كما عاش والده بعد وفاة شيخنا البهائي - طاب ثراه - أربعين سنة و كان رحمه الله صلّى صلاة الجمعة في المسجد الجامع العباسي عشرين سنة بعد وفاة الفاضل الكامل التحرير الى رحمة الله الباري مولينا محمد باقر السبزواري

۱. مقاله «اجازات روایتی دو محقق خوانساری» کیهان اندیشه، شماره ۸۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۱۳ و «دو گفتار پیرامون گوشه هایی از احوال و آثار علماء بزرگ خوانسار مهاجر به اصفهان و سیری در اجازة ها»، سید محمدعلی روضاتی (قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۷) ص ۶۱.

۲. علامه مجلسی در هامش نسخه خطی جلد یکم بحار الأنوار این گونه یادداشت کرده است: «و من الغرائب أنه وافق تاريخ ولادتي عدد جامع كتاب بحار الأنوار كما تفتن به بعض اصحابنا الأخيار منه عفى عنه» این یادداشت همراه با تصویر خط علامه در «دو گفتار» علامه سید محمدعلی روضاتی ص ۶۲ آمده است.

وكان قد ارتكب شيخ الاسلام والمسلمين وكان ارتكابه لهذا الأمر مع وجوبه عليه مع اضطراب شديد عند تكليف عتيف من السلطان المرحوم المبرور السلطان سليمان وكان زمن ارتكابه لهذا الأمر اثني عشر سنة وكان بعد أن صَلَّى الجمعة يفسر القرآن على المنبر وكان في شهر الله الأعظم يجيء في المسجد الجامع العتيق في الإصفهان كل يوم ويصلي الظهرين مع نوافلتهم ثم يفسر القرآن المجيد وبعده يقابل الصحيفة السجادية - صلوات الله على من أهمها - ويترجمه ويبيّن معانيه ونكاته وأسراره بأحسن تبين.

ومن الغريب أن آخريوم وعظه كان يُفسر سورة الرحمن وختم على هذه الآية ﴿كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَاَنْ وَيَقِيَّ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ وختم من أدعية الصحيفة الكاملة على دعاء التوبة وكان آخر مجلس درسه يومًا راح الإيلجي<sup>١</sup> من الزوم عند القيصر وعرض على السلطان أن يرى مجلس درسه فرخصه السلطان فجاء الى مسجد العتيق وشرع في المباحثة الى أن جاء الإيلجي حين درسه وسلم عليه وجلس على جنبه فقال سمعنا أوصافكم في بلاد الزوم ومشتاقون الى لقاءكم غاية الإشتياق فلما راح قال:

«أتى جلسته كان هذا نورا مجسما قد جهل في هذه البلاد قدره»

ثم أهدى اليه ببعض الأجناس وكان آخر ما كلمه مع سلطان المرحوم المبرور الشاه سلطان حسين يوم التحويل وكان شايعا في زمن السلاطين ضرب العود والطنبور يوم التحويل، فسأل السلطان عنه عن حليته فأجاب بأنه حرام

ثم قال السلطان: هذا على سبيل الميمنة والبركة

فأجاب: «بأن لابركة في المحرم»

قال: إنه هل يضر بالصوم أم لا؟

فأجاب: «إنه ينقص ثوابه وأجره» فعند ذلك أمر السلطان بترك هذه السنة القبيحة الغير

مشروعة

ولقد زار مشهد المقدس الغروي مرتين؛ مرة في زمن والده ومرة بعد وفاته عند مجيئه الى مكة المعظمة وصنّف فيه مجلّد «المزار» من بحار الأنوار و«ترجمة فرحة الغري» وتوطن في الغري قريبا من ستين وراح مكة والمدينة وزار مشهد الرضا عليه السلام وتوطن فيه أيضا قريبا من ستين. و كان يدرّس ويصنّف فيه حتى صنّف كتاب الأربعين فيه وكتاب الرجال في طريقه.

١. الإيلجي: فرستاده مخصوص، سفير.

بعد أن مات طاب ثراه صلى عليه في المسجد الجامع العتيق الفاضل المحقق والعالم المدقق وحيد عصره وفريد دهره السابق في مضمار الفضل والكمال جميع الأقران والأمثال المولى جمال الدين محمد الخوانسارى وكان كثرة الناس بحيث يخافوا من الهلاك والبوار حتى جرّوا اللباس الذى حوت سريره قطعات متفرقات وكذا الجنازة كسروها وأخذوها قطعاتها على سبيل الميمنة والبركة ودفن بقرب المسجد الجامع العتيق فى قبة معروفة مشهور بجانب والده طيب الله مضجعهما وقد دفن فى تلك القبة وذلك الموضع الشريف جمع كثير من السادات والفضلاء المتورّعين.

منهم؛ السيد الفاضل والنحرير الكامل أسوة الزهاد والعباد وقدوة الفضلاء والسادات فى جميع البلاد، الشامل رحمته الكريم وغفرانه، السيد علاء الدين محمد المسمى الـ «گلستانه» وله تصانيف وتعليقات وفوائد متفرقة منها شرحا نهج البلاغة الصغير والكبير بالعربية ولقد بالغ جهده فى توضيح أسراره وتبيين نكاته وإبائه أنواره وكتاب منهاج اليقين فى كباير والصغائر.

ومنهم الفاضل الكامل العلامة الفهامة زين العلماء والمحدثين، المغمور فى بحار الألفاظ والسبحانى، المولى محمد صالح المازندراني وله تأليفات وشروح وتعليقات منها شرح الأصول من الكافي فلقد أحسن فى حلّ مشكلات أخباره وأوضح دقائق نكات أسراره بما لا مزيد عليه و شرح المعالم فقد حلّ فيه مشكلاته وأوضح سرايره ومعضلاته

ومنهم الفقيه البارع والورع والخبير المتورّع مولينا محمد على الإسترآبادى ومنهم الفاضل الكامل العالم الحبير الزاهد المولى محمد هادى المازندراني ابن مولى محمد صالح السابق ذكره - طاب ثراهما- ابن أخت العلامة المجلسى المذكور ألقابه الشريف - شكر الله مساعيمهم الجميلة- الماهر فى أكثر الفنون من التفسير والفقہ والحديث وأصول الفقہ والمعانى والبيان والصرف والنحو ولقد آلف فى أكثرها بل كلّها تاليفاً وافياً محتويها على فوايد شريفة ودقائق منيفة منها تفسير القرآن وترجمته ومعانيه وشرح بعض الفروع الكافي والقواعد وشرح الشافية والصمدية وشرح المعالم وغيرهم من العلماء والصلحاء السادات وغيرهم طيب الله مضاجعهم

وكان رحمه الله في أيام اشتغاله بأمور الشرع يباحث في كل أسبوع يومين في المسجد العتيق و كان في أوائل شغله يأمر بالمعروف وينهى عن المنكر حتى اطلع أن جماعة من أهل السند كانوا في أصبهان ويعبدون الأصنام<sup>١</sup> ولما كان هذا مخالفا لشرايط الذمة توجه الى رفعها وكسرها فتوصلوا الى جماعة من الأمراء وتعهدوا أنه لو رفع منهم هذا الأمر وتركوا يعبدون الأصنام أن أعطوا الى السلطان عشرة آلاف تومان وكان رحمه الله اشتد الأمر حتى عرض الى السلطان وقام بهذا الأمر حتى أمر السلطان بكسر الأصنام فأمر رحمه الله الى إحضار الأصنام الى باب السلطان وجلس هناك وكسرها وأمر أن يرمى كلما كان من الأصنام من الحجر الى الخلا وما كان منها من الشبه، أمر أن يصاغ منه الظرف متعارف في هذه الأزمنة فوضعها في المجالس لإدخال البصاق<sup>٢</sup> اليها فصيغ منها ثلاث وأرسل واحدة منها الى السلطان وأرسل واحدة منها الى الدستور الأعظم شيخ عليخان وكان الآخر وضع عنده وهكذا كانت سنته الى انقضاه نجبه

وكان رحمه الله يصلى المغرب والعشاء والفجر في المسجد ويصلى الظهرين في بيته وكان في زمن اشتغاله بأمور الشرع يرافع من طلوع الشمس الى وقت الظهر في كل اسبوع أربعة أيام و كان في يوم الأثنين والثلاثاء يباحث في المسجد الى قريب الظهر ومدرسه معروف وقد كان [في] مدرسه كثرة الناس بحيث لايسع له مكان فلقد عدّ في مدرسة كتاب الأصول من الكافي اربعمائة رجل كان أكثرهم من الفضلاء»

وقال في أمل الآمل:

«مولانا الجليل محمد باقر بن مولانا محمد تقي المجلسي؛

عالم فاضل ماهر محقق مدقق علامة فهامة فقيه متكلم محدث ثقة ثقة جامع للمحاسن والفضائل، جليل القدر، عظيم الشأن أطال الله بقاءه.

له مؤلفات كثيرة مفيدة منها: كتاب بحار الأنوار في أخبار الأئمة الأطهار يجمع أحاديث كتب الحديث كلها إلا الكتب الأربعة ونهج البلاغة فلا ينقل منها إلا قليلا مع حسن الترتيب وشرح المشكلات وهو خمسة وعشرون مجلدا، وكتاب جلاء العيون، وكتاب حياة القلوب، وكتاب عين

١. نسخه دانشگاه: «الأوثان».

٢. نسخه دانشگاه: «البزاق».



الحیاء، وکتاب مشکاة الأنوار فی فضل قراءة القرآن فارسی، وکتاب حلیة المتقین، وکتاب تحفة الزائر، وکتاب ملاذ الأخیار فی شرح تهذیب الاخبار، وکتاب مرآة العقول فی شرح الکافی، وکتاب الفوائد الطریفة فی شرح الصحیفة الشریفة، ورسالة فی الرجعة، ورسالة فی اختیار الساعات، وجوابات المسائل الطوسیة، وشرح روضة الکافی، ورسالة فی المقادیر، ورسالة فی الرجال، ورسالة فی الاعتقادات، ورسالة فی مناسک الحاج، ورسالة فی السهو والشک، و غیر ذلك وهو من المعاصرین. نروی عنه جمیع مؤلفاته و غیرها إجازة<sup>۱</sup> انتهى.

وکتب الغریق فی بحار رحمة الله الغفور علامة العلماء فی عصره آقا میر محمد حسین - أعلى الله مقامه - فی حاشیته الأمل بجنّته الشریف ما هذا لفظه:

« ومنها کتاب شرح الأربعین حدیثا غامضا فی حلّ غموضها وإيضاح معانیها وكشف الأستار اسرار هذه الأخبار مع غاية التحقيق ونهاية التدقيق ورسالة مختصرة فی أحوال الرجال وحوامش متفرقة على الكتب الأربعة من أوها إلى آخرها و غیرها کلهآ عربیة وکتاب حقّ الیقین فی معرفة أصول الدین والحق أنه کتاب متین و مبین لم یر مثله فی المصنّفین وهو آخر تصنیفاته - طاب ثراه - وهو أيضا من کراماته و مؤلفاته أكثر من أن تحصى و ما اطلعت منها و ضبطت فی رسالة مفردة ستون عشرة منها عربیة و خمسون فارسیة. انتهى.»

## بسم

### رساله دوم: مستدرک فهرست مصنّفات علامہ مجلسی رحمته اللہ علیہ

علامہ میر محمد حسین خاتون آبادی، کہ شاگرد و نوه دختری علامہ محمد باقر مجلسی است فهرست جامع و کاملی از آثار علامہ مجلسی نگاشته است. در این فهرست نام و موضوع آثار و شمار سطرها نوشته شده است. این اثر دارای دو فصل و یک خانمه است.

فصل اول (در بیان تصانیف عربی) و آنها ده عدد است.

فصل دوم (در بیان کتابهای فارسی) و آنها چهل و نه عدد است

خانمه در بیان شمار سطرهای نوشته شده به قلم علامہ مجلسی و تقسیم آن بر روزها و ماهها و سالهای زندگی علامہ مجلسی.

۱. أمل الآمل فی علماء جبل عامل، حر عاملی، محمد بن حسن، تحقیق: السید أحمد الحسینی الإشکوری، (قم، دار الكتاب الاسلامیة، ۱۳۶۲).

شاگرد دیگر علامه؛ سید محمد بن احمد حسینی لاهیجی در نظم اللّٰثالی گفته؛ آثار علامه توسط ملا محمد رضا کتابدار و دیگر کاتبان ویژه علامه مجلسی به جهت محاسبه اجرت کتابت محاسبه شده است.<sup>۱</sup> بر همان شیوه علامه میرمحمد حسین خاتون آبادی فهرستی از آثار علامه فراهم آورده و همراه با توضیحی دربارهٔ موضوع به شمار ایات آثار نیز اشاره کرده است. این فهرست، جز علامه میرمحمد حسین خاتون آبادی به بزرگان دیگری مانند، ملا محمد صالح خاتون آبادی (پدر بزرگوار میرمحمد حسین خاتون آبادی)، ملا محمد نصیر مجلسی (برادرزاده علامه) نسبت داده شده است. در این میان نام خاتون آبادی از شهرت بیشتری برخوردار است. تنها تفاوت متنی در آن این عبارت است: «پنجم: فرائد الطریفة فی شرح الصحیفة الشریفة،

و آن کتاب شرح صحیفه است، و آن نیز ناتمام است، زیرا که تا دعای چهارم نوشته شده است، و این حقیر بنا بر وصیت آن مرحوم مبرور شروع نموده ام، و الحال بحمد الله تعالی شرح یک دعا نوشته شده است، امید چنان است که خدای تعالی به زودی توفیق اتمام دهد، و آن پنج هزار است.»

این نکته که «اگر تعداد ایات (سطور) نوشته شده به قلم علامه که یک هزار هزار و چهارصد و دو هزار و هفتصد بیت است، به تعداد روزهای زندگی ایشان قسمت شود، روزی پنجاه و سه بیت و هفده حرف و نصف حرف می شود»<sup>۲</sup> برای نخست بار علامه میرمحمد صالح خاتون آبادی (۱۰۵۸-۱۱۲۶) (داماد علامه) در حدائق المقرّبین<sup>۳</sup> نوشته است.

۱. نظم اللّٰثالی معروف به سؤال و جواب، علامه محمد باقر مجلسی، تصحیح سید مهدی رجائی، قم، درالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۷.

۲. «سالی تقریباً بیست و نه هزار بیت می شود لیکن چون در محاسبه اکثر کتب مذکوره با کتاب مسلک مسامحه سلوک بود و معهداً در بسیاری از آنها بعد از تخمین اصل نسخه الحاقاتی چند نیز اتفاق افتاده بود که در ثبت طومار کتابدار مشار الیه به ضبط درنیا آمده چنانچه در تخمین بعضی از آنها تفاوت فاحشی و مبلغ زیاد بر مقدار تخمین مشار الیه معلوم این حقیر گشت و همچنین سوای تألیفات مذکوره مدونّات بسیار دیگر نیز از رسائل و منشئات و همچنین تعلیقات بی شمار بر بعضی از عبارات مشکل احادیث و کلمات حکمت و کتب فقهیّه مانند فقرات کتاب شرح لمعه و غیرها و همچنین امثال فتاوی و مسائل متفرقه که اندکی از بسیار آن در این مجموعه [نظم اللّٰثالی] در سلک انتظام درآمده از حیظه عدد و احصاء بیرون رفته و که اکثر آنها به نظر این حقیر نرسیده و بلکه بعضی بجز ضبط آن سرکار نیز درنیا آمده است که اگر مجموع آنها به حساب آید... روزی اقلّ مساوی دویست بیت و کسری منظور تواند شد...» نظم اللّٰثالی، ص ۳۷۳-۳۷۴.

۳. حدائق المقرّبین، میرمحمد صالح بن عبدالواسع حسینی خاتون آبادی، تصحیح میرهاشم محدّث، (تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۹) ص ۲۵۴.



این متن اثری تازه در شناخت آثار علامه مجلسی بشمار می آید و نگارنده به مقایسه کتاب کافی و بحار الانوار پرداخته است.

تنها آگاهی تاریخی از نویسنده این مطلب این است که وی جلد هجدهم کتاب بحار الانوار را در سال یک هزار و یک صد و چهل و نه هجری در اصفهان رویت کرده است.

یگانه نسخه این اثر در کتابخانه ملی ملک نسخه شماره به شماره ۶۳۴۱/۷ (ج ۹ ص ۳۴۴-۳۴۵) موجود است. در فهرست کتابخانه ملک این رساله با رساله قبلی خود (فهرست تصانیف مجلسی اثر محمد نصیر مجلسی) یک اثر معرفی شده است که با مراجعه به نسخه بدست آمد هر یک اثری جداگانه است.

کاتب نسخه شیخ محمد تقی بن محمد حسین نیشابوری در جمادی الاولی ۱۲۸۳ آن را قلمی کرده است.

### متن رساله

«مخفی نماند که جامع ترین کتب احادیث در طریقه اهل بیت علیهم السلام کتاب کافی کلینی است علیه السلام که جامع احادیث اصول و فروع و اعتقادات و عملیات بحیث «فرد من افراد الاحادیث من جورته» است و تصنیف آن در زمان غیبت صغری حضرت صاحب الامر علیه السلام شده بود و چنان که بعضی از اعلام فرموده اند که به توسط نواب و حجاب به نظر حضرت صاحب الامر رسیده و به سبب آن که حضرت فرموده بودند که این کتاب کافی است در زمان غیبت کبری به جهت هدایت شیعیان ما، این کتاب مسمی به کافی گردید و علما هرگاه که متوجه جمع احادیث ائمه معصومین علیهم السلام شده اند بنا را بر ترتیب کتاب مذکور که احسن و اشمل کتب احادیث است گذاشته اند چنان که جلد اول کتاب بحار الانوار نظیر کتاب العقل والجهل کافی است و جلد دوم در برابر اکثر ابواب کتاب التوحید کافی است و جلد سیم برابر بعضی از احادیث کتاب التوحید کتاب مذکور است که مشتمل بر ابواب جبر و تفویض و قضا و قدر و مشیت و اراده و غیرها است و هم چنین نظیر بعضی از ابواب کتاب الجنائز است که مشتمل بر احوال معاد است و جلد چهارم در برابر احادیث متفرقه وارده از احتجاجات معصومین صلی الله علیه و آله که متفرق در کتاب کافی در ابواب کتاب التوحید و کتاب الحجة و غیر آن مذکور شده و جلد پنجم تا جلد سیزدهم در برابر کتاب الحجة است و جلد چهاردهم هم از خواص این کتاب است که مشتمل بر احادیث متفرقه وارده در عجایب مخلوقات الهی و اولی و البقی چنان بود که این کتاب بعد از کتاب التوحید ذکر شود زیرا که بیان معرفه الله تمام میشود به ذکر ذات و صفات و افعال الهی و این جلد چهاردهم هم همه در ذکر افعال الهی است که مخلوقات او باشد و جلد پانزدهم و شانزدهم هم در برابر کتاب ایمان و کفر کافی است که تصنیف

نشده و جلد هفدهم در برابر کتاب الروضة کافی است زیرا احادیث کتاب الروضة کافی بعضی در نصاب و مواظط است و بعضی دیگر در عجایب مخلوقات الهی و آنچه در مواظط و نصاب بود آن را در این جلد هفدهم ذکر فرموده اند و آنچه در عجایب مخلوقات بود در جلد چهاردهم ذکر کرده اند و جلد هیجدهم تا جلد بیست و چهارم تمام در فروع است در برابر فروع کافی و ضابطه فقها آن است که فروع را در بر چهار قسم قسمت کنند قسم اول در اموری که محتاج به نیت است و آن را رابع عبادات گویند و جلد هیجدهم الی جلد بیست و دوم همه در این باب است و قسم دوم اموری چند است که محتاج است به صیغه ایجاب و قبول و آن را رابع عقود گویند و قسم سیم در اموری چند است که صیغه از یک جانب می باشد و محتاج به قبول نیست و آن را رابع ایقاعات گویند و این هر دو قسم در جلد بیست و سیم مذکور می شود تمام شد من نسخه معتبره.

جلد اول: دوازده هزار بیت

جلد دوم: پانزده هزار بیت

جلد سیم: بیست و هشت هزار بیت

جلد چهارم: شانزده هزار بیت

جلد پنجم: چهل هزار و چهل هزار بیت

جلد ششم: شصت و چهار هزار بیت

جلد هفتم: سی هزار بیت

جلد هشتم: شصت و یک هزار بیت

جلد نهم: پنجاه و دو هزار بیت

جلد دهم: بیست و چهار هزار و سیصد و پنجاه و هفت بیت

جلد یازدهم: ۱۶ [به عدد تحریر شده]

جلد دوازدهم: ۱۴

جلد سیزدهم: ۲۰

جلد چهاردهم: ۵۷ و صد و هیجده بیت [کذا]

جلد پانزدهم: که کتاب ایمان و کفر است بعد از دو سه هزار بیت نوشته شده و باقی به سبب

اشتغال به تصنیف کتب دیگر به تحریر نیامده است.

جلد شانزدهم: این جلد نیز به تحریر در نیامده وضع آن در طاعات و معاصی است و از

ثقات چنین مسموع شد که احادیث این دو مجلد را جناب مصنف به تحریر آورده اند اما

توضیح و بیان را ننوشته اند



جلد هفدهم: کتاب روضه است مشتمل است بر احادیث متفرقه متضمن مواعظ و نصایح است و خطبی چند از ائمه معصومین علیهم السلام که متضمن این مقال است و هم چنین احادیث قدسی چند که جناب معصومین علیهم السلام روایت از صحف انبیا سلف و تورات و انجیل فرموده اند و این فقیر در سنه یک هزار و یک صد و چهل و نه هجری در اصفهان این مجلد را دیده تخمیناً بقدر پانزده هزار بیت بود

جلد هیجدهم: مشتمل بر دو کتاب طهارت و کتاب صلاة و الآن عدد ابیات آن خاطر نبود  
جلد نوزدهم: کتاب القرآن و الدعوات و این مجلد به نظر حقیر نرسیده و جناب میر محمد حسین هم ننوشته اند و در بعضی رسایل دیده شده که عدد ابیات آن را صد و یک هزار بیت نوشته اند.

جلد بیستم: کتاب الزکوة و الصوم و اعمال سنه نیز در این منظور بوده لکن به تحریر نیامده [است]

جلد بیست و یکم: کتاب الحج و العمرة است و این نیز به تحریر نیامده است  
جلد بیست و دویم: کتاب المزار است و آن مشتمل است بر زیارات جناب پیغمبر ﷺ و حضرت فاطمه و ائمه هدی ﷺ و به تحریر آمده [است].  
بیست و سیم: کتاب کتاب العقود و الایقات و حقیر ناقص از این کتاب دیده، تخمیناً هشت هزار یا هفت هزار بیت بود.

جلد بیست و چهارم: کتاب الأحکام است کالقضاء و الشهادات و الفرائض و الموارث و الحدود و القصاص و الدیات و مثلها و این به قید تحریر در نیامده [است].

جلد بیست و پنجم و این آخرین مجلدات است و آن مشتمل است بر طرق اسانید مصنف بر جمیع کتب مأخذ و هم چنین ذکر طبقات علما که هر یک به چه ترتیب أخذ احادیث از یکدیگر می نموده اند و این مجلد نیز به قید تحریر در نیامده [است].

حسب الفرموده جناب مستطاب شامخ الألقاب كهف الأرامل و الأیتام ثقة الإسلام ملاذ الخواص و العوام محیی مراسم الدین القویم اشرف الحاج و مفخر العمار جناب شیخ محمد رحیم دام ظلّه العالی تحریر شد. حرّرها محمد تقی ابن المغفور حاجی محمد حسین نیشابوری فی شهر جمادی الأولى من شهور سنة ۱۲۸۳

بسم

رساله سوم: مستدرک فهرست مصنفات علامه مجلسی

این متن به قلم مؤلفی از قرن سیزدهم به نام سید محمد مشهور به علی حسینی (قرن ۱۳ هـ) نگارش یافته و در آن برخلاف گفته میر محمد حسین خاتون آبادی که «... کتاب بحار الانوار و

سبب تألیف این کتاب آن است که بعد از واقعه هائله کربلای معلی خلفاء بنی امیه علیهم اللعنه بسیار قوی بودند، و تقیه بسیار شدید بود، و اکثر شیعیان به این جهت کمتر به خدمت ائمه علیهم السلام می رسیدند و احادیث فرامی گرفتند، تا زمان حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام، که ملاعین بنی امیه منقرض شدند و هنوز خلفای بنی عباس استقلال تمام بهم نرسانیده بودند، و تقیه بسیار کم بود، و شیعیان و موالیان بسیار به خدمت آن دو بزرگوار می رسیدند و احادیث فرامی گرفتند، و چهار صد کتاب حدیث نوشته شد که مشهور به چهار صد اصل است.

و در اعصار بعد به سبب عدم اعتناء مردم به ضبط احادیث و رغبت ایشان به علوم حکمی و اقوال فلاسفه بسیاری از چهار صد اصل تلف شده بود، لهذا آن مرحوم سعی بلیغ در ضبط و بهم رسانیدن چهار صد اصل نموده تا آنکه دویست و کسری از آن جمله را بهم رسانید، و از راه آنکه مبدا باز به طریق سابق تلف شود، مجموع را در این کتاب جمع نمود، و مشکلات احادیث را در بیان همگی توضیح نمود، و این کتاب مشتمل است بر بیست و پنج مجلد، و از آن جمله شانزده مجلد آن کتاب به اتمام رسیده است.»<sup>۱</sup> علت تألیف بحار الانوار را بر اساس مقدمه آن تلخیص و ترجمه کرده است.

این اثر در ادامه نسخه پیشین کتابت شده است. کتابت و تاریخ تحریر آن نیز با رساله یکسان است.

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين اما بعد چنین گوید فقیر حقیر الراجی المشهور محمد المدعو بعلی الحسینی - هداه الله الی طریق الرشاد - که چون جناب اعلم العلماء فی زمانه میر محمد حسین ابن میر محمد صالح ابن میر عبدالواسع خاتون آبادی که والد ایشان میر محمد صالح داماد رئیس المحدثین و افضل الفضلاء و اعلم العلماء حجة الفرقة الحققة و برهان الطائفة الحققة مولینا و اولینا مولانا محمد باقر المجلسی رحمة الله علیه بود و میر محمد حسین از اعظم تلامذه جدّ خود و نبیره ایشان بود رساله ای در فهرست مصنفات ایشان نوشته، چون به سبب عدم اعتناء حسب الواقع متوجه نشده بودند این فقیر استدراک نموده این رساله را تحریر نمود. به مضمون آن که:



۱. کتابشناسی علامه مجلسی، حسین درگاهی، علی اکبر تلافی داریانی، (تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰ ش) ص ۴۲ «فهرست تألیفات علامه مجلسی، به قلم امیر محمد حسین خاتون آبادی».

آن کس که ز شهر آشناییست      داند که متاع ما کجاییست  
آن شاء الله تعالی بعد از مقابله با رساله جناب میر محمد حسین جلیه حق در نظر او و اهل  
تحقیق جلوه گر خواهد شد و بالله التوفیق.  
پوشیده نماند که مصنفات جناب آخوند مرحوم برد و قسم است؛ عربی و فارسی اما قسم  
اول که در عربیات است ده کتاب است به این ترتیب:

اول کتاب مستطاب بحار الأنوار و آن کتابی است عظیم النظر عند أهل التحقيق والتحریر،  
مشمول است بر بیست و پنج مجلد و اکثر آن در قید تصنیف درآمده الا چند مجلد چنان که  
مذکور می گردد و چون تمهید تصنیف این کتاب به نحوی که مصنف در دیباچه مجلد اول بیان  
نموده بر خلاف بیانی که در سبب تالیف جناب میر محمد حسین نوشته بودند، این فقیر خلاصه  
ترجمه آن عبارت به عربی را به فارسی ذکر می نماید؛ و آن این است که میفرماید: بدانید ای گروه  
طالبان حق و یقین آن که من از عنفوان شباب و اول بهار جوانی حریص بودم بر طلب انواع  
علوم و فنون و دانش، به فضل حق سبحانه تعالی بر چیزی بسیار از ثمرات علم و دانش بهرور  
گردیدم و از هر خرمی خوشه ای و از هر گوشه ای توشه ای به دست آوردم پس بعد از توغل  
در این بیدای ناپیدا کنار و خوض در لجه این بحر ذخار معلوم شد که علم حقیق و دانش  
واقعی علم و دانشی است که مأخوذ باشد از کتاب الله که قرآن مجید است زیرا که به مضمون  
﴿ولا تطرب ولا یابس الا فی کتاب مبین﴾ علوم اولین و آخرین همه در آنجا جمع است و جناب  
اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین به فحوای احادیث متعدده خزینه داران علم قرآن  
و مترجمان وحی و الهام اند و کافی وافی نیست علوم بشری در احاطه به علوم قرآن، چون چنین  
دیدم ترک نمودم جمیع علومی را که در مدت عمر تحصیل نموده بودم و با آن که از علوم رایج در  
زمان ما بود و رو آوردم به سوی علومی که مأخوذ از اخبار ائمه طاهرین صلوات الله علیهم  
اجمعین بود با آن که در این زمان ما کاسد و نارایج بود، پس خوض نمودم در کتب احادیث  
مشهوره متداوله و به آن اکتفا نکرده، پی جویی کردم کتب احادیث که اصل و اصول بود و  
متروک و مهجور شده بود خواه به سبب بعد عهد و تمادی زمان از وقت معصومین علیهم السلام و خواه  
به سبب استیلائی سلاطین جور از مخالفین و ائمه ضلال و خواه به سبب رواج علوم باطله در  
میانه جهال علما و خواه از قبل جماعت علمای متأخرین که به سبب پستی همت اکتفا به  
کتب مشهوره نموده، کتب اصول سابقین را از روی بی اعتنائی ترک نموده بودند، پس به محنت  
بسیار و تصدیع بی شمار و معاونت بعضی از افاضل اهل دانش و دین در قرون گذشته بود،  
به دست آوردم و چون این کتب مشتمل بود بر فواید بسیاری چند که کتابهای مشهور این  
زمان از احادیث و فقه خالی بود، از آن فواید و بسا از امور از احکام دین در آن کتابها یافته شد

که بسیاری از علما معترف بودند بر نایافت بودن این احکام در این کتب مشهوره، پس بذل کردم نهایت جهد خود را در ترویج آن کتابها و تصحیح و تنقیح و تنسیق آنها و چون به نظر تامل دیده شد که زمانه یوماً فیوماً محلّ حوادث و فساد و فتن است و اکثر اهل زمان ماایل از حق به سوی باطل و از علم به سوی جهلند و نیز جمع شدن این همه کتب در یک مکان نزدیک به کس بسیار نادر و بالفرض وقوع به سبب کوتاهی همت طلبه علم تصحیح و تنقیح آن دشوارتر بود، پس ترسیدم از آن که مبادا این کتب باز مثل اوّل دست فرسود حوادث گردد و هر یک به نحو اوّل متفرّق شود و با وجود آن که مذکور شد اخبار متعلقه به هر مقصدی از آن کتابها متفرّق در ابواب و فصول آنها به نحوی بود که اطلاع بر آن مقاصد بر اکثری از فضلاّی زمان دشواری نمود، چه جای طلبه علمی که اوّل تحصیل ایشان باشد پس بعد از استخاره به جناب الله و استعانت بحول و قوّة ربّانی نامتناهی و استمداد از تأیید و رحمت او قصد کردم بر تالیف کتابی که فصول و ابواب آن بر نهج تنقیح و تدقیق بود در نظر اهل علم بر نظامی غریب و تالیفی عجیب ترتیب باید که به نحوی که کتب قدما و مصنّفات ایشان از این حسن تصنیف و زیبایی تالیف قاصر باشد، پس حمد بر خدای را و شکر بر الطاف او که به نحوی که دل می خواست، این کتاب از عالم باطن بر منصفه ظهور جلوه گر شد و مصدر کردم هر بابی را از کتاب های این کتاب به آیات قرآنی که متعلّق به عنوان آن باشد و بعد از آن ایراد کردم بعد از ذکر آیات، آن چه را که ذکر کرده اند از مفسّرین در تفسیر و بیان آن آیات، و بعد از آن ذکر کردم در آن باب تمام آن حدیثی را که متعلّق به عنوان آن باب بود تا آن که آن قدر از خبر و آن حدیث که متعلّق به آن باب بود و ایراد کردم تمام آن حدیث را در موضع دیگر که لایق و سزاوار به آن بود و توضیح و بیان نمودم آن چه محتاج بود از اخبار و احادیث به سوی کشف و بیان به منهجی شافی در غایت ایجاز تا به طول نیانجامد و ابواب ضخیم نشود و دشوار نگردد تحصیل آن بر طلبّاب.

والحمد لله وحده. تا این جا بود ترجمه کلام مصنّف در تمهید تصنیف این کتاب.

حرّرها محمد تقی عفی الله عن جرائمه و جرائم والده رحمه الله تعالی.

و بعد از آن و امش اول الاصل عند بیان ترجمه کتاب **شاه** بخط بعضی فضلا و ما نظر  
 شد آنرا فی الفاضل کما نقل العلماء و طایفه العلماء و فی جمیع الاعصار و الاسناد طایفه المحدثین  
 و ایداد من العالیین المولودین محمد باقر **کبیر** از جمیع الشریف المصنفین فی یوم الاثنين  
 السابع و العشرین من شهر رجب الاکرام **کبیر** شهر رمضان المبارک من شهر رجب و ما نقله  
 و نقله من المحدثین المحدثین علی بن ولید و الاثبات من تالیف **العلامة** و ما نقله  
 الشریف **کبیر** فی مثل هذه الايام من شهر رجب الاکرام و ما نقله من تالیف و ما نقله  
 کتاب **بهار الانوار** و کما نقله من شهر رجب الاکرام و سبعین سنة بل از یاد و تالیف و ما نقله  
 من والده السعيد الرازي و ما نقله من تالیف و ما نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله  
 و یقی بعد و نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله  
 اربعین سنة و کما نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله  
 اکمل من المحدثین المحدثین **کبیر** و ما نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله  
 و کما نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله  
 المرحوم الخیر و السلطان **سلیمان** و کما نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله  
 البعد فیسأل القرآن علی المنبر و کما نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله  
 کل یوم و یصلی المغرب مع تواضعه ما تم فیسأل فی هذا الجسد و بعده یقال الصیفة **الطیبة**  
 اسئل من المحدثین المحدثین **کبیر** و کما نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله  
 یوم و نقله کما نقله من شهر رجب الاکرام و کما نقله من شهر رجب الاکرام و ما نقله  
 فد الجلال و الاکرام و کما نقله من شهر رجب الاکرام و کما نقله من شهر رجب الاکرام  
 و ما نقله من شهر رجب الاکرام و کما نقله من شهر رجب الاکرام و کما نقله من شهر رجب الاکرام

۲۵۲

سلطان قبا... (مخطوطه دست‌نویس)

و در کتب کثیره و در کتب کثیره و در کتب کثیره...

صفحه دوم سرگذشت علامه مجلسی نسخه کتابخانه مجلس



ثانیات و شرح و تعلیقات در آنها شرح الاصول من الکافی طبقاً لحسن فی جعل مشکلات  
 وایضاً در بیان کلمات سمران بن ابراهیم و شرح العالم بقدمه مشکلات وایضاً شرح سمران و  
 حضانة **تکمیل** انشبه الیایح والوریع والخیرات و مع رساله فی علی الاستراذیه **کتاب** القائل  
 الکامل العالم الخیر الامداد المولی محمد بن محمد الازدی حفا بن المولی محمد بن الیاس بن  
 طاب واهل بن اخت الطائفة المجلسی المذکور القاب الازدی بکتابه سابعهم الخیر للمعنی اکثر  
 القوی من التفسیر الفقه والمحدث واصول الفقه والعقل والبیان والاصح والحق والیوم  
 الفی ذکرها فی کتابها ثانیاً وایضاً محتویات فیها ایضاً ویدونه وبعین صریحاً فی تفسیر الازدی  
 وبعین وبعینه وشرح بعض الفروع الکافی وایضاً شرح الشافی وبعین صریحاً فی شرح العالم  
**وشرح** من العلماء والصلی الازاد وبعین علی الله سبحانه وکان فی ایام اشتغاله  
 باصول الشریع وبحث فی کل السبعه یومین فی المسجد العتیق وکان فی اول شهر ایام العرب  
 وبعین من التکرر فی الطبع ان جماعة من اهل السنة كانوا فی الایمان یبیدون الایمان  
 کما ان هذا الخائف الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه  
 انه یوم من هذه الایام ویکون ایضاً فی الایمان وایضاً فی الایمان وایضاً فی الایمان  
 فیوان وکما ان هذا الخائف الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه  
 فمروه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه  
 من الخیر الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه  
 فی الجاهل الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه  
 منها الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه  
 شبهة وکان یوم یسبى العرب والغناء والفرق السعد وبعین الخیر من فی بیته وکان فی ذی  
 اشتغاله باصول الشریع وبحث فی کل السبعه یومین فی المسجد العتیق وکان فی  
 یوم الایمان وبعین الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه الیوم الذی یلزمه



وخوانده و نحوای کتب تواریخ سما انساب جعلت با اینکه بودم مأمور و الامور عهد  
نوشتم این تذکره بطیله را بعد از فراغ پنج روز از تصنیف او از روی خطها المصنوع  
عالمه من کمال مقدس محمد از ان استادی خفیه عملی ایضاً فی العباد  
ابن علی ام مکتف فله الیه و التذکره و العبد المذنب المذنب  
حسنی الاسفهان الالاسر الحسینی تاسع و ع  
مکرم ربيع الثاني سنة ۱۲۱۱

۶۸

بہالہ مفردہ فی شرح حال المجلسی نورالذکر و طاب ثوابہ  
 و عودتہ الیٰ الخاتمہ و اولادہ

و اقدرد جندہ فی مائش اولالاعند بیان ترجمہ طاب ثوابہ بخط بعض الفضلاء و لفظہ  
 لفظیۃ الفضل الکامل العلامۃ علامتنا علیٰ جمیع الاعصار و الامصار خاتم المبتدین  
 و ایتہ المیزان العالمین المراسم محمد بن طیب اللہ تعالیٰ علیہ و آلہ و صحبہ الشریف طلح الخیر فرید المائش السبع  
 و العشر من شہادۃ الاعظم المبرک شہر رمضان المبارک من شہر ربیع الثانی عشر و اذ الف  
 من الحجۃ المقدمۃ النبویۃ طاب ثوابہ و اجراء الاقل الفصلۃ و حقہ و من الغرائب لشرح اتفق مرلوہ  
 الشریف ایضہ مثل ذہب العزیز من مثل فی الیوم من الشہر العظیم و واقف تاریخ تولدہ جامع کتاب  
 بحار الانوار و کان سنۃ الشریف ثلاثا و سبعین سنۃ لازبالہ و نقیصہ و قد عاش فی فرمزلہ  
 السعدیۃ ازابہ المزرع لاد الفضلاء و المذہب الخیر القدر المستطی ثلاث و ثلاثین سنۃ و بقیۃ  
 بعد وفاتہ قریب روضہ اربعین سنۃ فی عاش و الذہ بعد وفاتہ شینۃ البہا طاب ثوابہ  
 اربعین سنۃ و کان روحا صلوۃ الجودۃ المسبوحات العباسیۃ سنۃ بعد وفاتہ الفضل  
 الکامل الخیر المرحوم الہ البنا ر مولانا محمد باقر السید و ارادہ کان قدر کتب شیخ الاسلام  
 و المسلیین و کان ارتقا بہ لہذا الامر و جوبہ علیہ مع اضطرار شدید عند تکلیف عظیم  
 من السلطان المرحوم المہر السلطان سلیمان و کان زرع ارتقا بہ لہذا الامرانۃ عشر  
 سنۃ و کان بعد ان خطبہ بقرۃ القرآن علی المنبر و کان من شہادۃ الاعظم بحینۃ المجد  
 بجمیع العیشۃ الاصفیٰ ن کل یوم و یقتل الظلمین مع نواظرتہا ثم یقتل القرآن المجد

سرگزشت علامہ مجلسی نسخہ کتابخانہ دانشگاہ تہران



۱۲۶۹  
 نمونه کتب معتبره در طریقه ابریت عمیق کاتبه لطیفه آیه و جامع احادیث  
 اهل بیت و فروع و عقاید و عملیات بحسب لایحه فروغی از اول الامارات و غیره است  
 و تصنیف نیز در زمان غیبت معاصر حضرت امام علی علیه السلام شده و بسیار کتب معتبره  
 که توسط بعضی از ائمه اطهار صلی الله علیه و آله و سلم و سایر ائمه اطهار  
 که در آن کتب است در زمان غیبت کبری به جهت سبب کمالی که در آن کتب است  
 هرگاه که متوفی جمع این کتب است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است  
 کتب الامارات که در آن کتب است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است  
 و جمله خود در برابر کتب الامارات که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است  
 التوحید کتب معتبره است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است  
 و هم چنین کتب معتبره از ابواب کتب است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است  
 برابر اصناف متفرقه و آمده از اصناف معتبره است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است  
 کتاب التوحید و کتاب الحجیه و غیره نیز در کتب است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است  
 این کتب و جمله کتب معتبره از خود کتب است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است  
 در عمایه نقلیات الله و اولی و البقیه همان کتب است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است  
 زیرا که این موهبتین هم تمام موهبتین است و صفات و احوال الله و اولی و البقیه  
 در ذکر احوال الله است که موهبتین او باشند و جمله کتب معتبره است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است  
 این کتب و کتب کاتبه است که تصنیف شده و جمله کتب معتبره است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است  
 زیرا که اصناف کتب است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است و بعضی دیگر در کتب است  
 موهبتین الله و آنچه در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است و کتب معتبره است که در موهبتین هم مشاهده بار بار در کتب است

صفحه اول فهرست تالیفات علامه مجلسی نسخه کتابخانه ملک

یوما فیما محمد سوادت فیما وفتی است و اکثر اهل زمان ما در این حق بسوی ما ملایم و از علم بسوی  
 جلیلت و نیز جمیع تمدن بشری که در یک مکان نزدیک کسی بسیار نادر و با لغزش و قوی سبب  
 بسبب آنکه هرگز طلب علم تصحیح و تصحیح لغز و توار تر جویس نرسیدیم از آنکه ما و انبیا کتب با مثل  
 اول دست خراب و سوادت کرد و در هر یک خواول متفوق شویم و با وجود آنکه مذکور شد بخار  
 متعلق به مفسد از لغز تا به متفوق در انوارات و حصول آنها بخیر بود که اهل علم بر آن  
 بر اکثر از فضل زمان و توار تر من خود چنان طلب علم که اول کتبه در بیان باشد پس بعد از  
 استماریه کجای اللغز و اجازت کول قوه را با تا نماند و استعدا از تا بعد و وقت او  
 قصد کردم بر تالیف کتاب که حصول و ابوالفتح بر تالیف و تدقیق بعد در نظر اهل علم  
 نظیر عربی تا لیس عجیب تزیین با بر سبب که کتب قدما و مصنفات بیان از لغز حسن  
 تصنیف و زمانه تالیف قاصرند پس بعد از آنرا و اکثر اطراف او که بخیر کول  
 سخن است که در آن عالم باطن بر منصفه ظهور کردند و مفسد کردم هر یک از کتاب  
 لغز تا آیات قرآنی که متعلق لغز است و بعد از آنکه امر کردم بعد از ذکر آیات  
 را که ذکر کرده اند مفسر غیر در تفسیر بیان آن آیات و بعد از آنکه ذکر کردم در لغز عام  
 لغز بعد غیر از که متعلق لغز است آیات بعد آنکه انقدر از خبر و انقدر که متعلق این باب  
 بعد و امر کردم تمام لغز حدیث خود در موضع دیگر که لایق و سزاوار این بود و توفیق  
 بیان لغز هم آنچه محتاج لغز از اخبار و احادیث بسوی کتب و بیان منتهی شد و غایت ایجاب  
 تا بطول نماند و ابواب منجمت شود و کتاب جمیع لغز و توار تر خود که بعد از طلب  
 و انچه بعد و صد تا آنها بعد ترجمه کلام مصنف در توفیق تصنیف لغز کتاب و در آن  
 عنبر بر عنبر خوانند و جوایم و امانت بر هر یک



بر ما غیر ما محمد صادق است و اکثر اهل زمان ما بعد از حق بسوی ما آمدند و از علم بسوی  
 ما آمدند و نیز جمع شدن نیز به کتب در یک مکان نزدیک کسی بسیار نادر و با بعضی قوی و سبب  
 سبب که تا به ترتیب طلب علم تصحیح و تنقیح ندرت تواریخ بود پس رسیدم از آنکه ما با او این کتب را در شهر  
 اول دست فروردین حراوت کرد و در هر یک خواهری متفرق نمود و با وجود آنکه در کورند اخبار  
 متعلقه به تصدیر از آن کتبها متفرق در انواع و اقسام و فعلی آنها بنحوی که اطلاع بر آن یافتند  
 بر اکثر از فضل زمان و تواریخ نمودند و با اطلاع معلوم که اولی که در میان آنها پس بعد از  
 آنستاره بیکان العلام و سخات کول قوه را باقی نماندند و اینست که از آنجا بدو رفت او  
 قصد کردیم بر آنکه کتب که در فعلی و ابواب لغوی بر تالیف و تدقیق بود در نظر اهل علم  
 نظر مغرب و تالیف عجیب و غریب با هر سخن که گفتند و ما در صفحات نهان از آن سخن  
 تصنیف و زیاده تالیف قاصد پس هر قدر از او کلامی از او کلامی از او که بنحوی که اول  
 سخن است لکن قیاسی عالم باطن بر منصفه ظهور می کردند و مرصع کردیم هر یک از آن قاصد  
 لکن آیات قرآنی که متعلق لغویان لکن پس و بعد از آنکه امر کردیم بعد از ذکر آیات آن  
 را که ذکر کرده اند مفسرین در تفسیر و بیان آن آیات و بعد از آنکه ذکر کردیم در تفسیر عام  
 لکن حدیثی که متعلق لغویان لکن پس و بعد از آنکه از منبر و انجمن که متعلق این باب  
 بود و امر کردیم هم لکن حدیث خود در موضع دیگر که لایق و سزاوار این بود و توفیق  
 بیان نمودیم آنچه محتاج بود از اخبار و احادیث سوره کاف و بیان منزهت خود غایت ایجاز  
 تا بطول نماند و ابواب منجم نمود و کتاب منجم نمود و تواریخ نمود و کتب منجم  
 و احمد لغوی و عدد و آنها بود ترجمه کلام مصنف در تصنیف لغویان کتاب عربی و کلام  
 عفر بر عینه خوانند و جوایز و این ترجمه است

۱۴۶





## رسالة في الإجازة

از: محدث نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق)

بِه كوشش: وحید شوندى

### پيشگفتار

سنت اجازة؛ سنتی ارزنده

یکی از سنتهای ژرف و بنیادین به یادگار مانده از آن طلایه داران سترگ، سنت اجازة حدیث است.

از آن روز که پیشوایان ما علیهم السلام، به برخی از همروزگاران خویش، اجازة شفاهی در نقل احادیث و روایات ارزانی داشتند<sup>۱</sup>، تا به امروز این سنت ارزنده، نسل به نسل و دوران به دوران ادامه داشته و خواهد داشت.

و مرور برگزیده اجازة - در حقیقت - مرور بر تاریخ ارزشهاست، که در فراسوی تاریخ علم حدیث، عوامل و اسباب فراوانی در پیدایش و گسترش این میراث ارجدار تأثیر داشته و دارد. این میراث، در درازای تاریخ پر دامنه اسلام، بالنده و فراینده بوده است، و در روند بالندگی و فرایندگی از عوامل درونی - جهشها و زایشهای فکری نسلها -، و عوامل برونی - محیط و جو

۱. هم مانند: اجازة امام صادق علیه السلام، در خصوص نقل اخبار ابان بن تغلب، به ابان بن عثمان: «... إِنْ أَبَانَ بِنَ تَغْلِبٍ رَوَى عَنِّي ثَلَاثِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ فَأَرْوَاهَا عَنْهُ». (رجال نجاشی ۱۲، ش ۷)؛ و به سلیم بن ابی حیه: «أَتَى أَبَانَ بِنَ تَغْلِبٍ فَأَتَاهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثًا كَثِيرًا فَأَرْوَى لَكَ فَأَرْوَهُ عَنِّي». (رجال نجاشی ۱۳، ش ۷). و نیز اجازة امام صادق علیه السلام به تمامی همروزگان و پیروان خویش: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا سَمِعْتُمْ عَنِّي أَنْ تَرْوُوهُ عَن أَبِي، وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا سَمِعْتُمْ عَن أَبِي أَنْ تَرْوُوهُ عَنِّي، لَيْسَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا جُنَاحٌ». (بخار الأثوار ۱۰۴/۴۳ - ۴۴).

فرهنگی و سیاسی دورانها- تأثیر پذیرفته است. لذا آن کس که تحتی به تاریخ پر رمز و راز اجازه مینگرد، بطور ناخود آگاه، خویش را در میان دریایی از تحولات گونه گون می یابد. باری آنکه که آدمی می بیند، متن اجازه فرهیخته ای - مثلاً در دوران صفویه -، با متن اجازه فرهیخته ای دیگر در دوران قاجاریه، از حیثیهای گونه گون، تفاوتیهای بنیادی دارد، بی درنگ در نهان خانه خویش می یابد که تمام تحولات - چه آنها که از عوامل درونی نشئه گرفته، و چه آنها که از عوامل برونی - دست به دست هم داده اند، تا کمک چینی فرایندی را به بار آورده اند. و نیز ناگفته پیداست، آنکس که اندک اطلاعی از سنت اجازه داشته باشد، خواهد دانست که یک نسخه از حدیثنامه ی معروف، که در بردارنده اجازه علامه مجلسی رحمته الله علیه - و یا حدیث پژوهی دیگر، هم مانند: شیخ حرّ عاملی رحمته الله علیه، فیض کاشانی رحمته الله علیه، سید نعمت الله جزائری رحمته الله علیه، و... - باشد، با وجود آنکه از دیگر نسخ متأخر است، اما ارجمندتر و قابل اعتمادتر است؛ چه این اجازه، نشان دهنده ی آنست که این نسخه مزیت و برتری نسبت به دیگر نسخ داشته است که فراخور توجه شخصی همچو مجلسی قرار گرفته است.

آری در همین راستا بود که دانشوران با هر گرایش فکری که دارا بودند - اعم از اصولی، اخباری، فلسفی، عرفانی - در وادی اجازه حدیث گام نهادند، و در پی اکتشاف طرق برآمدند. و از این رو، در این مسیر گروهی از ایشان، رسائل و مجموعه هایی در اجازه حدیث فراهم آوردند، هم چو:

[۱]. الإجازات لكشف طرق المفازات؛ از: سیدرضی الدین علی ابن طاوس (۵۸۹-۶۶۴ ق).

گوشه ای از این نوشتار را، دانشمند روشننگر علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله علیه، در بخش اجازات بحار الانوار (۳۷/۱۰۴-۴۵) آورده است.

[۲]. الإجازة الكبيرة؛ از: علامه جمال الدین ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق)، در تاریخ ۱۵ شعبان، سنه ۷۲۳ ق، به بنی زهره.

این نوشتار را نیز، علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله علیه - از آغازینه، تا انجامه آن - در بخش اجازات بحار الانوار (۶۰/۱۰۴-۱۳۷) جای داده است. هم چنین آنرا، کاظم عبود فتلاوی بطور جداگانه، در نجف اشرف، سنه ۱۴۲۶ ق، به چاپ رسانیده است.

[۳]. کتاب الإجازات؛ از: سید حسین کرکی عاملی (م ۱۰۴۱ ق).

این نوشتار، توسط استاد صدرائی خویی، در «کتاب شیعه؛ ویژه نامه اجازات» (دفتر ۷ و ۸/۱۶۹-۱۸۵)، تحت عنوان «کتاب اجازات سید حسین کرکی؛ اولین کتاب اجازات شیعه» معرفی شده است.

[۴]. الإجازة الكبيرة؛ از: شیخ عبدالله بن صالح سماهيجی بحرانی (م ۱۱۳۵ ق)، در تاریخ دوشنبه، ۲۳ صفر سنه ۱۱۲۸ ق، به شیخ ناصر بن محمد جارودی خطی.

این نوشتار، توسط مهدی عوازم قطیفی، به زیور طبع آراسته گردیده است.

[۵]. الإجازة الكبيرة؛ از: سید عبدالله موسوی جزائری (م ۱۱۷۳ ق)، در تاریخ یکشنبه، ۲ جمادی الثانیة سنه ۱۱۶۸ ق، به چهارتن از دانشمندان هویزه.

این نوشتار، به همراه پیشگفتاری از آیت الله مرعشی نجفی، و با تحقیق استاد سماوی حائری، و اشراف دکتر سید محمود مرعشی نجفی، در سنه ۱۴۰۹ ق، به زیور طبع آراسته گردیده است.

[۶]. لؤلؤة البحرين فی الإجازة لقرتی العین؛ از: شیخ یوسف بحرانی (۱۱۰۷-۱۱۸۶ ق)، در تاریخ ۱۱ ربیع الاول سنه ۱۱۸۲ ق، به برادرزاده گانش شیخ خلف بن عبدعلی بن احمد، و شیخ حسین بن محمد بن احمد.

این نوشتار، به کوشش دانشمند فرزانه آیت الله سید محمد صادق بحر العلوم (م ۱۳۹۹ ق)، در نجف اشرف - مطبعة النعمان، بسال ۱۳۹۰ ق، به زیور طبع آراسته گردیده است.

[۷]. مناقب الفضلاء؛ از: سید محمد حسین خاتون آبادی (م ۱۱۵۱ ق)، به زین الدین علی خوانساری، در سنه ۱۱۳۸ ق.

این نوشتار، در پایان کتاب «نفحات الروضات» - به صورت عکسی -، از روی دستنوشته مرحوم آیت الله سید احمد روضاتی (م ۱۳۸۰ ش)، به چاپ رسیده بود. و سپس با تصحیح جویا جهانبخش در «میراث حدیث شیعه» (۴۳۹/۱۴-۵۲۰) به چاپ رسید.

[۸]. الروضة الیهیة فی الإجازة الشفیعیة؛ از: سید محمد شفیع موسوی جابلقی بروجردی (م ۱۲۸۰ ق)، در ماه رمضان، سنه ۱۲۷۸ ق، به فرزندانش سید علی اکبر «آقا کوچک»، و سید علی اصغر.

این نوشتار، توسط سید جعفر حسینی اشکوری، در مؤسسه کتابشناسی شیعه - قم، سنه ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۲ ش، به زیور طبع آراسته گردیده است.

[۹]. الشجرة المورقة والمشیخة المونقة؛ از امام الحرمین محمد بن عبدالوهاب همدانی (م ۱۳۰۵ ق).

نسخه ای از این نوشتار، در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، به شماره ۵۴۴۲ [ف: ۲۲۳/۱۴]، نگهداری می شود. هم چنین، تصویر عکسی این نسخه، در مرکز احیاء میراث اسلامی، به شماره ۱۵۱۵ [ف: ۳۲۸/۴] در دسترس تمامی نسخه پژوهان است.

[۱۰]. مشجرة مواقع النجوم و سلاسل الدر المنظوم؛ از: میرزا حسین بن محمدتقی نوری طبرسی (نگارنده نوشته پیش رو).

این نوشتار، با پیشگفتاری از آیت الله مرعشی نجفی، و با تحقیق دکتر سید محمود مرعشی نجفی، به همراه «مشجرة إجازات العلماء الإمامية وبعض العامة»، در سنه ۱۴۰۶ ق، به زیور طبع آراسته گردیده است.

[۱۱]. رسالة فی الإجازة؛ از: نگارنده پیشین.

نوشته پیش رو، که به زودی پیرامون آن، سخن به میان خواهد آمد.

[۱۲]. الفهرس الصدرية فی الإجازات العلیة؛ از: شیخ صدر الاسلام علی اکبر بن شیرمحمد

همدانی (م ۱۳۲۵ ق).

این نوشتار، توسط سید جعفر حسینی اشکوری، در «میراث حدیث شیعه» (۱۱/ ۳۴۹-۵۲۳) به چاپ رسیده است.

[۱۳]. إجازات الروایة والوراثة فی القرون الأخيرة الثلاثة؛ از: شیخ آقا بزرگ طهرانی (۱۲۹۴-۱۳۸۹ ق).

این نوشتار، در بردارنده بیش از ۵۰ اجازه است، و توسط استاد صدرائی خویی در «میراث حدیث شیعه» (۷/ ۵۲۹-۵۴۸) معرفی شده است. و نسخه عکسی آن، به شماره ۱۷۴۲ [ف: ۱۹۷/۵] در مرکز احیاء میراث اسلامی موجود است.

[۱۴]. ضیاء المفازات فی طرق مشایخ الإجازات؛ از: نگارنده پیشین.

این نوشتار، به تسطیر/ رونوشت استاد سید محمد حسین حسینی جلالی، و با تحقیق احمد حائری، در «میراث حدیث شیعه» (۵/ ۴۰۳-۵۱۹) به چاپ رسیده است.

[۱۵]. الإسناد المصقی إلى آل المصطفی ﷺ؛ از: نگارنده پیشین.

این نوشتار، توسط احمد حائری، در «میراث حدیث شیعه» (۱۴/ ۳۴۱-۴۱۰) به چاپ رسیده است.



[۱۶]. ذیل الإسناد المصقّی إلى آل المصطفى عليه السلام؛ از نگارنده پیشین.

این نوشتار، توسط استاد سید محمدرضا حسینی جلالی، در «میراث حدیث شیعه» (۴۲۰-۴۱۱/۱۴) به چاپ رسیده است.

[۱۷]. بُغیة الوُعاة فی طبقات مشایخ الإجازات؛ از سید حسن صدر کاظمی عاملی (۱۲۷۲-۱۳۵۴ ق).

این نوشتار، به کوشش دوست گرامی محمد حسین نجفی، و به همراه حواشی و تعلیقات آیت الله سید موسی شُبیری زنجانی، استاد سید محمدرضا حسینی جلالی، استاد سید عبدالستار حسینی بغدادی، و آقای سید محمد حسن موسوی آبادانی، در «کتاب شیعه؛ ویژه نامه اجازات» (دقتر ۷/۸-۴۲۹-۵۵۵)، به چاپ رسیده است.

[۱۸]. ثبت الأُتبات فی سلسلة الرّواة؛ از سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی (۱۲۹۰-۱۳۷۷ ق).

این نوشتار، که در حقیقت متن اجازة ایشان به مجازین می باشد، در مطبعة العرفان- صیدا، بسال ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۷ م، به زیور طبع آراسته گردیده است. نمونه ای از آن را، در «المسلسلات» (۲۰۹-۲۱۷) می توان دید.

[۱۹]. مشجرة إجازات العلماء الإمامیة و بعض العامة؛ از سید ابوالقاسم طباطبائی تبریزی نجفی حائری (۱۲۸۶-۱۳۶۲ ق).

این نوشتار، با پیشگفتاری از آیت الله مرعشی نجفی، و با تحقیق دکتر سید محمود مرعشی نجفی، به همراه «مشجرة مواقع النجوم و سلاسل الدر المنظوم»، در سنه ۱۴۰۶ ق، به چاپ رسیده است.

[۲۰]. الإجازة الكبيرة أو الطريق والمحنة لثمرة المهجة؛ از آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۳۱۵-۱۴۱۱ ق)، به فرزندش دکتر سید محمود مرعشی نجفی.

این نوشتار که در بردارنده ۱۰ فصل می باشد، به کوشش استاد سما می حائری، وزیر نظر دکتر سید محمود مرعشی نجفی، به چاپ رسیده است. و برآستی که این نگاشته، از برآزنده ترین جستارها، در وادی اجازة حدیث است. و در اینجایی مناسبت نیست که اشاره کنیم، بخش پایانی این مجموعه - که مشتمل بر وصایای آیت الله مرعشی نجفی است - توسط شاگرد برجسته ی ایشان، استاد سید عادل علوی در کتابی جداگانه، به نام «الأنوار الشهابیة فی

بیان الوصایا المرعشیة» شرح داده شده است.

[۲۱]. الطرق والأسانید إلى مرویات أهل البیت علیهم السلام؛ از: نگارنده پیشین.

این نوشتار که در حقیقت، متن اجازه آیت الله مرعشی نجفی به مجازین می باشد، به خط چشم نواز محمود اشرفی تبریزی، در ۳۰ صفحه به زیور طبع آراسته گردیده است.

[۲۲]. المسلسلات فی الإجازات؛ از: دکتر سید محمود مرعشی نجفی.

نگارنده در این نوشتار، در صدد آن برآمده است که زیست نامه گروهی از مشایخ، و تصویر برخی از اجازات پدرش «آیت الله مرعشی نجفی» را، در دو دفتر جداگانه، و در چند فصل مستقل گردآوری نماید.

[۲۳]. ثبت الأسانید العوالی إلى مرویات السید محمد رضا الحسینی الجلالی؛ از: استاد

سید محمد رضا حسینی جلالی.

این نوشتار جستاری کوتاه، ولی پرمایه، در شناساندن مشایخ نگارنده است. و در لابلای آن، به دیگر نگاشته ها و پژوهشها، در وادی اجازه حدیث، اشاره شده است. و برآستی که نگارنده، از پس این مهم برآمده، و تحقیقی فراخور توجه، بدست داده است. این نگاشته، با پیش گفتار استاد سید احمد حسینی اشکوری، در مجمع ذخائر اسلامی - قم، بسال ۱۴۲۰ق، به زیور طبع آراسته گردیده است.

[۲۴]. فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه (جلد یازدهم و دوازدهم)؛

از: استاد شیخ علی صدرائی خوبی.

این نوشتار، تکاپویی نو و پژوهشی بدیع، در وادی اجازه حدیث است. نگارنده در این نگاشته، به ۱۲۶۵ عنوان اجازه، و ۱۶۱۷ نسخه از اجازات عالمان شیعه رهنمون شده، و در توصیف برخی از آنان، کاوش های ارزشمندی، ارائه نموده است. این نگاشته در دو دفتر (جلد یازدهم، و دوازدهم)، توسط انتشارات دارالحدیث - قم، بسال ۱۳۸۹ ش، به زیور طبع آراسته گردیده است.

این بود، کوتاه سخنی، پیرامون برخی از شاخص ترین، دست آوردهای دانشوران و پژوهندگان شیعه، در وادی اجازه حدیث. به امید روزی که زمینه تلاشها و پژوهشها، بر کرانه این سنت دیرینه، روز به روز فزون گردد، و پژوهاکی شکوهمند، برای دیگر تحقیقهای حدیثی و تاریخی باشد.

## مؤلف

ناگفته پیداست، که یکی از این دانشوران نستوه، میرزا حسین بن محمدتقی بن علی محمد نوری طبرسی - علیه شائب الغفران وأسکه الله فی الجنان - (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق) می باشد، که در قرن سیزدهم هجری، در علم حدیث و رجال و درایه گوی سبقت را از دگران ربود، و با بیان شکرینش روح تازه ای در جسم نحیف علم حدیث دمید، و علم تراجم را با خامه گوهرینش فربه ای بخشید. همو که مجاز دیرباز، به خاتم المحدثین و ثالث المجلسین شهره شد، و از خود آثاری شگرف به یادگار گذارد.

او در تاریخ ۱۸ شوال سنه ۱۲۵۴ ق / ۱۸۳۸ م در روستای یالواز خطه طبرستان پا به عرصه هستی نهاد. و در حالی که فقط ۸ بهار از عمرش سپری شده بود، پدرش را از دست داد. و تا مدتی چند، به همین روال، روزگار گذرانید، تا اینکه دست تقدیر وی را به سوی شیخ محمد علی محلاتی (م ۱۳۰۶ ق) رهنمون شد، و از بوستان وجود وی، خوشه ها چید. و پس از آن راهی تهران شد، و در آنجا از مجلس درس شیخ عبدالرحیم بروجردی (م ۱۲۷۷ ق) «پدر همسرش» استفاده نمود.

وی، به جهت تکمیل مدارج اخلاقی و علمی، در سنه ۱۲۷۳ ق راهی عراق شد، و به مدت ۴ سال در نجف اشرف ماند، و سپس به ایران سفر کرد. و پس از آن، در سنه ۱۲۷۸ ق دگر بار راهی عراق گشت، و این بار هم نشینی با شیخ عبدالحسین تهرانی شهره به شیخ العراقین (م ۱۲۸۶ ق) - نخستین کسی که برای ایشان اجازه حدیث نگاشت - را در برنامه روزمره خویش گنجاند، و با ایشان چند سالی را در کربلا، و کاظمیه به سربرد.

و در سنه ۱۲۸۰ ق راهی بیت الله الحرام شد، و پس از ادای فریضة حج، قصد نجف اشرف کرد، و در آن سامان، مدتی چند، از مجلس درس شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق) بهره مند شد، تا آنکه خورشید حیات استاد، غروب کرد. پس دگر بار در سنه ۱۲۸۴ ق راهی ایران شد، و به قصد زیارت امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام در خراسان فرود آمد، و بعد از آن، در سنه ۱۲۸۶ ق به عراق بازگشت، و در همین سال، در غم از دست دادن استاد خویش، شیخ عبدالحسین تهرانی، به سوگواری نشست.

نیز باری دگر، زیارت بیت الله الحرام ارزانی وی شد، و پس از انجام مناسک حج، به نجف اشرف بازگشت، و دو سال در آنجا ماند. و بعد از درنگی چند، در سنه ۱۲۹۲ ق به همراه

خانواده اش و استادش مولی فتحعلی سلطان آبادی (م ح ۱۳۱۲ ق)، به قافله میرزای بزرگ شیرازی (م ۱۳۱۲ ق) در سامراء پیوست، و از حواریین و مقربین ایشان شد. و پس از چند صباحی، برای سومین بار، توفیق زیارت کعبه دله نصیب وی شد، و هنگامه بازگشت در سنه ۱۲۹۷ ق، به ایران سفر کرد، و برای دومین بار به زیارت امام رضا علیه السلام شتافت. و پس از ایامی چند در سنه ۱۲۹۹ ق، برای چهارمین بار به حج رفت، و بعد از ادای فرائض، راهی سامراء شد، و تا سنه ۱۳۱۴ ق در آن جا روزگار گذرانید، و سپس به مهد علم در آن روزگار - نجف اشرف - رفت، و تا واپسین لحظات عمر خود، در آنجا سکنی گزید.

سرانجام، پس از عمری خدمت خالصانه، در شب چهارشنبه ۲۷ جمادی الثانیة سنه ۱۳۲۰ ق / ۱۹۰۲ م، درست آن هنگام که نزدیک به ۶۶ سال داشت<sup>۱</sup>، در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست، و فردا روز - که روز شهادت امام هادی علیه السلام بود - بنا بر وصیت خویش، در صحن علوی - ایوان حجره سوم از ایوانهای شرقی باب القبله - آسوده آرمید.

اورفت، اما از خود آثاری به یادگار گذارد، که از همان ابتدا ذکر جمیلشان، میان مردمان افتاد. از میان آن آثار پرمایه و بلند پایگاه، می توان به نگاشته های ذیل، اشاره نمود:

۱. البدر المشعشع فی ذریة موسی المبرقع علیه السلام؛
۲. تحیة الزائر و بلغة المجاور؛
۳. جنة المأوی فیمن فاز بقاء الحجة علیه السلام، فی الغیبة الكبرى؛
۴. الحواشی علی منتهی المقال فی علم الرجال؛
۵. دار السلام فیما یتعلق بالرؤیا و المنام؛
۶. رسالة فی الإجازة؛ نوشته پیش رو.
۷. شاخه طوبی؛
۸. الصحیفة الثانیة العلویة علیه السلام؛
۹. الصحیفة الرابعة السجادية علیه السلام؛
۱۰. فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب ربّ الأرباب<sup>۲</sup>؛

۱. دانشمند فرهیخته میرزا محمد علی معلّم حبیب آبادی (۱۳۰۸-۱۳۹۶ ق) می نویسد: (و مدت عمر او شصت و پنج سال و هشت ماه و نه روز بوده). (مکرم الآثار ۵/ ۱۴۶۳)

۲. شیخ محمد حرزالدین نجفی (۱۲۷۳ - ۱۳۶۵ ق) - از مجازین محدث نوری - درباره این نوشته جنجالی،



١١. الفيض القدسي في ترجمة العلامة المجلسي رحمته الله؛
  ١٢. كشف الأستار عن وجه الإمام الغائب عن الأبصار عليه السلام؛
  ١٣. الكلمة الطيبة؛
  ١٤. لؤلؤ ومرجان در شرط پله اول و دوّم منبر روضه خوانان؛
  ١٥. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل<sup>١</sup>؛
  ١٦. معالم العبر في استدراك البحار السابع عشر؛
  ١٧. ميزان السماء في تعيين مولد خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله؛
  ١٨. [مشجرة] مواقع النجوم وسلاسل الدر المنظوم؛
  ١٩. النجم الثاقب في أحوال الإمام الغائب عليه السلام؛
  ٢٠. نفّس الرّحمان في فضائل سيّدنا سلمان رضي الله عنه؛
- در اینجا خوب است به این نکته هم اشاره کنیم، که وی از ٥ تن اجازة حدیث داشت:

- (١). شیخ مرتضی انصاری (م ١٢٨٤ ق)؛
  - (٢). شیخ عبدالحسین تهرانی «شیخ العراقین» (م ١٢٨٦ ق)؛
  - (٣). ملا علی بن خلیل تهرانی (م ١٢٩٧ ق)؛
  - (٤). سیّد مهدی قزوینی (م ١٣٠٠ ق)؛
  - (٥). سیّد محمد هاشم خوانساری (م ١٣١٨ ق).
- هم چنین از میان شاگردان و مجازین ایشان می توان به بزرگانی چون:
١. شیخ عباس قمی (١٢٩٤ - ١٣٥٩)؛
  ٢. شیخ آقا بزرگ تهرانی (١٢٩٣ - ١٣٨٩)؛

می نویسد: «و یالیته لم یکتبه، إذ به طالت ألسنة اليهود والملحدین، ولقد أراد شیئاً فوقع فیما هو أعظم منه، و عمدة ما أراده بیان ما صدر من أهل الصدر الأوّل من الصحابة، إلاّ أنّه يستلزم الطعن في الكتاب المجید و تواتره، و ردّ علیه الشیخ محمّد الطهرانی». (معارف الرجال: ١/ ٢٧٢)

١. کتابشناس برجسته علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (١٢٩٣ - ١٣٨٩ ق) از استاد خویش، آخوند محمد کاظم خراسانی «صاحب کفایه»، نقل می کند که وی فرمود: «... إنّ الحجّة للمجتهد في عصرنا هذا، لانتم قبل الرجوع إلى (المستدرک) و الإطلاع على ما فيه من الأحادیث» (نقباء البشر «طبقات أعلام الشيعة ١٤/ ٥٥٣»). و نیز از استاد دیگرش، شیخ الشریعه اصفهانی، سخن به میان آورد، که می فرمود: «کلنا عیال على النوری» (نقباء البشر «طبقات أعلام الشيعة ١٤/ ٥٥٤»)

۳. شیخ فضل الله نوری «خواهرزاده و داماد ایشان» (۱۲۵۹-۱۳۲۷)؛
۴. سید عبدالحسین شرف الدین عاملی (۱۲۹۰-۱۳۷۷)؛
۵. سید محسن امین عاملی (۱۲۸۴-۱۳۷۱)؛
۶. سید ابوالقاسم دہکردی (۱۲۸۷-۱۳۵۳)؛
۷. سید حسین طباطبائی قمی «حاج آقا حسین» (۱۲۸۲-۱۳۶۴)؛
۸. شیخ ابوالمجد محمدرضا اصفہانی (۱۲۸۷-۱۳۶۲)؛
۹. شیخ منیرالدین بروجردی (۱۲۶۹-۱۳۴۱)؛
۱۰. شیخ محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲)؛
۱۱. میرزا محمد ارباب قمی (۱۲۷۳-۱۳۴۱)؛
۱۲. سید ہبۃ الدین شہرستانی (۱۳۰۱-۱۳۸۶)؛
۱۳. شیخ حیدرقلی سردار کابلی (۱۲۹۳-۱۳۷۲)؛
۱۴. میرزا جواد ملکی تبریزی (م ۱۳۴۳)؛
۱۵. میرزا محمد عسکری تہرانی (۱۲۸۱-۱۳۷۱)؛
۱۶. میرزا ابوالفضل کلانتری تہرانی (۱۲۷۳-۱۳۱۶)؛
۱۷. شیخ آقا ضیاء الدین عراقی (۱۲۷۸-۱۳۶۱)؛
۱۸. سید حسن صدر کاظمینی (۱۲۷۲-۱۳۵۴)؛
۱۹. شیخ عبدالکریم حائری یزدی «مؤسس حوزہ» (۱۲۷۶-۱۳۵۵)؛
۲۰. میرزا محمد حسین نائینی (۱۲۷۷-۱۳۵۵)؛
۲۱. شیخ محمد حسین اصفہانی «کمپانی» (۱۲۹۶-۱۳۶۱)؛
۲۲. شیخ محمد باقر بہاری ہمدانی (۱۲۷۵-۱۳۳۳)؛
۲۳. شیخ محمد فیض قمی (۱۲۹۲-۱۳۷۰)؛
۲۴. محمد بن عبدالوہاب ہمدانی «امام الحرمین» (م ۱۳۰۵)؛
۲۵. شیخ علی اکبر ہمدانی «صدرالاسلام» (۱۲۷۵-۱۳۲۵)؛
۲۶. شیخ علی اکبر نہاوندی (۱۲۷۸-۱۳۶۹)؛
۲۷. شیخ محمد باقر بیرجندی (۱۲۷۶-۱۳۵۲)؛
۲۸. شیخ محمد حرزالدین نجفی (۱۲۷۳-۱۳۶۵)؛

۲۹. شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳)؛  
 ۳۰. سید جعفر بحر العلوم (۱۲۸۹-۱۳۷۷)؛  
 ۳۱. شیخ علی بن ابراهیم قمی «زاهد» (۱۲۸۳-۱۳۷۱)؛  
 ۳۲. سید علم الهدی نقوی کابلی (۱۲۸۸-۱۳۶۸)؛  
 ۳۳. شیخ محمد حسن آل کبه (۱۲۶۹-۱۳۳۳)؛  
 ۳۴. شیخ مهدی حکمی قمی «پایین شهری» (۱۲۸۱-۱۳۶۰)؛  
 ۳۵. میرزا حسن علیاری غروی تبریزی (م ۱۳۵۸)؛  
 ۳۶. سید محمد رضا یثربی (۱۲۸۲-۱۳۴۷)؛  
 ۳۷. شیخ عبدالله مامقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۱)؛  
 ۳۸. شیخ جواد شاه عبدالعظیمی (۱۲۷۵-۱۳۵۵)؛  
 ۳۹. شیخ محمد کاظم شیرازی (۱۲۹۰-۱۳۶۷)؛  
 ۴۰. سید عبدالله ثقة الاسلام اصفهانی (۱۲۸۵-۱۳۸۲).
- و... اشاره نمود، که هریک ستاره ای پرفروغ، در آسمان علم و معرفت اند. - خدایشان  
 بیامزاد - ۱.

## بصحة

### نگاشته پیش رو

راست اینکه، یکی از آثار کم برگ، ولی گرانسنگ وی - که نامی از آن، در مصادر تراجم به میان نیامده است - رساله ای کوتاه، در وادی اجازة حدیث است، که تک نسخه ای از آن، در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، در مجموعه به شماره (۱۲۷۹۱) نگهداری می شود.  
 این مجموعه، در بردارنده ۴ رساله می باشد، که عبارتند از:

۱. زیست نامه وی رانگو، در: خاتمة المستدرک ۸۷۷/۳؛ نعباء البشر «طبقات أعلام الشيعة ۱۴/۵۴۳»؛ معارف الرجال ۲۷۱/۱؛ الفوائد الرضوية ۱۴۹؛ الكنى والألقاب ۴۴۴/۲؛ أعيان الشيعة ۱۴۳/۶؛ مستدرکات أعيان الشيعة ۷۱/۸؛ ریحانة الأدب ۳۸۹/۳؛ مرآة الشرق ۶۳۳/۱؛ مرآة الكتب ۲۳۶/۲؛ هدية العارفين ۱/۳۳۰؛ معجم المؤلفين ۴۶/۴؛ مکارم الآثار ۱۴۶۱/۵؛ گنجینه دانشمندان ۲۳/۶؛ علماء معاصرین ۷۱؛ الأعلام ۲/۲۸۲؛ الدرر البهية في تراجم علماء الإمامية ۲۶۲/۱؛ معجم المؤلفين العراقيين ۳/۳۶۴؛ و...).

- [۱]. الإجازة؛ از: محدث نوری.
- [۲]. الفائدة الثالثة من خاتمة كتاب مستدرک الوسائل؛ از: شیخ أبی المجد محمد رضا اصفهانی (۱۲۸۷-۱۳۶۲) - مجاز از محدث نوری - نگارنده در این نگاشته، طرق متصل خود به محدث نوری را شرح داده است.
- [۳]. مقدّمة شرح أو حاشية المكاسب / رسالة في أحوال الشيخ الأنصاري؛ از: نگارنده ای ناشناس (درگذشته پس از ۱۲۸۱ ق).
- [۴]. الإجازات؛ نوشته ای که در بردارنده برخی از اجازات بزرگان شیعه است. اما نوشته پیش رو، در فهرست آن کتابخانه وزین چنین معرفی شده است:
- الإجازة؛ از: حسین بن محمد تقی نوری طبرسی «حاجی نوری»، درگذشته: ۱۳۲۰ هـ.
- آغاز: «نحمد لمن إتصل أسانيد ذواتنا بالمُرسل المرسل لوجود الوجود و فضل مداد علمائنا... فيقول العبد المذنب... إن في ما سارت به السيرة بين الأصحاب».
- انجام: «وقد أشار إلى منامه على أن أدخله في سلسله من تقدّمنا من العلماء وأجيز له رواية آثار أئمة الهدى».
- گزارش متن: رساله ای است مختصر در اجازة حدیث و اجتهاد و فوائد و اهمیت آن، و در پایان نیز به شخصی که نام او در این نسخه نیامده است اجازة داده است، نامی از این رساله، در منابع موجود و تألیفات محدث نوری، یافت نگردید، بخشی از اصطلاحات علم حدیث و نام برخی از کتابها به صورت براعت استهلال در خطبه این رساله آمده است. از شیخ العراقین عبدالحسین بن علی تهرانی (درگذشته ۱۲۸۶ هـ) با عنوان (أدام الله أعزازه)<sup>۱</sup> یاد کرده است.
- گزارش نسخه: نوع خط: نستعلیق؛ تاریخ کتابت: سده ۱۳ هـ؛ عنوانها و نشانیها: مشکى؛ نوع کاغذ: فرنگی؛ تعداد برگ: ۶ (۱-۶)؛ تعداد سطر: (۱۱-۱۳)؛ اندازه متن: ۱۴ × ۱۰ سانتی متر.
- ویژگی های نسخه: نسخه ای است نفیس و اصل، بخط مبارک مؤلف، اندکی حاشیه نویسی دارد، در حاشیه تصحیح شده است»<sup>۲</sup>.
- شایان ذکرست، که در فهرستگان «فنخا»، نسخه دیگری از این نوشته، در کتابخانه

۱. باین حساب، نوشتار پیش رو، در زمان حیات شیخ عبدالحسین تهرانی «شیخ العراقین» گرد آمده است.

۲. نگر: فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ۳۲/۴۸۳-۴۸۷.

مجلس به شماره (۱۸۵۰۵ ض)، گزارش شده است<sup>۱</sup>، لیکن با مراجعه به آن، هویدای می گردد، که نسخه‌ای است از کتاب «تکالیف الأنام فی غیبة الإمام ع»، به خامة شیخ صدر الإسلام علی اکبر همدانی (۱۲۷۵-۱۳۲۵)، که در پایان آن، صورت اجازة محدث نوری به وی، نقل شده است. و این امر بر فهرستنگار مشتبه گردیده، و از نگاشته پیش رو، دو نسخه معرفی کرده‌اند.

و این کمترین را - پس از درنگی چند - نظر بر آن شد، که این رساله گوهر بار، را تصحیح نموده، و آنرا چنین نام نهاد: «رسالة فی الإجازة»؛ باشد که مورد قبول افتد.

در اینجا فرصت را غنیمت شمرده، و از مسئولان با نشاط و خدمتگزار مرکز احیاء میراث اسلامی - که بسیاری از مآخذ و منابع اصیل را در اختیارم قرار دادند - سپاسگزاری می نمایم، و از پروردگار توانا، شادکامی روز افزون ایشان را خواستارم. نیز از استاد سید احمد حسینی اشکوری، و استاد شیخ علی صدرائی خوبی - که با کمال محبت، این نگاشته را، پیش از نشر دیدند و خواندند، و از کثری های آن کاستند - تشکر نموده، و روزگاری برفراز قله های کامروایی را برایشان آرزو مندم.



بسم الله الرحمن الرحيم

### [خطبة الرسالة]

نَحْمَدُ لِمَنْ إِتَّصَلَ أَسَانِيدُ ذَوَاتِنَا بِالْمُرْسَلِ الْمُرْسَلِ لِحُجُودِ الْوُجُودِ، وَفَضَّلَ مَدَادَ عُلَمَائِنَا عَلَى دِمَاءِ مَنْ قُتِلَ سَبِيلَ الشَّاهِدِ وَالْمَشْهُودِ<sup>۲</sup>، الْمُدْرَجِ فِي صِحَاهُمْ نُورٌ يَقْذِيفُهُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ<sup>۳</sup>،

۱. نگر: (فهرستگان نسخه های خطی ایران «فنخا» ۱/۵۸۹).

۲. قال الإمام الصادق ع: «إذا كان يوم القيامة جمع الله عز وجل الناس في صعيد واحد ووضعت الموازين، فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء». (الفقيه ۴/۳۹۹، ح ۵۸۵۳؛ الأمالي للصدوق ۱۶۹/المجلس الثاني والثلاثون، ح ۱).

۳. أخرج الشهيد الثاني ع عن الإمام الصادق ع: أنه قال: «ليس العلم بكثرة التعلم، وإنما هو نور يقذفه الله تعالى في قلب من يريد الله أن يهديه». (منية المرید ۱۶۷). وروى مثله العلامة المجلسي ع عن خط الشيخ البهائي ع عن الشيخ شمس الدين محمد بن مكي عن خط الشيخ أحمد الفراهاني عن أبي عبد الله عنون البصري عن الإمام الصادق ع: أنه قال: «يا أبا عبد الله؛ ليس العلم بالتعلم، إنما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك وتعالى أن يهديه». (بحار الأنوار ۱/۲۲۵).

المأجج في حسانهم ناز من شجرة مُلكٍ لا يُسجد، أودع في قلوبهم حُباً أَرَدَ عَهِم زَهْر الدُّنْيَا و رِيْعَهَا، وَأَرْكَزَ فِي صَدُورِهِمْ لُبّاً فَتَمَسَّكَوا بِرِجَالِ لَأْتَلْهِم تِجَارَتُهَا وَ لَأَيِّعُهَا، حَمداً يَنْقَطِعُ وَ لَمَاقِفِ دُونِهِ حَمْدُ كُلِّ حَامِدٍ، وَ يَحْتَرِقُ وَ لَمَّا يَسْمَعُونَهُ ذَوَاتُ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٌ<sup>٢</sup>، وَ نَصَلِي عَلَى الدَّلِيلِ فِي اللَّيْلِ المَدْلَسِ العُمِيَاءِ، الوَاقِفِ السَّائِرِ فِي مَدَبِّجِي الآخِرَةِ وَ الأَوَّلِي، فَيَالَهُ مِنْ عَزِيزِ قَدْرِ مَرْفُوعٍ غَيْرِ مَعْلَلٍ، وَ غَرِيبِ سِنْدِ قَوِي مَوْضُوعٍ فِي الدَّرِّ الأَوَّلِ، بَحْرُ عُلُومِ الأَنْبِيَاءِ رَشْحَةٌ مِنْ طَفْحَاتِ بَحْرِ جُودِهِ، وَ أَنْوَارِ أَعْلَامِ عِلْمِ الهُدَى مَقْتَبَسٌ مِنْ ١٧/ أ/ شَعَشَعَةٌ ذَكَاءُ وَ جُودُهُ، نَبِيْنَا الأَكْرَمِ مُحَمَّدِ المَحْمُودِ المِصْطَفَى، المُتَرَدِّى بِبَرْدِ التُّبُوَّةِ وَ آدَمَ بَيْنَ الطِّينِ وَ المَاءِ<sup>٣</sup>، صَلُوةٌ دَائِمَةٌ يَضْطَلَعُ عَلَيْهَا الأَخْيَارُ، وَ يَنَالُونَهَا الأَمْلَاقُ بَيْنَ يَدِي الجَبَّارِ، وَ السَّلَامُ التَّامُّ عَلَى خِلاصَةِ فَهْرَسْتِ الكُونِينِ، وَ مَنتهى مَقَالِ آمالِ رِجَالِ الخَافِقِينَ، الجَارِحِ لَمَنْ عَدَلَ عَنِ سِلْسِلَةِ الشَّرْعِ الأَطْهَرِ، وَ الوَارِدِ لِأَوْلِيائِهِ عَلَى الرِّحِيقِ المَخْتومِ وَ السِّلْسِيلِ وَ الكَوِثْرِ، الأَصْلَ القَدِيمِ الَّذِي إِلَيْهِ يَرْجِعُ فِرُوعُ كُلِّ خَيْرٍ وَ صَوَابٍ، وَ الكِتَابِ الكَرِيمِ الَّذِي فِيهِ أُحْصِيَ كُلُّ جِاءٍ وَ آبٍ<sup>٤</sup>، وَ لِيْنَا الأَعْظَمِ

١. إشارة إلى قوله تعالى: {رَجُلٌ لَأْتَلْهِم تِجَارَةً وَ لَأَيِّعُ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلَوةِ وَ إيتاءِ الزُّكُوةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ القُلُوبُ وَ الأَبْصارُ}. (سورة النور، الآية ٣٧).

٢. إشارة إلى قوله تعالى: {إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الكِواكِبِ وَ حَفِظاً مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَأَيِّعُونَ إِلَى المِلاّ الأَعْلَى وَ يَفْذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ}. (سورة الصافات، الآية ٦ - ٨).

٣. قال النبي ﷺ: «كُنْتُ نَبِيّاً وَ آدَمَ بَيْنَ المَاءِ وَ الطِّينِ». لاحظ: (مناقب آل أبي طالب ١/ ٢١٤؛ وعنه: بحار الأنوار ١٦/ ٤٠٢).

٤. إشارة إلى كلام مؤلانا أمير المؤمنين علي عليه السلام: «أنا كلام - أو كتاب - الله الناطق». (وسائل الشيعة ٢٧/ ٣٤، كتاب القضاء، ب ٥ باب تحريم الحكم بغير الكتاب و السنة و وجوب نقض الحكم مع ظهور الخطأ من أبواب صفات القاضى و ما يجوز أن يقضى به، ح ١٢؛ بحار الأنوار ٣٠/ ٥٤٦)؛ إذ هو محيطٌ بعلم الكتاب كما يشهد بذلك قوله تعالى في (سورة الرعد، الآية ٤٣): {قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الكِتَابِ}، وَ وُردَ فِي تَفْسيرِها عَنِ النَّبِيِّ وَ الأئمَّةِ الطَّاهِرِينَ عليه السلام، أَنَّهُ هُوَ مُؤَلَّانَا أمير المؤمنين علي بن أبى طالب عليه السلام. فلاحظ: (بصائر الدرجات ١/ ٢١٢). وَ هُوَ عليه السلام أَصْدَقُ شَهِيدٍ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {ثُمَّ أَوْثَرْنَا الكِتَابَ الَّذِي نَصِطِفِينا مِنْ عِبادِنَا} (سورة الفاطر، الآية ٣٢)، وَ {وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الراسِخُونَ فِي العِلْمِ} (سورة آل عمران، الآية ٧)، وَ غيرها مِنْ آياتِ القرآنِ المِجِيدِ.

وَ تَدَلُّ عَلَى شَمُولِ الثَّقَلَيْنِ بِكُلِّ شَيْءٍ، آياتٌ مِنَ الكِتَابِ؛ نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى: {لَا رَطْبَ وَ لا يابِسَ إِلاَّ فِي كِتَابِ مِيبِنٍ} (سورة الأنعام، الآية ٥٩)، وَ {وَ نَزَّلْنَا الكِتَابَ عَلَيْكَ تِيباناً لِكُلِّ شَيْءٍ} (سورة النحل، الآية ٨٩)، وَ {وَ ما قَرَطْنَا فِي الكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ} (سورة الأنعام، الآية ٣٨)، وَ {كُلُّ شَيْءٍ أَحْصِيناهُ كِتَاباً} (سورة النبا، الآية ٢٩)، وَ {كُلُّ شَيْءٍ أَحْصِيناهُ فِي إِمَامِ مِيبِنٍ} (سورة يس، الآية ١٢)؛ وَ رِوايَاتٌ مِنَ الأئمَّةِ المعصومين عليه السلام كَقَوْلِ الإِمَامِ

الأعظم علي العالي المجتبي، والمُنغظى بريطة الولاية وعرش الرّحمن على الماء، والشّجرة التي أصلها ثابتٌ وفرعها في السّماء<sup>١</sup>، وعلى أغصان تلك الشّجرة الأئمة الكرام البّرة، ورثة الإنجيل وورثة التنزيل<sup>٢</sup>، النجوم الزاهرة<sup>٣</sup> في فلك الإقبال والرّضا، والفلك الجارية<sup>٤</sup> في يَمّ القدر والقضاء، وعلى أوراقها وأشعته وأوليائه وأحبّته، الذين إذ أروى عنه شيئاً أخذوه، أو رأى فيه أمراً اتبعوه<sup>٥</sup>، سلاماً متوالياً بتوالي الليالي والأيام، دائماً بدوام مُلكِ الملوك العلام /اب/ ٧.

الصادق عليه السلام: «ليس شيء إلا في الكتاب والسنة» (بصائر الدرجات ٣٨٧)، وكقول الإمام الكاظم عليه السلام: «إتته ليس بشيء إلا وقد جاء في الكتاب والسنة» (بصائر الدرجات ٣٠٢). ولقد جعل ثقة الإسلام الكليني عليه السلام في كتابه الشريف «الكافي» باباً باسم: «باب الرد إلى الكتاب والسنة وأنه ليس شيء من الحلال والحرام وجميع ما يحتاج الناس إليه إلا وقد جاء فيه كتاباً أو سنة»، وأورد فيه الأحاديث الشريفة بالأسانيد المباركة.

١. إشارة إلى قوله تعالى: { كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء }. (سورة إبراهيم، الآية ٢٤). ورد في تفسيرها عن النبي صلى الله عليه وآله: «أنا أصلها وعلي فرعها والأئمة أغصانها وعلما ثمها وشيعتنا ورقها». لاحظ: (بصائر الدرجات ٥٨).

٢. قال مؤلانا أمير المؤمنين علي عليه السلام: «والله لا يسألني أهل التوراة ولا أهل الإنجيل ولا أهل الزبور ولا أهل الفرقان، إلا فرقت بين أهل كل كتاب بحكم ما في كتابهم». (بصائر الدرجات ١/١٣٤). وأيضاً قال عليه السلام في رواية أخرى: «لأننا أعلم بالتوراة من أهل التوراة، وأعلم بالإنجيل من أهل الإنجيل». (بصائر الدرجات ١/١٣٥).

٣. قال الإمام العسكري عليه السلام في حديث طويل: «وأن خلفاءه من بعده هم التجوم الزاهرة، والأقار المنيرة، وشموس المضيئة الباهرة...». (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام ٢٩٢-٢٩٣).

٤. ومن أدعية الإمام علي بن الحسين عليه السلام عند زوال من أيام شعبان وفي ليلة النصف منه: «... اللهم صل على محمد وآل محمد الفلك الجارية في اللجج الغامرة، يأمن من ركبها، ويغرق من تركها، المتقدم لهم مارق، والمتأخر عنهم زاهق، واللازم لهم لاحق». (المزار الكبير ٤٠٠-٤٠١).

٥. لم أعثر على نصّه فيما بيدي من الجوامع الروائية، والأظهر أنه مضمون بعض الأخبار كرواية الإمام الرضا عليه السلام: «شيعتنا المسلمون - [أي المطيعون] - لأمرنا، الآخذون بقولنا، المخالفون لأعدائنا؛ فن لم يكن كذلك فليس منا». لاحظ: (صفات الشيعة ٣، ح ٢؛ وعنه: وسائل الشيعة ١١٧/٢٧، ب ٩ باب وجوه الجمع بين الأحاديث المختلفة وكيفية العمل بها، ح ٢٥؛ بحار الأنوار ١٦٧/٦٥). وأيضاً أنظر قصّة هارون المكي، وجلوسه في التنوير بأمر الإمام الصادق عليه السلام، في (مناقب آل أبي طالب عليه السلام ٢٣٧/٤؛ وعنه: مدينة معاجر الأئمة الإثني عشر عليه السلام ١١٤-١١٥؛ بحار الأنوار ١٢٣/٤٧-١٢٤).

٦. في المخطوطة: «متواليّة» و«دائمة»؛ والصحيح ما أثبتناه.

٧. لقد أبدع المصنف في براعة الإستهلال من ذكر الإتصال، الإسناد، المرسل، المدرج، الصحيح، الحسن، الإنقطاع، الوقوف، المدلس، المدرج، العزيز، المرفوع، المعلل، الغريب، السند، القوي، الموضوع، المناولة، الجرح، التعديل، الأصل، الكتاب؛ وهو من محاسن البديع المرغوب فيها.

[فوائد الإجازة ومعناها]

فيقول العبد المذنب المسئى حسين بن محمد تقى النوري نور الله قلبه بنور العلم والعمل، قبل أن يستطقه<sup>١</sup> حضور الأجل: إن في مسارت به السيرة بين الأصحاب، وإستمرت الطريقة من إتصال السند إلى الأئمة الأطياب، فوائد جلية ومنافع جميلة، وكفاه فضيلة وشرف التأسى بمن غبر وسلف، والعمل بما ورد عن قصر مشيّد وبئر لا ينزف: «إذا حدثتم بحديث فأسندوه إلى الذي حدّثكم، فإن كان حقاً فلكم، وإن كان كذباً فعليه»<sup>٢</sup>.

ونقل عن بعض الأعلام<sup>٣</sup>؛ أنه قال: «لكلّ دين فُرسان، وفُرسان هذا الدّين أصحاب الأسانيد»<sup>٤</sup>.

كيف؛ وخبرية الخبر وصدق بلوغ الأثر، متوقفة على الرواية ومنوطة بالإجازة وإلا فالمدرج في الكتب والرسائل ليس إلا نقوشاً ومداد [أ]، لا يسمّى خبراً ولا حديثاً، والتسمية مجازاً لا يصلح للإستناد.

ولذي ترى ولوع الأصحاب في إكتثار الطرق والأسانيد إلى كلّ مصنف ومؤلف بعد كون الكتب عن صاحبه متواترة، وشيوع الإجازة بين كلّ من إندرج في هذه السلسلة، وعدّها أمراً عظيماً حتى دونوا فيه كتباً متكاثرة. وعدم إقتصارهم بطريق واحد أصحّ سند لما قلناه، وأصدق

وأيضاً أشار في الخطبة - تلويحاً - إلى ثلاثة كتب من مصادر الرجال:

أ- «الفهرست»: للشيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي رحمته الله (٣٨٥-٤٦٠). لاحظ حوله: (الذريعة ١٦/٣٨٤، رقم ١٧٩٠؛ التراث العربي المخطوط ٩/٤٧٠).

ب- «خلاصة الأقوال»: للعلامة أبي منصور الحسن ابن يوسف بن المطهر الحلبي رحمته الله (٦٤٨-٧٢٦). لاحظ حوله: (الذريعة ٧/٢١٤، رقم ١٠٤٠؛ التراث العربي المخطوط ٥/٢٨٦).

ج- «منتهى المقال»: للشيخ أبي علي محمد بن إسماعيل المازندراني الحائري رحمته الله (١١٥٩-١٢١٥). لاحظ حوله: (الذريعة ٢٣/١٣، رقم ٧٨٤٥؛ التراث العربي المخطوط ١٢/٣٨٢).

١. «استطقت حاجته: تهيأت وتيسرت». (أساس البلاغة ٣٩١، «طفف»).

٢. رواه ثقة الإسلام الكليني رحمته الله عن مولانا الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رحمته الله. لاحظ: (الكافي ١/٥٢١، كتاب فضل العلم، باب رواية الكتب والحديث وفضل الكتابة والتمسك بالكتب، ح ٧).

٣. وهو الحافظ أبو معاوية يزيد بن زريع العيشي البصري (١٠١-١٨٢) - من أعلام العامة -؛ وكان عثمانياً كما حكى ابن سعد في طبقاته. لاحظ فيه: (الطبقات ٧/٢٨٩؛ سير أعلام النبلاء ٨/٢٩٦-٢٩٩؛ تاريخ الإسلام ١٢/٢٥٧-٢٥٨).

٤. أخرجه الذهبي عنه بإسناده عن صالح بن حاتم بن وردان، في كتابه: (سير أعلام النبلاء ٨/٢٩٨).





شاهد؛ حتى قال السيد الجليل والحبر النبيل السيد تاج الدين أبو عبد الله محمد بن القاسم بن مَعِيَّة الحسيني الديباجي<sup>١</sup> - أستاذ الشهيد - في بعض إجازاته: «إني أروي / ٢/ أ عن ستين شيخاً من أصحابنا»<sup>٢</sup>، والشيخ الأجل الشهيد الأول<sup>٣</sup> في بعض كلماته: «استجزت من أربعين شيخاً من مشايخ العامة»<sup>٤</sup>. ولو أمنت النظر في كلماتهم، وفتحت البصر في إجازاتهم، لوجدت جلهم كذلك واسع الطرق كثير الإجازة، وسيأتي في ذكر طرقها ما يزيد في بصيرتك.

فلأصغى إلى ما ذكره بعض أفاضل المتأخرين<sup>٥</sup> من إنكار فائدة الإجازة وإحصارها في التبرك والتمنن؛ وليت شعري أيُّ تبرك في إتصال السند إلى كتب العامة العمياء، وتصانيف رؤساهم الأضاليل ك: «القاموس»<sup>٦</sup>، و«الصحاح»<sup>٧</sup>، و«الكتشاف»<sup>٨</sup>، و

١. وهو السيد تاج الدين أبو عبد الله محمد بن جلال الدين أبي جعفر القاسم بن فخر الدين الحسين بن جلال الدين أبي جعفر القاسم العلوي الحسيني - لا الحسيني - الديباجي، المعروف بابن مَعِيَّة رحمته الله (توفي ٨ ربيع الآخر سنة ٧٧٦هـ، في الحلة، وحملت جنازته إلى مشهد أمير المؤمنين رحمته الله - كما عن مجموعة الشهيد)، وكان من أساتذة الشهيد الأول، والنسابة الشهير السيد جمال الدين أحمد بن علي المشتهر بابن عنبة (ت ٨٢٨هـ). لاحظ ترجمته في: (عمدة الطالب ١٦٩-١٧١هـ؛ أمل الأمل ٢/٢٩٤؛ رياض العلماء ٥/١٥٢؛ روضات الجنات ٦/٣٢٤، رقم ٥٩٠؛ خاتمة المستدرک ٢/٣١٢؛ الكنى والألقاب ١/٤٠٢؛ الفوائد الرضوية ٥٩١؛ سفينة البحار ٨/٨٨؛ أعيان الشيعة ١٠/٣٩؛ الحقائق الراهنة «طبقات أعلام الشيعة ٥/١٩٧»).

٢. قاله رحمته الله في إجازته المكتوبة بعد سنة ٧٥٤هـ، للسيد شمس الدين محمد بن جمال الدين أحمد بن أبي المعالي الموسوي؛ كما في (الذريعة ١/٢٤٤-٢٤٥، رقم ١٢٩١؛ والحقائق الراهنة «طبقات أعلام الشيعة ٥/١٩٧-١٩٨»).

٣. وهو الشيخ السعيد شمس الدين أبو عبد الله محمد بن مكّي النبطي العاملي الحزّيني المشتهر بالشهيد الأول رحمته الله؛ الشهيد بقلعة من قلاع دمشق يوم الخميس تاسع جمادى الأولى سنة ٧٨٦هـ عن إثنين وخمسين سنة. لاحظ ترجمته في (الحقائق الراهنة «طبقات أعلام الشيعة ٥/٢٠٥-٢٠٧»؛ «الشهيد الأول، حياته وأثاره» للمحقق الشيخ رضا الختاري).

٤. قال في إجازته المكتوبة في ثاني عشر شهر رمضان المبارك من شهر سنة ٧٨٤هـ للشيخ زين الدين أبي الحسن علي بن الخازن الحائري: «وأما مصنفات العامة ومروياتهم؛ فإني أروي عن نحو من أربعين شيخاً من علمائهم بمكة والمدينة ودارالسلام ببغداد ومصر ودمشق وبيت المقدس ومقام الخليل إبراهيم رحمته الله. لاحظ: (بحار الأنوار ١٠٤/١٩٠؛ خاتمة المستدرک ٢/٢١؛ و ٢/٣٠٣؛ الذريعة ١/٢٤٧، رقم ١٣٠٣).

٥. صرح به جماعة أولهم الشهيد الثاني رحمته الله - كما ادّعى المصنف في (خاتمة المستدرک ٢/٥) - لاحظ عبارته في (الرعاية في علم الدراية ٢٦٣).

٦. «القاموس المحيط والقابوس الوسيط، الجامع لما ذهب من كلام العرب شماطيط»: لجدّ الدين محمد بن يعقوب

«أنوار التنزيل»<sup>٣</sup>، فقد تُشاهد أنّ الأصحاب بعد ذكر طرقهم إلى مصنفي كتبهم يذكرون طريقهم إلى كتب العامة حتّى ما ألفوه في النحو والتصريف والمنطق.

وإجازة الكبيرة لآية الله في العالمين العلامة الحليّ رحمته الله لأولاد بني زهرة قد حوت لذكر كثير منها، ومجلد الخامس والعشرين من البحارُ أُصدّقُ شاهدٍ لما قلنا [ه]، ولولا إشتغالي بأمر موعودٍ، وخروجُ الرّسالة عن المقصود، لأشبعْتُ الكلامَ بذكر النقض والإبرام، ولذكرنا فوائدٍ جليّةٍ وشواهدٍ جميلةٍ<sup>٤</sup> فيما كتبوا وألفوه ودوّنوا وصنّفوه، حتّى يظهرَ للمُنصف ٢/ب / المستعجب في الآثار، العارف بأحوال العلماء الأبرار، أنّ إرتحالَ الأصحابِ في الفيافي والبحار لم

الفيروزآبادي الشيرازي (٧٢٩ - ٨١٧). لاحظ حوله: (كشف الظنون ٢/١٣٠٦).

١. «تاج اللّغة وصحاح العربي/ الصحاح في اللّغة»: لأبي نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (ت ٣٩٣ أو ٣٩٦). لاحظ حوله: (كشف الظنون ٢/١٠٧١).

٢. «الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل»: لأبي القاسم محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي المعتزلي (٤٦٧ - ٥٣٨). لاحظ حوله: (كشف الظنون ٢/١٤٧٥).

٣. «أنوار التنزيل وأسرار التأويل» للقاضي ناصر الدين أبي سعيد عبد الله بن عمر البيضاوي الشافعي (ت ٦٨٥ أو ٦٩٢). لاحظ حوله: (كشف الظنون ١/١٨٦).

٤. هي إجازة كتبها العلامة الحليّ رحمته الله في خامس عشر من شعبان سنة ٧٢٣. فأوردها العلامة المجلسي رحمته الله بأسرها في (بحار الأنوار ١٠٤/٦٠-١٣٧). وطبعت مع تحقيق كاظم عبود الفتلاوي في كتاب مستقل باسم (الإجازة الكبيرة) في النجف الأشرف سنة ١٤٢٦.

فالمجيز هو العلامة الشيخ جمال الدين أبو المنصور الحسن ابن سعيد الدين يوسف الحليّ (٦٤٨-٧٢٦). لاحظ ترجمته في (الحقائق الراهنة «طبقات أعلام الشيعة ٥٢/٥٤»). والمجازون خمسة؛ وهم: (١) السيّد علاء الدين أبو الحسن عليّ ابن إبراهيم بن محمّد بن أبي الحسن بن أبي المحاسن زهرة؛ (٢) ولده السيّد شرف الدين أبو عبد الله الحسين بن عليّ بن إبراهيم؛ (٣) أخوه السيّد بدر الدين أبو عبد الله محمّد بن إبراهيم؛ (٤) ابن أخيه السيّد أمين الدين أبو طالب أحمد بن محمّد بن إبراهيم؛ (٥) ابنه الآخر السيّد عزّ الدين أبو محمّد الحسن بن محمّد بن إبراهيم. فلاحظ: (الذريعة ١/١٧٦، رقم ٨٩٩).

٥. «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام» للعلامة المحدث الشيخ محمّد باقر المجلسي رحمته الله (١٠٣٧-١١١٠)؛ طبع لأول مرّة بعناية الحاج محمّد حسن الكمياني الإصفهاني - أمين دار الضرب بطهران - في خمسة وعشرين مجلداً، فالمجلد الأخير منه مختصّ بالإجازات التي صدرت عن المشايخ لتلاميذهم، وفيه تمام «فهرس منتخب الدّين الرازي»، و«منتخب علماء الشيعة من سلافة العصر»، وأوائل «كتاب الإجازات» للسيّد ابن طوس، و«الإجازة الكبيرة» للعلامة الحليّ لبني زهرة، وإجازات الشهيد الأوّل، والشهيد الثاني، والمحقق الكركي، و صاحب المعالم، وغيرها من الإجازات. فلاحظ: (الذريعة ٤/١٦-٢٦، رقم ٤٣).

٦. في المخطوطة: «فوائد» و«شواهد»؛ والصحيح ما أثبتناه، لكونهما غير منصرفين.



يكن أمراً عبثاً يُنسب إليهم، فإنهم هم القرى الظاهرة التي أمرنا بالسير فيهم<sup>١</sup>. ثم إن الإجازة من لدن أصحاب الأئمة إلى قريبٍ من عصرنا هذا، كانت مستعملة فيما اصطُلحها أصحابُ الدراية وأصول الأحاديث؛ وهي في الأصل مصدرٌ «أجاز»، وأصله «إجازة» تحرّكت الواو فتوهم إنفتاح ما قبلها فإنقلب ألفاً، فالتقى الساكنان الأصلية والزائدة، فحذفت أحدها على خلافٍ في تعيين المحذوف بين سيبويه<sup>٢</sup> والأخفش<sup>٣</sup>. ولغة على ما نُقل في «وصول الأخبار»<sup>٤</sup> عن أحمد بن فارس<sup>٥</sup>: «ماخوذة من جواز الماء الذي تُسقاها الماشية أو الحرث. تقول: استجرته فأجازني، إذا أسقاك ماءً لماشيتك أو أرضك». والظاهر أن قوله: «جواز الماء» من باب إضافة بعض الشيء إلى كلاً ك: «يدٌ زيدٍ» و«عينٌ زيدٍ»، فالموصول جارٍ لهما لا للأخير. وأحتمل بعضهم<sup>٦</sup> كون الجواز منوناً، والماء إمّا خبرٌ للمحذوف هو، وهو المبتداء، أو

١. قال الله العظيم في كتابه الكريم: {وجعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة وقدّرنا فيها السيّر سيراؤها ليالي وأياماً آمنين}. (سورة سبأ، الآية ١٨). وروى أبو حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام في إحتجاجه للحسن البصري؛ قال عليه السلام: «والقرى الظاهرة: الترسل والتقلّة عنّا إلى شيعتنا وفقهاء شيعتنا إلى شيعتنا». (الإحتجاج ٢/١٨٤). وفي رواية قال عبد الله بن سنان للإمام الصادق عليه السلام: جعلتُ فداك فأخبرني عن القرى الظاهرة. قال عليه السلام: «هم شيعتنا» - يعني العلماء منهم - . (تأويل الآيات ٢/٤٩٧؛ بحار الأنوار ٢٤/٢٣٥؛ البرهان ٣/٣٤٨، ح ٦؛ مستدرک الوسائل ٣/١٨٨، ح ١٨).

٢. وهو أبو البشر عمرو بن عثمان بن قنبر الملقب بسيبويه «رائحة التفاح»؛ ولد في بياض من أرض فارس، ونشأ بالبصرة، وأخذ عن الخليل ويونس وأبي الخطاب الأخفش وعيسى بن عمرو، وله «الكتاب» في علم الإعراب. توفي سنة ١٨٠. (معجم الأدباء ٤/٤٩٩، رقم ٤٩٩؛ البلغة ١٣٣، رقم ٢٥٦؛ بغية الوعاة ٢/١٩١-١٩٢، رقم ١٨٦٣). ولمزيد الإطلاع لاحظ حوله: (مقدمة المحقق عبدالسلام محمد هارون على «الكتاب»؛ و«سيبويه يروى»؛ مجموعته مقالاتي درباره سيبويه و جایگاه علمی او) بعناية المحقق محمد الباهر.

٣. إذا قيل الأخفش - مجرداً عن وصف خاص - إنصرف إلى الأخفش الأوسط؛ وهو أبو الحسن سعيد بن مسعدة الجاشعي المعتزلي البصري؛ سكن البصرة وقرأ النحو على سيبويه وكان أسنّ منه، ولم يأخذ عن الخليل. توفي سنة ٢٠٧. (معجم الأدباء ٢/٣٨٢، رقم ٤٥٤؛ البلغة ٨٢، رقم ١٣٩؛ بغية الوعاة ١/٤٩٧-٤٩٨، رقم ١٢٤٤).

٤. لاحظ: (مغني اللبيب ٢/٦٢١، الباب الخامس؛ شرح التصريف ٤٣).

٥. لاحظ: (مغني اللبيب ٢/٦٢١، الباب الخامس؛ شرح التصريف ٤٣).

٦. في أصول الأخبار؛ تصنيف الشيخ عزّ الدين حسين بن عبدالصمد الحارثي - والد شيخنا البهائي - قدّس الله سرهما. (منه).

٧. اعتمد المؤلف عليه السلام هنا بعبارة الشيخ الحارثي العاملي عليه السلام في «وصول الأخبار» (رسائل في دراية الحديث ١/٤٣٤)؛ فعلى هذا عبّر عن صاحب «معجم مقاييس اللغة» في المخطوطة ب: «حسين بن فارس»، وهذا من سهو القلم، لكونه «أبا الحسين أحمد بن فارس بن زكريّا الرازي»؛ فالصحيح ما أثبتناه. لاحظ عبارته في

مفعولٌ فهو أعني؛ وحينئذٍ فالموصولُ جارٍ للأخير، وما ذكرناه أوثقٌ للمراد وأقربُ إلى السداد. ولما كان إحياءُ القلوب الميتة وإنباتُ أراضي القابليات والمهتية، متوقفاً على العلم الذي هو حياة كلِّ شيء، بل النور الذي [يقذفه الله في قلبٍ من يشاء] ٢؛ ٣/أ والخلافُ وهي على أضراب أعلاها أن يميزَ معيناً لمعين ك: «أجزتُك كتابي هذا» أو «ما اشتمل فهرستي» أو «فهرست الفلاني»، وهذا القسم لا خلاف فيه وأدعاه جماعة ٣، وباقي الأقسام مختلفٌ فيها بالشدّة والضعف.

ولما كان تحمّلُ الأثر بالسماعِ أولى وأجدر، فمن أراد دركَ فضله ولم يتحمّلِ صعباً، فليعمل بما زوَّيناه عن محمّد بن يعقوب الكليني عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد و محمّد بن الحسين عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال: قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام: «بيئني القومُ فيستمعون مني حديثكم فأضجروا ولا أقوى، قال: فإقرأ عليهم من أوله حديثاً، ومن وسطه حديثاً، ومن آخره حديثاً» ٥.

#### [مناقشة في اعتبار بعض الإجازات]

أقول: وقريبٌ من عصرنا هذا - وما أحسبه أكثر من مائة سنة -، استعملت الإجازة في معنى آخر غير ما ذكرناه وبيّناه، وهو تصديقُ أهلية الفتية والقضاء وإجراء الأحكام والحدود، فلو أحسَّ العالمُ في أحدٍ هذه القوّة، وهي قوّة استنباطِ المسائل واستخراج الأحكام من المدارك

(معجم مقاييس اللغة ١/٤٩٤، «جوز»).

١. قال النبي صلى الله عليه وآله: «إن الله عزوجل يقول: تذاكر العلم بين عبادي، مما تحيي عليه القلوب الميتة إذا انتهوا فيه إلى أمري». (بحار الأنوار ١/٢٠٣).

٢. إضافة يقتضها السياق.

٣. نقله الشهيد الثاني رحمته الله في (الرعاية ٢٦٥).

٤. هو وثقة الإسلام أبو جعفر محمّد بن يعقوب الكليني رحمته الله: توفي بيغداد سنة ٣٢٩. (رجال النجاشي ٣٧٧، رقم ١٠٢٦).

قال الفيروزآبادي في ضبط كلمة «كلين»: «...كأمير، قرية بالري؛ منها محمّد بن يعقوب الكليني من فقهاء الشيعة». (القاموس المحيط ٤/٢٦٣). لكنّه ردّ عليه الشيخ صدر الإسلام الهمداني رحمته الله (١٢٧٥-١٣٢٥ق) في كتابه «فهرس الصدريّة» بقوله: «...أبو جعفر محمّد بن يعقوب الكليني - مصغراً وتخفيف اللام -، المنسوب إلى كلين - كزبير - قرية من قرى فشاوية التي هي إحدى كور الري، وفيه قبر أبيه «يعقوب»؛ لا مكبرا - كأمير - الذي هو قرية من ورامين، كما زعمه الفيروزآبادي». لاحظ (ميراث حديث شيعه ١١/٤٩٦).

٥. (الكافي ١/٥١-٥٢، كتاب فضل العلم، باب رواية الكتب والحديث وفضل الكتابة والتمسك بالكتب، ح ٥).

التي هي معيارُ الإجتهد وملاكُ الفقاهاة، يميزه أي يصدّقه ويشهد بوجودِ هذه القوّة فيه، و شاع هذا المعنى بين المحصّلين حتّى في ظنّ نَبذةٍ منهم أنّ شخصاً لو لم يكن له هذه الإجازة فليس بعالم وإن برز منه ما يبرز عن الفحول، وإستمر بينهم بحيث نبذوا/ ٣ ب/ المعنى الأوّل، ورائهم ظهرياً، ولقد جاؤ شيئاً قريباً، إذ ما يتخيّل له من الثمرة [إلا] إعلام الغير وغايته جذبُ القلوب وحاصله تحصيلُ المعاش، وإلاّ فاللذي إطمئن بنفسه وعلمَ بوجودِ القوّة فيه أي داع دعاه إلى أن يستجيز، ومن العيان المنبئ لأهل الإيقان بعدم الفائدة والجدوى في الإجازة بهذا المعنى، إخفاءه على الأقدمين، فلو كان له ثمرة لكان عندهم أبين من البدر، وهو أخفى من ليلة القدر.

وإتني مع كثرة تتبعي وإطلاعي ولوعني في تحصيل إجازاتهم ما شاهدتُ لتلك الإجازة عيناً ولا أثراً، وقد رأيتُ منها أكثرَ من أن يُحصى، وذاكرتُ شيخنا المتتبع الماهر المحقق الورع الربّاني العلامة الثاني الشيخ عبدالحسين الطهراني أدام الله إعزازه<sup>٢</sup>، فأعترف بمحدوثها وعدم وجودها في أعصار الماضين، وقال أدام الله توفيقه وتسديده: «إلاّ كلامٌ في إجازة الشهيد الثاني<sup>٣</sup> للشيخ حسين بن عبدالصمد الحارثي<sup>٤</sup>، وأظنه مازحاً بهذا الكلام بهم أو طاعناً عليهم، وإلاّ فما فيها، لا ربطَ له للمدعي».

ولنذكره حتى ينظره من ليس له جهلٌ ولا غباوة، ولم يجعل الله على بصره غشاوة؛ قال الله

١. إضافة يقتضها السياق.

٢. هو شيخه في الإجازة الشيخ عبدالحسين بن علي الطهراني الشهير بشيخ العراقين (المتوفى في اليوم الثاني والعشرين من شهر رمضان سنة ١٢٨٦). لاحظ حوله: (خاتمة المستدرک ١١٤/٢؛ تكملة أمل الأمل ٢٢٨/٣ - ٢٣١؛ الكرام البررة «طبقات أعلام الشيعة ٧١٣/١١»؛ سفينة البحار ٢٠/٦). ويعلم من دعائه له: (أدام الله إعزازه) و (أدام الله توفيقه وتسديده)، أنه صنّف هذه الرسالة في أيام حياة شيخه المذكور، وهذا قبل سنة ١٢٨٦. ولقد أشرنا - مختصراً - إلى هذا المطلب في المقدمة باللغة الفارسيّة.

٣. هو الشيخ زين الدين ابن نور الدين علي ابن الحاجة ابن أحمد ابن جمال الدين بن تقي الدين صالح بن مشرف الشامي العاملي المشتهر بالشهيد الثاني (٩١١-٩٦٦). ترجم له الشيخ آقابزرگ الطهراني (إحياء الدائر «طبقات أعلام الشيعة ٧/٩٠»).

٤. هو الشيخ عزّ الدين حسين بن عبدالصمد الجبعي الحارثي الهمداني العاملي (الوالد الشيخ الهائي) - (٩١٨-٩٨٤). فلاحظ ترجمته في (إحياء الدائر «طبقات أعلام الشيعة ٧/٦٢»؛ مقدّمة الأستاذ المحقق السيّد محمّد رضا الحسيني الجلالي على «وصول الأخيار»).

٥. قد يستعمل المزح بمعنى التلطف كما بيالي. ولعله كان: «مادحاً». والله العالم.

بعد الحمد والصلوة: «ثُمَّ إِنَّ الْأَخَّ فِي اللَّهِ الْمُصْطَفَى فِي الْأَخْوَةِ، الْمُخْتَارِ فِي الدِّينِ، [و] الْمُرْتَقَى عَنْ حَضِيضٍ / ٤ أ / التَّقْلِيدِ إِلَى أَوْجِ اليَقِينِ، الشَّيْخِ [الإمام] الْعَالِمِ الْأَوْحَدِ، ذ [١] النَّفْسِ الطَّاهِرَةِ الطَّاهِرَةِ الزَّكِيَّةِ، وَالْهَمَّةِ الْبَاهِرَةِ الْعَلِيَّةِ، وَالْأَخْلَاقِ الزَّاهِرَةِ الْإِنْسِيَّةِ، عَضْدِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ، عَزَّ الدُّنْيَا وَالدِّينَ، حَسِينِ [١] بْنِ الشَّيْخِ... إِلَى آخِرِ مَا قَالِ». ثُمَّ شَرَعَ ﷺ فِي ذِكْرِ طَرَقِهِ ٣.

وَأَنْتِ خَيْرٌ بَأَنَّ النِّزَاعَ لَيْسَ فِي حَدُوثِ هَذِهِ الْأَلْفَاظِ أَيْ لَفْظِ الْإِجْتِهَادِ وَالتَّقْلِيدِ وَالمُجْتَهَدِ وَالمُقَدِّدِ، أَوْ إِنْ دَرَجَهَا فِي طَبَقِ ذِكْرِ المَدَائِحِ وَالصِّفَاتِ؛ وَلِعَمْرِي لَقَدْ أَفْرَطُوا [١] فِي شِيَاعِهِ أَفْرَاطِ المَثْلِيمِ، وَخَرَجُوا [١] الْهَجَرَ الْأَوَّلَ عَنِ السَّنَنِ الْمُسْتَقِيمِ ٥، فَفَقَعُوا مِنَ الْمَاءِ بِالسَّرَابِ، وَمِنَ [المطرب] ٦ بِالسَّحَابِ. إِنَّ هَذَا الْعِبْرَةَ لِأَوْلَى الْأَلْبَابِ.

وَالْمَخْطُوبُ الْهَائِلُ وَالمَحَادِثُ الْغَائِلُ ٧، أَنْ مِنَ هَوْلَاءِ الْمُحْصَلِينَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ حَقٌّ فِي الْعُلُومِ، وَلَا دُرْبَةٌ ٨ فِي الرُّسُومِ، إِذَا تَلَيْتَ عَلَيْهِمْ أَنْ لِلْإِجَازَةِ مَعْنَى آخَرَ - وَهُوَ الشَّائِعُ بَيْنَ الْأَصْحَابِ وَلَا زَالَ يَضْرِبُونَ فِي الْفِيَا فِي الْبِحَارِ وَيَسَافِرُونَ فِي الْبَرَارِ وَالصَّحَارِ، لِأَخْذِهَا وَإِكْثَارِهَا. وَرَبَّمَا يَنْفِقُونَ فِيهَا شَطْرًا مِنَ الْأَمْوَالِ، وَيَعْظُمُونَهَا وَيَعْدُونَهَا مِنَ الْمُؤَكَّدَاتِ، وَيَعْجَلُونَ فِي طَلِبِهَا قَبْلَ الْفَوَاتِ.

قَالَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى / ٤ ب / - وَهُوَ مِنَ أَجْلَاءِ أَصْحَابِنَا - «خَرَجْتُ إِلَى الْكُوفَةِ فِي طَلَبِ المَحَدِيثِ فَلَقَيْتُ بِهَا الحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ الوَثَّاءِ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُخْرِجَ إِلَيَّ كِتَابَ الْعِلَاءِ بْنِ رَزِينِ القَّلَاءِ وَأَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ الْأَحْمَرَ فَأَخْرَجَهُمَا إِلَيَّ، فَقُلْتُ لَهُ: أَحَبُّ أَنْ تَجِيزَهُمَا لِي. فَقَالَ [لِي] ٩: يَا

١. ما بين المعقوفتين زيادةٌ من بحار الأنوار.

٢. ما بين المعقوفتين زيادةٌ من بحار الأنوار وخاتمة المستدرک.

٣. هي إجازة كتبها الشهيد ﷺ ليلة الخميس ثالث جمادى الآخرة سنة ٩٤١. فلاحظ: (الذريعة ١/١٩٣، رقم ١٠٠٢). أوردتها المحدث الخبير العلامة المجلسي ﷺ بأسرها في (بحار الأنوار ١٠٥/١٤٦-١٧١)، وأيضاً نقل عنها المؤلف ﷺ موضع الحاجة في (خاتمة المستدرک ٢/٢٣٢-٢٣٣).

٤. في المخطوطة: «هذا»؛ والصحيح ما أثبتناه.

٥. في المخطوطة - لأجل رعاية السجع - : «المستقيم»؛ والصحيح «المستقيمة» كما تقتضيه الضوابط الأدبية.

٦. ما بين المعقوفتين زيادةٌ متناً، لإكمال المتن والمعنى.

٧. «الهائل»: مخوف ذو هول. (المصباح المنير ٥٠، «هول»). «الغائل»: - مذكر الغائلة - : الفساد والشر. (المصدر ٣٥٣، «غاله»).

٨. «الدربة»: التجربة والعادة. (المحيط في اللغة ٩/٢٩٤؛ معجم مقاييس اللغة ٢/٢٧٤، «درب»).

٩. ما بين المعقوفتين زيادةٌ من رجال النجاشي.



رحمك الله، وما عجلتك؟!؛ اذهب فأكتبهما وإسمع من بعد. فقلت: لا آمن الحدثنان. فقال<sup>١</sup>:  
 لو علمت أن هذا الحديث يكون له هذا الطلب لأستكثر منه، فإني أدركت في هذا المسجد  
 تسعمائة شيخ كل يقول: حدّثني جعفر بن محمد عليهما السلام<sup>٢</sup>. فإن هذين الكتّابين بالنسبة  
 إليه ككتب الأربعة - مثلاً - بالنسبة إلينا، بل وأظهر بقرب عهدهم زادهم تعجباً وإنكاراً، -  
 فرجعوا كأنهم يستهزئون؛ الله يستهزئ بهم ويمدّهم في جهلهم يعمهون<sup>٣</sup>.  
 ولله درّ شيخنا الأتقن السعيد الشيخ حسن بن الشهيد رحمهما الله<sup>٤</sup> حيث قال في إجازته  
 الكبيرة للسيد نجم الدين بن السيد محمد الحسيني<sup>٥</sup>: «وقد كان للسلف الصالح رضوان الله  
 عليهم مزيداً يعتناءً بشأنه، وشدة إهتمام بروايته وعرفانه، فقام بوظيفته منهم في كل [عصر]<sup>٦</sup>  
 من تلك الأعصار أقوامٌ بذلوا في رعايته جهدهم، وأكثر [و]أفي ملاحظته كيدهم<sup>٧</sup> وكدهم،  
 فلله درّهم، إذ عرفوا من قدره ما عرفوا، وصرفوا إليه من وجوه الهمم ما صرفوا. ثمّ خلف  
 من بعدهم خلف أضاعوا حقّه<sup>٨</sup>، وجهلوا قدره، فإقتصروا من روايته على أدنى مراتبها، وأقوا  
 حبل درايته على غاربها. وإستمرت / ٥ أ/ الحال [كذلك]<sup>٩</sup> زماناً عظمت فيه مجالسه ودرسه<sup>١٠</sup>،  
 وأشفي من طول هجرة دروسه». إنتهى كلامه أعلى الله مقامه<sup>١١</sup>.

١. في المخطوطة: «فقلت»؛ والصحيح ما أثبتناه، كما في رجال النجاشي.

٢. لاحظ: (رجال النجاشي ٣٩-٤٠، رقم ٨٠).

٣. قال الله تعالى: {الله يستهزئ بهم ويمدّهم في طغيانهم يعمهون}. (سورة البقرة، الآية ١٥).

٤. وهو الشيخ أبو منصور جمال الدين الحسن بن زين الدين العاملي المشتهر بـ: «صاحب المعالم» (٩٦٥-١٠١١).  
 وله «متقى الجمال في الأحاديث الصحاح والحسان» و«التحريير الطاووسي» و«معالم الدين وملاذ  
 المجتهدين». لاحظ ترجمته في (الروضة النضرة «طبقات أعلام الشيعة ٨/١٤٦-١٤٧»؛ مقدّمة المحقّق الشيخ  
 عبدالحسين محمد علي بقال على «معالم الدين»).

٥. هو السيد الفاضل العالم الصالح المعاصر للمحدّث الشيخ الحرّ العاملي رحمته الله؛ له رسالة في السهو وأحكامه، سمّاها  
 «تحفة الملوك في أحكام الشكوك»، و«شرح أرجوزة في النحو» للشيخ حسين العاملي، و«رسالة في الكلام»، و  
 غير ذلك. لاحظ ترجمته في (أمل الآمل ٢/٣٣٤، رقم ١٠٣١).

٦. ما بين المعقوفتين زيادة من بحار الأنوار.

٧. هكذا في المخطوطة؛ وفي بحار الأنوار: «كدهم».

٨. في المخطوطة: «خلفوا»؛ والصحيح ما أثبتناه، كما في بحار الأنوار. وهي (الآية ٥٩ من سورة مريم).

٩. ما بين المعقوفتين زيادة من بحار الأنوار.

١٠. هكذا في المخطوطة؛ وفي بحار الأنوار «دروسه».

١١. هي إجازة كتبها صاحب المعالم رحمته الله للسيد نجم الدين بن السيد محمد الحسيني الجزائري ولولديه السيد أبي

[نهاية المطاف]

أقول: ليته قال: {ثم يأتي من بعد ذلك عامٌ فيه يغاثُ الناسُ وفيه يعصرون}، وهو عهدنا الذي لا نُشاهد فيه من رام أخذَ الرواية بأدنى مراتبها - الذي يظهر من كلام الشيخ عدم هجرة في عصره - وهو الإجازة؛ إلا القليل ممن عرفوا التبر من الرغام<sup>٢</sup>، والصوء من الظلام، كالأوحد الذكي الزكي الألمي، العدل البدل، ذي الفضل الظاهر، والعلم الزاخر، المتثبت بآثار أهل اليقين، والمتسمك بأخبار الصادقين، مصدر التفضيل، ومرجع الأفاضل، الحافظ البارع، والفرد الجامع، واحد الأعيان، وأوحد الزمان، حامل الأسرار، وحائز الإعتبار، المولى الأعز الأجد، الورع التقى الرباني، والرضي المرضي، الأديب الأريب الأيّد، المسدد المؤيد بالتفيس الرحماني ...<sup>٣</sup> - أطال الله بقاءه وحفظه من كل سوء ووقاه - فإنه زيد فضله كثيراً ما راودني لمذاكرة الأخبار وتصحيحها وتهذيبها وتنقيح مبانيها ومعانيها، وقد أشار إلى منامه على أن أدخله في سلسلة من تقدمنا من العلماء، وأجيز له رواية آثار أئمة الهدى [عليهم السلام] ٥/ب/.



عبدالله محمّد والسيد أبي الصلاح علي. ولم يذكر في ختمها تأريخ الإجازة. لاحظ (الذريعة ١/١٧٢، رقم ٨٦٤). وأوردها بأسرها العلامة المجلسي في (بحار الأنوار ١٠٦/٣-٧٩).

١. (سورة يوسف، الآية ٤٩).

٢. «التبر»: قال الخليل (م ١٧٥) والصاحب بن عباد (م ٣٨٥): «التبر: الذهب والفضة قبل أن يعمل» (العين ١١٧/٨؛ المحيط في اللغة ٩/٤٢٩، «التبر»). «الرغام»: قال الخليل (م ١٧٥): «الرغام: ليس بترب خالص ولا يرمل خالص» (العين ٤/٤١٧، «رغم»); وقال الثعالبي (م ٤٢٩): «الرغام: التراب المختلط بالرمل» (فقه اللغة ٣٠٩).

٣. هكذا في الأصل.

٤. أي باشرني وباحثني.





## كتابنامه

١. الإحتجاج على أهل اللجاج: أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (من علماء القرن السادس)؛ تحقيق الشيخ إبراهيم البهادري، الشيخ محمد هادي به؛ دار الأسوة - قم، ط ٧، ١٤٣٠ ق.
٢. الأعلام: خير الدين الزركلي الدمشقي؛ بيروت - ط ٢.
٣. أعيان الشيعة: السيد محسن الأمين العاملي (١٢٨٤-١٣٧١ ق)؛ حققه وأخرجه ولده الدكتور السيد حسن الأمين؛ دار التعارف للمطبوعات - بيروت، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
٤. الأُمالي: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المشتهر بالصدوق (م ٣٨١ ق)؛ مطبعة الكتاجي - طهران، ط ٦، ١٣٧٦ ش.
٥. أمل الآمل في علماء جبل عامل: محمد بن الحسن الحر العاملي (م ١١٠٤ ق)؛ تحقيق السيد أحمد الحسيني الإشكوري؛ مطبعة الآداب - النجف، ط ١، ١٣٨٥ ق.
٦. البرهان في تفسير القرآن: السيد هاشم البحراني (م ١١٠٧ ق)؛ مؤسسة إسماعيليان - قم، ط ٣.
٧. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام: محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (م ١١١٠ ق)؛ مؤسسة الوفاء - بيروت، ط ٢، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
٨. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام: أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمي (م ٢٩٠ ق)؛ تحقيق الميرزا محسن الكوجه باغي التبريزي؛ منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي - قم، ط ٢، ١٤٠٤ ق.
٩. بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة: جلال الدين بن عبد الرحمن السيوطي (م ٩١١ ق)؛ تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم؛ المكتبة العصرية - بيروت، ط ١، ١٤٢٧ ق / ٢٠٠٦ م.
١٠. البلغة في تاريخ أئمة اللغة: مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (م ٨١٧ ق)؛ تحقيق بركات يوسف هتود؛ المكتبة العصرية - بيروت، ط ١، ١٤٢٢ ق / ٢٠٠١ م.
١١. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام: شمس الدين محمد الذهبي (م ٧٤٨ ق)؛ تحقيق جماعة المحققين؛ المكتبة التوفيقية - القاهرة.

١٢. **تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة** عليه السلام: السيد شرف الدين علي الحسيني الأسترآبادي (من أعلام القرن العاشر)؛ تحقيق مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم، ط ٢، ١٤٣٣ ق.
١٣. **التراث العربي المخطوط في مكتبات إيران العامة**: السيد أحمد الحسيني الإشكوري؛ منشورات دليل ما - قم، ط ١، ١٤١٣ ق / ٢٠١٠ م.
١٤. **التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري** عليه السلام: الإمام الحسن بن علي العسكري عليه السلام (م ٢٤٠ ق)؛ تحقيق مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - قم، ط ١، ١٤٠٩ ق.
١٥. **تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة**: محمد بن الحسن الحرّ العاملي (م ١١٠٤ ق)؛ مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم، ط ١، ١٤٠٩ ق.
١٦. **تكملة أمل الأمل**: السيد حسن الصدر الكاظمي (١٢٧٢-١٣٥٤ ق)؛ تحقيق الدكتور حسين علي محفوظ البغدادي، عبد الكريم الدبّاغ، عدنان الدبّاغ؛ دار المورخ العربي - بيروت، ط ١، ١٤٢٩ ق / ٢٠٠٨ م.
١٧. **خاتمة مستدرک الوسائل**: الميرزا حسين النوري الطبرسي (١٢٥٤-١٣٢٠ ق)؛ تحقيق: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم، ط ١، ١٤١٥ ق.
١٨. **الدرر البیّية في تراجم علماء الإمامية**: السيد محمد صادق بحر العلوم (م ١٣٩٩ ق)؛ حقّقه وعلّق عليه ووضع فهرسه وحدة التحقيق في مكتبة العتبة العباسية المقدّسة بإشراف أحمد علي مجيد الحلّي؛ مؤسّسة الأعلمي - كربلاء وبيروت، ط ١، ١٤٣٤ ق / ٢٠١٣ م.
١٩. **الذريعة إلى تصانيف الشيعة**: الشيخ آقا بزرك الطهراني (١٢٩٣-١٣٨٩ ق)؛ مطبعة الغري - النجف، ط ١، ١٣٥٥ ق.
٢٠. **رجال النجاشي**: أبو العباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس النجاشي الأسدي الكوفي (م ٤٥٠ ق)؛ تحقيق السيد موسى الشيبيري الزنجاني؛ مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرّسين بقم المشرفّة، ط ١٠، ١٤٣٢ ق.
٢١. **رسائل في دراية الحديث**: إعداد أبو الفضل حافظيان البابلي؛ مطبعة دار الحديث - قم، ط ٢، ١٤٢٨ ق / ١٣٨٦ ش.
٢٢. **الرعاية في علم الدراية**: زين الدين بن علي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (٩١١-٩٦٥ ق)؛ تحقيق عبد الحسين محمد علي بقال؛ منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي - قم،

ط ١، ١٤٠٨ ق.

٢٣. **روضات الجنّات في أحوال العلماء والسادات:** السيّد محمّد باقر الموسوي الخوانساري الإصفهاني (١٢٢٦-١٣١٣ ق)؛ عنيت بنشره مكتبة إسماعيليان - قم، ١٣٩٠ ق.
٢٤. **رياض العلماء وحياض الفضلاء:** الميرزا عبد الله الأفندي الإصفهاني (من أعلام القرن الثاني عشر)؛ تحقيق السيّد أحمد الحسيني الإشكوري؛ مطبعة الخيتام - قم، ١٤٠١ ق.
٢٥. **ريحانة الأدب في تراجم المعروفين بالكنية واللقب:** ميرزا محمّد علي مدرّس تبريزي (١٢٩٦-١٣٧٣ ق)؛ مكتبة خيتام - طهران، ١٣٦٩ ش.
٢٦. **سفينة البحار ومدينة الحكم والأمان:** الشيخ عباس القمي (م ١٣٥٩ ق)؛ دار الأسوة - قم، ط ١، ١٤١٤ ق.
٢٧. **سير أعلام النبلاء:** شمس الدّين محمّد الذهبي (م ٧٤٨ ق)؛ تحقيق نزيير حمدان، و أشرف على تحقيقه وخرّج أحاديثه شعيب الأرنؤوط؛ مؤسّسة الرسالة - بيروت، ط ١١، ١٤١٩ ق / ١٩٩٨ م.
٢٨. **شرح التصريف:** سعد الدّين عمر التفتازاني (م ٧٩١ ق)؛ تحقيق محمّد محيي الدّين عبد الحميد؛ مطبعة الإستقامة - مصر، ١٣٥٣ ق / ١٩٣٤ م.
٢٩. **صفات الشيعة:** أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المشتهر بالصدوق (م ٣٨١ ق)؛ مطبعة الأعلمي - طهران، ط ١، ١٣٦٢ ش.
٣٠. **طبقات أعلام الشيعة:** الشيخ آقا بزرك الطهراني (١٢٩٣-١٣٨٩ ق)؛ قدّم عليه ولده الدكتور علي نقي المنزوي؛ دار إحياء التراث العربي - بيروت، ط ١، ١٤٣٠ ق / ٢٠٠٩ م.
٣١. **الطبقات الكبرى:** ابن سعد (م ٢٣٠ ق)؛ دار صادر - بيروت، ١٣٨٠ ق / ١٩٦٠ ق.
٣٢. **علماء معاصرين:** ميرزا علي خياباني تبريزي (١٢٨٢-١٣٦٦ ق)؛ مطبعة اسلاميه - طهران، ١٣٦٦ ق.
٣٣. **عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب** السيّد جمال الدّين أحمد بن علي المشتهر بابن عتبة (م ٨٢٨ ق)؛ تحقيق السيّد محمّد حسن آل الطالقاني؛ مطبعة الحيدريّة - النجف الأشرف، ط ٢، ١٣٨٠ ق / ١٩٦١ م.
٣٤. **فقه اللغة:** أبو منصور عبد الملك بن محمّد بن إسماعيل الثعالبي (م ٤٢٩ ق)؛ تحقيق الدكتور جمال طلبة؛ دار الكتب العلمية - بيروت، ط ١، ١٤١٤ ق.

۳۵. [الفوائد الرضوية في أحوال علماء المذهب الجعفرية: شيخ عباس قمي (۱۲۹۴-۱۳۵۹ ق)؛ بدون مشخصات کتابشناسی.
۳۶. فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی: سید محمود مرعشی نجفی با همکاری گروه فهرستگاران کتابخانه؛ منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی - قم، ط ۱، ۱۳۸۳ ش / ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴ م.
۳۷. فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی: سید جعفر و سید صادق حسینی اشکوری؛ زیر نظر سید احمد حسینی اشکوری؛ چاپ کوثر - قم، ط ۱.
۳۸. فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنا): مصطفی درایتی؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی - تهران، ط ۱، ۱۳۹۰ ش.
۳۹. القاموس المحيط: محمّد الدین محمّد بن یعقوب الفيروزآبادي (م ۸۱۷ ق)؛ دار الجیل - بیروت.
۴۰. الکافی: ابو جعفر محمّد بن یعقوب الكليني الرازي (م ۳۲۹ ق)؛ صححه وقابله الشيخ نجم الدین حسن الآملی؛ قدّم له وعلّق عليه علي أكبر الغفاري، محمّد الآخوندي؛ دار الكتب الإسلامية - طهران، ط ۴، ۱۴۰۷ ق.
۴۱. کتاب شیعه (ویژه نامه اجازات؛ ش ۷ و ۸): مؤسسه کتابشناسی شیعه - قم، ط ۱، بهار تازمستان ۱۳۹۲ ش.
۴۲. کتاب العین: الخلیل بن أحمد الفراهيدي (م ۱۷۵ ق)؛ تحقیق الدكتور مهدي الخزومي، الدكتور ابراهيم السامرائي؛ دار الهجرة - قم، ط ۲، ۱۴۰۹ ق.
۴۳. [کتاب] من لا یحضره الفقیه: أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المشتهر بالصدوق (م ۳۸۱ ق)؛ صححه وعلّق عليه علي أكبر الغفاري؛ مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرّسين بقم المشرفة، ط ۲، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. کشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون: مصطفی بن عبد الله المشتهر: حاجي خليفه الكاتب الحلبي (۱۰۱۷-۱۰۶۷ ق)؛ قدّم عليه آية الله السيد شهاب الدين المرعشي النجفي؛ صححه محمّد شرف الدين يالتقيا، المعلّم رفعت بيگلّه الكلّيسي؛ دار احیاء التراث العربي - بیروت.
۴۵. الکنى والألقاب: الشيخ عباس القمي (۱۲۹۴-۱۳۵۹ ق)؛ صححه وطبعه حسن

- الحسيني اللواساني النجفي؛ مطبعة العرفان - صيدا، ط ١، ١٣٥٨ ق / ١٩٣٩ م.
٤٦. **كجنيّة دانشمندان**: شيخ محمد شريف رازي؛ طهران وقم، ١٣٥٢ - ١٣٧٠ ش.
٤٧. **المحيط في اللغة**: كافي الكفاة صاحب إسماعيل بن عباد (م ٣٨٥ ق)؛ تحقيق الشيخ محمد حسن آل ياسين؛ عالم الكتب - بيروت، ط ١، ١٤١٤ ق.
٤٨. **مدينة معاجز الأئمة الإئمة عشر عليهم السلام ودلائل الحجج على البشرو السيد هاشم البحراني (م ١١٠٧ ق)؛ مؤسّسة المعارف الإسلاميّة - قم، ط ١، ١٤١٣ ق.**
٤٩. **مرآة الشرق**: الشيخ صدر الإسلام محمد أمين الإمامي الخويي (١٢٦٤ - ١٣٢٦ ش)؛ تصحيح وتقديم الشيخ علي الصدرائي الخويي؛ منشورات مكتبة آية الله السيد المرعشي النجفي - قم، ط ١، ١٤٢٧ ق / ١٣٨٤ ش / ٢٠٠٦ م.
٥٠. **مرآة الكتب**: ثقة الإسلام التبريزي (١٢٧٧ - ١٣٢٠ ق)؛ تحقيق محمد علي الحائري؛ منشورات مكتبة آية الله السيد المرعشي النجفي - قم، ط ١، ١٤١٨ ق / ١٣٧٦ ش.
٥١. **المزار الكبير**: أبو جعفر محمد بن جعفر المشهدي (م ٦١٠ ق)؛ تحقيق جواد القيومي الإصفهاني؛ مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين بقم المشرفّة، ط ١، ١٤١٩ ق.
٥٢. **مستدركات أعيان الشيعة**: الدكتور السيد حسن الأمين العاملي؛ دارالتعارف للمطبوعات - بيروت، ط ٢، ١٤١٨ ق / ١٩٩٨ ق.
٥٣. **مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل**: الميرزا حسين النوري الطبرسي (م ١٣٢٠ ق)؛ مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم؛ ط ١، ١٤٠٨ ق.
٥٤. **المسلسلات في الإجازات**: جمعه السيد محمود المرعشي؛ منشورات مكتبة آية الله السيد المرعشي النجفي - قم، ط ١، ١٤١٦ ق.
٥٥. **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير**: أحمد بن محمد بن علي المغربي الفيومي (م ٧٧٠ ق)؛ تحقيق أحمد عزو عناية؛ دار إحياء التراث العربي - بيروت، ط ١، ١٤٣٠ ق / ٢٠٠٩ م.
٥٦. **معارف الرجال في تراجم العلماء والأدباء**: الشيخ محمد حرزالدّين نجفي (١٢٧٣ - ١٣٦٥ ق)؛ علّق عليه حفيده محمد حسين حرزالدّين؛ منشورات مكتبة آية الله السيد المرعشي النجفي - قم، ط ١، ١٤٠٥ ق.
٥٧. **معجم المؤلفين**: عمر رضا كحّالة؛ دار إحياء التراث العربي - بيروت، ١٣٧٦ ق / ١٩٥٧ م.
٥٨. **معجم المؤلفين العراقيين في القرنين التاسع عشر والعشرين**: كوركيس عواد؛ مطبعة

- الإرشاد - بغداد، ١٩٦٩ م.
٥٩. معجم الأدباء: أبو عبدالله ياقوت بن عبدالله الرّومي الحموي (م ٦٢٦ ق)؛ دار الكتب العلمية - بيروت، ط ١، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.
٦٠. معجم مقاييس اللغة: أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا الرازي (م ٣٩٥ ق)؛ تحقيق و ضبط عبدالسلام محمد هارون؛ مكتب الاعلام الإسلامي - قم، ط ١، ١٤٠٤ ق.
٦١. مغني اللبيب عن كتب الأعراب: جمال الدين ابن هشام الأنصاري (م ٧٦١ ق)؛ حققه و علّق عليه الدكتور مازن المبارك، محمد علي حمد الله، و راجعه سعيد الأفغاني؛ مؤسّسة [الإمام] الصادق عليه السلام - طهران، ط ١، ١٣٧٨ ش.
٦٢. مكارم الأمان: ميرزا محمد علي معلّم حبيب آبادي (١٣٠٨-١٣٩٦ ق)؛ تحقيق سيّد محمد علي روضاتي اصفهاني؛ انتشارات كلّ فرهنگ و هنر - اصفهان.
٦٣. منية المرید في أدب المفيد والمستفيد: زين الدين بن علي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (٩١١-٩٦٥ ق)؛ تحقيق رضا المختاري؛ مكتب الإعلام الإسلامي - قم، ط ١، ١٤٠٩ ق / ١٣٦٨ ش.
٦٤. مناقب آل أبي طالب عليه السلام: أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب السروي المازندراني (م ٥٨٨ ق)؛ مؤسّسة انتشارات علامة - قم، ط ١، ١٣٧٩ ق.
٦٥. ميراث حديث شيعه: بكوشش مهدي مهريزي، علي صدرائي خويي؛ مؤسّسة علمي فرهنگي دار الحديث - قم، ط ١.
٦٦. هدية العارفين في أسماء المؤلفين وآثار المصنّفين: إسماعيل پاشا البغدادي؛ صحّحه محمد شرف الدين ياللقايا، المعلّم رفعت بيگله الكليسي؛ دار احياء التراث العربي - بيروت.

وقف كتابخانه  
مرعشی نجفی - ايران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد بن الفضل آيينه زود انسا بالمرسل<sup>٢</sup> المرسل لوجود الوجود وفضل مداد علمائنا على دماء من قتل السبيل<sup>١</sup>  
و اشهود المدرع في صحاح نور يقذفه في قلب من يزيد و لما خرج في حسانم نازن شجرة بيك  
لا يبسد اودع في قلوبهم<sup>٣</sup> حجابا رد عنهم عن زهر الدين اذ ربهما و اكره في صدورهم لبا<sup>٤</sup>  
برجال الاتيمهم تجار سا ولا بيعها حيا منقطع ولما يقف دونه همه كل حيا و يتفرق<sup>٥</sup> لبا<sup>٦</sup>  
ذوات كل شيطان يارد فيضلي<sup>٧</sup> عنهم على الدليل في نيل المرسل لعباء<sup>٨</sup> الواقف آيات في تدبج<sup>٩</sup>  
الاحرة والاول<sup>١٠</sup> فيا له من خزنة قدر فرغ غير معطل<sup>١١</sup> و غريب سند قوي موضوع في الدر<sup>١٢</sup> الاول<sup>١٣</sup>  
بكر علوم الانبياء شمه من طغيات بجزوه<sup>١٤</sup> و انوار اعلام علم الهدى مقتبس من





## الذريعة من تراث المرتضى

حسين حليان

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين  
وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

عرّف علم الفقه بـ«علم الاستدلال».<sup>١</sup>

أو «علم عملية الاستنباط»،<sup>٢</sup> ومن أهم المقدمات لهذا العلم، علم أصول الفقه. وعرّف الأصول بـ«أنه صناعة يعرف بها القواعد التي يمكن أن تقع في طريق استنباط الاحكام، أو التي ينتهي إليها في مقام العمل».<sup>٣</sup> «علم الاصول هو العلم بالعناصر المشتركة في الاستدلال الفقهي خاصة التي يستعملها الفقيه كدليل على الجعل الشرعي الكلي».<sup>٤</sup>

وقال المحقق الخراساني في شأن علم الأصول وشدة الحاجة اليه: «ما من مسألة الا ويحتاج

١. محمدتقي اصفهاني، هداية المسترشدين، ج١، ص٩٥.

٢. سيد محمد باقر صدر، دروس في علم الاصول، ج١، ص٣٦.

٣. محمد كاظم خراساني، كفاية الاصول، ج١، ص٢٤.

٤. سيد محمد باقر صدر، بحوث في علم الاصول، ج١، ص٣١.

فى استنباط حكمها الى قاعدة او قواعد برهن عليها فى علم الاصول»<sup>١</sup>  
 ومحمد الله بقى لنا من التراث الاصولى البهىء من آثار السيد المرتضى، ما نشير اليه فى هذا  
 المجال بنحو من الاختصار.

بسم

## التراث الاصولى للشريف المرتضى.<sup>٢</sup>

السيد المرتضى علم الهدى (٣٥٥ - ٤٣٦ هـ) حضر مدرسة المفيد. وهو ابوالقاسم السيد  
 على بن الحسين، الذى ينتهى نسبه الى الإمام موسى ابن جعفر يوسائط، يعرّفه تلميذه  
 النجاشى بقوله: على بن الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن بن ابراهيم بن موسى بن  
 جعفر... حاز من العلوم ما لم يدانه فيه أحد فى زمانه، وسمع من الحديث فأكثر، وكان متكلماً  
 شاعراً أديباً، عظيم المنزلة فى العلم والدين والدنيا، ثم ذكر أسماء كتبه ومنها «كتاب الذريعة» ثم  
 قال: إته مات (رضى الله عنه) لخمس بقين من شهر ربيع الأول سنة ٤٣٦ هـ. وصلى عليه ابنه  
 فى داره، وتوليت غسله ومعى الشريف أبو يعلى محمد بن الحسن الجعفرى وسلا بن عبد  
 العزيز.<sup>٣</sup>

ويقول تلميذه الآخر الشيخ الطوسى:

على بن الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى بن جعفر بن محمد بن  
 على بن الحسين بن على بن أبى طالب:، كنيته أبو القاسم، لقبه علم الهدى الاجل المرتضى  
 رضى الله عنه، متوحد فى علوم كثيرة، مجمع على فضله، مقدم فى العلوم، مثل علم الكلام  
 والفقه وأصول الفقه والأدب والنحو والشعر ومعانى الشعر واللغة وغير ذلك، له ديوان شعري زيد  
 على الف بيت. وله من التصانيف ومسائل البلدان شىء كثير، مشتمل على ذلك فهرسته  
 المعروف، غير انى أذكر أعيان كتبه وكبارها، منها: كتاب الشافى فى الإمامة، وهو نقض كتاب  
 الإمامة من كتاب المغنى لعبد الجبار بن أحمد، وهو كتاب لم يصنف مثله فى الإمامة، وكتاب  
 الملخص فى الأصول لم يتمه، وكتاب الذخيرة فى الأصول تام، وكتاب جمل العلم والعمل تام.  
 وكتاب الغرر والدرر، وكتاب التنزيه، والمسائل الموصلية الأولية الثلاثة، وهى مسألة فى الوعيد،

١. محمد كاظم خراسانى، كفاية الاصول، ص ٤٦٨.

٢. وهو مقصدنا الأهم فى هذا المقال.

٣. النجاشى، فهرست أسماء مصنفى الشيعة، ص ٢٧٠ و ٢٧١.



ومسألة فى ابطال القياس ، ومسألة فى الاعتماد ، ومسائل أهل الموصل الثانية ، ومسائلهم الثالثة ، وكتاب المقنع فى الغيبة ، وكتاب مسائل الخلاف فى الفقه لم يتمه ، ومسائل الانفرادات فى الفقه تامة . ومسائل الخلاف فى أصول الفقه لم يتمها ، ومسائل مفردات فى أصول الفقه ، وكتاب الصرفة فى اعجاز القرآن ، وكتاب المصباح فى الفقه لم يتمه ، والمسائل الطرابلسية الأولية ، ومسائلهم الثانية ، والمسائل الحلبية الأولية ، ومسائلهم الآخرة . ومسائل أهل مصر قديماً فى الطيف (الطيف خ ل ) ، ومسائلهم أخيراً ، وله المسائل الدبلوماسية ، وله المسائل الناصرية فى الفقه ، والمسائل الطوسية لم يتمها ، والمسائل الجرجانية ، وله ديوان الشعر ، وكتاب البرق ، وكتاب الطيف والحيال ، وكتاب الشيب والشباب ، وكتاب تتبع الآيات التى تكلم عليها ابن جنى فى اثبات المعانى للمتنبى ، وكتاب النقض على ابن جنى فى الحكاية والمحكى ، وتفسير قصيدة السيد الحميرى رحمه الله المذهبة ، ومسائل مفردات نحو من مائة مسألة فى فنون شتى ، وله مسائل كثيرة فى نصرة الرؤية وابطال القول بالعدد ، وكتاب الذريعة فى أصول الفقه ، وله المسائل الصيداوية وغير ذلك . توفى فى شهر ربيع الأول سنة ست وثلاثين وأربعمائة ، وكان مولده فى رجب سنة خمس وخمسين وثلاثمائة ، وسنه يومئذ ثمانين سنة وثمانية أشهر وأيام نضر الله وجهه . قرأت هذه الكتب أكثرها عليه ، وسمعت سائرها يقرأ عليه دفعات كثيرة<sup>١</sup>.

### ب

وقد ترك سيدنا الجليل آثاراً وتآليف عديدة تصل إلى ٨٦ كتاباً أو موسوعة أو رسالة ، وإليك بعض ما ألف فى الفقه وأصوله : ١ . الذريعة فى أصول الفقه فى جزئين ٢ . مسائل المفردات فى أصول الفقه ٣ . مسائل الخلاف فى أصول الفقه . هذا ما ألفه فى الأصول ; وأما فى الفقه ، فقد ألف الكتب التالية : ١ . ابطال القول بالعدد ٢ . مسائل الخلاف فى الفقه ٣ . الناصرية فى الفقه ، وهى عبارة عن ٢٠٧ مسائل استلها الشريف المرتضى من فقه الناصر الكبير (جدّه لأُمّه) وشرحها وصحّحها ، واستدل على صحتها من الكتاب والسنة والإجماع ٤ . الدبلوماسية فى الفقه ٥ . الرد على أصحاب العدد فى شهر رمضان ٦ . المصباح فى الفقه . إلى غير ذلك من المسائل التى ألّفها فى جواب الأسئلة والاستفسارات التى كانت ترد إليه من نواحي شتى<sup>٢</sup>.

١ . الشيخ الطوسى ، الفهرست ، ص ١٦٤ و١٦٥ .

٢ . الشيخ جعفر السبحانى ، موسوعة طبقات الفقهاء ، ج ٢ ، ص ٢٥٨ .

وقال ابو العلاء المعرى فى شأن السيد المرتضى:

ياسائلى عنه لما جئت تسأله      الا هو الرجل العارين العار

لو جئته لرأيت الناس فى رجل      والدهر فى ساعة والارض فى دار

أهم تراث لأبى القاسم على الشريف المرتضى علم الهدى (٣٥٥ - ٤٣٦) فى علم الأصول هو «الذريعة إلى أصول الشريعة». وحسب التاريخ الموجود فى اواخر بعض النسخ صنف الكتاب السيد المرتضى فى أواخر سنى عمره الشريف.

وقال الشيخ آقا بزرك الطهرانى:

ومما كان دخيلا فى عملية الاستنباط هى القواعد التى مهدها الأئمة عليهم السلام...، فكانت هذه القواعد مبثوثة فى الكتب الفقهية أو الروائية وتذكر حسب الحاجة إليها، ولكن سرعان ما التفت إلى ضرورة استخراجها بشكل منفصل، فقد ألف السيد المرتضى (قده) المتوفى سنة ٤٣٦ كتابه "الذريعة إلى أصول الشريعة" حيث بحث فيه عن أمهات القواعد الأصولية.<sup>٢</sup>

وقال المحقق السيد أحمد الحسينى: ولعله أول كتاب كبير فى الموضوع من مؤلفات الشيعة سلم من الضياع وتم تأليفه كما فى بعض النسخ فى يوم الجمعة ١١ شوال سنة ٤٣٠. وذكر من نسخ الكتاب:

(گوهر شاد ١٩٦) على الكاتب، ١١ شعبان ١٠٤٣، استكتاب خليفة سلطان فى قم

[١٦٧/١ف]

(المرعشى ٣٢١٠) عبد الوهاب بن محمد بن عبد الوهاب الأحسائى، يوم الأحد ١١ صفر ١٠٩٨، نسخة مصححة عليها تعليقات بعضها من الناسخ.

(المرعشى ٦٥١٩) من القرن الحادى عشر.

١. الطبرسى، الاحتجاج، ج ٢، ص ٣٣٦.

٢. آقا بزرك الطهرانى، توضيح الرشاد فى تاريخ حصر الاجتهاد، ص ٤٣.

(المرعشى ١٠٦٨٤) من القرن الحادى عشر، مخروم الآخر.  
 (المرعشى ٥٦٣٥) عبد الرشيد بن عبد المحسن، يوم الخميس ١١ شعبان ١١١٠.  
 (المرعشى ١٠٣٩٤) سيد محمد الكاتب، سابع رجب ١١١١ فى قزوين.  
 (الخوانسارى ٦٤) من القرن الثانى عشر، مصحح عليه بلاغات وتعليق قليلة. [ف ٤٩/١]  
 (المرعشى ٥٢٩٥ م) على محمد الريزى اللنجانى، سنة ١٢٢٦، كتبه لملا على محمد  
 الطهرانى.

(إحياء التراث ١٨٣١) محمد حسين بن محمد قاسم الرائى الكاشانى، شهر شوال ١٢٢٨.

(المشكاة ١٣٠٣) شريف بن محمد صادق، يوم الاثنين ١٨ رجب ١٢٣٨ [ف ٢٧١٥/٧]

(إحياء التراث ١٦٧٤) يوم الاثنين من جمادى الأولى ١٢٣٩.

(المرعشى ١٠٤٥٦) ١٣ شعبان ١٢٤٠، مخروم الآخر<sup>١</sup>.

وكذا قال الشيخ آقا بزرگ:

(الذريعة إلى أصول الشريعة) للشريف المرتضى علم الهدى على بن الحسين الموسوى المتوفى (٤٣٦) الفه (٤٣٠) مرتبا على فصول وقال فى أوله [انى رأيت أن املى كتابا متوسطا فى أصول الفقه لا ينتهى بتطويل الاضلال ولا باختصار إلى الاخلال - إلى قوله - وأخص مسائل الخلاف بالاستيفاء والاستقصاء فان مسائل الوفاق يقل الحاجة فيها إلى ذلك] أوله [الحمد لله حمد الشاكرين والذاكرين ..] رأيت نسخة منه فى مكتبة (حسينية كاشف الغطاء) وأخرى بمكتبة شيخنا (الشريعة) كانت ناقصة فكتب نقيصتها السيد مهدي بن السيد محمد ابن محمد تقى بن رضا بن بحر العلوم فى (١٣٠٦) وكتب السماوى له فهرسا لطيفا فى نسخته، ونسخة السيد محمد صادق بحر العلوم بخط الشيخ حسن بن الشيخ على الحللى، ونسخة السيد على شبر بخط الشيخ احمد قفطان (١٢٦٣) ونسخة الشيخ منصور الساعدى الشروقى، وغير ذلك من النسخ. وقد كانت متناولة للعلماء من لدن تأليف الكتاب وقد حرره العلامة الحللى وسماه "النكت البديعة فى تحرير الذريعة" ولخصه فريد خراسان كما مرفى (ج ٤ ص ٤٢٧) بعنوان "تلخيص مسائل الذريعة". وقد كتبوا له شروحا. (منها) شرح مسائل الذريعة للشيخ عماد الدين الطبرى صاحب "بشارة المصطفى". و (منها) شرح السيد كمال الدين المرتضى بن المنتهى بن الحسين بن على الحسينى المرعشى من مشايخ الشيخ منتجب الدين، كما فى

١. السيد احمد الحسينى الاشكورى، التراث العربى المخطوط، ج ٦، ص ٢٤ الى ٢٦.

فهرسه<sup>١</sup>.

وقال أحد المحققين: يوجد من الذريعة اكثر من ٥٠ نسخة خطية أقدمها نسخة بتاريخ ٩٦٩ق، وأما أكثرها اعتباراً نسخة بتاريخ ١٠٢٥ ق مقابلة مع نسخة أخرى قرئت على ابن أبي الحديد وقوبلت وضححت<sup>٢</sup>.

طبعت لأول مرة بتحقيق العالم الدكتور أبو القاسم كرجي، الطبعة الأولى، مجلّدان، طهران، جامعة طهران، ١٣٤٨ ش،<sup>٣</sup> والطبعة الثانية ١٣٦٣ ش.

والدكتور أبو القاسم كرجي الطهراني (١٣٠٠-١٣٨٩ ش) عالم فاضل مجتهد من فضلاء تلامذة آية الله السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي رحمة الله عليه وزميل أستاذنا آية الله الشيخ الميرزا علي الفلسفي. وقد وصفه آية الله الخويي ب: الفاضل البارع الهمام والمحقق المدقق العلام عماد الأعلام ركن الاسلام جناب الشيخ الميرزا أبو القاسم الطهراني<sup>٤</sup>.

واستفاد الدكتور كرجي من ثلاث نسخ:

١- نسخة أخذها من الأستاذ السيد محمد المشكوة في خاتمة النسخة: بلغ تسويده على يدى اضعف عباد الله واحوجهم الى غفرانه عبده حسن بن المحسن بن الحسن الحسيني الأعرجي عصر الجمعة الثالث من شهر رمضان من شهور سنة ١٢٢٤ والحمد لله رب العالمين.

وفي حاشية الصفحة الأخيرة: تاريخ الكتاب مؤلفه عليه الرضوان وحل أعلى الجنان: تم هذا الكتاب يوم الجمعة الحادى عشر من شهر شوال من سنة ثلاثين وأربعمائة.

وكانت النسخة في ملك السيد محمد علي نيماء الفتوحى في شهر رمضان المبارك سنة ١٣٥٦ ق.

٢- نسخة في مكتبة آستان قدس رضوى وتصوير منها فى جامعة طهران. فى آخرها: وكتب العبد الوضيع على بن أحمد الحسينى المدنى الأحسائى تجاوز الله عن سيئاته فى سابع و عشرين شهر رمضان سنة....

فتاريخ كتابته مجهول ولكن فى الحاشية: به تاريخ ١٧ شهر جمادى الثانية سنة ١٣١٢

١. آقا بزرگ الطهراني، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ١٠، ص ٢٦.

٢. محمد حسين الدرايتي، راجع: خبرنامه ي هزاره ي سيد مرتضى علم الهدى، العدد الأول، شتاء ١٣٩٣ ش، ص ٢٥.

٣. السيد محمد حسين الحسيني الجلالى، فهرس التراث، ج ١، ص ٥٠٠.

٤. راجع: مجلة كتاب شيعه، العدد الخامس، ص ٢٣١.

ملاحظه شد.

٣- نسخة للجامعة<sup>١</sup> برقم ١٣٠٣ فى آخره: قد فرغت من تسويده فى يوم الاثنين فى الثامن الثامن عشر من شهر رجب المرجب على يد أقل العباد ابن محمد صادق شريف غفر الله له و لوالديه بمحمد وآله سنة ١٢٣٨.<sup>٢</sup>

و طبعها مجدداً محققاً للجنة العلمية فى مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام بإشراف آية الله الشيخ جعفر السبحانى، و بجهود السيد عبد الكريم الموسوى و محمد عبد الكريم بيت الشيخ و محمد الكنائى و الشيخ محمود باقرپور. الطبعة الأولى من هذه الطبعة سنة ١٤٢٩. و اعتمداً على النسخة المطبوعة باهتمام الدكتور ابوالقاسم كرجى و على نسخة كُتبت فى سنة ١٢٤٦. فى آخر النسخة: و وافق الفراغ من إتمام هذا الكتاب يوم الجمعة الحادى عشر من شهر شوال سنة ثلثين و أربعمأة و الحمد لله وحده و صلى الله على من لا نبي بعده.

و كتب الكاتب: وقع الفراغ من تسويد هذا الكتاب المستطاب المسمى بالذريعة فى يوم الاثنين من شهر شعبان المعظم فى سنة سادس و أربعون و مئتان بعد ألف من الهجرة... و أنا العبد... مصطفى ابن المرحوم الحاج ملا أحمد الخوينى... و النسخة الخطية محفوظة فى مكتبة السيد أسد الله مجد القزوينى.

و كتاب الذريعة يحتوى على مقدمة و أربعة عشر باباً هى كما يلى:

الكلام فى الخطاب و أقسامه و أحكامه؛

القول فى الأمر و أقسامه و أحكامه؛

فى أحكام النهى؛

الكلام فى العموم و الخصوص؛

فى المجل و المبين؛

الكلام فى النسخ؛

الكلام فى الأخبار؛

صفة المتحمل للخبر؛

الكلام فى الأخبار؛

١. و لعل المراد جامعة طهران.

٢. راجع: مقدمة الذريعة الى أصول الشريعة المطبوعة، للدكتور ابوالقاسم كرجى، ص ٣٤ الى ٤٣.

الكلام فى الإجماع؛

الكلام فى القياس؛

الكلام فى الاجتهاد؛

الكلام فى الحظر والاباحة؛

فى النافى والمستصحب للحال.

و لخص البيهقى كتاب الذريعة فـ«تلخيص مسائل من الذريعة» لأبى الحسن على بن أبى القاسم زيد بن محمد بن الحسين البيهقى فريد خراسان المولود (٤٩٩) والمتوفى (٥٦٥) ذكره تلميذه محمد بن شهر آشوب فى معالم العلماء<sup>١</sup>.

وقال الشيخ آقا بزرك فى شروح الذريعة:

(شرح الذريعة إلى أصول الشريعة) فى أصول الفقه للشريف المرتضى، حرره وشرحه الشيخ أبو منصور جمال الدين الحسن بن يوسف بن على بن المطهر الشهير بالعلامة الحلبي المتوفى سنة ٧٢٦ هـ. سماه بـ (النكت البديعة فى تحرير الذريعة) كما يأتى فى حرف النون.

(شرح الذريعة) المذكور، للشيخ الامام قطب الدين أبى الحسين سعيد<sup>٢</sup> ابن هبة الله بن الحسن الشهير بالقطب الراوندى، المتوفى ضحوة الأربعاء ١٤ شوال سنة ٥٧٣ هـ. اسمه (المستقصى) كما يأتى، ذكره الشيخ منتجب الدين فى (الفهرست)<sup>٣</sup>.

(شرح الذريعة) المذكور، للشيخ أبى جعفر محمد بن أبى القاسم على بن محمد بن على الطبرى الأملى الكحى صاحب (بشارة المصطفى لشعبة المرتضى) وتلميذ الشيخ أبى على ابن شيخ الطائفة الطوسى، وأستاذ القطب الراوندى، والشيخ منتجب الدين، ... بعنوان: شرح مسائل الذريعة. كما عبر به الشيخ منتجب الدين.

(شرح الذريعة) المذكور، للسيد كمال الدين المرتضى بن المنتهى ابن الحسين بن على الحسينى المرعى، أستاذ الشيخ منتجب الدين، ذكره التلميذ فى (الفهرست)<sup>٤</sup>.



١. راجع: معالم العلماء لابن شهر آشوب، ٨٧؛ وأمل الأمل للشيخ الحر العاملى، ج ٢، ص ٣٥٢؛ والذريعة لأقا بزرك الطهرانى، ج ٤، ص ٤٢٧؛ ومعجم رجال الحديث للسيد الخوئى، ج ٢٢، ص ١٢٠.
٢. فى فهرست الشيخ منتجب الدين المطبوع: سعد.
٣. راجع: فهرست الشيخ منتجب الدين، ص ٦٨.
٤. آقا بزرك الطهرانى، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ١٣، ص ٢٧٧ و ٢٧٨.





## مصادر و مأخذ:

القرآن الكريم.

الاحتجاج، أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي، مع تعليقات السيد محمد باقر الخراسان.

أمل الآمل، الشيخ الحر العاملي، تحقيق السيد أحمد الحسيني، دارالكتاب الإسلامي.

مبحث في علم الأصول، سيد محمد باقر صدر، دائرة المعارف لفقته على مذهب أهل

البيت عليه السلام.

التراث العربي المخطوط، السيد أحمد الحسيني الأشكوري، نشر دليل ما.

توضيح الرشاد في تاريخ حصر الاجتهاد، الشيخ محسن آقا بزرگ الطهراني، تحقيق الشيخ

محمد علي الأنصاري، مطبعة الخيام.

خبرنامه هزاره سيده مرتضى علم الهدى، العدد الأول، شتاء ١٣٩٣ ش، دارالحديث.

دروس في علم الأصول، سيد محمد باقر صدر، دارالكتاب اللبناني.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة، الشيخ محسن آقا بزرگ الطهراني، دارالأضواء.

الذريعة إلى أصول الشريعة، السيد المرتضى، تحقيق الدكتور ابوالقاسم كرجي، نشر جامعة

طهران.

الذريعة إلى أصول الشريعة، السيد المرتضى، تحقيق اللجنة العلمية في مؤسسة الإمام

الصادق عليه السلام.

فهرس التراث، السيد محمد حسين الحسيني الجلالى، تحقيق السيد محمد جواد الحسيني

الجلالى، نشر دليل ما.

**فهرست أسماء مصنفى الشيعة**، ابوالعباس النجاشى، طبعة جامعة المدرسين بقم المقدسة.  
**الفهرست**، الشيخ محمد بن الحسن الطوسى، تحقيق: الشيخ جواد القيومى، مؤسسة نشر  
الفقاهة.

**الفهرست**، الشيخ منتجب الدين على بن بابويه الرازى، تحقيق جلال الدين المحدث  
الأرموى، مكتبة آية الله المرعشى.

**كتاب شيعة**، العدد الخامس، مجلة تصدرها مؤسسة تراث الشيعة، ١٣٩١ ش.  
**كفاية الأصول**، الشيخ محمد كاظم الخراسانى، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء  
التراث.

**معالم العلماء**، ابن شهر آشوب، المطبعة الحيدرية فى النجف.

**معجم رجال الحديث**، السيد ابوالقاسم الموسوى الخوئى.

**موسوعة طبقات الفقهاء**، الشيخ جعفر السبحانى، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.

**هداية المسترشدين**، الشيخ محمدتقى اصفهانى، طبعة جامعة المدرسين بقم المقدسة.



## راه سازی مسجد مقدس جمکران

از طریق حریم راه آهن قم - کاشان

ابوالفضل عرب زاده \*

### مقدمه

وقتی يك پيرمردی زیر خاک مدفون می شود يك كتاب تاريخ زیر خاک می رود. معمولاً انسان ها در زندگی خود خاطراتی دارند که بازگو کردن آن ها برای جامعه و تاریخ بی فایده نیست. اینجانب بیش از هشتصد صفحه خاطرات خود را نوشته که پراکنده است و آنچه که در سینه دارم و نوشته نشده بیش از آن است که نوشته است.

از جمله نوشته ها راه سازی مسجد مقدس جمکران است که در آن زمان مسجد صاحب الزمان می گفتند و گوشه ای از این خاطرات است که در ذیل می آید.

در فرهنگ و آداب و رسوم اسلام مسجد حکم دانشگاه را دارد و به منزله مکانی برای ارشاد جامعه و انجام واجبات دینی و توجه به مسائل و نیازهای اجتماعی بشمار می رود. در این زمینه آیات فراوانی نیز بر پیامبر گرامی اسلام نازل شده، در قرآن کریم، لفظ مسجد و مساجد مجموعاً ۲۸ بار در قرآن آمده است. که از آن جمله است: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ﴾ «همانا مساجد خدا را کسانی تعمیر می کنند که ایمان به خدا و روز قیامت داشته

\* استاد عربزاده ساهلاست که ریاست کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه را برعهده دارند.

باشند». و آیه‌ی: ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾<sup>۱</sup> «مسجدی که از نخستین روز بر اساس تقوا ساخته شده سزاوار است که در آن مقیم باشی». این آیه به ما دستور می‌دهد، که ساختن مسجد باید بر اساس تقوی و پرهیزکاری باشد، یعنی خود مسجد پایگاه تقوی و فضیلت باشد و هم بانیان آن اهل طهارت نفس و پرهیزکاری باشند. اهل مسجد نیز باید اهل طهارت باشند، کمال اهل مسجد آنگاه حاصل خواهد شد که ملکه طهارت را احراز کرده باشند. همچنین در روایات معصومین علیهم‌السلام سفارشهای بسیاری درباره مسجد شده است. در حدیثی پیامبر گرامی اسلام فرموده است: «أحب البقاع الی الله المساجد».<sup>۲</sup> محبوب‌ترین زمین نزد خدا مسجد است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «من بنی مسجدا بنی الله له بیتاً فی الجنة»<sup>۳</sup> - هر کس مسجدی بنا کند، خداوند برای او در بهشت خانه‌ای را بنا کند. مسجد به لحاظ اصالت دینی و داشتن ریشه‌های عمیق تاریخی و مذهبی، تأثیر بسیار حساس و تعیین کننده‌ای بر ارتقای سطح فرهنگ دینی دارد. تاریخ نشان می‌دهد، مساجد تنها مکان نماز و عبادت نبود، و تنها مرکز سجود نیست، هر چند به این نام نامیده شده و نیز تنها محل عبادت نیست هر چند آن را معبد می‌نامند. بلکه سنگر اصلی دین اسلام، پایگاه تحصیل معارف، تهذیب نفس و مبارزات سیاسی، اجتماعی، نظامی و مکان برگزاری نمازهای جمعه و جماعت و ذکر و دعا، محل قضاوت، مکان ایراد خطابه‌ها، سخنرانی‌های مؤثر و محل جمع‌آوری کمکهای مردمی بوده. و بطور کلی اجرای برنامه‌های اجتماعی جامعه اسلامی است.

مسجد قبا که به عنوان اولین اقدام حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدینه آغاز گشت قبل از آنکه حضرتش اقدام به امور دیگر بنماید، اهمیت حیاتی این پایگاه عبادی، سیاسی را بیشتر نمایان می‌سازد. مساجد هر چند همه خانه خداست، ولی بعضی مساجد خصوصیتی دارد که مساجد دیگر ندارند. مانند مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد سهله و... و مسجد مقدس جمکران که از قداست و احترام خاصی برخوردار است و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از آن خبر داده است.<sup>۴</sup> و به فرمان حضرت ولی عصر علیه‌السلام، به شیخ حسن مثله

۱. توبه: ۱۰۸.

۲. مستدرک سفینه البحار: ج ۱ ص ۳۴۵.

۳. وسائل الشیعه: ج ۳ ص ۴۸۵.

۴. انوار المشعشعین با تحقیق انصاری قی ج ۱ ص ۴۵۳.

جمکرانی در بیداری دستور ساختن مسجد را در محدوده معین دریافت نموده است. این مسجد برای هدف بزرگی در این منطقه‌ی معین از شهر مذهبی قم و با تشریفات خاصی ساخته شده، مشروح فرمان مقدس حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه را علامه میرزا حسین نوری متوفای ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۰ در کتاب نجم الثاقب فی احوال امام الغائب صفحه ۲۱۲، چاپ علمیه اسلامیة و کلمه طیبه صفحه ۳۳۷ و جنة المأوی که ناشر بحار این کتاب را در بحار الانوار ج ۵۳، صفحه ۲۰۰ چاپ نموده است، همچنین در کتاب تاریخ قم و انوار المشعشعین و بسیاری از علما و اندیشمندان قضیه بنای مسجد مقدس جمکران را در بعضی از تألیفات خود آورده‌اند. با کمی دقت معلوم می‌شود منبع اصلی و مأخذ این موضوع، کتاب (مونس الحزین) مرحوم شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱) است که شیخ آقا بزرگ رحمته الله در کتاب الذریعه ج ۲۳، صفحه ۲۸۲ به آن اشاره دارد و کتاب مونس الحزین را منتسب به شیخ صدوق رحمته الله می‌داند.<sup>۱</sup> همانطور که می‌دانیم و معروف و مشهور است در طول تاریخ کراماتی از مسجد مقدس جمکران به ظهور رسیده و حاجاتی بواسطه این موضع شریف برآورده شده که باعث حیرت و اعجاب گردیده است. بسیاری از کرامات در نشریات انتشارات مسجد مقدس جمکران طبع و نشر شده است. بطور کلی این مسجد شریف از ابتدای تأسیس آن سال ۳۹۳ هجری<sup>۲</sup> از همان زمان تا امروز که شهرت جهانی دارد، مورد احترام علمای اعلام و کافه شیعیان می‌باشد. حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله می‌فرمودند: بعد از مسجد سهله این مسجد بهترین مقام و بهترین جائی است که منتسب به حضرت ولی عصر عجل الله فرجه می‌باشد. شنیدم حضرت آیت الله بروجردی می‌فرمودند: اگر برای من مقدور بود نمازهای واجب روزانه خود را در مسجد جمکران ادا می‌کردم.



### خاطره‌هایی از راه‌سازی مسجد جمکران

مسجد جمکران قم، که به امر حضرت ولی عصر عجل الله فرجه در شب ۱۷ ماه مبارک رمضان سال

۱. در کتاب انوار المشعشعین با تحقیق محمد رضا انصاری قمی در پانویس ج ۱ ص ۴۴۲-۴۴۳ در رابطه با کتاب مونس الحزین مطالبی دارد و کتاب مونس الحزین را از مرحوم شیخ صدوق نمی‌داند. والله اعلم.
۲. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار ج ۵۳ ص ۲۳۴ به نقل از سید نعمت الله جزائری سال ۳۹۳ را سال ۳۷۳ آورده و اشاره به اشتباه کاتب دارد تا با کتاب مونس الحزین و تاریخ فوت مرحوم صدوق مغایر نباشد.

۳۹۳ هجری (بیش از ده قرن پیش) در محدوده‌ای معین توسط حسن مثله جهمکرانی، که مردی صالح، و با ایمان بوده است، احداث و بنا گردید، و امام دستور فرمودند: چهار رکعت نماز در این مسجد بخوانند. دو رکعت نماز تحیت مسجد (با آداب مخصوص) و دو رکعت نماز که همان نماز معروف امام زمان علیه السلام (با آداب مخصوص آن) که در حاشیه صفحه ۳۲۷ مفاتیح الجنان آمده است و در پایان فرموده‌اند: (فمن صلی هما فکانما صلی فی البیت العتیق)، کسی که این دو رکعت نماز را در این مکان بجا آورد مثل این است که در بیت العتیق (که محل عبادت فرشتگان است) به جا آورده است.

این مسجد از همان زمان مورد توجه بزرگان دین و محل استجاب دعا و حل مشکلات بوده است، و چند مرتبه به عمارت مسجد اصلی اضافه بنا شده لیکن محدوده‌ای که حضرت معین فرموده‌اند حفظ گردیده، ابتدا توسط شیخ حسن مثله جهمکرانی و بعد در زمان شیخ صدوق، سپس در زمان سلاطین صفویه توسعه یافته و در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، همچنین در این اواخر توسط مرحوم حاج آقا محمد آقازاده تعمیراتی انجام گرفته است و آخرین بنای تاریخی آن که از سال ۱۱۶۷ هجری قمری بود، در نوسازی و گسترش سالهای اخیر تخریب گردید. در این زمان، مسجد مقدس جهمکران شهرت جهانی دارد و دارای تشکیلات مفصل است که شب‌های چهارشنبه و جمعه از بلاد دوردست برای اقامه نماز و توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام جمعیت زیادی بالغ بر ده‌ها هزار نفر به آن مکان مقدس روی می‌آورند، که توضیح و شرح آن در کتاب‌های مربوطه و بیلان مسجد مقدس جهمکران قم آمده و شرح آن در این مختصر نگنجد.

زمان مرحوم آیه الله بروجردی رحمته الله علیه که این مکان مقدس مورد احترام معظم له بود، و می فرمود: (اگر برای من مقدور بود نمازهای واجب روزانه خود را در مسجد جهمکران ادا می کردم). شخصی اقدام نمود تا جاده‌ای از راه کاشان، از نزدیک امامزاده شاه جمال غریب، برای مسجد احداث نماید. چون مسجد جهمکران راه مناسبی نداشت، مرحوم آیت الله العظمی بروجردی اظهار می داشتند اگر موفق شوم در قم دو کار دیگر انجام خواهم داد، یکی راه مسجد جهمکران و دیگر بیمارستان. بهر حال مسجد مقدس جهمکران را، یک راه از دروازه قلعه بود که اکنون به نام خیابان هنرستان و باغ کرباسی معروف است، که حدود یک فرسخ و اندی می شد و راه دیگری از طریق جاده قدیم کاشان، که از دامنه کوه خضر می رفت. آن راه ماشین رو، ولی دست انداز و

ناصاف بود و مشکلات فوق العاده‌ای داشت. آن راه، حدود سه فرسخ می شد، و ابتدای آن از جاده اصفهان که اکنون خیابان صفاشهر است شروع و از دامنه کوه‌های کله قاضی (کلاه قاضی)، کوه خضر، دوبردان تا سه راهی قزقلعه‌سی تقریباً مستقیم بود، بعد به طرف شاهزاده علیرضا، معروف به امامزاده (حاج صفر) تا مسجد جمکران می آمد. ما در آن زمان این مسیر را حدود سه ربع تا یک ساعت با ماشین طی می نمودیم که خود خاطره‌ها و داستان‌هایی دارد، خوب است این قضیه را بنویسم که شاهد مثالی است برای خرابی این راه، و ذکر خیری است از مرحوم ملاحسین مولوی رحمته‌الله.

حزب عرق چین که (مرحوم آقای بیگدلی خیاط، آخرین نفر آنها و از اولیاء الله بود اکنون که سال ۱۳۹۰ است حدود دو سال از فوت ایشان می گذرد) دیگر از آقایان کسی باقی نمانده، خداوند ایشان را و گذشتگان آنها را رحمت کند. بیشتر اجتماع حزب عرق چین در مسجد امام حسن عسگری علیه السلام بود، از آن جمعیت هم خاطراتی دارم، در مورد برچیده شدن مشروب فروشی‌ها و فاحشه‌خانه‌های قم انشاء الله برای عبرت در تاریخ، خواهم نوشت. داستان مرحوم مولوی چنین است، چند نفر از حزب عرق چین، با یک ماشین سواری جدید که تازه نمره شده بود، از راه کوه خضر به طرف مسجد جمکران می رفتند. در اثر چاله و دست انداز، ماشین، با سنگ بزرگی تصادف کرد و پنچر شد، راننده خیلی ناراحت شد، مرحوم ملاحسین مولوی دید رفیقش ناراحت است به رفقا گفت پیاده شوید، می خواهیم اینجا سینه بزیم. آستین‌ها بالا و دکمه پیراهن را باز کنید، آماده شوید (به اصطلاح نوحه خوان‌ها) دم بگیرید و این شعر را فی البداهه سرود و دم گرفتند.

راننده‌ی ما زار و غمگین شد      از مقدم حزب عرق چین شد  
ماشین تصادف کرد      گویا تعارف کرد

بعد با سخنان شیرین از راننده دلجوئی کرد. این خلاصه داستان است، منظور این است که جاده دامنه کوه خضر خیلی خراب بود و گاهی در زمستان بسته می شد. به هر حال از موضوع دور شدیم. صحبت از راه کاشان به طرف مسجد جمکران بود. این شخص می خواست از همین محدوده‌ای که اکنون از جاده کاشان به طرف مسجد جمکران می رویم، جاده‌ای احداث نماید. در نقشه‌ای که ترسیم گشت، باغی در مسیر بود، که جاده از زمین‌های پشت باغ آقای ش. ی. که آن زمین هم ملك ایشان بود رد می شد. ایشان ممانعت کرد و گفت

اگر از جلو باغ من جاده کشیدید هر اندازه از زمین ها که لازم است، برای جاده بگیرید و اگر از پشت باغ بخواهید جاده بکشید، حتی يك متر زمین هم راضی نیستم و مانع شد. و اگر از جلوی باغ ایشان جاده رد می شد، به زمین صغیری برمی خورد که مرحوم آیه الله بروجردی اجازه نمی دادند، و آن شخص محترم با اینکه هزینه قابل توجهی مصرف نموده بود مایوس شد و رها کرد و رفت.

ما چند نفر بودیم، شب های چهارشنبه، گاهی پیاده و گاهی با دوچرخه از راه دروازه قلعه به مسجد جهکرا می رفتیم. بعضی مواقع به خصوص در زمستان، وقتی نماز مغرب و عشاء تمام می شد خادم درب مسجد را می بست. جز ما چهار نفر کسی دیگر، شب های چهارشنبه در مسجد نبود. کم کم جمعیت زیاد شد تا به حد دو، سه اتوبوس رسید، که از جاده کوه خضر راه خاکی سه فرسخی و خراب می رفتیم و مشکل تردد داشتیم. به فکر جاده مناسب افتادیم. ما سه نفر متحد شدیم که تمام مشکلات را تحمل نمائیم بنام های حاج میرزا محمد رضوانی (شیشه بر) عضو برجسته حزب عرقچین و (متصدی مسجد امام حسن عسگری علیه السلام) که پایه ریزی توسعه فعلی مسجد امام حسن عسگری علیه السلام هم به دست ایشان پی ریزی شد، و ابتدا چند قطعه ملک هم به نام ایشان خریداری شد، و وقف مسجد گردید. بعد از اینکه ایشان مریض شد، املاک به نام آیه الله گلپایگانی خریداری و وقف می شد. همچنین ایشان در پس گرفتن املاک جلوخان مسجد که خود داستان تاریخی دارد که اگر موفق شوم بیان می کنم نقش مؤثری داشت.

به هر حال حاج میرزا محمد رضوانی رحمه الله تعالی مرد فعالی بود و آقای دیگری به نام حاج رضا آهنگر که اکنون در سه راه غفاری مغازه دارد و این جانب ابوالفضل عرب زاده. ما سه نفر ابتدا دو سه جلسه مقدماتی تشکیل دادیم و تصمیماتی گرفته شد، پشتوانه علمی و روحانی ما مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی؛ (۱۳۳۴-۱۴۰۶) بود. ما سه نفر فوق الذکر، ابتدا از آقای حاج علی کوچک زاده قناد (گذرخان) هر نفر صد تومان قرض کردیم و سفته به آقای حاج علی قناد دادیم. با سیصد تومان جاده را شروع کردیم و قبضه های چاپ کردیم به مبلغ پنج تومان و ده تومان و بیست تومان، کمی هم پنجاه و صد تومانی، و چند نفر را در بازار قم و دیگر نقاط شهر معین کردیم برای جمع آوری کمک های نقدی و آقای حاج عباسعلی و حاج غضنفر یزدی، هم تراکتور خود را در مواقع بی کاری برای کمک، می فرستاد.



آقای خلیل جمکرانی (قهوه چی مسجد جمکران)، سرعمله و چند کارگر هم از جمکران آمدند، و مقدمات کار فراهم گشت، مشکل اصلی ما، راه آهن بود که یا می بایستی از زیر راه آهن گذرگاه ماشین رو، و یا از روی راه آهن پل ساخته شود و هزینه سنگینی داشت، لذا ما نقشه جاده را از خیابان کارخانه ریسباف که اکنون بلوار امین نامیده می شود. از خیابان ۲۰ متری گلستان تا نزدیک مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام و بعد به طرف دست چپ تا حریم راه آهن و از آنجا تا مسجد جمکران ترسیم کردیم که طول راه نزدیک به ۷ کیلومتر می شد. ابتدای جاده سه متر از حریم راه آهن و سه متر از املاک شخصی، مزروعی، با اجازه کتبی صاحبان زمین شروع کردیم. با چنین سرمایه ای ضعیف چنین افراد ضعیف تر، هیچ کس باور نمی کرد جاده کشیده شود، ولی ما با توکل به خدا و به امید کمک های غیبی حضرت صاحب الزمان علیه السلام شروع کردیم. ابتدا رفتم پیش آقای خلیل خان آدابی، پیشکار آقای تولیت و قضیه را نقل کردیم. ایشان با ناپاوری فرمودند بیشتر این زمین ها مربوط به ما است (یعنی تولیت)، شما بروید از آخر، یعنی از درب مسجد شروع کنید، تا من یقین کنم که جاده کشیده می شود. آن وقت آنچه شما لازم داشته باشید اجازه اش را می گیرم. جاده از طرف مسجد تا باغ حاج حسین گلاب و گذر زیر راه آهن دروازه قلعه، در حریم راه آهن نبود و مشکل چندانی نداشت. جاده ای بود باریک که عرض ترمی شد، از بعد از گذرگاه جاده دروازه قلعه به طرف شهر سه متر از حریم راه آهن و سه متر از زمین های شخصی با اجازه صاحبان زمین شروع کردیم. همین که مقداری پیش رفت به زمین آقای تولیت برخوردیم. آقای آدابی تقریباً یقین کرد راه درست می شود چون بیشترین زمین ها مربوط به آقای تولیت یا اجازه ایشان می شد، به هر حال با هر سختی که بود اجازه گرفتیم و از دیگر صاحبان زمین ها نیز اجازه گرفتیم، حتی بعضی ها که اختلاف میراثی داشتند، در مورد واگذاری زمین استقبال نمودند. به هر حال جاده سازان با عشق و دلگرمی و کمک های مردمی مشغول بودند، هم از طرف شهر قم و هم از طرف مسجد جمکران کارگران مشغول کار بودند. احداث این جاده خاطره هائی دارد که بعضی از آنها را در دفتر خاطرات یادداشت کرده ام. از جمله خاطره سرگرد مشرف رئیس پلیس راه آهن و بازرسان راه آهن، و خاطره اجازه زمین از مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا شهاب اشراقی، و... و خاطره حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام و عمو جواد. یکی از نعمت های خداوند در احداث این راه، وجود آقای حاج ادیبی علیه السلام بود که اغلب اوقات، با زبان روزه بدون گرفتن اجرت، تمام پل های جاده را

او ساخت، و بعضی اوقات با زبان روزه نصف روز کار می‌کرد خداوند اجر کسی را ضایع نمی‌نماید. با داستان مفصلی که دارد، زمین‌های شهر قائم فعلی در اختیار حاج ادیبی رحمته الله قرار گرفت، ایشان زمین‌ها را قواره بندی کرد و بناهای عام المنفعه به خرج خود در آنجا احداث نمود که اکنون پابرجاست و این جانب اجازه چند قواره زمین برای مستمندان از ایشان دریافت کردم که در قضیه ایجاد صندوق ذخیره علوی و پشتوانه مالی آن به آن اشاره کرده‌ام. قبر ایشان در محل مقدس شیخان قم می‌باشد رحمته الله به هر حال یکی از مشکلات جاده وجود پل‌ها بود. مثلاً نهر شهرستانک نهر بزرگی است که یک چهارم آب رودخانه از این نهر می‌گذرد. این پل هزینه زیادی برداشت تا درست شد. در قلعه عموحسین چندین نهر وجود داشت که می‌بایست پل بندی شود (اکنون هم که منطقه مسکونی شده است به همین نام مشهور است) لذا این قسمت را گذاشتیم در آخر سر انجام دهیم. جاده از طرف شهر تا نزدیک قلعه عموحسین رسید، و از طرف مسجد نیز تا زمین‌هایی که در حال حاضر یزدانشهر نامیده می‌شود، تقریباً تمام شده بود. در اینجا لازم است نام حاج عباس علی یزدی که تراکتور او مجانی در اختیار جاده بود حتی حقوق آقا مصطفی راننده تراکتور را هم ایشان و آقای حاج غضنفر یزدی پرداخت می‌نمودند، به نیکی یاد شود. خداوند همه شان را رحمت کند.

### آیه الله العظمی مرعشی نجفی اعلی الله مقامه و عموجواد

عموجواد پیرمردی بود فلج، که در خیابان چهارمردان، تکیه سیدان مغازه محقری داشت، و رفت و آمد او با الاغ بود. قطعه زمینی در قلعه عموحسین داشت که چند درخت در آن بود. می‌بایست از ایشان اجازه گرفت، درخواست زمین را برای جاده به او پیشنهاد کردیم. ایشان گفت من مردی فلج هستم، و از این زمین امرار معاش میکنم. اگر به شما واگذار کنم گمیتم لنگ می‌شود. [منظورش این بود که زندگی من از این زمین اداره می‌شود].

گفتیم ما همه زمین را نمی‌خواهیم. طول زمین شما حدود سی و پنج متر است. ۳ متر در ۳۵ متر تقریباً صد متر می‌شود. ماشاء الله شما زمینتان خیلی زیاد است. صد متر اثری نمی‌گذارد. قبول نکرد. او اخلاق خاصی داشت. در آخر سر که می‌خواستیم خدا حافظی کنیم، گفت: من راضی نیستم قدم توی زمین من بگذارید تا چه رسد جاده بکشید. ناگفته نماند بعضی مالکین علاوه از اجازه زمین، کمک‌های نقدی هم می‌نمودند. بعضی‌ها هم مثل عموجواد سختگیری می‌کردند. هر گاه مشکلی از این قبیل پیش می‌آمد و نیازی به نصیحت و موعظه و... و اجازه

امور حسبیه بود از آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری رحمته الله علیه، کمک می گرفتیم. قضیه را برای معظم له نقل کردیم. ایشان فرمودند جاده برای مسجد جمکران کشیدن يك امر مستحبی است. بدون رضایت صاحب زمین در زمین کسی رفتن خلاف شرع است، شما به خاطر يك عمل مستحبی، فعل حرامی را می خواهید انجام دهید؟ نکند این کار را و تعطیل کنید. گفتیم آقا ۹۰٪ جاده تمام شده، ما از مردم پول گرفتیم، آبروریزی دارد. فرمود از طرف من این جواب شما است. یا رضایت ایشان را حاصل کنید، یا جاده را تعطیل نمائید و راه سو می ندارد. آمدیم بیرون و يك جلسه سه چهار نفری تشکیل دادیم، از جمله حجة الاسلام آقای حاج سید محمد ورامینی، امام جماعت (مسجد قریه جمکران) بود تا راه حلی پیدا کنیم. یکی از آقایان پیشنهاد کرد آیه الله العظمی مرعشی نجفی شاید بتواند گره گشائی کند. فردای آن روز رفتیم خدمت آیه الله العظمی مرعشی نجفی و قضیه را گفتیم. حضرت آیه الله مرعشی فرمودند اگر بتوانید ایشان را بیاورید اینجا انشاء الله درست خواهد شد. ناراحت نباشید. آقا امام زمان کمک خواهد کرد، رفتیم پیش عموجواد و گفتیم آیه الله نجفی مرعشی می خواهد شما را ببیند. با تعجب پرسید (منو) گفتیم بله. به اتفاق عموجواد، نزدیک ظهر بود رفتیم خدمت آیه الله مرعشی؛ معظم له کمی نصیحت و موعظه نمود و فرمود: این آقایان از زمین شما منافع شخصی نمی برند جاده برای مسجد است، شما هم اگر در این امر خیر شرکت کنید بسا خداوند به اندازه این زمینی که می دهید به بقیه محصولات شما برکت دهد، و از این قبیل نصایح فرمودند. پس از یکی دو ساعت صحبت، بالاخره عموجواد راضی شدند که مبلغ پانصد تومان بگیرند، پس از گفتگوهای زیاد حاضر به کمتر از پانصد تومان نشدند. آقا فرمودند چاره ای نیست پول را بدهید. حاج میرزا محمد در حضور حضرت آیه الله العظمی مرعشی رحمته الله علیه پول را پرداخت و معامله انجام شد، و هرسه نفر از آقا تشکر کردیم و از منزل بیرون آمدیم. رفتیم تراکتور و آقا مصطفی را آوردیم که درخت ها را بکند. درخت ها خیلی کهن نبودند می شد بازنجیر و تراکتور از زمین کند. بعد از ظهر که خواستیم درخت ها را ببندازیم، آقای عموجواد آمد و گفت راضی نیستم دست به درخت ها بگذارید.

پس از بحث و گفتگو، مجادله و منازعه کار را تعطیل کردیم. گفت مرا ببرید پیش آقای نجفی. فردا رفتیم خدمت آیه الله مرعشی نجفی. عموجواد گفت آقا من در این معامله مغبون شدم. حضرت آیه الله مرعشی پس از نصیحت فرمود: شما بیش از قیمت زمین پول گرفته اید، کجا مغبون شده اید. حالا حرف حساب شما چیست. چی می خواهید. گفت آقا من از اول عمرم تا

حالاً نه خمس داده‌ام و نه سهم امام. شما همه را قبول کنید من راضی هستم. با احتسابی که حضور حضرت آیه الله العظمی مرعشی انجام شد این مورد را هم حل و فصل فرمودند. عمو جواد خیلی خوشحال شد و می گفت آقا، سبک شدم. به هر حال مجدداً از آیه الله مرعشی تشکر کردیم و خدا حافظی نموده بیرون آمدیم. رفتیم سرزمین و تراکتور آوردیم که درخت‌ها را بیندازیم. در آنجا چهار نهر بود که می بایست پل زده شود، و سه درخت مانع این پل‌ها بود، اول می بایست درخت‌ها کنده شود. بعد پل بندی و جاده سازی شروع نمایند. به هر حال آمدیم که درخت‌ها را بکنیم عمو جواد گفت دست نگهدارید. به جدّ آقای نجفی راضی نیستم دست به درخت‌ها بگذارید، مرا ببرید خدمت آقای مرعشی. اینجاست که انسان نمی داند به عقل درک این مردم، خنده کند یا گریه. چون صاحبان این زمین‌ها حق تردد در حریم راه آهن نداشتند، با احداث این راه، رفع ممنوعیت می شد، بهر حال دو مرتبه کار را تعطیل کردیم. رفتیم خدمت آیه الله مرعشی و قضیه را نقل کردیم. آقا فرمود این مرتبه او را بیاورید کار را تمام می کنم و سفارش فرمودند وقتی که راضی شد، یکی از شما با او اینجا بنشیند و دیگری به بهانه ای برود بیرون و درخت‌ها را بیندازد. فردا رفتیم خدمت حضرت آیه الله مرعشی، عمو جواد گفت آقا این جاده غبار دارد و محصولات من را خراب می کند. دستور فرمائید پنج موره چینه سرتاسر زمین من بکشند. گرچه این کار هزینه ای داشت، ولی برای ما خیلی مهم نبود، قبول کردیم. با اشاره آیه الله العظمی مرعشی، حاج میرزا محمد رفت سراغ درخت‌ها، من و عمو جواد در خدمت آقا بودیم، از بیانات و فرمایشات معظم له استفاده می کردیم. حضرت آیه الله العظمی مرعشی رحمته الله در آن روز یادگاری به بنده عنایت فرمودند که تا آخر عمر فراموش نمی کنم، و همیشه دعاگوی ایشان هستم. همچنین معظم له تا آخر عمر چهارشنبه تراشی را ترک نکردند.<sup>۱</sup>

خلاصه حدود یک ساعت از فرمایشات شیرین و نصایح آقا استفاده کردیم و عمو جواد مورد خطاب بود و ایشان را سرگرم نمودند. زمانی که خدا حافظی نموده از منزل آقا بیرون آمدیم به اتفاق عمو جواد رفتیم سرزمین. ملاحظه شد درخت‌ها کنده شده و زمین صاف و جای پایه‌های پل هم مشغول کردن بودند. عمو جواد خنده معناداری کرد و ما تا آن روز خنده

۱. چهارشنبه تراشی دستورات و دعا و اثراتی دارد. دعای چهارشنبه تراشی چنین است: اللهم یا سبب من لا سبب له و یا سبب کل ذی سبب یا مسبب الاسباب فاغثنی بحلالک عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عن سواک برحمتک یا ارحم الراحمین.

عموجواد رانندیده بودیم. بدین سان، این مشکل راه مسجد جمکران، بدست مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی رحمته الله حل و فصل گردید. فردای آن روز مشهدی حسینعلی طیره ایی را آوردیم و پنج موره چینه را کشید، که تا این اواخر هم موجود بود.

### خاطره ای از بازرسان راه آهن

عصر يك روز آقای سرگرد مشرف، رئیس پلیس راه آهن، که مرد شریف و مذهبی بود، به ما اطلاع داد، که فردا بازرسان راه آهن برای بازرسی جاده شما می آیند. به آنها اطلاع داده اند که به حریم راه آهن تجاوز شده و جاده می کشند. مواظب باشید، من يك دوچرخه يك تنه لاره داشتم، صبح قبل از آفتاب با دوچرخه رفتم و مشهدی خلیل جمکرانی و کارگران را بردم. بعد از گذرگاه دروازه قلعه به طرف باغ حاج حسین گلاب، حاج میرزا محمد رضوانی هم رفتند. حاج علی محمد معمار را با متری بلند آوردند جائی که امروز کارگران کار می کردند. با متر برآورد شد حدود چندین متر بعد از هفده متر و نیم حریم راه آهن (قتوی) جاده بود و کارگرها مشغول کار شدند. نزدیک ساعت یازده آقای سرگرد مشرف به اتفاق چند پلیس و بازرسان آمدند. رئیس پلیس باتوپ و تشریبه کارگران دستور داد کار را تعطیل کنید. ما رفتیم جلو و سلام کردیم و علت تعطیل کار را جویا شدیم.

رئیس پلیس فرمود شما در حریم راه آهن تجاوز کرده اید و مجدداً تأکید کردند تعطیل کنید. گفتیم جناب سرگرد شما کارشناس بیارید، اگر ما در حریم راه آهن تجاوز کرده بودیم تعطیل می کنیم. فرمود آقایان بازرسان راه آهن هستند که به همین منظور از طهران تشریف آورده اند. آقای حاج علی محمد معمار فرمود این متر، این هم شما. بازرس ها که خود نیز متر داشتند حریم راه آهن را مشخص کردند و معلوم شد در حریم راه آهن نیست و صورت جلسه نمودند و گزارش کردند که آقایان چند متر بعد از حریم راه آهن جاده می کشند و سوار شدند و رفتند.

فردا جناب سرگرد مشرف آمد مغازه حاج میرزا محمد و فرمود گزارش خوبی رد کردم و به شوخی گفت (نوشتن این جاده قبل از خلقت آدم کشیده شده بوده است و در حریم راه آهن نیست) خاطر جمع باشید دیگر کسی متعرض شما نخواهد شد.

### شیخ اسمعیل و چند بوته گوجه فرنگی

همان طور که عرض کردم احداث جاده مسجد جمکران، ابتدا از بلوار امین و ۲۰ متری

گلستان تا نزدیک مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام، بعد به طرف دست چپ امتداد داشت تا راه آهن، و بعد به طرف دست راست مستقیم تا مسجد جهکرا ادامه داشت. در مسیر از ۲۰ متری گلستان تا راه آهن ابتدا به زمین های آستانه مقدسه برخورد نمودیم که مرحوم خلیل خان آدابی اجازه آن را از مرحوم تولیت گرفتند. بعد به زمین های مرحوم حاج رضا حاج صفری برخورد نمودیم به نام زمین های (کرده آقا)، که ایشان هم اجازه دادند، بعد به زمین های حاج آقا شهاب اشراقی برخورد نمودیم که مجاور حریم راه آهن بود و می بایست جاده از گوشه آن زمین دور بزند و راه دیگری هم نبود. زمین حاج آقا شهاب یک لچکی حدود ۱۴ متر بود که آقای شیخ اسمعیل گوجه فرنگی کاشته بود (شیخ اسمعیل اجازه دار حاج آقا شهاب بود). در این لچکی چند بوته گوجه فرنگی داشت که تازه به بار نشسته بود.

وقتی به حاج آقا شهاب پیشنهاد زمین نمودیم فرمود مانعی ندارد چون آقایان داده اند ما هم حاضریم، ولی اسمعیل را راضی کنید. رفتیم پیش اسمعیل و قضیه و اجازه حاج آقا شهاب را بیان کردیم، در جواب گفت این بوته ها حدود بیست تومان گوجه فرنگی می دهد. گفتیم بیست تومان می دهیم. خوشحال شد و گفت من باید به حاج آقا بگویم، گفتیم حاج آقا اجازه زمین را داده است. این هم بیست تومان پول گوجه فرنگی. گفت باشد من به حاج آقا می گویم فردا خبرش را به شما می دهم. فردا آمدیم. اسمعیل گفت نظر حاج آقا این است که پنجاه تومان بگیرم. مرحوم حاج میرزا محمد رضوانی کمی عصبانی شد و گفت به قول خودت چند ماه زحمت بکشی تازه اگر بیست تومان از این ها در بیاوری. ما نقدا همین حالا بیست تومان را می دهیم چرا پنجاه تومان، گفت می دانید حاج آقا حرفی که بزند رد خور ندارد. باید پنجاه تومان بدهید. خلاصه پس از گفتگوی یکی دو ساعته حاضر شدیم پول در آوردیم بدهیم. گفت پول باشد. من به حاج آقا بگویم، بعداً پول می گیرم. شما فردا تشریف بیارید. فردا آمدیم. آقا اسمعیل گفت حاج آقا فرمودند این زمین از دست ما خارج می شود، و ما نمی توانیم بعدها هم کشت کنیم بنابراین باید یکصد تومان بدهید. خلاصه با رفت و آمدهای پیش حاج آقا شهاب و اسمعیل و گفتگوها استدلال ها و التماس ها، پس از حدود چند هفته پنج یا شش بوته گوجه فرنگی را از بیست تومان به سیصد تومان خریدیم و سدّ جاده برداشته شد، و جاده از زمین های آستانه و حاج رضا حاج صفری (کرده آقا) و زمین حاج آقا شهاب اشراقی به حریم راه آهن راه یافت و این لچکی زمین بین رفقا به سدّ اسکندر نامیده شد. (بحمد الله سدّ اسکندر



شکسته شد.)

### حفر چاه نیم عمیق مسجد جمکران

زمانی، مسجد جمکران دارای سه نفر خادم بود به نام‌های آقایان حاج آقا حسین، حاج آقا جواد و حاج آقا مهدی لسان. این سه نفر به نوبت کشیک می‌دادند و محافظ مسجد بودند و زمین‌های موقوفه اطراف مسجد نیز در اختیار آقایان بود و سهم آب مسجد از رودخانه را کدخدای جمکران در آن زمان در اختیار گرفته بود.

لذا مسجد به شدت از نظر آب در مضیقه بود، گاهی اوقات در تابستان برای وضوگرفتن بیش از یک مرتبه نمی‌توانستیم آب به صورت بزیم و رنگ آب سبز و پراز خاکشیر بود. زمانی که جاده درست شد و راه نزدیک شد، شب‌های چهارشنبه بیش از یکصد تا یکصد و پنجاه نفر بلکه بیشتر برای نماز و توسل مشرف می‌شدند و از نظر آب و دستشوئی در مضیقه بودند. مرحوم حاج سید جلال رضوی فرزند حاج سید محمد رضوی بانی شد که چند توالی و یک حوض سرپوشیده برای مسجد بسازد به شرط آنکه هیچ کس خیردار نشود جز ما دو سه نفر کسی خبر نداشت که بانی این بنا کیست تا همین اواخر هم کسی مطلع نبود. آقای حاج سید جلال همان شخصی است که پل رضوی نزدیک خاکفرج را ساخته است و مقبره ایشان جنب مسجد کوچک که مقابل مسجد خانم نزدیک گذرخان است، و مرحوم آیه‌الله بهجت امام جماعت مسجد خانم، بودند. این جمله بالای مقبره ایشان نوشته است (آرامگاه ابدی سید جلال رضوی فرزند سید محمد) خداوند رحمتش کند.

به هر حال بعد از ساختن دستشوئی کدخدای جمکران را هم متقاعد کردیم، که باید آب این حوض را از آب خود مسجد تأمین کند. به هر نحو بود آب حوض کمی بهتر شد ولی کفاف نمی‌داد.

یک مرد خیری پیدا شد و نذر کرد که چاه نیم عمیق برای مسجد احداث نماید. خدمه زرتگی کردند و مخفیانه محل چاه را جایی نشان دادند که آب آن کاملاً به همه زمین‌های آنها مسلط بود و از این اقدام منظورشان این بود که زمین‌هایی که ادعا می‌کردند مال شخصی است و در حقیقت موقوفه مسجد بود اول مشروب شود. بعداً اگر آب زیاد آمد حوض مسجد را پرآب کنند و چاه نیم عمیق تا به آب هم رسیده بود آقای حاج عبدالله خردمند که اکنون یکی از متصدیان مسجد امام حسن عسگری است اطلاع پیدا کرد. با اینکه چاه نزدیک به آب رسیده

بود او را از این کار منصرف کرد و با بیان خاص خودشان، بانی را روشن نمودند، که شما آب را برای وضو و تطهیر زائرین مسجد می خواهید یا برای زراعت، اگر برای زائرین مسجد می خواهید نزدیک مسجد و حدود درب ورودی، آنجا خوب است. پس از استدلال و گفتگوهای دو طرف، بالاخره بانی، چاه نیمه تمام را رها کرد، و نزدیک درب ورودی همانجا که اکنون چاه است، حفر نمودند. و مسجد از آب غنی شد. و در بین مردم مشهور شد که چاه اولی به سنگ برخورد نموده است. خداوند همه را رحمت کند. هم خدمه را و هم بانیان خیر را.

### شب چهارشنبه مسجد مقدس جمکران چهار نفر زائر داشت

در سابق شبهای چهارشنبه مسجد مقدس جمکران به این شلوغی نبود، در فصل زمستان شب چهارشنبه ما سه نفر بودیم، نزدیک غروب مشرف به مسجد جمکران شدیم، بعد از نماز مغرب و عشاء خادم درب مسجد را بست و قفل نمود و رفت داخل حجره خود استراحت کند. ما هم رفتیم داخل مسجد مشغول کار خود شدیم، هنوز چیزی از شب نگذشته بود که درب مسجد رادق الباب کردند، خادم هم اعتنا نکرد شاید حدود یک ربع ساعت پشت در ایستاده بود و به شدت درب را می کوبید، خادم هم اعتنا نداشت او پشت در مشغول مناجات شد، این جمله ایشان هنوز در گوش من طنین انداز است با حالت خاصی با تضرع و گریه می گفت: (اکرم الضیف ولوکان کافرا) یا امام زمان تو خود دعوت کردی، تو مرا طلبیدی در این هوای سرد تا پشت در آمده ام از در بسته چگونه داخل شوم از این گونه مناجات و صحبت های نمود. ما رفتیم پیش آقای خادم و تقاضا کردیم و گفتیم سیدنا پا شود درب را باز کن، گفت: ولش کن می ترسم دزد باشد، گفتیم ما با شما چهار نفریم از پس یک نفر برمی آئیم. گفت: آقا ولش کن خلاصه التماس کردیم ایشان بلند شد با چراغ بغدادی رفت قفل در را باز کرد چشمش به آقای حاج آقا حسین... که مدیر کاروان زیارتی مکه و کربلا بود افتاد بی اختیار گفت: حاج آقا حسین شما هستید و بسیار شرمنده شد. حاج آقا حسین شخصی شریف، متدین و مذهبی از رفقای خادم مذکور بود. خادم از خجالت مرتب می گفت: می خواستی خودت را معرفی کنی. ایشان گفت: سید قربان جدت برم حالا من نه، یک حاجتمندی گرفتاری و مشکلی برایش





پیش آمده در این هوای سرد برای توسل به امام زمان به این مسجد و مکان مقدس پناه آورده باید درب برویش باز نکتی؟ خادم پس از عذرخواهی فرمودند که امشب که شب چهارشنبه است ما سه نفر زائر داریم شما هم چهارمی آنها بفرمائید. خلاصه ما در یک شب چهارشنبه در مسجد مقدس جمکران چهار نفر بودیم. بحمد الله در این زمان هزاران نفر از شهرهای دور و نزدیک برای نماز و دعا و توسل و عرض حاجات به این مکان مقدس مشرف می شوند. امید است خداوند متعال دعای همه را مستجاب و حاجات همه را برآورده، آنچه خیر و صلاح آنان است به آنها عنایت فرماید.

### توسعه مسجد مقدس جمکران

پس از افتتاح راه جدید، شبهای چهارشنبه به تدریج ماشین ها از یک اتوبوس به سه و چهار اتوبوس رسید و در فصل سرما حتی برای نشستن در مسجد و ایوان جلو مسجد جا نبود، در آن زمان مسجد دارای حیاطی بود و در وسط آن حوض آب و در اطراف حیاط حجره و طاق نما در روبروی مسجد ایوان بزرگ به نام (شاه نشین) ساخته بودند و در طرف قبله قبل از ورود به مسجد سراسر حیاط ایوان بزرگ بود که راه ورود و خروج مسجد از این ایوان بود مواقعی که جمعیت زیاد بود زائرین نماز امام زمان را در محدوده مسجد اصلی می خواندند و ادعیه و اذکار را در جاهای دیگر و در این ایوان می نشستند، در فصل زمستان و سرما نشستن در این ایوان مشکل بود به قرینه این ایوان در پشت مسجد طرف قبله بلندی بود که از زمین حدود ۸۰ سانتیمتر ارتفاع داشت ما برای توسعه مسجد خدمت حضرت آیت الله بروجردی رحمته الله رسیدیم، اجازه خواستیم نیمی از فضای حیاط را ضمیمه ایوان نموده مسقف نمائیم و آن بلندی

۱. در مورد نماز در محدود اصلی و مساجدی که در ساخت و سازهای جدید بنا شده و بعضی مسائل دیگر در خصوص مسجد مقدس جمکران، سئوالاتی از حضرت آیت الله العظمی مکارم دامت برکاته شده است من جمله اینکه: آیا اضافات مسجد جمکران حکم آن را دارد یا باید اعمال مسجد در همان مسجد اصلی قدیم انجام گردد که معظم له جواب فرمودند: ظاهر این است که آنچه در مسجد توسعه داده می شود جزء مسجد است و اعمال مزبور در تمام مساجد می توان انجام داد، همانگونه که توسعه مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد کوفه نیز در حکم این مساجد است.



پشت مسجد را نیز به نحوی اضافه مسجد نمائیم. معظم له ضمن تقدیر و تشویق فرمودند: (قریب به این مضمون) اگر توسعه مسجد بیش از این لازم بود خود حضرت دستور می فرمودند، اینجا تفریح گاه نشود؟؟ اهدا ما با کمک های مردمی و خیرین ابتدا یک چادر برزنت از بالا تا پائین پوشاندیم سپس پنجره آهنی و شیشه ای سراسر ایوان نصب نمودیم، بحمد الله تعالی باز هم کفاف جمعیت را نمی داد بخصوص شب های چهارشنبه و جمعه چون راه نزدیک شده بود و هموار بود مردم به وسیله ماشین، موتور، دوچرخه و حتی بسیاری پیاده به مسجد مقدس جمران مشرف می شدند. در پراتنز این موضوع را عرض کنم که یک روز به یکی از خدام عرض کردم: چه موقعی از فصول سال مسجد شلوغ می شود؟ فرمود: وقتی که بازار کساد می شود. (مردم گرفتار می شوند).؟؟



۱. مسئولین محترم حفاظت و امنیت مسجد مقدس جمران بیش از پیش باید مواظب باشند که خدای ناکرده این مکان مقدس تفریح گاه نشود. مسجد مقدس جمران طوری باشد که فقط عنوان عبادت، توسل و توجه به خداوند متعال و حضرت ولی عصر عجل الله فرجه باشد، نه اینکه موجب نارضایتی آن حضرت گردد.

## سنجه کتاب

«بخش دوّم»

﴿﴾ علی اکبر صفری ﴿﴾

مقدمه: سنجه کتاب مجموعه یادداشت‌های کوتاه و بلند است در حوزه کتابشناسی و نسخه‌های خطی و تراجم نگاری که از نکته‌های نویافته و مطالب تازه‌یاب تشکیل می‌شود. بخش یکم این مقاله در شماره پیشین فصلنامه میراث شهاب به چاپ رسیده و اکنون بخش دوم آن تقدیم می‌شود.

بسم

### سنجه (۲۶) رساله ای در بیان احوال فردوسی

این اثر از مخطوطات کتابخانه مسجد اعظم است و در معرفی آن آمده است: «رساله ای کوتاه در شرح احوال فردوسی صاحب شاهنامه که با استفاده از کتابهای کهن و متون پیشین نگاشته شده است».

این نسخه متن مجلس دوازدهم کتاب مجالس المؤمنین اثر قاضی نورالله شوشتری است که در آن زندگی و برخی اشعار بیست و سه شاعر شیعی از جمله فردوسی را آورده است. کاتب نسخه پس از پایان متن مجالس المؤمنین با عبارت: «... صاحب آثار البلاد آورده که وقتی از اوقات شیخ قطب الدین استاد ابو محمد...» ترجمه فارسی فرازی از کتاب آثار البلاد و اخبار العباد اثر زکریا بن محمد بن محمود قزوینی را که درباره طوس و فردوسی است به زندگی نامه فردوسی افزوده است. همچنین در ادامه ابیاتی از «هجونامه» منسوب به حکیم توس را افزوده است.

این اثر در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم ج ۴ ص ۴۴۴ و فهرستواره دنا

ج ۱ ص ۴۰۰ و فهرست فنخا، ج ۲، ص ۳۱۱ با عنوان «احوال فردوسی» معرفی شده است.

### سنجه (۲۷) کلمات قصار در جامه ابیات آبدار

کتاب کلمات قصار از پیشوای مردم پرهیزگار در جامه ابیات آبدار مجموعه نود و هفت کلمه از کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با ترجمه منظوم است که به قلم حبیب الله قاجار فرزند عبدالله خان کشیکچی باشی و نوه محمد رحیم خان علاء الدوله فراهم آمده است. این اثر مرقع به اهتمام دکتر دبیر سیاقی از روی نسخه منحصر به فرد که در اختیار یکی از افراد وابسته به خاندان قاجار بوده منتشر شده است. انتشارات حدیث امروز قزوین در سال ۱۳۸۸ این کتاب را به صورت عکسی و متن حروفچینی منتشر کرده است. حبیب الله قاجار این اثر را به سال ۱۳۱۱ ق در بیست و چهار سالگی نگاشته و به ناصرالدین شاه قاجار تقدیم کرده است. شاه قاجار در آغاز نسخه چند جمله ای در ستایش این مرقع به یادگار نوشته است. چنان که در شناسنامه و مقدمه آمده؛ مصحح محترم افزون بر خوشنویسی چشم نواز این احادیث، ترجمه منظوم آن را نیز به این شخصیت نسبت داده است. در مقدمه آمده است:

«... به این شرح که نود و هفت کلمه از کلمات قصار حضرت را برگزیده و مضمون هر کلمه را

خمیرمایه دویبت که خود سروده ساخته و ذیل همان کلمه قصار نقل کرده است...»

«... کاتب نسخه که خود گزیننده کلمات قصار و سراینده ابیات است تحریر کرده...»

«گلچین کننده آن کلمات و کاتب و ناظم ابیات حبیب الله خان فرزند عبدالله خان

کشیکچی باشی فرزند محمد رحیم خان علاء الدله است...»

گفتنی است نظم این احادیث از حبیب الله قاجار نیست وی تنها این احادیث و ترجمه منظوم آن را به نستعلیق قلم زده است. متن این مجموعه برگرفته از کتاب «مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب» اثر رشید الدین وطواط (۵۷۳ ق) است جزاین که شرح عربی و فارسی احادیث نیامده و ترجمه منظوم آن در این مرقع تحریر شده است. این خوشنویس نود و هفت کلمه کلمات مطلوب کل طالب با ترجمه منظوم برگزیده و در پایان سه رباعی در مدح ناصرالدین شاه به آن افزوده است.

انتخاب صد کلمه از کتاب مطلوب کل طالب پیشینه ای چند صد ساله داشته، علامه تهرانی در الذریعه (ج ۲۴ ص ۲۱۶) نسخه دیگری از «نظم صد کلمه» را به ترقیمه ۱۱۰۴ ق شناسانده است که در آغاز و انجام و تعداد کلمات با اثر یاد شده برابر است.

### سنجه (۲۸) مجموعه رسائل ناشناخته در کتابخانه عتبه عباسیه (ع)

در فهرست مکتبه العتبه العباسیه المقدسه مجموعه یادداشتی از مؤلفی ناشناخته به



شماره ۲۸۲ (فهرست ج ۱ ص ۳۲۸-۳۲۹) این گونه معرفی شده است: «...فیها رسائل مختصرة للجامع نفسه وهو مجهول كما سبق وهى هذه

رسالة فى ذم الموسيقى

رسالة فى الحجاب

رسالة فى وجوب حلق اللحية واسمه تنبيه الأمة على حرمة حلق اللحية

رسالة فى حرمة الربا

أول المخطوطة: يا أيها الذين آمنوه صيغه غايب چرا آورد در طوری که مناسب با آنها الذين

آمتتم بود...»

مؤلف این مجموعه در حالی ناشناخته مانده که وی پس از شش صفحه مقدمه برای رساله تنبيه الأئمة على حرمة حلق اللحية (رساله سوّم) به صراحت از خود نام برده است «...پس از وضوح این مقدمات این کمترین محمود بن یوسف الحسینی الشهير بالعلوی اعطی الله کتابه بيمينه ربّه العلی به عنوان محبت و خیرخواهی نسبت به شیعیان مولی الموالی...» (گ ۱۲۶ ر)

با بررسی آثار این عالم فقیه که نام کامل او سید محمود بن یوسف علوی تبریزی (درگذشته ۱۳۸۱ ق) است، بدست می آید نویسنده دیگر رساله های این مجموعه نیز هموست. و همچنین مجموعه شماره ۲۸۱ (فهرست ج ۱ ص ۳۲۸) مکتبه عباسیه نیز همین شخص است. قرائن دیگر در اثبات این سخن این است که در صفحه ۳۱۷ از رساله نخست «فی ذمّ الموسيقى» با نام «هدایة المسترشدين الى حرمة الغناء فى الدين یا راهنمای گمگشتگان در حرمت موسیقی در اسلام = الغناء والإسلام» (مشهد، چاپخانه طوس، ۱۳۷۷ ق / ۱۳۳۶ ش، ۴۰۴ ص)

این مطلب آمده است: «...بیخوابی در عصر کنونی جزء مسائل بسیار مهم درآمده از روی مصرف قرص خواب که در دنیا مصرف می شود میتوان فهمید که در آمریکا و اروپا اقلای بیست درصد بدون خوردن قرص خواب نمیتوانند بخوابند... بنازم اسلام را که از مضرات بی خوابی به تحریم مجالس عیاشی به پیروان خود رانجات داده و از خواب ..»

که با سطر ۱۵ تا ۱۹ برگ ۵ پ نسخه خطی برابر است.

فصل مربوط به «علائم آخر الزمان» که در نسخه خطی برگ ۱۱۶-۱۱۹ پ تحریر شده در

پایان کتاب الغناء و الاسلام چاپی آورده است.

مطالب صفحه ۹۰ رساله دوم کتاب الحجاب و الإسلام یا بهترین ارمغان در حجاب زنان (مشهد، چاپ فیروزیان و پسر، ۱۳۷۶ق/۱۳۳۵ش، ۳۴۴ص) که عبارتند از: «بعضی معتقدند که این عفریت بی رحم بیشتر از همه جنگها و مرضهای واگیرتلفات داده و بشر را به دیار نیستی فرستاده است و در سال ۱۴۹۵ که کریستف کلمب به آمریکا مسافرت کرد این مرض در ملوانان او پدید آمد...» با برگ ۹۵ پ یکسان است.

رساله چهارم با عنوان «ربا و اسلام یا بلوغ المرام فی حرمة الربا فی الإسلام» در مشهد (مشهد، چاپ طوس، ۱۳۷۹ق/۱۳۳۸ش، ۵۱۸ص) به طبع رسیده است. در نسخه برگ ۶۲۱-۱۶۶ پ راههای فرار از ربا را شرح داده که با صفحات ۵۰۵-۵۱۵ کتاب یکیست.

یادآوری می شود با تطبیق این دست نویس با آثار چاپ شده بدست می آید نسخه مذکور مسؤده یا پیش نویس آثار مؤلف بوده و در متن چاپ شده مطالب بسیاری بر آن افزوده است.

از رسائل دیگر مؤلف در این مجموعه:

در موضوع خداشناسی (۱۲-۴۳ پ)

درباره ادیان و مذاهب (۶۴-۸۳ پ)

رساله در وجوب محاسن؛ تنبیه الامة فی حرمة حلق اللحية (۲۷۳-۲۹۵ پ) و (۲۹۶-۳۱۷ پ)

رساله در غماز شب (بخش دوم نسخه گ ۲۰۵-۲۰۸ پ)

مجالس منبر (بخش دوم نسخه گ ۲۱۰ پ- ۲۴۸)

یادآوری می شود یک سوم اوراق این نسخه نانویس مانده است.

از آثار دیگر مؤلف (از آن چه در پایان کتاب ربا و الاسلام نوشته است):

هدایة الاخوان در موضوع وظایف طبقات اسلامی، چاپ نجف، ۱۳۵۸ق (ذریعه ج ۲۵ ص ۲۰۵)

هدایة الأنام الی تعالیم الاسلام در اصول معارف اسلامی، چاپ فیروزیان مشهد، ۱۳۳۰ شمسی/۱۳۷۱ قمری (ذریعه ج ۲۵ ص ۱۷۲)

تنزیه الاسلام عن الخرافات والاهام (شش جلد)؛ بحث تحلیلی معارف اسلامی و احکام قرآن و فلسفه احکام اجتماعی و طبیعی و اخلاقی و اقتصادی و مدنی اسلام (ذریعه ج ۴ ص ۴۵۶)

الشهاب الثاقب فی الاسلام و المذاهب (سه جلد)، جلد یکم در مقایسه اصول اسلامی با



اصول ادیان رایج جهان، جلد دوم در مقایسه فروع و احکام عالیہ اسلام با احکام ادیان دیگر، جلد سوم در مقایسه اصول سیاسی و حقوقی و اخلاقی اسلام با ادیان دیگر (ذریعه ج ۱۴ ص ۲۵۳)

هدایة المسترشدين الى معارف الدين (سه جلد) در توحید و نبوت و امامت و معاد (ذریعه ج ۲۵ ص ۹۴)

گنجینه سعادت در دستورات عالیہ اخلاقی اسلام (ذریعه ج ۱۸ ص ۲۴۷)

بهارستان عرفان در اسرار حمد از قرآن

بزرگترین ارمان یا سرمایه ایمان در وظایف مؤمنین

تعالیم الاسلام در نبوت و امامت و معاد

ارشاد العباد در فقه از طهارت تا دیات

ارشاد العقول الی در الاصول در اصول عقلی و عملی

خزاین الفوائد فی شرح الفراید در شرح فرائد الاصول

اعلام الهدایة فی حلّ مشکلات الکفایة در حاشیہ کفایہ

نخبة المطالب فی شرح المكاسب در حاشیہ مکاسب

نهایة لمآمول فی حلّ معضلات الاصول (ذریعه ج ۲۴ ص ۴۰۶)

با سپاس از سرور ارجمند جناب آقای محسن صادقی که تصویری از این مجموعه را در اختیار نگارنده قرار دادند.

### سنجه (۲۹) «احکام فقهی»

نسخه فقهی که در فهرست کتابخانه مجلس با عنوان «احکام فقهی» به شماره ۱۱۲۹۷ (فهرست کتابخانه ج ۲/۳۳ ص ۶۹) معرفی شده، کتاب نخبه کلباسی است. در این نسخه خطبه و مقدمه کتاب تحریر نشده و متن از فصل اول، از باب اول از مبحث اول از مقصد اول شروع شده است پایان نسخه نیز تا مبحث اول یعنی باب پنجم «در لباس نماز کننده...» قلمی شده است. این سهو به فهرست فنخا ج ۲ ص ۲۳۲ نیز راه یافته است.

همین اثر در فهرست کتابخانه مسجد اعظم به شماره ۲۵۷۷ (فهرست، ج ۳، ص ۱۰۱) با عنوان «رساله عملیه» شناسانده شده است این اشتباه نیز در فهرست دنا، ج ۵، ص ۸۱۸ و فهرست فنخا، ج ۱۶، ص ۵۷۳ تکرار شده است.

### سنجه (۳۰) «مواقف روز قیامت»

در فهرست کتابخانه مجلس نسخه ای به نام «مواقف روز قیامت» داری شماره

۱۴۵۴۶/۳ (فهرست ج ۴۱ ص ۴۳) به ملا محمد علی بن مولی محمد برغانی نسبت داده اند که کتاب «پنجاه موقف» است و آن ترجمه و شرح فارسی دو حدیث از اصول کافی اثر ملا محمد تقی مجلسی است و نسخه های در فهرست فنخاج ۶ ص ۴۴۰-۴۴۱ معرفی شده است. قدیمی ترین نسخه آن نیز به خط ملا علی بن جلال اصفهانی، تحریر ۱۲ شعبان ۱۰۷۷ ق در کتابخانه آیت الله طیب اصفهان موجود است نگاه کنید به کتاب محقق مجلسی؛ شرح احوال و آثار فقیه عارف مولانا محمد تقی مجلسی ج ۱ ص ۴۷۷-۴۷۶.

### سنجه (۳۱) عقيله منجيه

نسخه منحصر به فردی از این کتاب که نام صحیح عقيله منجيه است نه عقلیه؟ و در موضوع اصول دین نوشته شده در کتابخانه مسجد اعظم به شماره ۲۹۰۴ (فهرست ج ۲ ص ۵۶۳) نگهداری می شود و در آن فهرست مؤلف «ابوالحسن محقق؟» معرفی شده و این مطلب به معجم التراث الکلامی ج ۴ ص ۲۶۷، فهرست دنا ج ۷ ص ۵۵۴، فهرست فنخا، ج ۲۲، ص ۷۷۵ نیز راه یافته است. عجیب این که نویسنده به صراحت در متن کتاب اشاره می کند «...تحقیق انیق را از کتاب سلسبیل فقیر تبه کارسیه روزگار باید طلب نمود» (ص ۵)

«ما محمد الله بیان آن را باضافه مطالب عالیه در حصن حصین که شرح بر بلد امین جدّ امجد اعلی الله مقامه به بیان آوردیم» (ص ۱۰) «مادر حصن حصین متعرض اکثر آن شده ایم و تعرض در این رساله مناسب نیست» (ص ۲۳)

روشن است نویسنده این کتاب ابوالحسن بن اسماعیل اصطهباناتی لاری ملقب به محقق العلماء، که کتاب حصن الحصین را که شرح مزجی منظومه بلد الأمین فی اصول الدین اثر سید جعفر کشفی دارابی را تالیف کرده است. (الذریعه ج ۷ ص ۲۴) و همچنین کتاب سلسبیل را. (الذریعه ج ۱۲ ص ۲۱۵).

### سنجه (۳۲) پنج وصیت ملا اسدالله گورتانی اصفهانی

زندگینامه این عالم واعظ و فاضل کامل را مرحوم سید مصلح الدین مهدوی به اختصار نگاشته و علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز دو کتاب از ایشان نام برده است که در ادامه خواهد آمد و دیگر منابع از آن نقل کرده اند.<sup>۱</sup> متن توصیفی مرحوم استاد مهدوی چنین است:

ملا اسدالله بن علی محمد واعظ گورتانی، عالم فاضل واعظ کامل از اهالی قریه گورتان از بلوک ماریین اصفهان بوده و در سال ۱۳۲۳ ق وفات یافته و در تکیه صاحب روضات در تخت فولاد مدفون شد. وی مؤلف کتابی است به نام جواهر الایمان در اصول دین و اخلاق در پنج

۱. دانشنامه تخت فولاد، ج ۳، ص ۶۶۳؛ موسوعة مؤلفی الامامیه، ج ۶، ص ۱۵۶ و....



## مجلد ۱.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان در معرفی ایشان نوشته است «مولی اسد الله جورتانی ابن علی محمد عالم فاضل مؤلف کتاب جواهر الایمان در اصول دین و اخلاق و مواعظ در پینج مجلد و غیره»<sup>۲</sup>

در ذیل زندگی نامه برادرش ملاعباسعلی گورتانی نوشته است: «...برادرش مرحوم ملا اسد الله بن علی محمد واعظ و فاضل صالح بوده و در حدود سال ۱۳۲۳ وفات یافته، مولف کتابی است به نام «جواهر الایمان» در اصول دین و اخلاق در ۵ مجلد جلد اول توحید، دوم نبوت، سوم امامت، چهارم عصمت، پنجم معاد.<sup>۳</sup>

در کتاب شرح مجموعه گل (مشاهیر تکیه سیدالعراقین تخت فولاد) به نقل شیخ اسدالله جوادی؛ نوه یکی از برادران صاحب ترجمه آمده است که ملا اسدالله دارای پنج برادر بوده که همه اهل فضل و و کمال و خطیب بوده اند و عبارتند از ملا ابوالقاسم، ملا احمد، ملا حسین، ملا جواد، ملا عباسعلی.

ملا عباسعلی در میان برادران به علت تألیف کتابهایی چون علائم الظهور، هدیه الوالدین، فوائد الصلوات و... دارای شهرت بیشتری است.

جواهر الایمان فی أصول الدین و الاخلاق و المواعظ، فارسی، فی خمس مجلدات فی کل مجلد عدة مجال، للمولی أسد الله بن الملا علی محمد الجودتانی؟ (الجوزدانی) [الجورتانی] الاصفهانی المتوفی حدود (۱۳۲۳) فهرس المجلدات (۱) فی التوحید عشرة مجالس (۲) النبوة عشرة مجالس (۳) الامامة (۴) العصمة (۵) المعاد، ذکره سبطه الحاج میرزا أبو الفضل الاصفهانی [شیخ ابوالفضل قدسی نجفی] المشتغل بالعلم فی النجف الأشرف، وقال أن المجلدات عندی باصفهان.<sup>۴</sup>

به توفیق خداوند مجموعه ای از آثار ملا اسدالله گورتانی اصفهانی به دست این خاکسار افتاد که شامل سه اثر اوست. این آثار عبارتند از:

۱. اعلام اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی (اصفهان، مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۶)، ج ۱، ص ۵۲۹.
۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی (اصفهان، نشر گلدسته، ۱۳۸۴)، ج ۱، ص ۲۵۹.
۳. دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی (اصفهان، نشر گلدسته، ۱۳۸۴)، ج ۲، ص ۷۵۶.
۴. الذریعه، ج ۵، ص ۲۶۴.

## آثار و تالیفات

### ۱. جواهر الایمان

این کتاب چنان که در مقدمه آمده مجموعه دویست مجلس مجالس منبر در موضوع توحید و نبوت و امامت و معاد و عصمت و اخلاق است. بخشی از این مجالس مخصوص روزهای رمضان و شعبان و محرم الحرام است و شماری از آن به مباحث گوناگون دینی اختصاص دارد. وی این کتاب را برای فرزندانش میرزا ابوالحسن و میرزا عبدالحسین نگاشته و آنچه از مطالعه و بررسی کتب تاریخ و روایات و تفاسیر و دیگر موضوعات اسلامی بدست آورده و برگزیده آن را که به حافظه سپرده و گلچینی از آن مطالب را در هنگام خطابه و سخنوری ایراد کرده به قلم خود جاری ساخته و یادداشت نموده است و برگزیده ای از برگزیده ترین مطالب در موضوع اصول دین است. نویسنده در آغاز این کتاب پنج وصیت به فرزندان خود نموده است که به قول قدما ارزش آن را دارد با قلم نوربرگونه حور نوشته شود.

ساختار این مجالس با قطعه شعری در پند و اندرز از شاعرانی چون نظامی، سعدی، حافظ، فردوسی و سپس در خور موضوع روز و یا موضوع دینی آیات و روایات انتخاب شده است و در ادامه مجلس حکایات آموزشی از بزرگان دین مطرح شده و نتیجه گیری و دریافتی از موضوع به مخاطب ارائه گردیده است. پایان مجلس نیز با ذکر مصائب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. جواهر الایمان از آن دسته کتب مواعظ و منبر است که به جنبه اخلاقی و -تهذیب اخلاق و اصول دین می پردازد.

یادآوری می شود به برگهای پایانی و برخی اوراق این مجموعه نانویس مانده این مجموعه چند مجلس افزودند که به خط دیگری است و از جمله مجلس موعظه ای را در تاریخ جمادی الثانی ۱۳۴۲ نگاشته اند و همچنین تقریری از مجالس مرحوم میرزا محمد کاظم عصار (سلطان المتلهین) و قصیده بلند اشرف الدین حسینی قزوینی (نسیم شمال) در موضوع تبری با مطلع «امروز فلان غرقه غرقاب بلا شد، به به چه بجا شد» قلمی شده است.

کتاب جواهر الایمان با این عبارات آغاز می شود «بسمله، هذا کتاب جواهر الایمان فی تألیفات عمدة الذاکرین اسد الله ابن علی محمد بن الجورتاتی رحمة الله علیه.

نیکوتر حمد و ثنا مرخالقی را سزاست که صفات ذات او از شریک میراست. زیرا که به قدرت کامله خود جمیع مکونات عالم امکان را از کتم عدم به ید قدرت خود به عرصه وجود آورده و از کرم عمیم و نعم جسیم خود هر یک از احاد کاینات را به لباسی مزین فرموده به جهت معرفت و شناسائی خود جل جلاله.

کما ورد فی حدیث القدسی کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف و



افضل صلوات و اکمل تحیات مر رسولی را سزاست که افلاک به وجود ذی جود او بریاست. کما قال الله تعالی فی حقه و عزتی و جلالی: «لولاک لما خلقت الافلاک».

پس از نیایش ایزد داور و دورود حضرت خیر البشر، مدح و ثنای سروری را رواست که رفعت شأنش مقام قاب قوسین او ادنی ست کما قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی حقه: انا مدینه العلم و علی بابها.

## ۲. مواظب النساء

از آثار دیگر این نویسنده مواظب النساء است که درباره سلوک با زنان و نصیحت به آنان است. علامه تهرانی در الذریعه این اثر را این گونه شناسانده است: «مواظب النساء للمولی اسد الله بن المولی علی محمد، الجورتانی الاصفهانی، المتوفی حدود سنة ۱۳۲۳. فارسی مختصر ذکره حفیده المیرزا أبو الفضل.»<sup>۱</sup>

نویسنده که خود با تجربه ای تلخ به ازدواج خود اشاره می کند و خود را از دست رفته این وادی می داند بر آن است تا تجربه ای از زندگی ناگوار خود را که در بیست و دو سالگی آغازیده به مطالعه دیگران بویژه زنان بگذارد. وی در این رساله که دارای یک مقدمه و ده باب است، و فصل هایی ناگفته از اخلاق زنان و شوهرداری و مدیریت خانواده را شرح داده است. وی این رساله را چنین آغازیده است:

«بسم الله، الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد (ص) و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین. اما بعد چنین گوید احقر عباد الله و الذاکرین. اسد الله بن علی محمد بن محمد الاصفهانی الجورتانی که هنوز از عمر گرانمایه بیشتر از بیست و دو سال نرفته بود که بر حسب اتفاق ناگهان یکی از بنات سادات عالی درجات قسمت گردید که کاش مرگ مرا دریافته بود از اول عمر مبتلا و گرفتار به صدمات عیال و اولاد شدم. ناملائیات و سوء خلقهای بسیار دیدم. سوء ظنهای و حرفهای بی شمار شنیدم و چنان تصور می کردم که در این دنیا به این بلا به جز من کسی گرفتار نبوده. غافل از اینکه بنی آدم از جنس یکدیگرند و این ناخوشی عموم دارد و تمام خلق به این بلا مبتلا می باشند.» (زدست رفته نه تنها منم در این وادی).

تا این که روزی از روزها از حسن اتفاق در مدرسه الماسیه اصفهان در حجره یکی از دوستان در شرح سلوک نسوان صحبت به میان آمد، گفتم اعتقاد من این است که کسی بیش از من گرفتار نبوده و نخواهد بود. متبسم گردید و گفت چه می گوئی! بزرگان به این بلا مبتلا

بوده اند. رساله کوچک یکی از شاهزادگان در این باب مرقوم داشته است و از برای شاهزاده عباس قلی میرزا فرستاده. من او را گرفته ام مطالعه نمایم. بردار مطالعه کن و دلالتش را چون رساله را برداشتم و مطالعه کردم، همت بر این گماشتم که بعضی از تفرقات در آن کرده و برخی از اخبارات صحیحه نقل نموده و آن را قراردادم به مقدمه و ده باب و موسوم ساختم او را به مواعظ النسوان. اگر مطبوع طبع آقایان عظام و اخوان کرام افتد این خاکسار را از دعا فراموش نکنند و بعد از مرگ بطلب مغفرتی مرایاد نمایند».

### ۳. صیغ العقود

این کتاب از آثار موجود در این مجموعه رسائل است و چنان که از نامش پیداست در موضوع الفاظ عقود است و در آن به صیغه های نکاح و طلاق و بیع و رهن و ضمانت و مصالحه و شراکت و مساقات پرداخته است. از مباحث این کتاب؛ تعریف عقد، الفاظ عقد، شروط صحت عقد است. آموزش واژه های عقد ها همراه با تلفظ و مفاهیم آن از مطالب این کتاب است. نویسنده در مباحثی از این رساله، شیوه خواندن این عقود از طرف وکیل طرفین عقد را شرح داده است.

آغاز این اثر چنین است: «بسمله، بدان که علمای امامیه و فقهای اثنا عشریه می فرمایند احوط و قدر متیقن در عقد و نکاح است که ایجاب و قبول را به لفظ عربی جاری سازند. اگر هر کدام از طرفین قدرت به لفظ عربی داشته باشند و اگر قادر به لفظ عربی نباشند به هیچ وجه من الوجوه صیغه را به غیر لفظ عربی جاری سازند مثل فارسی یا نحو آن با شرایط مقرر عقد کفایت می کند و لازم نیست توکیل و شرط صحت.

اجرا صیغه نکاح چند است. اول اینکه هر دو بالغ باشند. دوم این که هر دو صاحب رشد باشند. زیرا که رشد در جعل مهر معتبر است. سوم اینکه هر دو عاقل باشند. چهارم اینکه تعیین زوج و زوجه بشود با سم یا به وصف یا به اشاره به نحوی که از غیر خود ممتاز شوند.

پنجم این که هر دو قصد انشاء صیغه را بکنند. زیرا که اگر بدون قصد واقع بشود مثل هاذل و نائم یا اینکه بدون انشاء زوجیت باشد مثل این که قصد اخبار کند صحیح نخواهد بود. زیرا که شرط صحت کل عقود قصد انشاء است. به این معنی که عاقد باید در حین اجراء صیغه قصد بکند حصول مدلول صیغه را مثل حصول آن انتقال یا نحو آن در عقود.

و عقد در اصطلاح علما صیغه است که ترتب اثر بر آن موقوف است. به صدور در لفظ از دو طرف و لو تقدیر را مثل این که یک نفر هم موجب باشد و هم قابل و ایقاع آن صیغه است که ترتب اثر بر آن کفایت می کند. به صدور لفظ از یک طرف و عقود شرعیه در کلمات علما مضبوط و محسوس است. بعضی از اجلاء علماء متقدمین آنها را بریست و نه ضبط نموده اند.



اما بعضی از علماء متاخرین اکتفا نموده اند به ضروریات آنها. اول عقد نکاح و متعه. دو، عقد بیع. سه، عقد صحیح. چهار، ضمانت، پنج، عقد رهن...  
این وصایا در مقدمه کتاب جواهر الایمان به خط این عالم قلمی شده است:

### متن پنج وصیت گورتانی اصفهانی

بعد از حمد و ثنای الهی و نعت حضرت رسالت پناهی و مدح حضرت رسالت پناهی و مدح حضرت ید الهی صلوات زاکیات بر روح هریک از اولاد طاهرین آن بزرگوار باد که هریک زیننده مسند ولایت و هادی گمراهان امتند. و هوشتر کلامی که از بیان بندگان مخلص حضرت بیچون صادر شود، تحفه بارگاه اصحاب و عترت بیست که هر که چنگ بزند به عروة الوثقی محبت و ولایت اشان در دنیا و آخرت از جمیع آفات و بلیات محفوظ خواهد بود. کما قال رسول الله ﷺ:  
«مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من ركب فیها نجی و من تخلف عنها غرق».

اما بعد بر ضمائر منیره احبای روحانی و بر قلوب صافیه صدقای ایمانی محفی و مستور نمائاد که این احقر عباد الله خادم الذاکرین و الواعظین اسد الله بن علی محمد بن محمد اصفهانی الجورتانی اعطاهم الله طروسهم بأیمانهم فی یوم الجزا زحمت و مشقات کثیره کشیده ام در جمع اخبار و اشعار و حکایات متفرقه و احادیث مرویه در توحید و نبوت و امامت و عصمت و اخلاق ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مشتمل بر مواعظ و نصایح همچنان که در مجالس مستور و مرقوم است که بر جمیع ناقلان و مستمعان نافع باشد و از او مستفیض گردند بلکه سبب طلب مغفرت ایشان و مستوجب غفران ایزد منان باشد و چون اخبار عربیه را نقل کردن و بعد ترجمه کردن باعث بر طول کلام و کلال عوام می شد لهذا اکتفا نمودم به ترجمه آنها که جمیع اخوان مؤمنین از او بهره مند گردند و خوب است که سلسله ذاکرین و واعظین و این مجالس را ملکه نمایند و باور از بلند توحید و نبوت و امامت و عصمت و اخلاق محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) را به مردم برسانند تا هر روز صحبتشان تازه و فیضشان بی اندازه باشد و باعث بر کلال و ملال مردم نشود بلکه عند الله و عند الرسول و عند الموت و عند الحساب سرفراز باشند و این کتاب مستطاب را مسما نمودم به جواهر الایمان و مجالس او را قرار دادم به دو بیست مجلس در توحید و نبوت و امامت و عصمت و اخلاق و آخر هر مجلس او را به ذکر مصائب حضرت سید الشهداء ارواحنا و روح العالمین له الفدا ختم کردم.

متوقع از ناظران لآلی معانی و جوهریان بازار نکته دانی هستم که بعین عنایت و انصاف نظر نمایند و به بی املائی و خطاهای من اعتراض نکنند بلکه دامن عفو بر بی املائی و خطاهای من در پوشند و در صدد اصلاح و معایب آن کوشند زیرا که انسان خالی از سهو و نسیان و بری از عیب و نقصان نیست. این در خور استعداد این بی بضاعت به قلم تحریر

آمده، کل ینفق مما عنده. التماس دیگر آنکه مؤلف و مستود اوراق را به دعای خیر یاد نمائید. اللهم احینا حیوة محمد و ذریتهم و امتنا مما تمهم و توفنا علی ملتهم و احشرنافی زمیرتهم و لا تفرق بیننا و بینهم طرفة عین فی الدنیا و الاخره و بعد نور دیدگان من میرزا ابوالحسن و میرزا عبدالحسین (حفظهما الله تعالی) قدر این کتاب را بدانید که شما را از زحمت تتبع در اخبار و مشقت مجالس آسوده کردم و این معنی را هم بدانید که هر که در کتب سیر می کند لابد مهمتر از آنچه به نظرش می آید، به قید کتابت در می آورد و هر کدام از آن نوشته ها بهتر است حفظ می کند و در وقت تکلم هر چه از محفوظات شیرین تراست ذکر می کند و من بعد از دیدن ذاکرین و واعظین کامل و سیر در اخبار آنچه در این کتاب جمع کرده ام زبده از زبده از زبده است.

پنج وصیت می کنم شما را:

وصیت اول: اینکه بر شما باد به زهد و ورع و تقوی و پرهیزکاری. زیرا که او حاضر و ناظر است افعال و اعمال شما را می بیند و اگر غیر فرموده او کردید، شما را در معرض عقوبت در می آورد.

یاری از وی جو مجوز از زید و عمر      هستی از وی جو مجوز از بنگ و خمر  
خویش را صافی کن از اوصاف خویش      تا که بینی ذات پاک صاف خویش

وصیت دوم: اینکه هرگز عقب سر این و آن نروید و سخنان این یاوه گوین را نشنوید و دست از تحصیل علم و معرفت برندارید. زیرا که: «العلم یعطی وان کان یعطی» در مبدء فیاض علی الاطلاق بخل بهم نمی رسد. علم عطا می شود اگر چه بوده باشد عطا شدن آن به تأخیر گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری

غذای روح علم و معرفت است. ادراک معقولات علم و معرفت است. زندگانی جاودانی علم و معرفت است. اصول دین علم و معرفت است. فروع دین علم و معرفت است. روشنائی دل علم و معرفت است، تا بتوانید عمر خود را صرف تحصیل و معرفت بکنید و توحید و نبوت و امامت. خود را به مرتبه یقین برسانید از روی تحقیق و یقین قلبی نه از روی تقلید زیرا که در اصول بی ثمر است در فروع است که تقلید فائده دارد. علم صاحب خود را ذلیل و محتاج نمی گذارد. روزی اهل علم «من حیث لایحتسب» است. کما ورد فی حدیث القدسی: «یا ارض لا ترزقی عبادی الا بکد الیمین و عرق الجبین الا طالب العلم فانی ضمته».



کار خود گربه خدا باز گذاری حافظ ای بسا عیش که با بخت خداده کنی

نور دیده گانم من، شما را به خدا سپرده ام و امر شما را به خدا واگذارده ام. شما هم امر خود را به خدا واگذارید و از او طلب یاری نمائید. زیرا که پناهی نیست به جز او و در صدد تحصیل علم و معرفت برآیید و خود را به ملکه کردن مجالس وادارید و در مجالس و محافل و مساجد به آواز بلند توحید و نبوت و امامت و عصمت و اخلاق ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را املا نمائید.

تا زمانی که مرگ شما را دریابد و لله علف صحرا خوردن و تحصیل علم و معرفت کردن بهتر است از پادشاهی شرق و غرب عالم زیرا که پادشاهی فانی می شود و علم و معرفت باقی می ماند. کل شیء هالک الا وجهه.

وصیت سوم: این که تا زمانی که تکلیف ندارید؛ یعنی مال دنیا ندارید و تاهنگامی که از رفاهیت نفقه اهل و عیال برنی آید زن اختیار نکنید که عذوبت بر شما حلال است زیرا که اگر بگیری از تحصیل علم و معرفت باز می مانید و دینا و آخرت شما به باد فنا می رود و خدا ما را از برای تحصیل علم و معرفت خلق فرموده است نه چیز دیگر. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِيَأْتِيَنَّ عَلِيَّ التَّاسِي زَمَانٍ لَا يَسْلَمُ لَدِي دِينَ دَيْئُهُ إِلَّا مَنْ يَفْرُ شَاهِقَ الْي شَاهِقٍ وَمَنْ حَجَرَ كَالثَّلَعِبِ بِأَسْبَالِهِ قَالُوا وَمَتَى ذَلِكَ الزَّمَانُ قَالَ إِذَا لَمْ يَنْلِ الْمَعِيشَةَ إِلَّا بِعَاصِي اللَّهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ حَلَّتِ الْعَزُوبَةُ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْتَنَا بِالْتَزْوِيجِ قَالَ: بَلَى وَلَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَهَلَاكَ الرَّجُلُ عَلَى يَدِي أَبْوِيهِ فَاَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ ابْوَانٌ فَعَلَى يَدِي زَوْجَتِهِ وَوَلَدِهِ فَاَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ وَ لَا وَلَدٌ فَعَلَى يَدِي قَرَابَتِهِ وَجِيرَانِهِ قَالُوا وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَعِيرُونَهُ لَضِيقِ الْمَعِيشَةِ وَيَكْلِفُونَهُ مَا لَا يُطِيقُ حَتَّى يُوْرِدُونَهُ مَوَارِدَ الْمَهْلَكَةِ.

من آنچه شرط بلاغ است با تومی گویم تو خواه از سخنم پند بگیر و خواه ملال

وصیت چهارم: اینکه زمانی که به حول و قوه خداوند آسمان و زمین به برکت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از عهده نفقه برآمدید و خواستید زن اختیار بکنید تا بتوانید سعی بکنید و رفیق شفیق به دست بیاورید. در بند مال و جمال نباشید که هر که در بند مال و جمال

زن باشد، ندامت خواهد کشید و دیگر آن که زن جوان اختیار بکند زیرا که عرفا گفته اند:

جان در راهش فدا کن حاصل نمای کام	زن را چه سال چهارده از عمرش تمام
یابد صفای گلشن و رعنائیش قوام	از چارده چورخت ملاحظت کشد به بیست
یاراست می توان شدنش باز هم غلام	از بیست چون بسی کشدش دستگاه حسن
بگریز از او که لذت صحبت شوم حرام	بر عشر چهارمین چه نهد پای زندگی
پنجاه پاره اش کن از او بر میار کام	عمرش خدای نخواسته پنجاه اگر شود
وانگه بر او مدام بود لعن خاص و عام	بر شصت ساله ترک، وجوب است زندگی
یوحای؟ عصر خویش بود فتنه جو مدام	هفتاد ساله زن بود ام الفساد دهر
زن نیست افعی است و یا اژدهاست نام	عمرش خدا نکرده اگر بیش از این شود

تا بتوانید ملاقات بکنید با زنان جوان و صالحه که با همت و عفت باشند و از پدر و مادر علم فرا گرفته باشند و فرزند بسیار آورند و شوهر دوست باشند و از اهل خیانت نباشند. زیرا که همچو زنان به هر خانه ای که قدم بگذارند در آن خانه خیر و برکت بسیار می شود.

زن بد در سرای مرد نکو	هم در این عالم است دوزخ او
زینهار از قرین بد زهار	و قنار تباعاب النار

وصیت پنجم: این که:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است	با دوستان مروت با دشمنان مدارا
------------------------------------	--------------------------------

کاری بکنید که در این دار تکلیف داخل منافقین نباشید که جزای منافق در درک اسفل است. این کلام بین خواص و عام معروف و مشهور است که مؤمن کسی است که آنچه از برای خود می خواهد باید همان را از برای برادر دینی خود بخواهد و الا داخل منافقین است و جزای منافق در درک اسفل است. خدا می فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ». [سوره

نساء: ۱۴۴]

حدیث معروف و مشهور که السعید سعید فی بطن امه الشقی شقی فی بطن امه. بعضی از





مفسرین بطن ام را به دنیا تفسیر کرده اند زیرا که دنیا دار تکلیف است. کسب اخلاق حمیده بکنید و صفات رزیه را از خود دور گردانید که سعادت و شقاوت در این دار تکلیف است. میزان سعادت و شقاوت دوستی و دشمنی با خانواده محمد و آل محمد است. هر که با ایشان دوست است، سعید و هر که با ایشان دشمن است، شقی و این اصل ایمان است.

حب نیکویان یا بغض بدان      عین ایمان است نزد سالکان  
بغض نیکویان یا حب بدان      اصل کفرآید به نزد سالکان

التماس دعا دارم.



ہر کار کہ سیکھنے کو پڑھا  
تاہم کہ ناان و تجلیہ اللہ

هذا کتاب جو اہم الایمان  
عن الفاتحہ محمد الاکرمین والوالد  
محمد اسماعیل ابن علی محمد بن ابی جعفر  
رضی اللہ عنہم

صدر بار ہر کفر و کفر  
ذو قہر و شہادت کہ یکبار کفر

# بسم اللہ الرحمن الرحیم

بنیاد تم جہد و شہادت لقرآن کریم کہ حضرت زات او از شریک مبرست زیرا کہ بقدرت کاملہ  
 جمیع ملکوت عالم امکان از اکتان عدم بید قدرت و فی بعض وجہ آورده و از کرم عظیم و نعم عظیم  
 هر یک از ان دکانیا تر ابلبایے منزه تر فرمودیم بخت معرفت و شائے فی حدیث کہ کما در فرمودہ  
 القدر کنت کثر اخصیة فاصبیت ان اعرف محضت الحق لک اعرف و افضل صلوات و کمال  
 عجات مرور اول ۴ لہرنت کہ افلاک و وجہ فرجہ او بر ماست کما قالہ اللہ تع فی حقہ و عزتہ و جلالہ  
 لولاک لما صفت الافلاک ہی از شائیں ایزد و اور و نور و جہت فیہ البشر مع و شائے  
 لہر در بر اوست کہ رفعت شائیں مقام قاب قوسین او اد فرست کما قالہ ربون اسم فی حقہ  
 ان امرینت العلم و علی بارہا بعد از جہد و شہادت الہی و غنۃ حضرت رسالت پناہ و معجہ حضرت بید اللہ  
 صلوات زکیات بر روح ہر یک از اولاد طہرینہ انبر کو ارباد کہ ہر یکہ فرزند منہ ولایت و تادیس  
 کما انما امتنہ و خوشتر کل بیکہ از بیایا منہ لانا مخلص حضرت محمد صادر حقہ تخصم باک  
 اصعب و غنۃ نبیت کہ ہر کم جنبہ بر نہ بعزۃ الوقر محضت و ولایت ان لا در دنیا و اخوة الیسع  
 امانت و بقیات محفوظ لہر لہجہ کما قالہ ربون اسم مثل اہل بیت کمل سفینتہ فرجہ فر کسبہ فرجہ

وف



### سنجه (۳۳) فهرست خودنوشت سلطان علی مافی

سلطانعلی مافی فرزند نیاز خان از بزرگان طایفه پایروند مشهور به مافی از نواحی لرستان است. سلطانعلی برخلاف مردان طایفه اش که از رجال حکومتی بوده اند به گفته خود: «میلی و ذوقی به دنیاداری و ریاست نداشته و همیشه طالب علم و تحصیل آخرت بوده هیچ وقت در تحصیل دنیا نکوشید و طریقی جز طریق ائمه اثنی عشر نپوید...»

وی برادر میرزا حسینقلی خان نظام السلطنه مافی از رجال حکومتی قاجار است. از آثار سلطان علی مافی کتاب تذکره الآباء به تصحیح ایرج افشار و بهمن بیانی در مجموعه «دفتر تاریخ، دفتر چهارم» (تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۹) به چاپ رسیده است. کتاب یاد شده شجره ماندی است درباره خاندان مافی و تاریخ این خاندان که در قزوین و اطراف آن سکونت دارند.

نسخه شماره ۵-۱۴۰۵۲ کتابخانه ملی با عنوان «مختلف» از آثار سلطان علی مافی از نویسندگان قرن چهاردهم است و چنان که در مقدمه آورده در آن «اندکی از بیشمار از صفات علمای ظاهر رسمی قیل و قالی را بعرض رسانده چون اوضاع مختل و پریشان و در این رساله نیز از هر بابی و مکانی بیان شد بناء علی هذا حقیر سراپا تقصیر سلطانعلی مافی کره بکش بتصنیف این رساله پرداخت و لهذا آن را مسمی بمختلف گردانید».

مافی یادداشتی که بر صفحه آغاز این نسخه نگاشته که گویای تاریخ ولادت وی در ۱۲۵۹ ق بوده است: «آنچه در کتب خانه کتابت شده تخمیناً پنجاه هزار بیت بود الی حال که هفتاد سال از عمرم گذشته مطابق سنه ۱۳۰۹ ق».

وی در کتاب مختلف نیز به تاریخ ولادت خود اشاره کرده است: «حقیر کثیرالتقصیر اگر چه از طایفه فیلی است در بدو عمر به تقلید آباء و اجداد مستقیم بود در سنّ شباب تخمیناً هجده سال بلکه کمتر از عمرم گذشته از تفضّل خداوند علی الأعلی و توجّه ائمه هدی بشریعت غزّای احمدی صلی الله علیه و آله گرایید و از تقالید و تکالیف فرایض و سنن حتّی المقدور معمول داشت. اکنون که سنه تسع ثمانین و مأتین بعد الألف است مدّت پنجاه سال از عمرم گذشته ...»



وی روی برگ دوم این اثر فهرست خودنوشت خود را چنین قلم زده است:

«کتبی که خودم بنای تألیف گزارده ام: تذکره الآباء، مختلف، تهذیب الاخلاق، معرفة

الائمة (عریه)، پریشان، هزلتات، عبرة الناظرین، قواعد؟، عقائد المؤمنین، صراط الجنان، جامع اللغات، مجارالبکاء، افسانه فریدون، نشابه، موعظة المؤمنین، تحفة النساء.»  
وی در ذیل این یادداشت فهرست دیگری از کتابهای موجودی خود نگاشته که شمار این کتابها چنین است:

«کتابی که الآن موجود دارم منابع ... مع شهر رجب المبارک سنه ۱۲۹۳:

عوامل و صرف خطی / شرح تصریف چاپی / شرح اربعین شیخ بهایی / رساله شیخ مرتضی چاپی / زاد المعاد چاپی / جامع الدعوات چاپی / شرح نصاب چاپی / خزان بهار خطی / قرآن بغلی چاپی / قرآن بزرگ خطی / مشوی حاجی محمد کریم خان خطی / اکسیر الوجود، خطی / خوابنامه مرحوم مجلسی، خطی / مختلف خطی، تألیف خودم / تذکرة الآباء، تألیف خودم / جامع اللغات خطی، تألیف خودم / صراط الجنان، تألیف خودم / معرفة الائمة تألیف خودم / افسانه فریدون، تصنیف خودم / جوهری چاپی / عین الحیات ناقم، خطی / هدیه العوام خطی، محمد کریم خان، خط مرحوم آخوند علی اکبر / قصاید ناصر خسرو، خطی / تهذیب الاخلاق، تألیف خودم / شرح طتنجیه مرحوم آقاسید کاظم / شرح نصاب خطی / عیون اخبار الرضا، عربی / توحید، عربی، چاپی / ازهاق الباطل خطی / فرسنامه، خطی / هدایة العوام»

از این یادداشت برمی آید تألیف کتابهای یادشده رابه پایان رسانده واصل آن موجود بوده است و از شمار آنها جز دو کتاب تذکرة الآباء و مختلف تاکنون بدست نیامده است. یادی از او در کتاب برادرش «خاطرات و اسناد میرزا حسین قلی مافی» آمده است.

### سنجه (۳۴) زندگی نامه خودنوشت فاضل خلخالی (درگذشته ۱۳۲۰ش)

عالم و فقیه بزرگوار شیخ محمد قاسم خلخالی از آن دست بزرگان است که تاکنون ناشناخته مانده است.

زندگی نامه نویسانی که به معرفی این شخصیت علمی پرداخته اند تنها از زندگی او به تألیف شرح دعاء السحر و تعلیقه بر کتاب واردات غیبی حبیب الدین گلپایگانی اشاره کرده اند و افزون بر آن چیزی از زندگی بدست نیامده است.<sup>۱</sup>

۱. تراجم الرجال، سید احمد الحسینی (قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ق / ۱۳۸۰ش) ج ۲ ص ۲۹۴.

سید حسن امین در مستدرکات اعیان آورده است: «الشیخ محمد قاسم الخلیالی الفاضل عالم جلیل ذوفضیله و درایه فی العلوم الاسلامیه و توغل فی الفلسفه و العرفان من اعلام القرن الرابع عشر و کان سکن تهران و یدعی الفاضل له شرح دعاء السحرمت سنة ۱۳۲۳»  
همچنین تاریخ وفات ایشان را مرحوم دهخدا - یکی از دوستان و همکاران او در مدرسه حقوق و علوم سیاسی - در سال ۱۳۲۰ ش نوشته است:

«رضاخانلو؛ نام طایفه و ایلی در خلخال، از آن طایفه است میرزا قاسم رضاخانلو معروف به فاضل خلخالی، عالم و فقیه معاصر (متوفای ۱۳۲۰ هـ ش) که عده‌ای از رجال و علمای معاصر ایران از شاگردان وی می باشند<sup>۱</sup>».

راوندی نیز در تاریخ اجتماعی ایران از وی به عنوان معلم فقه در مدرسه علوم سیاسی نام برده است.<sup>۲</sup> همچنین مرحوم باقر کاظمی (مهدب الدوله) در یادداشت‌های خود به تدریس فقه و صرف و نحو ایشان در آن مدرسه اشاره کرده است<sup>۳</sup>

تصویری از فاضل خلخالی در کنار میرزا طاهر تنکابنی، ابوالحسن فروغی، علی اکبر دهخدا، فاضل تونی، علی اکبر سیاسی، عنایت الله سمیعی و... در کتاب چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین (دادگستری)<sup>۴</sup> دیده می شود.

در جنگ دستنویس فاضل خلخالی تاریخ زندگی و وفات ایشان را در دو سطر نوشته اند که بدین شرح است: «تولد قاسم فاضل خلخالی سال ۱۲۷۸ قمری هجری مطابق ۱۲۴۰ شمسی، وفات اول اردیبهشت سال ۱۳۲۰ شمسی مطابق ۲۳ ربیع الاولی ۱۳۶۰ قمری».

خوشبختانه از این عالم فقیه جنگ رسائل و یادداشت‌هایی ارزشمند به یادگار مانده است که در آن شماری از آثار تالیفی خود و چند رساله از دیگران را کتابت کرده است؛ رساله‌های موجود در این جنگ عبارتند از: دوازده امام از محمد بن علی ابن عربی، رساله فی السیر و السلوک از آقا محمد بیدآبادی اصفهانی، مجموعه ادعیه و اذکار. همچنین مطالب پراکنده با

۱. لغت نامه دهخدا، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش) حرف (ر) ص ۴۸۸.

۲. تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴) ج ۴ بخش ۲ ص ۱۱۹۱.

۳. یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی، به کوشش داوود کاظمی و منصوره اتحادیه (نظام مافی)، (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۰) جلد ۱، ص ۴۳.

۴. چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین (دادگستری)، عباس مبارکیان (تهران، نشر پیدایش، ۱۳۷۷) ص ۵۵.



عنوان‌های لغز، تفأل، عمر بعضی انبیاء، وفات بعضی علماء، عشره مبشره و فقهاء الاربعه، تفصیل عوج بن عنق، تهذیب اخلاق، جفر، علم لیمیا، اجوبه مسئولات زندیق عن الصادق علیه السلام، تفسیر حروف ابجد، فی الذکر، در صفات شیخ، در مقامات عارف، در آداب سلوک مرید، ... در این مجموعه مسطور است. از میان آثار فاضل خلخالی این رسائل در جنگ آمده است: زندگینامه خودنوشت فاضل خلخالی، رساله معراجیه، رساله ای در موسیقی، جنگ شعر.

در این اثر مؤلف زندگینامه و آثار خود اعم از تالیف، شرح و حاشیه راتا پنجاه و یک سالگی که سال نوشتن این زندگینامه است بطور مختصر به رشته تحریر درآورده است. این نسخه به شماره ۶۵۰۶-۵ (برگ ۸۸-۹۲) در کتابخانه ملی نگهداری می شود. به نظر می رسد این متن ناقم مانده است اما زندگی نامه کامل در بردارنده تحصیل و تدریس و اساتید و آثار علمی خود را بیان کرده است و چیزی از قلم نیفتاده است.

نگارنده سطور این سعادت را داشت که شماری از آثار ایشان را در کتابخانه مجلس فهرست نماید. تفصیل آن در جلد چهل و شش فهرست کتابخانه مجلس آمده است. شماری از آثار او نیز در کتابخانه آیت الله مرعشی و کتابخانه ملی نگهداری می شود. فهرست آثار فاضل خلخالی بدین شرح است.

- تعلیقه بر کتاب واردات غیبی حبیب الدین گلپایگانی<sup>۱</sup>

- ترجمه مطول

وی در مقدمه رساله علم نحو که به سال ۱۳۲۶ ق نگاشته به این اثر در چهار سال پیش - ۱۳۲۲ ق - اشاره کرده است.

- رساله در علم نحو؛ متعلق به سال دوم و سیم مدارس جدید

وی تالیف این کتاب را در اول جمادی الثانی سال ۱۳۲۶ آغازیده و در پانزدهم همان ماه به پایان برده است. کتابخانه مدرسه علمیه اسلامیة مصدق تهران این رساله را ۲۰۸ صفحه در قطع جیبی منتشر کرده است.

- شرح دعای سحر

این رساله را در رمضان ۱۳۱۸ شروع کرده و تالیف آن را فقط در ایام ماه مبارک رمضان ادامه



داده و در ۷ شوال ۱۳۲۳ به اتمام رسانده است. دونسخه از این اثر در کتابخانه مرعشی به شماره ۴۴۲۳ (فهرست کتابخانه مرعشی ج ۱۶ ص ۲۰-۲۳) و کتابخانه مجلس شماره ۱۶۶۵۷ (فهرست کتابخانه ج ۴۶ ص ۵۵) موجود است. تصحیح این کتاب، پایان نامه دکتری عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران) آقای عبدالمحمود منصوریانفر به در سال ۱۳۸۳ پذیرفته شده و تاکنون به طبع نرسیده است.

- شرح حدیث «کنت کنزاً مخفياً»

متن مختصری است در تفسیر حدیث قدسی «کنت کنزاً مخفياً فأحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف»، کیفیت ایجاد، بیان اختلافات مخلوقات، معرفت نفس و... که به گفته مؤلف آن‌ها را با استفاده از کلمات بزرگان و نیز تدقیقات و واردات غیبی خود به رشته تحریر درآورده است. در پایان رساله متن مختصری در بیان عوالم خلقت به نقل از عقاید الشیعه آورده شده است. این اثر در سال ۱۳۰۸ تحریر شده و نسخه آن به خط مؤلف در کتابخانه ملی (برگ ۱۵-۲۱ پ) موجود است.

- شرح خطب و مواعظ و روایات معصومین علیهم السلام

این کتاب جلد دوم مجموعه خطب و مواعظ و روایات معصومین علیهم السلام است و مطالب آن عبارتند از: فضایل و مناقب و احادیثی از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، احادیثی از امام محمد باقر علیه السلام، خطبه‌ها و مواعظ و نصایح و کلمات قصار امام جعفر صادق علیه السلام، احادیث و نصایح امام زمان عجل الله فرجه و مطالبی درباره وجود امام و عصر غیبت و زمان ظهور و مدعیان دروغین مانند محمد علی باب و حسین علی بهاء و آقاخان محلاتی. دو فصل پایانی این کتاب ویژه صحیفه و مصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها است. نگارش این کتاب نا تمام مانده و تاریخ ترقیمه آن بدست نیامد ولی نویسنده در پایان خطب و مواعظ امام جعفر صادق علیه السلام به تالیف این مطالب در شب عید غدیر هجدهم ذی حجه ۱۳۲۵ اشاره کرده است. نسخه این اثر به خط مؤلف در کتابخانه مجلس به شماره ۱۶۶۵۹ موجود است.

- شرح خطب و کلمات قصار معصومین علیهم السلام

این اثر ویژه ترجمه و شرح کتاب تحف العقول اثر ابن شعبه حرّانی است و تالیف آن در شب بیستم ماه رمضان ۱۳۵۲ در تهران پایان یافته است. فاضل خلخالی این کتاب را پس از اتمام

شرح و تفسیر مواعظ و نصایح پیامبر گرامی اسلام و امیرالمؤمنین علیهما السلام به شرح و ترجمه کلمات قصار آمده دیگر پرداخته است. نسخه این اثر به خط مؤلف در کتابخانه مجلس به شماره ۱۶۶۵۲ موجود است.

#### - شرح خطبه توحیدیه امیرالمؤمنین علیه السلام

شرح فلسفی و عرفانی بر خطبه توحیدیه امیرالمؤمنین علیه السلام که به قسم ساده و روان نوشته شده است. این شرح با عناوین «اشراق» نگارش یافته و در چهارده اشراق سامان یافته است. در این شرح به آثار فلسفی حاجی سبزواری و اسفار و حکمة الاشراق سهروردی استناد شده است. نسخه این اثر به شماره ۱۶۶۵۶ (برگ ۱-۷۱) در کتابخانه مجلس ثبت شده است.

#### - ترجمه حدیث اربعمائه امیرالمؤمنین علیه السلام

این اثر از سلسله شرح خطبه ها و نصایح معصومین علیهم السلام است در این خطبه مشهور مباحث بهداشتی و اخلاقی و و آداب زندگی آمده است. تاریخ نگارش این شرح روز چهاردهم ربیع الاول ۱۳۵۲ است. نسخه خط مؤلف این اثر در کتابخانه مجلس به شماره ۱۶۶۵۶ (برگ ۷۱-۱۰۲) نگهداری می شود.

#### - ترجمه خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام

این خطبه درباره ایمان و ارواح و حقیقت اسلام و نبوت است و فاضل خلخالی آن را در هجدهم رمضان ۱۳۵۲ به پایان برده است. نسخه این اثر به شماره ۱۶۶۵۶ (برگ ۷۱-۷۱) در کتابخانه مجلس موجود است.

#### - رساله معراجیه

رساله ای است در بیان واقعه معراج پیامبر (ص) و شرح و تفسیر آیه معراج که با استفاده از اقوال بزرگان دین نوشته شده است. نسخه این اثر در کتابخانه ملی به شماره ۶۵۰۶-۵ (۲۱-۲۱) موجود است.

#### - جنگ شعر

مجموعه اشعاری است عرفانی از شاعران معروف از جمله خاقانی، قاتی، جوهری، محتشم، شمس اردبیلی، اوحدی، جامی، وفایی شوشتری، حافظ، شیخ بهایی، میرزا صادق، ناصر خسرو. این مجموعه نیز در جنگ رسائل و آثار فاضل خلخالی به شماره ۶۵۰۶-۵ (برگ





۱۶۷ پ - ۲۱۵ و ۲۳۹ - ۲۷۴) در کتابخانه ملی موجود است.

- رساله در علم موسیقی

رساله بسیار مختصری است در علم موسیقی مشتمل بر چهارده باب.

فاضل خلخالی این رساله را در قزوین در مدرسه صالحیه به سال ۱۳۱۱ ق تألیف کرده است. نسخه این اثر نیز در جنگ رسائل و آثار فاضل خلخالی به شماره ۶۵۰۶-۵ (برگ ۱۰۵-۱۰۹ پ) در کتابخانه ملی موجود است.

- زندگینامه خودنوشت فاضل خلخالی (همین اثر).

در این اثر مؤلف زندگینامه و آثار خود اعم از تالیف، شرح و حاشیه را تا پنجاه و یک سالگی که سال نوشتن این زندگینامه است بطور مختصر به رشته تحریر درآورده است. این نسخه به شماره ۶۵۰۶-۵ (برگ ۸۸-۹۲) در کتابخانه ملی نگهداری می شود.

### زندگی نامه خودنوشت فاضل خلخالی

الحمد لله و الصلاة على رسول الله والسلام على اله آل الله، واللّٰعنة على أعدائهم اعداء الله، اما بعد می گوید:

این عبد آثم؛ قاسم مدعو به فاضل خلخالی ابن حاج رستم بن مشهدی بابا بن رضاخان بن حسن خان بن سیف الله بن عبدالله المخلخالی الکیوی که مؤلف این مجموعه انیقه لطیفه شریفه بین الدقتین است، که این اقل عبادالله، در سنه هزار و دو بیست و هفتاد و هشت [۱۲۷۸] در قصبه گیوی متولد شدم و در حین تحریر احوال خودم، پنجاه و یک سال از مرحله زندگانی پیموده بودم، امید به مغفرت خدا داشته که قلم عفویر جرایم اعمالم کشیده، ابواب سعادت در آتیه بر این عاصی باز نماید با توفیق کامل که شاید از شیعیان خالص ائمه علیهم السلام شمرده گشته و به قدر استطاعت جاهلان امت مرحومه را به شاهراه هدایت و ولایت و دلالت نمایم؛

از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب

غرض در سن هفت سالگی در مکتب ملا غلام حسین مرحوم مشغول قرائت کلام الله مجید و قدری کتب فارسیه گشته و بعد از ده سالگی در مکتب برادرزاده اش ملا عبد محمد به تعلّم فارسی کامل از قبیل ابواب الجنان و تاریخ معجم و رساله آقا سید حسین مرحوم مجتهد

کوهکبری و تعلّم سایر احکام شرعیه و احادیث نبویه و اخبار ائمه اطهار علیهم السلام مشغول گشته تا پانزده سالگی احکام عبادات و معاملات که ملازمه تقلیدم بود و قریب هزار خبر از احوالات انبیاء و چهارده معصوم علیهم السلام و در اخلاق نفسانیه حفظ نمودم اعنی مضمونش را نه الفاظش را، بعد تا سن بیست سالگی مشغول کسب گشته در گه بزازی برای وسعت امر معیشت و در سن بیست و یک سالگی دفعه شوق عربی خواندن در دلم جاگیر شد.

به مرتبه ای که خودداری نمی توانستم بکنم، هر روز دو سه ساعتی مشغول عربی خواندن شدم ولی پنهان از پدر و پسر عموی خودم تا در یک سال و نیم به قرائت صمدیه شیخ بهائی مرحوم رسیدم. آن وقت پدرم مطلع گشته تحریر و ترغیب در خواندن می نمودند ولی پسر عمویم حاجی عزیز مرحوم بنا به مقتضای جوانی که داشت، به توهم این که شاید بنده درس خواندم، ملاً شدم، تفوق براو پیدا کنم، که ایشان به حسب سن از این اقل بزرگتر بودند، مانع از درس من می شدند ولی به حسب ظاهر، بنا به احترام پدرم منع نمی توانست بکند. از آن طرف مراد تمام روز در دکان بزازی نگه می داشت که وقت تعلّم نداشته باشم. از آنجا که توفیق خدا رفیق بود، بنده گاه قبل از طلوع آفتاب و گاه شب به ملا عبدمحمد یک ماهانه جزئی می دادم. ایشان حاضر بودند به تدریس من. چون می دیدند شوق زیاد دارم. رضاء الله مضایقه در تدریس فوری نمی کردند - رحمة الله علیه - تا وقتی عمه ام ملتفت منع حاجی عزیز مرحوم شد، به او گفتم: تو مانع نشوزی را که خوابی در خصوص درس خواندن قاسم دیده ام، یقین دارم که باید بهره ای و حظی از علوم آل محمد (صلی الله علیه وآله) داشته باشد!

پسر عمویم پرسید هان چیست آن خواب؟ عمه مرحومه گفت: «آن سال که مادر قاسم بر او حمل می خواست پیدا کند، در رؤیاء دیدم که من و مادر او زیبا بیگم وارد باغ مشجر پر فواکه گوناگون گشتیم. همه جاتفرج کنان رسیدیم به پای قصر رفیع منور که مثل یک پارچه در سفید بود و از جلو آن قصر نهری سفید مثل شیر جاری بود. من خواستم از آن آب بخورم مستحفظین ممانعت کردند ولی مادر فلانکس سه و چهار غرفه هردو دست پر کرد خورد و در همین سال مادر او حامله به ایشان گشت تا متولد شد، حالا که مشغول درس است من می دانم که انعقاد نطفه او از آن منبع آب حیات جاودانی است لابد باید عالم گردد زیرا تعبیر آب شبیه به شیر سفید، علم است.»



بعد از آن حاجی عزیز از تحصیل من مانع نگشت. چون جوان مقدّسی، بنده خدا بود روز به روز اسباب تحصیل مرا مهیّا می کرد رحمة الله علیه.

بعد کتاب صمدیه را در خدمت امیر آقای مرحوم با کمال دقت خواندم به مرتبه ای که بعد از اتمام، طلاب بنده را از کثرت احاطه به مطالب نحو «امّ النحو» می خواندند. بعد به گمان اینکه گیوی قصبه ایست و اردبیل شهر، لابد آنجا عالمی بهتر از اینجا پیدا می شود، سفر اردبیل اختیار نمود. بعد از تفحص تام خدمت ملا رضا خلخالی در مدرسه حاج محمد حسن مشغول تعلّم سیوطی گشتم. بعد از فصل زمستان دیدم در اردبیل نحوگو مثل امیر آقای خلخالی که در گیوی بود، نیست به خلخال مراجعت نموده شرح جامی و حاشیه ملا عبدالله را که در منطق است خدمت ایشان خواندم.

چون خانه خودمان زیادتی شغل خانه مانع از تحصیل کما هو حقّه بود باز عود به اردبیل نموده، باب رابع مغنی اللیب و شرح شمسیه را در خدمت ملا رضا خواندم. باز دیدم درس آقا میرزا مفیدتر است، مراجعت به خلخال کردم. مطوّل و معالم و عبادات شرح لمعه را در خدمت ایشان خواندم. این دفعه اشتغال به امورات خانه و کسب زیادتر مانع امر گشت، سیم باره اردبیل برگشتم خدمت حاج میر صالح و آقا میرزا محمد علی و حاجی میرزا جواد که علماء معروف اردبیل بودند، شرح لمعه و قوانین می خواندم ولی آن طور که بنده طالب بودم درس آنها مفید نیفتاد تا سید مرتضی خلخالی و آقا میرزا محمد علی بروجردی وارد اردبیل شدند. جلد ثانی قوانین از میرزا محمد علی بروجردی و جلد اول را از سید مرتضی مرحوم در یک سال تعلّم نموده، تمام کردم. ولی خودم اکثر روز را مشغول مباحثه صرف و نحو و تدریس مطول بودم.

بعد طهارت و رسائل شیخ مرتضی الانصاری را تا مباحث اغسال و استصحاب در خدمت سید مرتضی خلخالی که تلمیذ آقا سید حسین کوهکمری و ایشان شاگرد شیخ مرحوم بودند، خواندم.

بعد خیال سفر طهران در دماغ جاگیر شد. بعد از پنج و شش سال تمام اقامات متعدّد بنده در اردبیل در سنه هزار و سیصد و پنج از اردبیل حرکت نمودم. در سر راه یک شب در خانه خودمان مانده از راه زنجان در ماه شعبان ۱۳۰۵ وارد قزوین گشته در مدرسه حاجی ملا صالح مرحوم مأوی گزیدم. مدت یک سال پیش ملا آقای خوئینی فقه خارج و در خدمت شیخ عبدالمحسین الموتی اصول خارج و پیش ملا علی اکبر، اغسال طهارت شیخ مرتضی (ره) و

رسائلش خواندم. بعد در سال هزار و سیصد و شش عازم طهران گشته و در مدرسه مادر شاه قدیم منزل اختیار نمودم.

در خدمت آقا سید عبدالکریم لاهیجانی مکاسب شیخ انصاری و تعادل و تراجیح رسائلش [را] خواندم و در خدمت حاجی میرزا حسن آشتیانی دوباره اشتغال به درس رسائل شیخ از اول تا آخر شدم. زیرا در میان تلامذه شیخ مرحوم، کسی مثل ایشان تقریرات شیخ را حافظ و دانا نبود.

و مدت پنج سال هم در خدمتشان مشغول مباحثه فقه و اصول خارج بودم و اما معقولات را مدت هفت سال در خدمت دو حکیم بی بدیل آقا میرزا حسین سبزواری که از شاگردان حاج ملا هادی سبزواری بود و آقا میرزا ابوالحسن جلوه که از تلمیذ آخوند ملا علی نوری بود، اولی مشربی اشراقی و دومی مشائی بود.

تفصیل این اجمال آنکه خلاصه الحساب و مفتاح الحساب و فارسی هیئت و سی فصل و بیست باب نجوم و شرح چغمینی و شرح تذکره خواجه نصیر مرحوم و تحریر اقلیدس و اُکرِ تاوزوسیوس در هندسه و جلدین شوارق و شرح اشارات خواجه و طبیعی شفاء و قانون شیخ الرئیس و از فص نوحی شرح فصوص تا آخر، و امور عامه اسفار و سفرالنفوس و الهیات اسفار در خدمت امیرزا حسین مرحوم تلمذ نمودم؛ الحق حکیمی بود محلی به صفات حسنه و محلی از رذائل و صاحب نفس قدسیه و منقطع از علائق دنیوی و بی اعتنا به تمام امراء و وزرا حتی به سلاطین و عصر خودش و چند جزء و از آخر طبیعیات شفاء و تمام الهیاتش و جواهر و اعراض اسفار و قبسات میرداماد مرحوم و حکمة الاشراق در خدمت جلوه مرحوم خواندم؛ الحق در حکمت مشاء سیما در کلمات شیخ الرئیس نظیر او از متأخرین نیامده است و خودش منقطع و زاویه نشین مدرسه صدر بودند و در کنج عزلت گنج عزت یافته بودند و از مردان عالم شمرده می شد از حیث تدبیر و دانش (رحمة الله علیهما و جعل الله فی الجنة مشاهما و طاب الله ثراهما) و از اول شرح فصوص تافص نوحی و تمهید القواعد حسام الدین ابن اخ التُرك [ابن ترکه] و نصوص صدر الدین [قونوی] تلمیذ شیخ محی الدین عربی در خدمت عارف ربّانی آقا میرزا هاشم رشتی (زاد الله ایام افاضاته) خواندم، ایشان شاگرد آقا میرزا محمد رضای قمشه ای هستند.

الحق الآن در ایران مثل ایشان مطالب عرفان را کسی نیست که تحقیق نموده تدریس نماید و در این فن منحصر بفرد است و خودش هم متخلّق به اخلاق حسنه و عالم با عمل است



احسن الله جزاه.

اما مصنفات حقیر؛ آن زمان که در اردبیل مشغول مباحثه ادبیات و منطق بودم، بعضی حواشی به عوامل ملا محسن و سیوطی و حاشیه ملا عبدالله و مطول نوشتن و یک رساله در تطبیق مراتب عشق مجازی با مقامات عشق حقیقی در شرح حدیث اول مصباح الشریعة - قریب دو هزار بیت می شود - تألیف نمودم و بعد از آن رساله ای در معراج حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله - که در این مجموعه نوشته شده است - تألیف گشت با خود این مجموعه که تالی مرتبه کشکول و مخلاة شیخ بهائی مرحوم است از حیث جامعیت تحقیقات علماء که اقلاً از عبارات صد نفر از علماء و حکماء و شعراء در اینجا مندرج است، علاوه بر آنها آنچه به ذهن فائز آمده یا از اساتید شنیده و یا نکات ذوقی و یا دقایق حکمی و عرفانی فهمیده با خطبات فارسی که محتوی مطالب بدیعی و غیره است، تألیف شد و در سنّ چهل سالگی شروع به شرح دعاء سحر معروف «اللهم انی أسئلك من بهائک الخ» در ماه مبارک رمضان شد ولی به سبب عوائق دوران و اختلال امر معیشت و پریشانی حواس در شش «ماه مبارک» تمام شد که اگر تحقیق زمان تألیفش بشود زیاده از شش و هفت ماه طول نکشیده است که مطالبش تمام در مسائل حکمت و عرفان است که به آن طور که حکماء و عرفاء در اسماء الله تدقیق نموده اند، این فقیر قلیل البضاعة اقتناء و اقتداء به آنها نموده در آن شرح مطالب متفق علیه حکماء اشراق و مشائین و عرفاء که در مسئله که متعلق به آن جماعت بود بیان کرده علاوه بر آن، بنا به حدیث «من حفظ اربعین حدیث الخ» در شرح مشیته چهل حدیث از اصول کافی و توحید صدوق (ره) نقل نموده، شرح کردم، الحق جامع مسائل مبدء و معاد و قضاء و قدر است، قریب ده هزار بیت تمام، رساله کلماتش معدود می شود، لله الحمد والمّنه، که علامت تذکار این عبد عاصی خواهد شد وقتی که طالبان هدایت مطالعه کنند، امید است که به دعای خیر یادم نمایند و ترحیم کنند.

و دیگر دو رساله صرف به زبان فارسی یکی موجز و دیگری مقتصد؛ اولی مسمی به اجمال الصرف و دومی به تکملة الصّرف و دو رساله نحو؛ اولی مسمی به نمونه نحو و دومی به اقتصاد آن هم به زبان فارسی و در مدت یک ماه در سنه ۱۳۲۶ برای طلاب مبتدی و متوسط تصنیف کردم، ولی رساله دوم صرف با آن مختصری جامع تمام قواعد قیاسی صرف است و رساله اقتصاد نحو بعینه شرح صمدیه است با بیان و دلیل هر مسئله و اضافه تحقیقات داعی و حالا که سنه

۱۳۲۷ است، در مدرسه سیاسی علوم فقه آن مدرسه را تدریس می نمایم و در عدلیه اعظم مشغول نوشتن و تألیف قانون عدلیه و تطبیق آن با احکام شریعت مطهره هستم و در سنه ۱۳۲۴ تلخیص مفتاح را که متن مطول است از اول تا آخر ترجمه فارسی نموده هر مسئله اش را با دلیل متقن و برهان محکم بیان نموده و آن عبارات سخت و مغلق سکاکی را به بیان عذب و عبارات ساده منصفه ظهور آوردم که بعد از خواندن او دیگر طلبه در فهم قواعد فصاحت و بلاغت و محسنات آنها اشکال پیدانمی کند و فهم مطول آسان می گردد.»



۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلوة على رسول الله و سلام على اله و آله و تقية على عبد الله محمد  
 اما بعد ميگويد اين عبد الله قاسم بن حاج رستم بن محمد بن ابان بن صفوان  
 بن حسن بن سيف بن عبد الله الخلی اکیور که در حججه که کوف  
 این مجموعه نیکه لطیفه نریقه بنی له قتیست که این قریه را در حسن  
 اجفت در سنه ۱۰۰۰ و در وقت هفتاد و هشت در قصبه کویرتولد شد در دین  
 تحریر قول خودم پنجاه و یک سال زنده ماند که پیاده بودم امید مغفرت  
 خدا داشته که تم غفور بر حرام عالم کشیده ابواب سعادت در آتیم بر سفای  
 باز نماید با توفیق که گشت تیر از تیر عیان خاص نامه هر علم مسلم شمرده گشته  
 و بقدر استطاعت جاهدان است مرحومه را با راه به است و دولت  
 و دولت نام از خدا خواهد توفیق ادب به ادب محروم مانده از لطف  
 غرض در سن هفت سالگی در مکتب مد علمه حسین مرحوم مشغول قرائت  
 کلام اله مجید و قدر است فارسیه گشته و بعد از ده سالگی در مکتب برادرزاده که  
 به تعلم فارس کلام از تفسیر ابواب بختان و تاریخ نجوم در ساله قاسمیه حسین مرحوم  
 کو کمر و تعلم سایر احکام شرعی و حدیث نبویه و اخبار ائمه چهار علم شمرده گشته



### سنجه (۳۵) فهرست خودنوشت علامه وحید بهبهانی

فهرست خودنوشت علامه محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی (۱۲۰۵ق) دربردارنده سیاهه بیش از چهل و پنج اثر از تألیفات و مصنفات ایشان است. این فهرست در دو صفحه تحریر شده و کاتب آن از نسخه قلمی ملامحمد حسین سرایانی تونی - از شاگردان وحید بهبهانی - استنساخ نموده است. نسخه عکسی این فهرست در موسسه علامه وحید بهبهانی در قم به شماره ۱۴۴ موجود است.

نسخه دیگری از این فهرست که به عربی برگردانده شده در کتابخانه مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی به شماره ۱۱۳۳/۲ (فهرست نسخه های خطی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱ ص ۱۹۲ و ۲۸۹) موجود است. این اثر که ترجمه رساله نخست است به سال ۱۱۹۶ق تحریر شده و در آن چهل و پنج رساله از آثار وحید آمده است. در فهرست دوم این آثار افزوده شده است که در فهرست نخست نامی از آنها نیست:

- رساله در احکام قروح و جروح
- نقد و انتخاب جوابات مسایل بسیار از آخوند مولانا محمد باقر مجلسی (رحمة الله علیه) [در تکمله اشاره شده است]

- رساله فی حکم عبادة الجاهل من صحّة أو فساد

فهرست دیگری نیز در دو صفحه اول نسخه حاشیه شرح ارشاد الأذهان وحید بهبهانی نسخه کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد به شماره ۱۶۳۲ (فهرست کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ج ۳، ص ۷۵۳-۷۵۴) به خط حاج حسن - یکی از شاگردان وحید بهبهانی - کتابت شده است. علامه وحید بهبهانی به خط خود شماری از آثارش را ثبت کرده و به کاتب نیز اجازه روایت داده است.

تفصیل این فهرست در مجموعه مقالات کنگره علامه وحید بهبهانی به قلم نگارنده سطور آمده است.

در این مجال به علت منحصر به فرد بودن فهرست پیش رو که تنها عکسی از آن در مؤسسه وحید بهبهانی قم موجود است و اصل آن به علل حوادث از میان رفته است به تجدید نشر آن اقدام شد.





## درباره این فهرست:

چنانکه در زندگینامه ملاحسین سرایانی تونی خراسانی خواهد آمد، ایشان سه سال و چند ماه در محضر وحید بهبهانی کسب فیض کرده و در کتابت آثار استاد خود نقش بسزایی داشته است. در این فهرست نیز؛ کاتب نسخه علاوه بر شهرت سرایانی خراسانی به شهرت «باقفی» ایشان نیز اشاره کرده است. در اثر دیگر مولف؛ کتاب شجره طوبی نیز شهرت باقفی با نام این نویسنده همراه است.

جزاین نسخه صاحب الذریعه به نسخه خط وحید بهبهانی در کتابخانه سید محمدعلی سبزواری در نجف دیده و گزارشی از آن را شرح داده است:

«...وله تصانیف جلیلة و رسائل كثيرة مألها بنظراته العميقة وأفكاره العالية يقول بعض مترجمیه أنها قرب ستین رسالة و کتاب آئی رأیت فهرسها بخطه الشریف علی ظهر بعض تصانیفه التي رأيتها فی مكتبة السيد محمد علی سبزواری؛ کتبه بالفارسیة هكذا: «تفصیل مؤلفات این أقل أذل محمد باقر بن محمد اکمل عفی عنهما بمحمد وآله» ثم شرع فی تعدادها حتی أنها إلى أربعة وأربعین کتاباً ورسالة مع تعیین مواضعها و فهرس فصول بعضها، وقد ادرجناها فی محالها من (الذریعة) ولعله ألف غیرها بعد ذالک حتی قاربت مؤلفاته إلى الستین فمنها شرح المفاتیح...»

در این فهرست جمعاً چهل و پنج رساله از تألیفات وحید بهبهانی آمده است، در پایان سرایانی شماری از آثار را با عنوان «رسائل مفصلة آنچه موجود نیست» افزوده است و شرحی از چگونگی تألیف و تدوین این آثار بدست داده است.

تاریخ دقیق نگارش این فهرست بدست نیامد ولی در نسخه مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی به شماره ۱۳۳/۲ برمی آید تاریخ تحریر آن پیش از سال ۱۱۹۶ ق [ده سال پیش از وفات] وحید بهبهانی است.

## زندگی نامه ملامحمد حسین سرایانی<sup>۱</sup>:

این عالم فقیه چنان که در مقدمه «اجوبة المسائل» نوشته سه سال و چند ماه نزد وحید بهبهانی درس خوانده است. یکی از آثار او اجوبة المسائل؛ مجموعه استفتائات استادش وحید

۱. یادآوری می شود علامه طهرانی در الکرام البررة نام و زندگی نامه او را با سه عنوان، محمدیحیی بن عبدالوهاب سرایانی تونی (ج ۳، ص ۶۳۲)، ملاحسین باقفی (ج ۱، ص ۳۶۴)، محمدحسین بن عبدالوهاب سرایانی تونی خراسانی (ج ۱، ص ۴۰۰) آورده است.

بهبهانی است که آن را از دستخط استاد نگاشته و به ابواب و فصول جداگانه تنظیم کرده است و همچنین پس از بازگشت به وطن خود مسائلی را از استادش استفتاء نموده و بر آن مجموعه افزوده است. سرایانی در مقدمه کتاب آورده است:

«الحمد لله الذي ارسل لعباده الشرايع... وبعد بر ضمير منير هوشمندان با بصيرت و خاطر عاظر سالكان طريق آخرت مخفي نماند که اين اقل الطلبة و اذل الخليفة بنده سراپا عيب و شين ابن ملا عبد الوهاب محمد المدعو بالحسين السراياني التوني الخراساني چون که به زيارت عتبات مشرف گرديدم و در جوار خامس آل عبا و نورديده رسول خدا و نور حديقه علي مرتضى و سرور سينه فاطمه زهرا ابی عبد الله الحسين سيد الشهداء - صلوات الله عليه - مدت سه عام و چند ماه بسر بردم و در آن ايام و اوقات شريف در خدمت سامی رفعت عاليجناب مقدس القاب علامة العلمائي مجتهد الزماني فريد دهره و وحيد عصره مولوی استادی صاحب الفضل الاعلم الأعزّ الأجل مولانا محمد باقر بن محمد اکمل تلمذ مینمودم و در آن دوران سعادت بنیان حقیر استفتائی که از آن ملاذی ام میگردم و از اطراف و جوانب نیز طوأمیر کثیره متعدده مشتمله بر سؤالات بسیار از احکام حلال و حرام و غیره بخدمت آن مولوی ام دام ظلّه العالی می آوردند و استفتای آنها میکردند آن ملاذی ام همگی آنها را بخط شریف خود جواب می نوشتند چون حقیر این معنی را مشاهده نموده فرصت غنیمت شمرده طوأمیر مزبوره را بعد از آن که عالی جناب جواب آنها را می نوشتند، أخذ می نموده و استتساخ میکرد و بدون آنکه ترتیبی در آن قرار دهد و آن را مبوّب و مفصل گرداند مثل کتب فقها لهذا اگر کسی میخواست که مسئله از آنها تحقیق کند، باید تفصّح اوراق نماید، مجموع آن را ملاحظه نماید تا شاید مطلع بر مطلوب شود و با این وسیله کمال تعسّر و تمام اشکال داشت تحقیق مطالب و مقاصد از آن، تا آن که از عالیجناب استادی ام معظّم الیه این ذلیل را به ترتیب و تبویب آن مأمور ساختند و مخاطب فرمودند. حقیر با وجود عدم قابلیت سرافراز به این خدمت را از سعادت دنیا و آخرت دانسته نظر به منطوق المأمور معذور امثال این فرمان لازم الادعای را لازم بلکه واجب و متحتّم دانست. بقدر مقدور بمضمون المیسور لایسقط بالمعسور و ما لایدرک کله لا یدرک کله و اذا امرتکم بشیء فأتوا منه ما استطعتم شروع در مقصود نمود امید و رجاء آن که قیاض عالم توفیق رفیق نماید... آن را مسمی بأجوبة المسائل نمود ..»

علامه وحید بهبهانی در پایان اجوبة المسائل این اثر را تأیید نموده که بدین شرح است:



«صورة خط استادی دام ظلّه العالی: این فتاوی از اجتهادات این فقیر و ترجیحات این فقیر کثیر التقصیر اقل محمد باقر بن محمد اکمل است اگر در آنها ناخوشی باشد باکی نیست چه مدعا ظاهر است و بر متأمل غیر غافل و امید است از جناب ربّ الأرباب مالک الرقاب که مؤمنان و مؤمنات منتفع شوند بنفع بالغ و کامل و حقیر کثیر التقصیر نیز منتفع شود به انتفاع ایشان بلکه مطلقاً چه از دریاهاى غیر متناهیة رحمت و اسعه بالغه کامله عامّه شامله آن جناب هیچ نقص نمى شود و آنچه ربّ رؤوف عطوف برأفت غیر متناهیة و عطوفت خارجه از حد عد و حصر بیرون است و کرمش بی نهایت چنانکه نعمتش نیز بی نهایت است. امید که بفضل و کرم و عطوفت و برأفت و احسان و شفقت خود معامله نماید آمین ربّ العالمین.

سرایانی در حوالی سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۳ در عتبات عالیات به تحصیل اشتغال داشته و در ترقیمه رساله رؤیت هلال نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی شماره ۸۵۶۵/۶ (فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت الله مرعشی ج ۲۲ ص ۱۴۴-۱۴۷) چنین نوشته است:

«تمت الرسالة عند ارتفاع النهار يوم الثلاثاء احدى وعشر ربيع الاول في سنة ۱۱۸۲ فی مشهد مقدّس خامس آل عبا ابی عبد الله الحسین علیه و علی جدّه و آبائه و امه و اخویه و آبائهم المستشهدین بین یدیه الف صلوة و سلام و تحیة الی يوم القيامة و أنا العبد الأقل المذنب العاصی محمد حسین سرایانی»

در ترقیمه رساله عقد الحرمیة ۸۵۶۵/۷ (فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت الله مرعشی ج ۲۲ ص ۱۴۴-۱۴۷) که از نسخه میرزای قمی چنین قلم زده است: «قد نقلتها من خط المحقق المدقق مجمع العلوم و الكمالات میرزا ابوالقاسم افضل تلامیذ مصنفها و أعلمهم و كان قد نقلها من خط مؤلفها دام ظلّه العالی و هو استاده و استادنا بل استاد الكلّ فى الكلّ الوحيد الفريد آقا محمد باقر بن محمد اکمل الاصفهانی الشهير بالبهیانی دام افادته علينا و قد فرغت من تسطیرها فى صبیحة يوم الجمعة الحادى و العشرین من شهر ربيع الأول من سنة ۱۱۸۳ فی مشهد مولانا و سیدنا امیر المؤمنین صلوات الله علیه و علی آبائهم ائمة الهدایین المهدیین و أنا العبد الأقل والأدّل محمد حسین بن عبد الوهّاب السرایانی الخراسانی التونی عفی عن جرأتهما»

کتابی از سرایانی به نام شجره طوبی در موضوع شناخت سعد و نحس ساعات و ایام و شهر و بروج دوازده گانه در دست است. نسخه هایی از این کتاب در کتابخانه وزیرى یزد به شماره ۱۲۲۳ و کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره ۵۸۲ د نگهداری می شود.

از آثار دیگر او می توان به رساله الشك و السهو اشاره کرد. علامه تهرانی در معرفی این کتاب آورده است: «رسالة في الصلاة، للشيخ محمد يحيى [صحيح: حسين] بن عبد الوهاب السرياني التونى الخراسانى، أحد تلاميذ الأستاذ الوحيد البهبهاني، كتبه بالتماس بعض أجلة الإخوان، وأخذ أصوله عن (التحفة الحسينية) لأستاذة الوحيد، رأيت النسخة في مكتبة سيدنا الحسن صدر الدين الكاظمي رحمه الله».

گفتنی ست سرایانی تونی سالهایی در بافق یزد سکونت داشته و در ایام اقامت شیخ احمد احسائی (درگذشته ۱۱۶۶ق) نزد او شاگردی کرده است. شیخ احمد احسائی رساله ای در پاسخ مسائل حدیثی او نگاشته که نسخه ای از آن به شماره بازیابی ۲۴۳۸۰۴۹ در کتابخانه ملی موجود است و به چاپ رسیده است. در هاشم این رساله نیز آگاهی اندکی از زندگی او قلمی شده که عبارتند از: «...عرض می کند که صاحب این مسائل مردی بود ملاحسین نام ساکن در بافق یزد اصلش از سرایان از توابع تون طبس است که در یزد متوطن شده بود از شاگردهای مرحوم مغفور شیخ احمد اعلی الله مقامه بود و اعتقاد تام به ایشان داشت در این عریضه که به آن مرحوم عرض نموده چهارده حدیث مشکل...»

### متن اجازه روایت

در نسخه أجوبة المسائل (کتابخانه دانشگاه تهران) اجازه روایت علامه وحید بهبهانی به او موجود است که عبارتست از:

«... قد أجزت لولدى الروحانى العالم الفاضل الباذل السبحانى العارى عن وسمه نقص وعن كل شين وهين مولانا محمد حسين الأعز الأجد عبد الوهاب التونى الخراسانى أن يروى عنى جميع ما هو من تأليفاتى ومسموعاتى ومقرؤاتى الذى [كذا في النسخة] شايحى العظام الكرام الجسام سايلا منه أدام الله توفيقه وتأييده وتسديده الإحتياط التام فى كلّ موضع ومطلب ومقام وأن لا ينسانى عن الدعاء فى مظانّ اجابات دعواته بل كلّ آن وقت يدعو لنفسه وأسئل الله أن يوقفه لجميع العلوم الضرورية و الفوائد المهمة وأنا الأقل محمد باقر بن محمد أكمل عفى عنهما وأجزت له ورخصته أن يأمر غيره بما علم أنه الأحوط أن لم يعرف فتوى فيه وإن عرف فيما أفتيه وأسأل الله تعالى أن يوقفتنى وجميع المؤمنىن السداد والرشاد وهو الولى ملك الهادى أتمس منه السعى فى امر الدين وترويج شرع سيد المرسلين و مذهب الأئمة الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين»



### یک نمونه از جواب مسائل علامه وحید بهبهانی:

سؤال: اعظم چیزی که آن جناب را به این مرتبه عالی رسانده، بیان فرمایید؟  
جواب: من که از خود چیزی نمی یابم و لا املک لنفسی نفعاً و لا ضراً و اگر چیزی هست البته از فضل جناب الهی است و همیشه در همه امور متوسل به آن وسائل از آن و متضرع بسوی آن و نهایت شکسته نفسی که خود را هیچ حساب ننمودم و بعرضه چیزی در نیاوردم و نهایت ادب استاد و میل قلبی او به نحوی که القلب یمدی الی القلب کار خود می کرد و گاه، مشغول ریاضت و جهاد نفس می شدم و شوق و ذوق طلب علم، به مرتبه ای که هیچ چیز را مساوی آن نمی دانستم و طرف نسبت نیز نمی دانستم، مع ذالک چون حفظ و حمایت الهی نسبت به دین و شریعت، از این که پایمال جهال نشود، خدای تعالی محافظت شرع نمود بسبب و وسیله این حقیر، چه کار آن جناب به اسباب است. و هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی صلوات الله علیهم بغایت خواهان برطرف نشدن شرع بودند، این روسیاه را وسیله نمودند. هم چنین علما و فقها رضوان الله علیهم تماماً معینان بودند چنانکه بر این حقیر واضح و هویدا شد این معنی، بسبب اموری چند. هرچه هست از خداست نعوذ بالله از آنکه کسی عاق علما و فقها شود چه جای آنکه عاق رسول و ائمه هدی شود و همه به یکدیگر مرتبط است (أجوبة المسائل، نسخه کتابخانه دانشگاه تهران، ۷ ر)

### متن فهرست خود نوشت وحید بهبهانی

ما وجد بخط ملا حسین تلمیذه دام ظلّه:

مواد تفصیل رسایل و مصنفات عالیجناب، مقدس القاب، علامی فهّامی، مجتهد العصور الزّمانی استادی، صاحبی، مخدومی ام که اصل خط شریف خودشان مسوده شده بدون زیاد و کم و آن این است که به این طریق قلمی فرموده بودند در پشت رسایل خودشان.  
تفصیل مصنفات این اقلّ اذلّ محمد باقرین محمد اکمل عفی عنهما بمحمد و آله:

۱- رساله مبسوطه در اجتهاد و اخبار و تفصیل احکام و متعلقات آنها

۲- رساله در حل شبهه در جبر و اختیار

۳-۴ رساله در حل نماز جمعه در زمان غیبت مبسوطه و رساله دیگر درین باب مختصر تر

۵- رساله در حکم عصیر عنبی و قمری و زبیبی

۶- رساله در احکام دماء معفو عنها و ما یتعلق بها.

- ۷- رساله در بیان حال جمع بین الاخبار و اقسام جمع و عذر شرعی در جمع مشروع و فساد جمعی که از طرف شرع رخصت نیست.
- ۸- رساله در بیان حجت بودن استصحاب و تفصیل اقسام و مذاهب در آن.
- ۹- رساله در حجت بودن اجماع و اقسام آن و تفصیل و احکام آن و حکم شهرة بین الاصحاب.
- ۱۰- رساله در اثبات اصل برائت و تفصیل مذاهب و اقسام آن.
- ۱۱- رساله در عدم حرمت جمع بین العلوتیین و بیان شکوک و شبهات متوهمین در آن.
- ۱۲- رساله در بیان قول فقها که ناس باید یا مجتهد باشند در فروع فقه یا مقلد مجتهد و اینکه ثالث ایشان محتاط است یا نه یا قسمی دیگری می شود یا نه؟
- ۱۳- رساله در عذر تسمیه بعضی اولاد ائمه (صلوات الله علیه) با اسم بعضی از خلفای جور و رفع شبهه در آن.
- ۱۴- رساله در بیان احوال حیل در حلیت ربا و حیل حلال و حیل حرام و تفصیل مذاهب و احکام آنها.
- ۱۵- رساله در بیان اصول اسلام و اصول ایمان و حکم منکر در هر یک و حکم غاصب و غیره.
- ۱۶-۱۷- تعلیقه مکتوبه بر رجال کبیر میرزا محمد رحمته الله و نفع آن به همه کتابهای رجال می رسد؛ مختصری و مبسوطی مختصر بیاض آمده، انشاء الله مبسوط نیز بیاض آید.
- ۱۸- رساله مبسوطه در امامت انشاء الله به بیاض آید که هنوز نیامده.
- ۱۹- رساله مناظره این حقیر با عالم اشعری در باب رؤیت حق سبحانه و تعالی در قیامت و عدم جواز آن و ملجأ شدن اشعری به این که متوقف شد در جوازش.
- ۲۰- رساله در اینکه رؤیت هلال قبل از زوال اعتبار ندارد و حکمش حکم رؤیت بعد از زوال است.
- ۲۱- رساله در حکم عقود علی سبیل القاعده و الکلیه.
- ۲۲- رساله در آن که حکم دختر کوچک شیرخواره یا مثل آن را عقد می نمایند به قدریک ساعت، مثلاً برای محرم شدن مادر به شوهرش و این که این پوچ است و فایده نمی دهد.
- ۲۳-۲۴- فواید حایریه در امور محتاج الیها در فقه که ندانستن آنها ضرر می کند و ملحقات فواید که گاه علیحده می نویسند و گاه متصل.



- ۲۵- رساله کوچک در بیان قیاس.
- ۲۶- شرح بر مفاتیح که الآن تصنیف شده الی نواقض الوضوء و مشغول به تألیف است. امید که انشاء الله سمت اتمام یابد.
- ۲۷- رساله فارسی در فروع دین از طهارت و صلوة و صوم و احکام آنها.
- ۲۸- رساله حیض ناقم.
- ۲۹- رساله فارسی دیگر در معاملات از بیع و صلح و هبه و مضاربه و اجاره و غیره.
- ۳۰- ایضاً رساله دیگر در اصول دین، فارسی؛
- ۳۱- ایضاً رساله فارسی دیگر در احکام زکاة و خمس.
- ۳۲- حاشیه بر مدارک آخر کتاب صلوة و احکام صلوة تماماً مدون و به بیاض آمده.
- ۳۳- حاشیه بر ذخیره مولانا محمد باقر خراسانی تا آخرهای کتاب صوم.
- ۳۴- حاشیه بر شرح ارشاد مقدس اردبیلی از معاملات اکثرش متصل تا کتاب غضب و بعد از آن جسته جسته تا آخر.
- ۳۵- حاشیه بروافی مولانا محسن.
- ۳۶- حاشیه بر حاشیه مولانا میرزا جان بر شرح مختصر عضدی.
- ۳۷- حواشی متفرقه بسیار مثل اول معالم.
- ۳۸- و اول مسالک
- ۳۹- و جسته جسته بر تهذیب
- ۴۰- و اول حاشیه خفزی
- ۴۱- و از جمله حاشیه بر شرح قواعد و غیر اینها
- ۴۲- جواب مسائل بسیار از بلاد متفرقه به فارسی
- ۴۳- حاشیه بر دیباچه مفاتیح متضمن چند مقاله: مقدمه اولی؛ در بیان اصول که فقها حجّت می دانند و به آنها متمسک می شوند و وجه حجّت بودن آنها.
- مقدمه ثانیه؛ در بیان اموری چند که به قیاس می ماند و قیاس نیستند و فقهای شیعه، همه حجّت می دانند و وجه حجّت بودن آنها.
- مقدمه ثالثه؛ در اجماع ضروری و نظری و ظنی و شهرت و بیان حجّت بودن و نبودن و وجه حجّت بودن آنها

مقدمه رابعه؛ در حکم تقلید میت و حرام بودن آن وجه حرمت و چاره فقدان مجتهد حیّ  
۴۴. نقد و انتخابات جوابات مسائل بسیار از آخند مولانا محمد باقر مجلسی، خال حقیر  
که از شخص معتبری از اهل کاشان نقد و انتخاب نمود و نقض و ابرام نمود و از اول کتاب  
طهارت است تا کتاب دیات از همه ابواب فقه فارسی؛ الان هذا القدر بحضرتی.  
۴۵. ایضاً نقد و انتخاب و نقض و ابرام جواب مسائل فقهیه از بعضی از فضلاى  
خراسان، فارسی.

جمعا چهل و پنج تصنیف از رسایل و حواشی مطابق اصل و اصل در خدمت عالم فاضل  
کامل محقق مدقق استادی صاحبی جناب آقا محمد باقر آدام الله فضله است که به خط شریف  
خود مسوده فرموده بودند.

از رسائل مفصله آنچه موجود نیست، به این تفصیل است:

- ۱ - احکام؛ رساله در دماء معفو عنها
- ۲ - رساله در عذر تسمیه بعض اولاد ائمه (صلوات الله علیه) به اسم بعض از خلفای جور  
و دفع شبهه از آن.
- ۳ - رساله مبسوطه در امامت که هنوز به بیاض نیامده.
- ۴ - حاشیه ذخیره
- ۵ - حاشیه بر مفاتیح
- ۶ - حاشیه بروافی
- ۷ - جسته جسته بر تهذیب و اول حاشیه خفری
- ۸ - نقد و انتخاب سؤال و جواب آخوند مرحوم.
- ۹ - تعلیقه مبسوط رجال.
- ۱۰ - در بیان قول فقها که ناس باید مجتهد باشند یا مقلد.





ببین بنظر اهل الحسین ایذه عام فله

مورث فیصل رسای و مستغفات حاجت بیهوش القاب حاکم فیصل بن محمد ناصر بن محمد ناصر و اولاد آن در صورت عدم مورث  
که ازین خط تریف خورشان مرده کشته بدون یارده و کم و نماند است که بنظر طریق قهر برود و گردانند  
لعمریه  
اصفا تفریق اول لقب

رساله در بیان

رساله در بیان  
رساله در بیان

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار

رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار  
رساله در بیان در حدیث و اخبار





### سنجه (۳۶) اعتقادات شهید اول

در فهرست مسجد اعظم ج ۴ ص ۵۵۹ گزارش اثری با عنوان «رساله اعتقادات» از مؤلفی به نام «معین الدین علی» آمده است. کتاب یاد شده رساله عقیده الکافیة اثر شهید اول محمد بن مکی است و در مجموعه رسائل الشهید الأول ص ۱۵۳-۱۵۷ و حیاة الشهید الأول به تصحیح محقق پرتلاش استاد رضا مختاری منتشر شده است. این سهوبه فهرست دناج ۲ ص ۱۷ و فهرست فنخاج ۴ ص ۴۳۷ راه یافته است.

رساله اعتقادیه شهید در فهرست مجلس (ج ۲۳ ص ۱۸۶-۱۸۷) به علامه حلّی نسبت داده شده و بر همان انتساب، متن آن در میراث اسلامی ایران؛ دفتر هفتم ص ۵۳۷-۵۳۸، رساله دوم از «پنج رساله اعتقادی» منتشر شده است. یادآوری می شود؛ رساله پنجم در مجموعه «پنج رساله اعتقادی» که مؤلف آن ناشناخته معرفی شده و تالیف آن به دوره علامه حلّی و شاگردان او نسبت داده شده است، رساله شیخ طوسی است و پیشتر در هزاره شیخ طوسی (الذکرى الألفية للشيخ الطوسي (چاپ ۱۳۵۴ ش) به تصحیح علامه سید محمد علی روضاتی چاپ شده است؛ و پس از آن نیز در مجموعه الرسائل العشر للشيخ الطائفة الإمامية ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي (چاپ مؤسسه النشر الإسلامی) و کتاب در پرتو روضات؛ پنجاه مقاله در تراجم، کتابشناسی، نسخه شناسی، تاریخ (چاپ مؤسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۱ ش) به چاپ رسیده است.

### سنجه (۳۷) ترجمه منظوم لمعه

کتاب لمعه دمشقیة اثر شهید اول محمد بن مکی بارها به زبان عربی به نظم درآمد است که از شمار آن میتوان به التحفة القوامیة في فقه الإمامیة اثر سید قوام الدین محمد بن محمد مهدی حسنی سیفی قزوینی (درگذشته ۱۱۴۹ ق)، درة الصدف (نظم کتاب طهارت و صلاة) اثر شیخ فرج بن محسن آل عمران، نظم لمعه اثر سیف الدین علی بن محمد جعفر استرآبادی (درگذشته ۱۳۱۵ ق)، سوانح الفقهيّة في عبادات الفرضیة اثر سید محمد باقر بن محمد هاشم موشوی خسروشاهی (قرن ۱۴) نام برد.

ترجمه منظوم فارسی اثر قریحه جناب آقای فرهاد یوسفی (متولد ۱۳۴۴ ش) از شاعران شمال

کشور، شهراهیجان است. وی در این اثر کتاب لمعه شهید را از طهارت تادیات به وزن «فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن» در ۷۷۱۸ بیت و به فارسی برگردانده است. این اثر در ۳۸۶ صفحه وزیری سامان یافته و نسخه ای از آن در کتابخانه ملی به شماره بازایی ۵۱-۲۷۹۸۸ نگهداری می شود. در سال ۱۳۸۵ به عنوان رساله کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلام از سراینده پذیرفته شده است. شاعر این منظومه ترجمه منظوم لمعه را بسیار لذت بخش و روزهای نظم آن را از بهترین سالهای عمر خود یاد می کند و خداوند را برای توفیق و نعمت این اثر سپاس گزار است.

ابیاتی از این منظومه چنین است:

آغاز:

از لحاظ شرع معنایش طهور و هم تمیز  
گرنباشد نیتی ارزش ندارد در زمان  
زآسمان نازل نموده آب را پاک و طهور

این طهارت در لغت یعنی نظافت ای عزیز  
قصد نیت شرط باشد در طهارت این بدان  
چون خداوند تعالی گفته در قرآن نور

پایان کتاب طهارت:

عالم اسلام، همچون او شهیدی کم بدید  
فضلهای مختلف پنجاه و یک قسمت، کتاب  
هفتصد و هفتاد و شش هجری، او، گشته او شهید  
در میان هر کتاب مذهبی بوده ثقیل  
در خلال این عمل، او هم هزاران، بزم کرد

هفتصد و هشتاد و شش از سال هجرت شد شهید  
فقه شیعه آمده در لمعه اش در چند باب  
... هفتصد و سی و چهار بوده شهید یوم وُلد  
کرده تالیف لمعه را در حبس ایام قلیل  
«یوسفی» هم این کتاب لمعه را بر نظم کرد

پایان کتاب:

آنچه مشهور بوده یا که مهم از آن جناب  
تحت تدوین آن درآمد ای برادر این بدان  
برد هر ناپاکی از آل ائمه رجس آن  
خاندان پاک و با عصمت سراسر آن شکوه  
ای برادر و السلام و السلام و السلام

لمعه خامش گشت و آمد آخرین فصل کتاب  
برخی از طلاب دین درخواست کرده آن زمان  
آن ستایش می سزد فقط خدا را این بدان  
هم درود آن خدا بر این پیامبر، آل او  
آخرین بیت کتاب لمعه آمد شد تمام



### سنجه (۳۸) نسخه البراهین القاطعه

نسخه ای در کتابخانه سالار جنگ هند به شماره ۱۲۸۳ (الفهارس الموضحة للمخطوطات العربية المحفوظة بمتحف سالار جنگ و مكتبة الخطیة (الجزء الرابع) فی عقائد الشیعة الامامية ص ۲۴۶) با عنوان «الرسالة فی فضائل اهل البيت» معرفی شده که نویسنده آن علی بن ابی الحسن الحسینی الخسروشاهی است. با بررسی این نسخه دست می آید رساله یاد شده همان کتاب «البراهین القطعیة من العقلیة و الثقلیة» است این کتاب در دفاع از نظریه های شیخ احمد احسائی تالیف شده است. مؤلف چنان که در متن کتاب نوشته؛ از شاگردان او در سال ۱۳۴۲ ق بشمار می آید و هفت سال نیز نزد سید کاظم رشتی در کربلا دانش آموخته است. منشأ اشتباه آن بوده که مؤلف در پاسخ به رساله ای که ملا عبدالکریم دیلمقانی آورده، این اثر را به رشته تحریر درآورده و در ادامه به دفاع از نظریه های شیخ احمد احسائی در موضوع ولایت و توحید پرداخته است. نویسنده هر پرسش را با خطبه جداگانه و مقدمه ای و خاتمه ای مستقل داده است و پس از چند پاسخ که بیش از نیمی از اوراق کتاب را در بر می گیرد، به عنوان کتاب اشاره کرده است:

«... قد فرغ من تحريره الحقیرة الفانی علی بن ابی الحسن الحسینی الشهیر بالخسروشاهی واللہ أسئل أن ینفع الناظرین فیہ بعین الإنصاف... وکان ذالک فی الیوم الثانی عشر من الشهر الجمادی الثانی من السنة الثالثة و الستین و مائین بعد الألف من الهجرة النبویة علی هاجرها الثناء و التحیة و الحمد لله رب العالمین و سمیته بالبراهین القطعیة من العقلیة و الثقلیة علی ردّ اشدّ النواصب و المفترین علی العترة الطاهرة النبویة علیه وآله الصلوات و التحیات من مفضلهم و جاعلهم خیر البریة».

نسخه دیگری از این اثر در کتابخانه مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی به شماره ۱۱۷۹/۲ (فهرست ج ۳ ص ۳۵) موجود است.

### سنجه (۳۹) دو اثر از علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی

بیشتر آثار دستنویس علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتابخانه مجلس نگهداری می شود. دو نسخه به خط مرحوم شیخ آقا بزرگ به شماره ۱۱۶۹۹ و ۱۱۷۰۰ (فهرست کتابخانه مجلس ج ۳۴ ص ۴۶ - ۴۷) «یادداشت های متفرقه» و «یادداشت های در مورد تاریخ اختلاف مسلمین در احکام فقهی» معرفی شده است. نگارنده سطور این دو نسخه را در کتابخانه مجلس رویت

کرده و معلوم شد اولی کتاب «تاریخ حصر اجتهاد» و دومی کتاب «توضیح الرشاد فی تاریخ حصر اجتهاد» علامه تهرانی است.

این دو کتاب در سال ۱۴۰۱ق (انتشارات مدرسه الامام مهدی (عج الله تعالی فرجه) به تحقیق شیخ محمد علی شوشتری منتشر شده است. رساله توضیح الرشاد در کتاب آقابزرگ تهرانی؛ نامه ها، مقالات و آثاری از شیخ آقابزرگ، و مباحث و مطالبی درباره وی (قم، انتشارات موسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۰) نیز به طبع رسیده است.

### سنجه (۴۰) فهرست خود نوشت عرب باغی ارموی

فقیه محدث مرحوم سید حسین موسوی عرب باغی ارموی (۱۲۵۴-۱۳۲۹ش) در طبقه شاگردان شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم طباطبایی، شیخ محمد کاظم خراسانی، سید محسن کوهکمری تبریزی است. وی در روستای «سعید لوی» ارومیه متولد شد و در شهر ارومیه نیز درگذشت و به خاک سپرده شد. وی بیش از هشتاد تالیف در موضوع اخلاق و آداب و احکام اسلامی و سیره و احادیث اهل بیت علیهم السلام دارد. شماری از آراء و اندیشه های وی از طرف علما و اندیشمندان مورد انتقاد قرار گرفته و پذیرفته نشده است. نامه ذیل که در آن فهرستی از آثار خود را قلم زده در کتابخانه علامه شیخ آقابزرگ تهرانی نگهداری می شود. مرحوم شیخ آقابزرگ بر آن بوده عنوان کتابها را ذیل زندگینامه ایشان در نقباء البشر استدراک نماید و دو سطر نیز به پایان نامه افزوده است. زندگی نامه و آثار مرحوم عرب باغی در منابعی مانند: گنجینه دانشمندان ج ۵ ص ۱۹۷، دایرة المعارف تشیع ج ۱۱ ص ۲۳۱-۲۳۳، نقباء البشر ج ۲ ص ۶۶۲، موسوعة مؤلفی الإمامیة ج ۱۲ ص ۵۱۷-۵۲۱، نام آوران ارومیه ص ۲۴۴-۲۴۶، هدیه بهارستان به زنده یاد میرجلال الدین محدث ارموی ص ۱۹۳-۲۹۹، مؤلفین مشارح ج ۲ ص ۹۰۴-۹۰۹، میراث فقهی غناء و موسیقی ج ۲ ص ۱۵۲۱-۱۵۴۳ آمده است. این نامه به لطف سرور ارجمند علی اکبر زمانی نژاد در اختیار نگارنده قرار گرفت که از ایشان سپاسگزار است.

### متن نامه

### بسم الله تعالی

بخدمت با سعادت برادر مکرم آقای حاج مختار معینی - دام تأییده - عرض می شود که فرموده بودید که فهرست و اسامی رسائل و کتب خودم را بطریق اختصار نقل نمایم، پس اظهار



می کند که:

اول رسائل: تحفة الإخوان است مشتمل بر چهل دلیل از آیات و احادیث در بطلان جبر و تفویض و بودن امر در بین الأمرین.

دویم: رساله مسالک الشریعه در ترجمه اعتقادات علامه مجلسی اعلی الله مقامه و سیّم: طریق صواب در نجاست اهل کتاب به آیات و روایات و نقل اقوال علماء اعلام و چهارم: تحفة الأخیار در قرائت ائمّه اطهار

پنجم: طریق یقین در مکارم اخلاق با آیات و احادیث طرفین  
ششم: نجات ایران مشتمل برسی مسئله با آیات شریفه و روایات صحیحه  
هفتم: سیف فاصل در ردّ قاصر جاهل در مبعوث بودن حضرت رسول الله ص بر تمام مردمان روی زمین و مبعوث شدن سائر انبیاء اول العزم بر قوم خودشان نه بر همه اهل زمین  
هشتم: اساس الایمان در وجوب حجاب حیاء و عصمت بزنان  
نهم: سیاست فرقانی در ذبح قربانی در مکه و منی.

دهم: احکام سهله در اعمال حج و عمره با آیات و روایات.  
یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم: رساله حقوق الاسلام و نواهی الاسلام  
و محض الاسلام و اداب الاسلام و احکام الاسلام در یک جلد  
شانزدهم: طریق معاش اهل الاسلام.

هفدهم: دعائم الاسلام.

هجدهم: ارکان الاسلام.

نوزدهم: اصل الاسلام.

بیستم: شرایع الاسلام در یک جلد.

بیست و یکم: عقاید الاسلام.

بیست و دویم: مواعظ اهل الاسلام در خطبه های انتخاب شده از نهج البلاغه و مجاز الانوار  
در خطبه های جمعه و اعیاد شریفه مشتمل بر یکصد و شانزده خطبه  
بیست و سیّم: دلیل واقعی در جواب شیخ احمد وهابی در بودن قباب مبارکه ائمّه اهل بیت  
رسول الله ص مساجد نه مقبره  
بیست و چهارم: العروة الوثقی در ردّ نصای.

بیست و پنجم: صراط مستقیم در مباحث الفاظ و اصول الفقه بطریق اختصار  
بیست و ششم: الصراط اللسوی در آداب و شرایط مفتی و قاضی.  
بیست و هفتم: کشف الیقین در ولادت حضرت امیرالمؤمنین در میان کعبه در تأویل آیه و لله  
علی الناس حج البيت.

بیست و هشتم: بیان حقیقه در رفتار صحابه در ظلم کردن بر امیرالمؤمنین.  
بیست و نهم: رساله ایضاح در رفع اشتباه در پاک بودن مؤمن بعد از موت او مثل حال  
حیات او و وجوب غسل میت و اینکه غاسل شست و شو کننده است نه آن کسی که آب بر  
بدن میت میریزد.

سی ام: رساله برهن در پیغمبران ایران با نهایت اختصار  
سی و یکم: دعوت بروفاق و مبعوث شدن رسول الله ص بر اهل افاق.  
سی و دویم: سیاست الاسلام مشتمل بر چهل سیاست از باب نمونه در سائر احکام.  
سی و سیم: ترجمة الموسوی در طبّ الرضوی و النبوی و اما کتابهای حقیر پس:  
اول: آنها کتاب الدرّة البیضاء در احکام مطّهرات و الحیاة.  
دویم: کتاب الدرّة الغریة در احکام ارث با دلائل و استدلال.  
سیم: کتاب المسائل النجفیة در بیان مسائل خمس و مال امام و افضال و بعض مسائل  
مشتمل بر بیست مسئله با دلائل و استدلال.

چهارم کتاب اثناعشریه در دوازده مسئله مهمه که محلّ اختلاف است در میان علماء امامیه  
و تحقیق حق با دلائل و استدلال با تفصیل و این چهار کتاب با رساله صراط مستقیم بالسان  
عرب تألیف شده و بغير از المسائل النجفیة بطبع رسیده.

پنجم: کتاب علم الیقین در فضائل امیرالمؤمنین مشتمل بیکصد و ده فضیلت از احادیث  
علماء اهل سنت و شیعه و ذکر عدد احادیث هریکی از فریقین.

ششم: کتاب طریقه بیضاء در بیان ده اشتباه در علماء اهل سنت.

هفتم: کتاب طریقه عزاء در معجزات انبیاء و امامان اهل بیت با اختصار.

هشتم: کتاب طریق حق در حق بودن خلافة امیرالمؤمنین و دروغ بودن فضائل خلفاء با

روایات اهل سنت.

نهم: کتاب مناهج الصلحاء در مطاعن خلفاء و بنی امیه با روایات علماء اهل سنت.





دهم: کتاب مناهج الكرام در تعیین امام با احادیث علماء اعلام آنها.  
یازدهم: کتاب مناهج العارفین در تعیین راسخین در علم قرآن از احادیث اهل سنت که امیرالمؤمنین و اهل بیت او است.  
دوازدهم: مناهج المؤمنین در تأویل و تفسیر جمله از آیات قرآن در شان اهل بیت (ع) با احادیث طرفین.  
سیزدهم: اساس الاسلام در احکام حلال و حرام با آیات و احادیث ائمه.  
چهاردهم: کتاب ایقان در اوامر و نواهی قرآن  
پانزدهم: جلد اول قانون الاسلام مشتمل بیکصد و هشتاد ماده با آیات و احادیث ائمه  
شانزدهم: کتاب جلد دوم قانون مشتمل بر شصت ماده با آیات و احادیث.  
هفدهم: کتاب قواعد الاسلام در اصول الدین و فروع آن از اول طهارت تا آخر دیات با آیات و احادیث اهل بیت.  
هجدهم: کتاب تحفة المهدیه در بیان احوالات امام عصر و صاحب الزمان مشتمل بر دوازده باب و در هر باب چهل مطلب.  
نوزدهم: تحفة الشیعه در اثبات رجعت و در آیات نازلہ در شأن امام العصر.  
بیستم: کتاب هدایت الانام در ذکر چهل رؤیا از آنهاست که حضرت صاحب الزمان رادر خواب دیده اند و بر معجزات آنحضرت مطلع شده اند.  
بیست و یکم: نصایح منظومه در مواعظ.  
بیست و دویم: کتاب اربعین در اربعین در اخلاق و آداب و مواعظ و شرح جمله از احادیث و فعلاً آنچه در نظر بوده ذکر کردم و شاید غیر از اینها نیز بوده باشد حرره الاحقر حسین بن نصرالله بن صادق الموسوي عرب باغی محرم ۱۳۶۰.  
[خط علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی] قد کتب هذا المؤلف فهرسه هذا الي الحاج مختار المعيني الرجل الخیر الذي باشر طبع المجلدات من تفسیر جامع في سنة ۱۳۷۹ و قد ارسله هو الينا و فقهه الله لكل الخیر

بِسْمِ اللّٰهِ نَعْمَالِ  
 خدمت با سعادت برادر مکرم آقای حاج مختار معین دام تأیید  
 عرض میشود که فرموده بودید که فهرست و اساسی رساله و کتب  
 خود را بطریق اختصار نقل نمایم پس اظهار میکنم که اول رساله  
 تحفه الاخوان است مشتمل بر چهل دلیل از آیات و احادیث در بیان  
 جبر و تفویض و بودن امر در بین الامرین و دویم رساله مسائل الشریعة  
 در ترجمه اعتقادات مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه و سیم طریق صحوا  
 در نجاست اهل کتاب، آیات و روایات و نقل اقوال علماء اعلام  
 و چهارم تحفه الاخیار در قرآنه ائمه اطهار پنج طریق یقین در بیان  
 اخلاق با آیات و احادیث طرفین ششم نجات ایران مشتمل بر سی  
 مسئله با آیات شریفه و روایات صحیحه هفتم صفت فاضل در رقاص  
 جاهل در مبعوث بودن حضرت رسول الله ص بر تمام مردمان روی زمین  
 و مبعوث شدن سایر انبیاء و اطالعزم بر قوم خودشان نه بر همه  
 اهل زمین هشتم اساس الایمان در وجوب نیاید و عصمت بزنان  
 نهم سیاست فرغانی در ذبح قربانی در مکه و مینو دهم احکام سهله  
 بر اعمال حج و عمره با آیات و روایات یازدهم و دوازدهم و سیزدهم  
 چهاردهم و پانزدهم رساله حقوق الاسلام و نواهی الاسلام و تحفه  
 الاسلام و اداب الاسلام و احکام الاسلام در یک جلد شانزدهم  
 طریق معاش اهل الاسلام هفدهم دعائم الاسلام هجدهم ارکان  
 الاسلام نوزدهم اصل الاسلام بیستم شرایع الاسلام در یک جلد

شامل یکصد و هشتاد ماده با آیات و احادیث ائمه شاذان  
کتاب جلد دوم قانون مشتمل بر شصت ماده با آیات و احادیث  
هفدهم کتاب قواعد الاسلام در اصول الدین و فروع ان از  
اول طهارت تا آخر دهات با آیات و احادیث اهل بیت هجدهم  
کتاب تحفة المهدیه در بیان احوالات امام عصر و صاحب  
الزمان مشتمل بر دوازده باب و در هر باب جمله طلب نور  
تحفة الشیعه در اثبات رجعت و در آیات نازلہ در شان امام  
العصر بیت کتاب هدایت الانام در ذکر جمله روای از انبیا  
حضرت صاحب الزمان کثر خواب دیده اند و بر معجزات آنحضرت  
مطلع شده اند بیت دیکم نضایح منظومه در مواعظ بیست  
و دوم کتاب اربعین در اربعین در اخلاق و آداب و  
مواعظ و شرح جمله از احادیث و فعلا آنچه در نظر بوده ذکر  
کردم و شاید غیر از اینها نیز بوده باشد حرره الاحقر حسین  
بن نصر الله بن صادق الموسوی عرب باغی و محرم ۱۳۰۱  
تذکیر هذا المؤلف فہرہ فہد الحاج عثمان المہنی الرجل البحر الی باصر طبع المجلدات  
من مکتبہ جامعہ فی ۳۷۹ و قد ارسلہ ہوا لبتا و فضلہ علی الخیر

صفحه پایانی فہرست خودنوشت مرحوم عرب باغی ارموی

